

توقیعات مبارکہ

حضرت ولی امر اللہ

۱۹۲۷ - ۱۹۳۹

این مجموعه که شامل هفت فقره از توقیعات مبارکه حضرت

ولی عزیر امرالله است از شماره ۱ تا شماره ۱۰ و شماره ۱۱

از روی فتوگی خط متصاعد الی الله جناب علی اکبر روحانی

میلانی (محب السلطان) توقیع مبارک شماره ۱۱

از روی فتوگی خط آقای عبدالرحمن حقی شیرازی و توقیعات

مبارکه شماره ۱۲ تا ۱۵ و شماره ۱۶ از روی فتوگی چاپی

و توقیعات مبارکه ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ از روی فتوگی اصل توقیعات

مبارکه خط نویسی شده است بتاریخ خرداد ماه ۱۳۵۱

مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۲۹ هجری

فہرست مناجاتہای صادرہ در ضمن توقیعات مبارکہ

رد	عنوان	شمارہ صفحات
۱	ای مئی توانا و مولای بہیتا تودا درس ضعیفانی	۲۹۰-۶۲۸۷
۱	ای خدای مہربان بنا عظمت را با سبای غیبی	۸۷
	در عالم امکان نصرتی سریع بخش	
۱	ایرت عزیز قلوب محترود جیبانت را ببرد نام	۹۲
	امید و عنایت شاد و متنرف ما	
۱	ای سمندر نام موقدہ در سینہ سینا (لوح حضرت	۱۷۸-۱۷۷
	عبدالہباء خطاب بجناب سمندر است)	
۱	ای عزیزان من محزون مشوید و افسردہ نگردید	۱۵۹
	(از قول حضرت عبدالہباء)	
۱	ای قوی قدیر و حافظ این غنام تو ہستیم محافظہ ما	۱۱۴
۱	ای مولای توانا در عالم بلا نظری باین زندگان بنویمانا	۲۶۶-۲۶۵
۱	ای شوق منور و نکلوت بیت نظری باین پادشاهان غایت منور	۴۰
۱	دبتنا و ملاذنا قبل کہ دبتنا	۳۱۷-۳۱۶

مطابقت ماههای تاریخی مختلفه باید گیر

مطابقت:

ماههای شمسی فارسی	ماههای شمسی عربی	ماههای کبکالی	ماههای یزدی و سنه
اول فروردین	اول حمل	اول شهرابهاء الی ۱۳ شهر بهلول	۲۱ مارس
اردیبهشت	ثور	۱۳ شهر بهلول الی ۵ شهر بطنه	۲۱ آوریل
خرداد	جوزا	۶ شهر بطنه الی ۱۷ شهر آتوز	۲۱ مه
تیر	سرطان	۱۸ شهر آتوز الی ۱۰ شهر الکلمات	۲۲ ژوئن
امرداد	اسد	۱۱ شهر الکلمات الی ۳ شهر الاناماء	۲۳ ژوئیه
شهریور	سنبله	۴ شهر الاناماء الی ۱۵ شهر بعزه	۲۳ اوت
مهر	میزان	۱۶ شهر بعزه الی ۷ شهر بعلم	۲۳ سپتامبر
آبان	عقرب	۸ شهر بعلم الی ۱۸ شهر القدره	۲۳ اکتبر
آذر	قوس	۱۹ شهر القدره الی ۱۰ شهر لیاسل	۲۲ نوامبر
دی	جدی	۱۱ شهر لیاسل الی ۲ شهر سلطان	۲۲ دسامبر
بهمن	دلو	۳ شهر سلطان الی ۱۳ شهر الملک	۲۱ ژانویه
اسفند	حوت	۱۴ شهر الملک الی ۱۹ شهر بعلا	۲۰ فوریه

مطابقت ماههای تاریخی فارسی مختلفه با یکدیگر

ماههای شمسی فارسی	ماههای شمسی عربی	ماههای کهن ایرانی
اول فروردین	اول حمل	اول شهرابه، ابی ۱۲ شهر بهلول
اردیبهشت	ثور	۱۳ شهر بهلول ابی ۵ شهر بعلنطه
خرداد	جوزا	۶ شهر بعلنطه ابی ۱۷ شهر اتوز
تیر	سرطان	۱۸ شهر اتوز ابی ۱۰ شهر الکلمات
مرداد	اسد	۱۱ شهر الکلمات ابی ۳ شهر الاناماء
شهریور	سنبله	۴ شهر الاناماء ابی ۱۵ شهر بعزه
مهر	میزان	۱۶ شهر بعزه ابی ۷ شهر بعلم
آبان	عقرب	۸ شهر بعلم ابی ۱۸ شهر القدره
آذر	قوس	۱۹ شهر القدره ابی ۱۰ شهر لبائل
دی	جدی	۱۱ شهر لبائل ابی ۲ شهر سلطان
بهمن	دلو	۳ شهر سلطان ابی ۱۳ شهر الملک
اسفند	حوت	۱۴ شهر الملک ابی ۱۹ شهر بعلا

مطابقت ماههای تاریخیهای مختلفه با یکدیگر

ماههای رومی	ماههای ترکی	ماههای سیادی عجمی	ماههای سیادی رومی
۲۱ آزار	۲۱ مارت	۲۱ مایج	۲۱ مارس
۲۱ نیشان	۲۱ نیشان	۲۱ آپریل	۲۱ آپریل
۲۱ ایار	۲۱ مایس	۲۱ می	۲۱ مه
۲۲ خزیران	۲۲ خزیران	۲۲ جون	۲۲ ژوئن
۲۳ تموز	۲۳ تموز	۲۳ جولای	۲۳ ژوئیه
۲۳ آب	۲۳ اگوستوس	۲۳ اگست	۲۳ اوت
۲۳ ایلول	۲۳ ایلول	۲۳ سپتمبر	۲۳ سپتامبر
۲۳ تشرین اول	۲۳ اکیم	۲۳ اکتبر	۲۳ اکتبر
۲۲ تشرین دوم	۲۲ کاسم	۲۲ نوامبر	۲۲ نوامبر
۲۲ کانون اول	۲۲ آراکک	۲۲ دسیمبر	۲۲ دسامبر
۲۱ کانون دوم	۲۱ اجاق	۲۱ جانوری	۲۱ ژانویه
۲۰ شباط	۲۰ شباط	۲۰ فبروردی	۲۰ فوریه

فہرست مطالب توقیعات مبارکہ برتیب حروف الفبا

شمارہ صفحات	موضوع	شمارہ صفحہ
	حرف الف	
۱۹۶ - ۱۹۹	احصائیہ و اہمیت آن	۱
۲۲۷ - ۲۲۸		
۱۲۳ تا ۱۲۰	ارتباط با ادویہ الامور و اطاعت از روایت	۲
۴۳	استقامت در امور لزوم آن و نتائج	۳
	حاصلہ از آن	
۳۲ تا ۳۵	اماکن مستبرکہ و تاریخی	۴
۲۵۴ تا ۲۶۰	امراتی عظیم از آن است کہ حصول ما	۵
	بتواند عظمت آنرا درک کند	
۲۳۳ تا ۲۳۷	اسلاک و توقعات امری	۶
۲۳ - ۲۴	انتخابات محافل روحانی	۷
۲۹۵ تا ۳۰۷	انتقال حسین حضرت مخلص الباقی الامم حضرت	۸
	عبادہا و شرح نسبت آنند و وجود مبارک منعلوم	

شماره صفحات	موضوع	شماره ردیف
۱۹ تا ۱۵	انفصال امر در کشور مصر	۹
۳۸ تا ۳۵	آواره عبد الحکیم	۱۰
۱۸۶-۴۴-۴۳		
۲۷۵ تا ۲۶۱	اوضاع پریشان عالم و عمل آن در یگانہ راه علاج آن در ترویج اجابہ بر قیام برای نجات عالم	۱۱
	حرف ب	
۱۱۶ تا ۹۴	بلیا و صدمات وارده بر مشرک شاریع و مستند	۱۲
۱۹۱ تا ۱۶۳	پیران امر الهی و عدالت و جلاله و کرامت و خیر و عاقبت	
	فنا فیض و ناقضین	
۱۵۹-۱۵۸	بیت بغداد	۱۳
۳۱۵	بیت العدل عظیم	۱۴
	حرف ت	
۱۹۸	تائیس سرمانیہ ملی	۱۵

شماره صفحات	موضوع	شماره ردیف
۱۵۷-۱۵۶	تخصیصات وارده بر عتباتی ترکستان و قفقاز	۱۶
۱۲۰ تا ۱۱۸	تعمیم معارف و علم و هنر و لزوم آن	۱۷
۱۲۶ تا ۱۲۴	تفاهیم و لزوم آن بین اعیان و پشتیبانی جامعه از میثاق روحانی محلی و پشتیبانی جامعه و میثاق محلی از محض ملی در وظائف میثاق نسبت به جامعه	۱۸
۸۸ تا ۶۹	تقدیر از خدمات اعیان ایران و اولین و دومین	۱۹
۱۳۲ تا ۱۲۷	انجمن امی شوروی روحانی	
	حرف ح	
۲۰۲	خطیره القدس طهران	۲۰
	حرف خ	
۲۱ تا ۱۹	خط مشی اعیان نشر نفحات در هر کشور باید مطابق دستور محض ملی آن کشور باشد	۲۱
	حرف د	

شماره ردیف	موضوع	شماره صفحات
۲۲	دقت در حال مقبولین و مستحقین حرف ش	۱۲۳ - ۱۲۴
۲۳	شهادی ببا بیان ایران و ستایش آنان و شرح نتایج حاصل از شهادت شهداء حرف ص	۲۴۹ تا ۲۵۳
۲۴	میر و اجبه و نتایج آن	۷۱ - ۷۲ - ۷۷
۲۵	صعود حضرت و تدوینها و بیان مصائب وفیات و عظمت مقام معظم لها	۲۰۴ - ۲۱۱
۲۶	صعود حضرت امین (عاج ابوالحسن)	۹۳
۲۷	صعود حضرت عزیزالله درقا حرف ع	۱۹۵
۲۸	عدم کتمان عقیده	۴۵ - ۴۶
		۱۵۵ - ۱۵۶

تعداد صفحات	موضوع	شماره صفحات
۲۹	عدم مداخله در امور سیاسی	۲۱ تا ۲۳
۳۰	غفلت حضرت عبدالهبار و وصایای مبارک	۴۷ تا ۶۷
	و جریان امرالله تا شش سال بعد از صعود	
۳۱	عمومی بودن دیانت جهانی و لزوم اثبات آن	۱۱۷
	حرف ک	
۳۲	کشف حجاب	۱۹۶
۳۳	کلیددوخته مبارک و قصر بقی و مداخله انسانی در آن	۳۱۷
	حرف ل	
۳۴	بجهت های علی	۲۳۲
	حرف م	
۳۵	ماری مگدالنه و مانیاه و اعلانات ایشان	۵ تا ۱۲
	راجع با برائتی	۶۰ - ۶۱ - ۶۰
		۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸

شماره صفحات	موضوع	شماره ردیف
۳۲۰ تا ۳۰۷	محل مقام حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و اہمیت و عظمت اراضی مقدسہ	۳۶
۹۲ تا ۸۹	محفل روحانی ملی و شرایط تشکیل و انتخاب و وظائف آن ...	۳۷
۱۳۴ تا ۱۲۳		
۱۵۵ تا ۱۵۳		
۱۹۹ تا ۱۹۶		
۲۳۷ تا ۲۳۰		
۲۷۷ - ۲۷۶		
۲۸۰ - ۲۷۹	مرکز نقض میرزا محمد علی و برادرانش و قیام آنان بر مخالفت و خسران مال آنان	۳۸
۳۱۶		
۱۴۶ تا ۱۳۵	مشرق الاذکار امریکا	۳۹
۱۹۴ تا ۱۶۲		
۲۰۲ - ۲۰۱		

شماره صفحات	موضوع	شماره ردیف
۲۰۱ - ۲۰۲	مطبوعات و انتشارات	۴۰
۲۰۱	منع تجدید طبع کتاب مستطاب اقدس و رساله سوال و جواب	۴۱
۱۵۰ - ۶۰ - ۵۹	میس بارشادوت و شرح خدمات	۴۲
۲۲۱ - ۱۵۷ - ۱۵۱	ایشان بامر الهی حرف ن	
۳۵ - ۲۹ - ۲۸	نشر نغمات	۴۳
۲۲۷ تا ۲۲۲		
۲۵۴ تا ۲۴۱	نطاق امر الله و توسعه آن در ممالک و دیار در نتیجه تخصیقات وارده بر جناب ایران	۴۴
۲۰۳ - ۲۰۲	نمایش و آثار و شرایط آن حرف و	۴۵
۳۲ تا ۳۰	و ظایف محافل روحانی	۴۶

شماره صفحات	موضوع	شماره ردیف
۱۶۶-۲۲۸	دکلمای انجمن شوروی روحانی	۴۷
۲۳۱-۲۳۶	حرف ه	
۲۰۰-۲۰۱	هیت نظر انتخابات	۴۸

شماره ردیف	عنوان توفیقات مبارکه و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره صفحات
	<p>ملاحظه نمایند هوالمعین روحی و ذالی نظم الهداء یا انسا و الباء و علفا حیه ...</p>	ایلول	
۳	<p>اعضای مجله مجله محفل مقدس روحانی مرکزی کشور مقدس ایران جناب آقا...</p> <p>ملاحظه نمایند یا انسا و الرحمن و صفا... دو نامه اخیر آن محفل مقدس تاریخ ۲۱ و ۲۷ مرداد...</p>	۱۹۲۷	۴۱-۴۴
۴	<p>اعضای مجله محفل مقدس روحانی مرکزی اقیم مقدس ایران شهید آقا...</p> <p>ملاحظه نمایند هوالمعین روحی و ذالی نظم الهداء یا انسا و الباء و علفا حیه ...</p> <p>روحانی تاریخ ۱۷ سپتامبر میل ...</p>	۹ نوامبر ۱۹۲۷	۴۵-۴۶

تاریخ صدور	عنوان توقیعات مبارکه و مطالبین مختصا	تاریخ صفحات
نومبر ۱۹۲۷	<p>۵ گروه ششزدگان سوختگان ایران حرمان اجبای الهی و امام الرعمن برادران و خواهران روحانی در قطار و بلدان شرق طرا ملاحظه نمایند یاران جان نثار، متجاوزانش سال است که آن شربت دهندگانی....</p>	۶۸-۴۷
۳- اپریل ۱۹۲۸	<p>۶ مضای محرمه محفل مقدس روحانی مرکزی کثرت مقدس ایران حفظم الله و آید هم ملاحظه نمایند هو الله یا افاض الرحمن و او دانه مکاتیب متعددہ اخیرہ آن محفل مقدس روحانی....</p>	۷۹-۶۹
۱۹۲۸	<p>۷ طربان نوابین اہل محبت نجوم دہرہ ساطعہ فوق ہدی و دولکای دویں</p>	۸۰-۹۳

تاریخ تعداد	عنوان موضوعات مبارکه و مناقبین آنها	تاریخ صدور شماره صفحات
	<p>انجمن شمدوی مدغانی پروردان جمل اہلی دانشی محفل مرکزی مدان مدینہ مبارکہ نوراد روحی ہم افسدہ و طرا ملاحظہ نمایند یار جلال اللہ و نواب دینہ فی دیارہ</p>	
۱۲۶-۹۴	<p>۸ سپاہیان ملکوت جمہور بہائیان مد اقتدار و مالک شرقیہ و سروردان جنود مجتہد روحانیان اعضای محافل متحدہ مدینہ و عصبہ فدائیہ نخبہ سروردان ستر و درم اتقی انسانی مجتہد محافل روحانی مرکزی در انصافات عظیم آلف اہمیتہ و ایشیاء طرا ملاحظہ نمایند ایہا الخیر اللہی روحی و ما تعلق بی سبائکم و شہائکم الخداہ</p>	جانوری ۱۹۲۹

ردیف	عنوان توفیقات مبارکه و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره صفحات
۹	<p>احیای گلبرگستان و خرابان روحانی در کشور مقدس ایران و قفقاز یا ترکستان و اقلیم مصر و هندوستان و عراق و ترکیه و بریه اشام عظیم آلف ایتیمه و ایشام طرأ ملاحظه نمایند</p>	۲۷ نوامبر ۱۹۲۹	۱۲۷-۱۴۹
۱۰	<p>انسی مجله محفل مقدس روحانی مرکزی اقلیم مقدس ایران و اعضای محفل مقدس روحانیه در آن کشور طرم حفظ و ایدیم ملاحظه نمایند یا انشاء الرحمن و اوراد - الله اعلم ایشام طرأ ملاحظه نمایند</p>	دسامبر ۱۹۲۹	۱۵۰-۱۵۱

شماره ردیف	عنوان توفیقات مبارکه و مقامین آنها	تاریخ صدور	شماره صفحات
۱۱	اعضای محترم مجلس مقدس روحانی مرکزی ایران حفظهم الله ملاحظه نمایند بخوانند یا انشاء الرحمن و خلفاء حبه نامه ای اخیر آن مجلس مقدس روحانی تاریخ ۹-۱۸ باغمدی ... واصل ...	۲۲ اپریل ۱۹۳۰ نوروز سنه ۸۸	۱۵۸-۱۵۹ ۱۹۳-۱۵۶
۱۲	مشتین امین حضرت رب البریه در طبرستان و ممالک شرقیه اعضای مجتهد محافل مقدسه روحانیه علیم آلف بحمیه و پیشنای طرا ملاحظه نمایند یا انشاء الرحمن بن خلیفه و صفویه بین بریتیه تبارک الله ربنا المقصد ...	۲۱ مارچ ۱۹۳۱	
۱۳	اعضای محترم مجلس مقدس روحانی مرکزی حفظهم الله ملاحظه نمایند یا انشاء الرحمن و خلفاء حبه محمولاً	۶ مارچ ۱۹۳۱	۱۶۴-۱۶۵

تاریخ تالیف	عنوان تحقیقات بلکه نگارین آنها	تاریخ صدور	شماره صفحات
۱۴	<p>توانا و محبوب بختیارالایق و نورا....</p> <p>طهران انشاء البرکمن عضای مجلس</p> <p>مقتضی روحانی علیم بهاء المآبھی</p> <p>ملاحظه نمایند</p> <p>عریفیه منحصن و نامه مجلس مورخه ۲۴</p> <p>جمن ۱۳۱۰ در این میان رجعت</p> <p>قدس محبوب متعل... دلیل....</p>	<p>۸ تاریخ</p> <p>۱۹۳۲</p> <p>۷ شهر بهار</p> <p>۸۸</p>	<p>۲۰۳-۱۹۹</p>
۱۵	<p>گروه مغز و گان اجبای آئی و اما</p> <p>البرکمن در مدن و دیار شرقیه رومی</p> <p>لا خانم الخضراء طرآ ملاحظه</p> <p>نمایند</p> <p>اینها المستهون من نادر العراق</p> <p>قسم به پیر آفاق که کبد این مشتاق</p> <p>چون در خندا عراق هست که</p>	<p>۱۵ آخوز</p> <p>۱۹۳۲</p> <p>۲ شهر کربلا</p> <p>۸۹</p>	<p>۲۱۱-۲۰۴</p>

شماره درجہ	عنوان ترقیات مبارکہ و مخاطبین آنها	تاریخ صدور	شماره صفحات
۱۶	شرح نتوانم ... خاریان مضاراتی برادران و خواہران روحانی در کشور مقدس ایران عظیم اطیب التبیان و آشنائے ملاحظہ نمایند یا شرکائی فی حرامی و سلوتی فی کرتی و حرمانی ...	۱۳ دسامبر ۱۹۲۲ ۲ شریلیٹل ۸۹	۲۱۲-۲۱۷
۱۷	حایان امرائی برادران و خواہران روحانی در بلدان و ممالک شرقیہ عظیم اطیب التبیان و آشنائے ملاحظہ نمایند ای سپاہیان خلوت، مسلط بر بلاہوت حضرت ربّ، بخیر دین و سع رحمانی ...	رضوان ۸۹	۲۲۸-۲۳۰

شماره صفحات	تاریخ صدور	عنوان توقیعات مبارکه و مجامعین آنها
۲۷۶-۲۷۷	۳ شهریور ۱۳۰۴	<p>۱۸ طرآن محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدا الله خبیانه عریضه تقدیمی کن انسانی روحانی مورخه ۲ شهر ابجال ۱۳۰۴ مطابق نوزده اردی بهشت ۱۳۱۶ بساحت اقدس حضرت ولی امرالله</p>
۲۷۸-۲۹۴	شهر اسفند ۱۳۰۴	<p>۱۹ اعضای محترم محفل مقدس ملی بهائیان ایران خفظم ایته ملاحظه نمایند یاران جهان قدم و هموطنان انتم خفظم و کثرت مقدس ایران طرآ ملاحظه نمایند ایته المحضون ایته المقربون</p>

شماره صفحه	عنوان توقیعات مبارکه و مجامعین آنها	تاریخ صدور	شماره صفحه
۲۰	<p>کینونتی ما اعطانی ربی مکرم ولا ستعظمکم العباد اجتبی الهی و اما رب الرحمن برادران و خواهران روحانی در ممالک شرقیه طراً ملاحظه نمایند یا حزب الله فی المدین والدیار مژده باد مژده باد که در این روز فیروز </p>	<p>۱۴ شهریور ۹۶ ۲۵ دی ۱۹۳۹</p>	<p>۳۲-۳۶</p>

این مجسمه

شامل است بر بیت فخره

از توفیقات مبارکه ولی عزیز امرالله

حضرت شوقی ربانی

نود سالهای ۱۹۲۷ تا آخر سال ۱۹۳۹ میلادی

صادر شده است

۱۹۲۷ - ۱۹۳۹

بواسطه بعضی مکرر محفل معتمد مدعانی مرکزی

اجتای الہی و اما، الرحمن برادان و خواہران مدعانی دیگر
معتمدس ایران و قضاہ زیا و ترکستان و قسیم مصر و ہندوستان و
و ممالک ترکیہ و عراق و برتیا ایشام طرہ الاحظہ نمایند

فدیکم بکلیتی یا معشر المؤمنین حمداً لربنا المہین المتصدق البسی لاجبی
باشق حجاب السرعین و جبہ شریعیہ لغراء و دوفی بعدہ الاونی و
القی فی قلوب الاقویا من حکام الارض و کلاننا و امرانہا عب
منظر اسمہ المہمود و عرفان امرہ الموعود و اید عصبہ نورانیہ من اصغیا
على رفع الویۃ النصر و الاستقلال بین الخلائق المبین

و اکثر و ایشنا، تلک النفوس الزکیۃ الطاہرہ الذین نعیم البہاء
فی الدیار الغریبہ و الاقالیم الشمالیہ . جند ما خوفتم لومۃ الالین
و ما منعتم سطوۃ المرین و استہزاء الجاہلین و دسانس المغلین
عن العیام بکل شجاعہ و سرور و شہامتہ و جہور علی کشف اسرار ہذا
الظہور و ایشمار آثارہ و ابراز سطوۃ و بسط دعوتہ و تعمیم اصولہ
و بشت سنہ و احکامہ بین علماء العارین . ہم ایادی امرہ و جملہ

رتبه و حفظه امانه و انصار دین و هدایه فلقه . بهم سوف یعبث
 لمبدع الغیاض خلقاً جدیداً یخرج من خلف الاستار و یر من
 صیحن و یفتمن البلاء و یطیش شدید . یسند یرون المتوقنون التزلزلون
 علام امر ابجسا و ترفوف علی علی قیل الا فاق سلطان لم تر شبه
 لقرون الاولون . اذا یسمعن جفاف الماء الا علی حذاب هذا السر
 لستر شریقه المشقة الالهیه و کلمه ان افده الالهوتیه المکتوبه تطف الف
 باب . قد ذاعت و شاعت و علت و استمکت بین العالمین .
 بنا و ملاذنا ترانا نحن ارقانک الالهیه متوسلین باید اب کبریا کت و
 ستاقین لمشابهة سلوع انوار و عدک . نزهة قلوبنا یا الالهنا و اشد و ازورنا
 قلوبنا و ابطا و جتنا و یرنا ما و الالهنا ما یستعلو به ابرک الابدع الالهی
 یحقق به غلبه شریکک السماء علی وجه البعد . نحمدک اللهم یا منیننا علی
 و نقتت قده من المنتمین فی ملکوتک و یا منیننا یا منیننا یا منیننا
 لی المعانات العالیة و خصصتم لایجاد فودک لیسین فی صدورنا و شایهیر الاله
 سلاطینها و ما بذ الاله من بدائع صنعک و شونات ابرک و یا منیننا
 جذاب العالمین . تراحم یا محبوبنا الالهی یتضرعون الیک و یسئتم

تدع بکبرک و بنا تک و قلوبهم تذبذب تنقذت من استغفین من اذینک
 فی موهک اکرم عباد اشهر و ابالوفاء فی مجامع ذکرک و ستم عبادنا
 و انصرا فی سبیک شان غلقت علی وجوههم ابواب الخیرات
 و اخذتم بحسرات توفیقنا کتبع اصحابک فی انتشار امرک فی
 مشارق الارض و منار بحبا خذنا یا دیم یا ربنا انما فی انزل کرم
 و خفت بجانکم و نعش فوادهم و هدیم بسین و ارفع بقولک صانع الخلق
 فی تلك العدة العصورى متعک الجیس و شئت شمل المستعین المجرین
 من ابناء و اقطع دابر الاشعیار من علمانه الجهاد و وزیرها کل و لاه الاکوا
 من حکامه و رؤسائه برداء العدل و التقدیس و انقذا الجهور من عسیت
 من غمات الذل و الخمول و اتقم فیم روح الحیاة و اسکلم سبل الخیر
 یا منیث الملهوفین استجب دعاء انصارک یا سبب الاسباب و
 فاع الابواب و ادرکم و انصرهم سلطتک تعابرة علی من فی الارض
 و السموات .

ای برادران و خواهران مدعانی خوش باشید خوش باشید که
 سلطت و برین بنیاده غالبه انانیه مالک البریه نقاب اندخ براندخته

افالیم غربیه و ممالک اجنبیه عروس معانی از خلف صد حجاب قدم
 بن نهاده بحسوق آمال بتقدیر از دستعال در خلوتگاه قلوب عالم
 بال صلبه ای حیرت انگیز نموده و افنده پاکان را از طوک و مملوک
 طیس غمش روده و شود و شغف و بهتر از زی زائد الوصف در جان
 ز ما در این تو شوکت افنده . عشاق موی چون مه تابان از
 نایمان و غیاب بی آب و توانند و جهانیان و اله و حیران .

شندان در پی آن گلزار از شش جبهت دو اند و دشمنان ابرمان
 ست عنصر در او یه نسپان پیمان و مالان . در اوراق اخبار که
 ارض اقدس ستمرا بر اگر زمریه خارجه ارسال و انتشار میگردد و اخیرا
 بنام و مقامات اولیه این ستیزه عظیم گشته و بعضی از شرارت غیر معمول
 را در دستواصله از آن جهات باسیران و دشمنان در ممالک شرقیه
 طاع گمیده . امرنازمین که بداء، شهداء، لاتعد و لا تحسی زمین گشته
 سیل بنیان کن کن و در زایا و ذلت بی غمی در جرد شکنجه و بلا را
 لکن سه آهین هشتاد سال مقابله و مقاومت نموده و هرگز برنج و خبا
 ظلم و جور و آزار چشیده و تحمل گشته حال بشیت می قدیره با اثر و عده کا

دلپذیر آن مولای خبیر و مجبورات و سامعی خالصانه فارسان دلیر و
 یارین اور و پ و امریک رفقه رفقه از قیود اسارت و تنگی ظلمت و
 حقارت و فشار مغلوبیت و مقهوریت را نانی یافته اولین قدم را بمیدان
 پرست غلبه و استقلال ظاهری نهاده و من دون ستر و کتان من
 ملا اربابان صلاهی یا قوم قدانت الساعده و تم المیاد و نادر المناد را بسج
 عباد از قریب و بعید در ممالک شامعه آزاد رسانده . هذا ما وعدنا به
 فی السرد الاخبار مولانا العطوف و سیدنا الشفوق فی آخر ما یرد من
 فمه الادی الطاهر البدیع و سیم نوده و لو کره الکافرون .
 در جمله علام نصرت و غلبه سریع امر الله بظاهری مستجاب و مؤثره
 متعاینه آن کلمه نیک اختر است که اوصاف و نقوش از قبیل هدایای
 این عهد و عهد المائتای محافل روحانیه شروع و مابسطا مذکور و ثبوت
 گشته . ملاحظه نمایند و در مضمون سه اعلان متعین ترقی و تعزیر کنید و
 بایکدیگر مقابله و موازنه نمایند تا معلوم و واضح گردد که بچه اسلوبی بدیع
 و شود و شعفی شدید و جزاتی عجیب و بیانی بیخ و طبع آن کلمه من حقیقت
 اصیه که در کتب شریفه جدیدیه ساقیه و ظهور کلیه اکتیه مندیج و مضمون است

در جابرابصار کشف ساخته و تفهیم و تطمین نموده و اثبات فرموده
 اعلان اول خطایش بمجربین از تمام طبقات است و در آن حضرت
 اوستاد را مربی و معلم عظیم عالم انسانی و مؤسس الفتح بین ملل عالم
 راجح حسن تفاهم بین نوع بشر دانسته و در خاتمه آن علوم را با بصر
 فاخر و ارق عبارات و لطف اشارات تشریح و تخریص بر تحقیق
 متق در این تعالیم نموده که : ایها الناس اگر نام بهاء الله یا
 بدایع را بسمع شمارید از آثارشان غفلت ننمایید و در بر گردانید
 کلمات عالیات صلح پرور محبت انگیزشان با در دل و جان خود چنانچه
 قلب من جای گرفته جای دهید : و در اعلان دیگر نجومی است
 همش بد نشندان ارض از کجا و فضلا و فلاسفه و اصحاب علوم و فنون
 است و در ضمن استشهاد و استدلال از نص کلمات مرکز عهد و یشاق
 بین و اثبات مبدا و مقصد اصلی خلقت و وجود کیفیت و بقای
 روح و مقام و منزلت انسان چنانچه تا از باب علم و کمال از التیون و مادرین
 اصل اقطار اذعان نمایند و تعیین کنند که در این مطلب و موضوع که
 علی و اشرف مطالب مسائل است بیانات متعنه شنبه جدیدی

از حضرت عبدالبهاء موجود و محفوظ که اولی الالباب را فصل الخطاب است و میزان کامل و محبت قاطعه نزد اهل شکت و ارباب . و خود خیم نوید القبول باین شهادت اعلیٰ ناطق که « این است توضیحات حضرت عبدالبهاء و این عظیم و اتم بیانی است متعنی که مثل و مانند آنرا تا کنون مشاهده ننموده ام . »

و اما در اعلان ثالث رو با اهل یقین و اعتقاد نموده و سپردن نظام خود مقدّمه قبل را مخاطب ساخته و آنچه در هویت قلب کنون و مخزون بوده بر ملاحظه نموده و عقیده باطنی خویش را جبراً و علانیةً بر او اعلان داشته و بر حقیقت ظهور حضرت بهاء الله روحی سلطه الهی را بر او رسد و بر حقیقتش اقرار و اعتراف کرده که: ای پروردگار ایان بعبادت و شراعی سابقه ذات کبریا، مقدّس از عرفان مخلوقات هست و مافوق ادراک بشر حقیقی است مجرد کفایتی است مافوق تصور و عقول ادعالات بشر خبیث نشاط است و بده کالات نامتناهی بر مصلحت و امداد است و بر خیریت و ارتقاء آن ندانی است که در کینونمان خیر از شر تمیز دهد ولی اکثران از آن غافلیم و بسوء تعاهبات گرفتار . لهذا آن قوه کعبیه که اصل کلّ الاشیاء است

اصفیا، خویش را بر تخت تامله الله را در بین نفوس انسانی تبیین نمایند
لذا انبیا را مبعوث فرمود. این است که حضرت مسیح و حضرت محمد
و حضرت بهاء الله کشف نقاب نمودند و ندای الهی را در قالب غفیری
مبسم فرمودند تا کل تعربت الی فانز کردیم و باذان ترابی آن نزار اجابت
نمائیم و پی بحقیقتش بریم. ملاحظه نمایند که این برگزیده مالک الملوک
با قرار و اعتراف حقیقت جمال موجود و استقلال شرع بین و ترشود
اکتفا نموده بلکه بواسطه مطالعه و تدبر و تفرس در خطابه ای که با حضرت
عبدالبهاء که در صوامع و مساجد سیمیان در بلدان غرب از نم میثاق صادر گشته
برسات حضرت رسول اکرم نیز مقرون گشته و آن حضرت را در صف
اول انبیا الهی و شاعرین شرایع سماوی خوانده. همه شهادتی بود
که شایسته آن است عالم اسلام با تمام و علمای عظام بالاجماع بان برگزیده
ملک عظام اقتضای کنند و بیانات نمایند که باثر کلمات عالیات آن
مقلب القلوب حضرت عبدالبهاء چنان مکه جلیل آثانی حضرت ختمی
مآب را چون مسیح عیسی در عداد انبیا و در سلیم اولوا القدر نوشته
بلکه انصاف این است که امت اسلام و ملوک اسلام علی الخصوص

علمای ایران که تمام قوی بر قلع و قمع این فتنه مظلومه که یگانگی مایه افتخار
 و سعادت و نجات وطن آنان است قیام نموده اند بسان واحد شهادت
 دهند که از برکت و محبت ظهور حضرت بجا آمده و خلاقیت کلمات گویا
 و بیخ با بهره قاطعه صادره از فم مرکز عهد و پیشاتش حضرت عبدالبهاء
 در اثبات مقام حضرت سید المرسلین محبت و محاببت آن رسول اکرم
 در قلوب و ارکان رؤسای دول و اعم از ملوک و حکام و دانشمندان
 جهان جای گرفته و ممکن و استقرار یافته. شاید عبرت گیرند و تصدیقاً
 حایبه را اندکی تخفیف دهند و حکم منع دخول و تعمیم کتب و صحف امریه ای
 که کنوز و قرآن این درخشینند و حج قاطعه جللیه در اثبات شریعت محمدیه
 است مرتفع سازند. اکتف عن بجانهم یا الکنها غشاً و لغوا و یغنا
 یا سمیع الدعاء و ایا حکم علی ما تشاء. و از قرار بیان نامه محض مجهول
 روحانی مرکزی امریکه مجبوره بر آید و محبتات خارجه که این سه پیام
 گرانبارا که فی الحقیقه شرعی است از برای عموم مبلغین و مبلغات طبع
 نموده و چون برق خاطف در انکشاف معجزه نیشار داده. عدد آذینه
 طیون متجاوز بوده. تعالی تعالی مبدع بذات الامر الابدع انشاء تعالی

تغییر . و از جمله نامه خصوصی آن مکتب عالی مقام است که بعد از
 باین عبد مرتوم نموده و بعبارتی دلنشین و کلماتی چون شهد شیرین
 اظهار مافی تغییر فرستاده . اسرار لدنی در آن رساله منطبع و انوار کائنات
 از آن منعکس . رانده عبودیت کبری از مغزش متصوّر و آثار خلق جدید
 از فحوی آن ظاهر و باهر . از جمله می فرماید :

« حقا که پیام حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء نورانی
 عظیم در من اعدا شده و این بشارت چون بشارت عظیمه وقتی
 بمن رسید که چرن و املی شدید و اضطراب و انقلاب باطنی
 و پریشانی خاطر گرفتار بودم لذا چون تخم پاک در ارض دل ممکن
 نام یافت . کوچکترین سبب من نیز تعویب روح و تسلط خاطر
 موفوری از تعالیم این دو مولای محبوب احساس سینماید . او من
 هر دو این پیام را از فم بغمی میرسانیم و بهر نفسی که ابلاغ میگردد
 فی انوار سلووع انوار و جیش لایح و نمایان گردد و شاکل معضده اش
 حل و معلوم شود و انکار منطکه اش متبدل بنور نیت و امید واری
 بی ششیل گردد . مرتوم نموده بودید که اعلان عمومی من مرهم زخم

سمتدیدگان این امر بود. این چه سعادت عظمائی است از برای
 من و همین راه است مقبولیت این تقدیمی زهید سعادت
 کبریا دانم محرک روحی آن قوه قدسیه چنان مرا اسیرو
 مجذوب نموده که این تقدم و ابراز امتیاز است نتوانم . بحال
 خضوع و انکسار من نیز یقین نمایم که آلت دست پروردگارم و ازین
 یقین متبشر و شادمانم . . .

مضمون نامه ای را که یکی از امارات الرحمن امریک در ساحل محیط اطلسیک
 بان مقصدای سلفین و مبلغات ائمه المحترمه الغریده اشیره حضرت
 مارثروت روحی لقیماها العذائکاشته حکایت نماید که در اشائی سفر
 و سیاحت آن ملکه در آن سامان در ولیمه ای از ولایم حاضر گشته و منت
 فخره ای از یار و اخیار پذیرائی و همان نوازی قائم و مشغول . خانمی
 از امارات الرحمن بانضمام و سام رسمی که هر یک از اعضای منتخب بر سین
 خویش زده بودند صد خویش را بشان بدیع طبع اسم اعظم مطرز و
 دیزین نموده بود و چون نظر ملکه بان و سام آنی افتاد آن خانم محترمه
 چشمهای ملکه نظر انداخته ندای الله ایگی برآورد و چون این ندا

بسبح مکه رسید قدم برداشته و از صف زدگان پیش افتاده و دست
 آن از موقفه منجذب باد و دست خود گذاشته در مقابل حضار من
 بر وقت الله ای جواب میگوید ثبانی که بر آن موقفه شسته و ثابت
 می کرد که بچه حدی مجذوب و مستون و در باخته این امر عظیم گشته
 این است سلطت امر بپا، این است قوه نافذه شریعه الله . تبارک
 رب الکرسی الرفع و موجد بذالامر البدیع و محدث بذالانوار الفیج .
 قد خضعت له اعناق الملوک و خضعت له اصوات الملوک فیسمان
 ربنا المشرق الناصر المتعالی الابی .

ای برادران و خواهران روحانی بلوح رئیس که از قلم شیتت سلام
 بغیوب نازل گشته رجوع نمایند و بشکرانه مواهب و عطایای حضرت
 ذوالجلال پردازید و بحال تذلل و انکسار و تسبیح و استمال بدرگاه ملک
 مختار تصریح و داری نمایند که آنچه از قلم اعلی نازل گشته زودتر جلوه گر
 گردد . قوله الابع الاصلی :

قد استنزل العالم من کلمة ربک الابی و انصت ارق من نسیم
 انصبا قد غرقت علی هیئته الانسان و بها ای الله عباده المتعین .

... یار میں... با فعلت زاد و لیبها و اشتعالها سوف یحییٰ الارض
 و من علیها کذلک قضی الامر و لا یقوم معه حکم من فی السموات و الارض
 ... زحف اناس حول البیت و کئی مینا الاسلام و انصاری
 و ارتفع نجیب البکاء بین الارض و السماء و بما اکتبت ایدی انظارین
 ... انا و جدنا علی الابن اشد کجا من کل حسری و فی ذلک قیلت
 لشکرین... قد خرج الغمام من بده الدیار و اودع تحت کل شجر
 مجردة سوف ینزها الله بالحق کذلک اتی الحق و قضی الامر من
 مدبر حکیم... سوف یبث الله من الملوک من ینزل الیاء و علی
 کل شیء محیط و یطقی فی القلوب حب الیاء و هذا هم من لدن یخیز
 همیں . "

ای برادران و خواهران روحانی تفکر نمایند و در آثار الهیه تمعن و
 و تعزس کنند . قریب پنجاه سال است که شارع قدیر در تبخیر
 و بصیر از فم سطر چون غیث اطل الیواح نصیحه و انذارات مشیدہ
 و بشارات لمیہ و خطابات تہریہ مخاطب الملوک و السلاطین فی
 مشارق الارض و مغاربها نازل فرستہ بوده و هنوز اولین قرن

بهائی بانهما ز سیده و دوره اولی اکمال نموده که ملاحظه میگردید چگونه
 انصار و علمداران حزب مظلوم تبایید و هدایتی من لدنه در قطعات غم
 بفتح مدائن قلوب مشغولند و در عواصم بلاد اقیه در دو قاره اوروپ
 و امریک گروه مجاهدین و حامین پیام امین نعره زنان بلند گویان
 مقامات عالیه را احاطه نموده و در پیشگاه سریر شریاران و تاجداران
 حاضر گشته اند و بمقاصد و مکالمه و مبارزه با عظمای امم مشغول و بدست
 خویش الواح الهیه و زبر قیمه را بانان سپرده اند. من بعد چون اهل
 معلوم در رسد نفس این سلاطین و رؤساء جمهور خود اقدابان نصرت
 و پندگان امر آتی نمایند و پابمیدان گنایند و تاج سلطنت فانیه را بر
 خاک اندازند و اکیس بر صبح عبودیت صرفه مخفی بکجه بر سر نهاده و
 صف اول سلبین در آمده با مولم وارد احم و ما و همیم در تیم به شیر
 و نصرت پردازند. و بعد از اتمام دوره خدمات باین اراضی مقدسه
 شایند و خاضعا خاشاقتند لائسکه اطراف مقامات مقدسه کنند
 و صوت تمییز و تسبیح و تمجید را بغنان آسمان رسانند و بزرگواری این
 در عظیم را بر جهان و جهانیان کشوف و برین رسانند و آن بزرگوارند

محمود قدر فتح الله عنه حکم الابداء ورتبه بطراز الاثبات فی بیع حقیقہ .
 بل حکایت الدین ارادوا اطفا نود البهائم بان انول کوب المیثاق وخرق
 جمنادشت شمناد اضاع آمانا لاورب لافاق انه حق فی المبدأ علی
 و سوف بیرون استنردون یوم تنصر باسینم و سیمون بصیسما باذا
 یومند تر جف ارکا نغمس و تقشر علود هم و بیرون انفسهم فی بفس عظیم .
 و از جمله آثار اولیه و علامت فرخندهش غلبه و اعلان امر الله و استعلاء
 و استقلال دین الله و استعلاء من و انفصال شریعه الله از سنن و شرایع
 قبوفه سابقه قرار نمائی و اعلام صریح رسمی مملکت شریعه قطریه مصر است
 که بعد از تفحص تام و تعمیری و تحسین کامل و باعانات و مناقشات و دقیقاً
 مینه باطلاع و تصویب حکام و رؤسای شرع انود صادر گشته و بنا
 ابلاغ گردیده و طبع و انتشار یافته . هر چند این حکم مملکت شریعه بیرون
 شریعت حضرت بهاء الله را از محمدین و مرتدین شمرده و از کفار و کافران
 و خارج از ظل شریعت محمدیه دانسته و حکم فسخ زواج بین طرفین از
 بهائی و غیر بهائی صادر نموده ولی بصریح عبارت و بیستند بر
 استشهادات و استدلالات منصرفه قاطعه بجهت بینه از کتاب اقدس

و کتاب عمده و کتاب ایتقان و سنده بیکن و هفت وادی و الواح شش
 که در خصوص آن حکم مسطور و مندرج است شهادت داده و اقرار و همرا
 نموده که این بجهانی دینی است جدید و مستقل و دارای احکام و سنن
 و قواعد و اصول مخصوصه . از جمله این فقرات است که از نفس علم همرا
 گشته : « من هیچ ما تقدم مثبت قطعا ان البهائیه دین
 جدید قائم بذاته نه معانده و اصول و احکام خاصه تغایر و تناقض معانده
 اصول و احکام الدین الاسلامی تا قضا تا ما و لا یتعالی للبهائی مسلم
 و لا العکس کما لا یتعالی بودی او بر همی او سیحی شمس مسلم و لا العکس لکن تناقض
 فیما ذکر . « در خاتمه تأیید التمول و اثباتا لکم این تأکید و تصریح
 و تکذیر اخیر را نموده : « من تاب و آمن و صدق بکل ما جاء به
 سیدنا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم من الله تعالی و علم بحقیقه ضروره
 و عا دالی الدین الاسلامی الکریم عوده یحیی فی نظرنا سلام و المسلمین حقا
 کافی نظرنا و حیاة المسلمین انین بنیاد عون الله و الذین آمنوا و ما یحیدون
 و الا انفسهم و ما یشکون و سلم بان سیدنا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
 هو خاتم النبیین فالله علیین لا دین بعددینه و لا شرع غیر شرعه و ان یقرن

بود آخرت الهی و وحیه لایسبیا مبدء سله و آن معانیه بصیرت می مادت
 علیه مفرداته و اسالیبه العربیه قبل منه ذلک و جاز تجدید عقد زواجه
 و من بستغ فی الاسلام دنیا فلیقبل منه و هو فی الاخره من الناسین
 هر چند نظر حکم فصل و تفریق که دروسای شرع اسلام بصرافت طبع رسماً
 و علناً صادر نموده اند و پرده شتر را خود از وجه حقائق در نمود و اسرار را
 برداشته اند . پروان اسم عظیم که معیم و ساکن مالک اسلامیه اند
 بمردانیم چهار فشار و تزیینات گوناگون و شداند و صدقات و ناطایات
 قنوه مختلفه کردند و در معاملات دنیویه و کسب امور ظاهره و معاملات
 شخصی در رحمت و نوب افتند و برنج و محنت و خسارت متحمل گردند ولی
 بیخین بسین بدانند که این رنج و تعب در بسیل استخامس و استخوان و استعمل
 این امر نازنین است و هرگز تزیین و تحقیری در این بسیل در بساط حنا
 اصلی مایه غنیمت ابدیه و اکیلی سعادت سرمدیه است . خوشحال
 نفوسی که باین عطیه کبری و منو عظمی و شرف اصلی و مقام انسی درین
 که بدیع موفیق و مستور گردند . حال دشمنان بدین خود اولین قدم با
 تمیبه او تشریحاً کشف اسرار و احوال او استخوان و استخوانه برداشته اند

و این اعلان را نموده اند و چنان شہرتی داده اند کہ بالمال خود پشیمان
 گردند . گمان نمود کہ چون امرانہ سلطوت و قوتی یابد و شہرتی نماید و متعاً
 و حقائق و اصولش معلومتر و مشہودتر و مشہورتر گردد آزار و بیایات وارده
 و جایای سابقہ باطنش منطوی گردد و اعتراضات باطلہ و تعدیات شدید
 خاتمہ یابد . بالواج مبارک حضرت عبدالبہار توجہ نمایند و باشارات
 و دلالتش پی برید . سی سال قبل از طلعت و شکوفائی سخن عظیم صریح
 قلم پیشاق بر تفع و از ظلمت شربارش این آیات باہرات نازل :
 " امر عظیم است عظیم و متعادت و ما جمیع مصلح و امم شدید است
 شدید . غنیرب نمرہ قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و باجید
 و نالہ ہندو است چون از دور و نزدیک بند شود و کل جمیع قوی عبادت
 بر خیزند و فارسان میدان آلسی بتائیدی از ظلمت ابھی بقوت ایقان
 و چند عرفان و سپاہ پیمان چند ہنالک مزدوم من الاغراب را
 ثابت و آشکار کنند . "

وہ اوراق اخبار و صفحات جہاند بر مصر و فلسطین و برتہ پشام از طوائف
 و اقوام و مذاہب مختلفہ متماثرہ ستارہ ولولہ و لغت کورد میان

و مناقشات و مباحثات مستمر و دراز زیاده. بعضی مجسایان را
مرتد و ملحد دانند و برخی از مذاهب است اسلام شمرند. گروهی حزب
مصلحین و متحدین گویند و همی نویسندهایی استعل و شریعتی جدید و
نزدیستی جهانگیر خوانند ولی کل غافل از آنکه بیسی در کار است و گنا
تعدیر با انواع و مسائل و اسباب فیه مظلوم را از گردن مجسای بلایا
درزایا و حوادث و انقلابات مستمره عاقبه الامر نجات در استعلاص
دهد و بر نزل مقصود که علویت و غلبه و استقلال ظاهر است رساند
حال وقت آن است که یاران صمیمی مخلص پر وفادار تمسکین معروه
الو شعی ایقان و ایمان بکمال تعلق دشنامت و ثبات و ملت فیه
رذانت و انقطاع و خلوص نیت با قلبی فارغ از شهوات نفسیه و
تعلقات و تمایلات مذمومیه و صدی مکرر از حماست و محبت بجا
و تعصبات فارغ و ذیلی مقدس از رسوم و اوام و عادات و تعالیه
شرائع و مذاهب مطویه منسوخ و افکار و راهبیه بائیه عتیه خود را
از قیود عالم قدیم ربانی دهند و شریعت این یوم سعور را جلوه دهند
و نصرت نمایند. در صراط مستقیم که منبع اعتدال است و شاهراه

عزت و سعادت بنیوالمسالک و متحرک گردند و در ممالک آزاد تمام قوی
 بشریت نزل از سماء اراده مالک ابریه متمسک گردند و نظر را منحصر در
 نمایند و سخن و احکام و قواعد کتاب استطاب اقدس را بقصد منع و تحفه
 اجرا نمایند. از نظایر و تقلید و در اینند و تعقیب بر میرند و در تشریح و تفهیم
 اصول آئین ابرهیا و اثبات و استقلال و استغناء شریعه ائمه و همین
 قدر و منزلت و تقدیس و تزیین در حضرت زوال کمال کتب و قولاً و عملاً جدید
 بیخ و سنی متادی میندول دارند. این عباد باستانی از نمایندگان ابریه
 کتب و سخنانا جداول آراء و مذاکره و مشاوره در این امر خلیف مشغول و با بعضی
 از اولیای امود و صفحات مجاوره مرتبط و بواسطه تقهه تشبیه و در ایجاد
 دو ابط رسمیه و ملاقات مکرر استینه متفکر و متدبر. امیدوشی
 این عباد تاوان آن است که بحول ائمه و شیهه و تأییدیه و هدایتیه و عنایتیه
 این مجودات و مسامی میندول با کیمیل فوز و صلاح مکمل گردد و در برابر آمال
 بزم جهانیان کاشمیره گشاید و نوایای قلبیه مولای حق توانا حضرت
 عبد بعبسا، در هر صده شهود جلوه ای مجیر العقول نماید. زلف از زلف
 که این فرصت گرانبها از دست رود و این وسائل و وساطط عالییه که

بصرف اراده آئینه و شیت خانه محیطه فراهم و میاگر دیده است تا ذوال
 نمود . ولی تغییر و تبدیل در مسلك و رفتار یاران در هر کشوری باید با همگان
 و مشورت و تصویب انسانی آئینی بعضی اعضای محترم و محض روحانی مرکزی
 آن تسلیم باشد . محافل ملیه بیچ وجه من الوجوه قدمی در این سبیل بند
 بجز آنکه از قبل پس از تحقیق و بحث کامل و تبادل آراء بین اعضای محافل
 محلی و مرکزی و ارسال واپورتنی بانای محض مرکزی کسب تکلیف از انسانی
 آن محفل مجتهد نمایند و مقصد دستور نمایندگان مرکزی ، تعلیم خویش گردند .
 بذات شکر حکم دعائم الامری فی کل البلاد ویرتفع لواءه و تشکله آثاره
 بر وجه شخص منتهی الانصار .

و همچنین آنچه از الزم امور در این ایام است و کامل حفظ و سعادت یاران
 بهمانا اقرار از مدافعه در امور سیاستیه و احزاب داخله و خارجه است
 در این مقام کبریات و مراتب از فم مظهر و کلام حیات بیانات هر یک
 شدید و بی نامل گشته و نصوص قاطعه در کتب و صحف امریه مطبوعه شریعت
 تاویل و تفسیر در این مقام چون رسم مسلك یکس امر است در الطرفه ای
 شدید سازند و در عده های گوناگون اندازند و ذیل پاک امرتارین را

طوت سازد و روح تأیید را یکی سلب نماید و یاران را ابتلا و گرفتار
 و محروم از کمال مواهب الهیه گرداند. اهل کعبه طبقاً لمبادنه و
 تعالیه از محاسنات و منازعات یاسین و طعنه جاهلین و متقلدین
 و دسائس و مکاید ماکرین و کید مغلیس و تحریکات و فتن انقلابیین و
 تعرضات معاندین و حرکات سرزده منافقین و تدبیرات شیطانیه مخربین
 دست و دل برد و برداشته قلباً و فکر و لساناً و عملاً از همه نفوس تبری
 جویند و دوری نمایند و کناره گیرند. باینان مجرود اطلاع عملی بر تعلقی را
 از نفوس شریزه نوبوس پست فطرت خور آبریزد و خود را منحصلاً سازند و کل
 مقدر امرات را از همات این شیاطین محافظه کنند و پاک و نزهت دارند
 اهل کعبه اهل حمدت و حکومتی بصدق و صفاد امانت و تقوی
 رفتار نمایند. بملوب متوجهند و از تلونات و حدودات ظاهره در
 گریزه تشنه شترتند و طالب ریاست. نه اهل ریاء و مصلحتند و نه در پی
 جاه و کثرت. نه طالب مسند و مقامند و نه اسیر رتبه و نشان.
 از نظایر خود نمائی مستغفزند و از استعمال قوه جبریه شمرند. از ماموری
 چشم پوشیده اند و بوعده های مکرر ملای خویش دل بسته و جرت و قوت

و تعلقات را گسستند و آن محبوب گنجا پیوسته. از خود گذشته اند و هیچ
 پروا ندارند. متعجب و شگفت بسیاری سلطه قویه الهیه اند و از توهمات و افکار متعصب
 مشرکانه مسموم و نوموسان متعصب. از وظائف سیاسی اجتناب و اقرار نمایند و
 وظائف داری را بدین جهان قبول نکنند زیرا مقصد اصلی اهل بجا تقدم
 و پیشرفت مصالح است نه ترویج مآرب و مقاصد افرادی باک و پست
 فطرت. اینست طریقت بهائیان. اینست مسلک مدعیانان و
 عاصده اضلال بسین. و در ختام استعدا و خواهش اخیر این بنده کترین از
 گروه مؤمنات و مؤمنین آن است که تمام قوی در نهایت انقطاع و تجرد از
 شئون مفسد و مجوی بر ترویج و تسریع و تکمیل و تفهیم و تعزیز این مؤمنات
 اولیه امریه قیام نمایند. هر نفع و آرزوی را فدای مصالح شریعت کرده
 و در ایام رضوان چون سیاه و تجبیه استجابات محافل محلی و مرکزی و مدبدل
 و جان باین امر خطیر من دون استناد و استعفاء اتمام کنند و در این عمل بیوفی
 بر یکدیگر سبقت جویند و پس از تجبیه نتایج استجابات را یعنی اسما و مضای تجبیه
 و عنوان فحشی محفل را من مدون تاخیر و تعطیل محفل مرکزی اقصیم خویش بدانند
 و محافل مرکزی تحت مد جمع اوداق نموده صحتی از آن را کالاهای نسیب

با سرعت مایکین ارسال دارند .

این عیدستان شبی مخصوص بیاد آن محبان در جوار مطاف ملا علی حدادی غلبا
 روزمه مقدسه مبارکه نودا و گذرانده مخصوص نایب الزیاده آن عزیزان گذشته
 و همین بر آن تربت محطه نهاده و آن خسته دلان را در آن دیار مظلوم بیام
 آورده از اعناق قلب عزیزان رجاء و تمنا نموده که این ابرامی تاریک را
 ستایش نماید و نبضات قدسیه و اعدادات غیبیه آن حزب مظلوم را از
 گرداب من و بلاجات دهد و بندوه طیبین رساند .

زادکم الله یا اجاب الله تائیدا و فخرآ و عزآ و نصرآ و توفیقا و ایدنی
 و ایاکم علی ما تستعملوه شریعة البهائ فی الافاق . و لکم منی من
 هذه النجفة النوراء الف الف تحیه و شفاء . جعلنی الله ذاء

حکم یا ملا محمدتین . شباط ۱۹۲۷

بندة استغاثش شوقی

سرودان جنبه ملکوت

اعضای مجلده محافل متحدتند دعوانیه ده کشور مقدس ایران و قفقازیا
 و ترکستان و اقلیم مصر و هندستان و عراق عرب و ترکیه و بریه اشام قره و اخلا بنایند

جوالمعین

روحی و ذاتی کلم الخدای یا انما و سبحان و خلفاء حمت . خدیجات
 قلم این مستند بیاد پر حرارت آن حسین از جنبه مشمول و منتقم بخشید و غم
 کسب از مراد و مخاربه با آن یاران دلداده نشسته ای تازه و نشاطی
 بی اندازه نیافته . سبب تراکم اشغال است و حصول شکل و دریا
 بشمار . چون اندکی فرصت و فراغت یابم و در خلال تسایب بی
 پایان نفس راقی بر آورم فی الخود بیاد آن ستمدیده گان مظلوم و مظلومین
 از حضرت قیوم اقوم و طیات سواتره و مجبورات ستمراه آنان را
 بخاطر آورده قلم را بدست گیرم و با اظهار مافی البیان از عوطف کفر
 و نوایا و تمیئات قلبیه و شکرات صمیمانه پر دارم و بقدر سبب و حدود
 اظهار سندیان از قویم و ادلاء هرراط مستیقم با بفرغش اولیه
 و در حائض مبرور منصرفه قراریده خویش متوجه و منقطع سازم

و بوعود حقیقه الهیه آنان را تهنیت کرد و شادمان گردانم و خدمات و مجاهدات
 و مساعی خصل ناپذیر آن ناشران الهیه شریقه الله را تقدیر دستاورد تقدیر نیک
 ای برگزیده گان جهان مختار و پدرونده دست پدرو دگار طوبی کلم
 بشری کلم بجا خستار کلم المختار و بنظر علیکم من عالم الانوار فیضه الممدود و حکم
 انتم و حکم الوداعین تالله بحق علیکم ربکم الابی من افقه الاعمی و یار کلم
 روح الایمن فی عبودتہ الالاسنی و شبرکم من خلف سراق البعار و ینادیکم
 باعلی الله ان باو کلانی فی ارضی و سفرانی فی دیداری خستم انجم
 سا افضلی و سرخ کلکتی فی محکمتی و مشارق اعلامی بین خلقی بشیر و
 با اصفینیکم و حکم دعاة امری و حفظه امانتی و رعاه اغنامی و اولیاء
 اسمی بین کلماتی اجمعین . اذا فانصرونی یا اصحابی و انصاری
 با حکم و نفسکم و ما اعلاکم ربکم ان کستم صادقین . اما سمعتم ندائی
 اما لکم کتم بیدع خطابی مدد و نراکم من انفسی الابی و منصر من تمام
 علی نصره امری کسبند من الملائکة الاعمی و تبسیر من الملائکة الطهرین ،
 ای برادران روحانی حضرت رب اعلی روح الوجود
 لفظو سید الغدا و بدم ملحت شرب ثوب دیش عالم امکان را از

او ساخت و مفاسد قویه چندین هزار ساله پاک و پاکیزه کند نمود و جانان
 جهان را از آلودگی تعصب و تقلید مقدس و تبراسخت . شد شریک
 شهادت کبرایش بنیان معتقدات قبیله و مبادی سقیمه و اوامرات
 بایه را یک یک از اساس برانداخت و در ارضی قلوب را از خس و
 خاشاک تعلقات و شبهات و توهمات و فنومات تربیه نبات و
 و حاضر و هیای استیسا بس فیوضات و تکلیفات ناقصه نیریزد و سخت
 پس حال ای کشف نقاب نمود و باشد اشراق پر تو بر آفاق انداخت
 و بر ارضی طیبینه آماده استعداده بند مبادی قویه خویشین میباشند .
 بازوی اقتدار اساس مدنی بی نظیره قطب جهان بنهاد و در عالم
 و ارکان ستینه ای از برای آن بانیان قصر شید در زبر و ابوالوحش
 باجمع بیان تبیین و تشریح و تشریح فرمود . نهال حیات جاودانه
 را در حصن حمایتش پنجاه سال بسپرد و رانید و آن گشت گرانبار را
 در حدیقه وجود میراث مرغوب از برای جهانیان گذاشت .
 بوعده اندادات غیبیه پرورش داد و مطمئن فرمود و چون بوعده
 نقد در پس حجاب غیب متواری گشت . و در یقه الله در بسین تنه ای

آن یگانه مولای مقتدای اهل کعبه، حضرت عبدالعباس، در آغوش فرمایش
 برپا میدهند بزلال عرفانش سعادت کرد. از بادای مخالف نفس و
 هوس و لواط تند فاسد محافظه فرمود و برگ و شکوفه های نازنین او در آمال
 بایر است. بقلی آتشین و گرمی آهنگین و بیانی چون سحر بین ممالک
 اورد و پ و امریک و آسیا و افریک را صلوات و دعوت و دلالت نعل
 خلیش بفرمود. بنام قوی و حکمت کبری توطئه ارکان و حکیم اساس
 شریعت به پا پیوست و نظرها منصور از این خاکدان طمانی حیرت کرد
 و آیندگان را از پرویش شش اعلی و میزان آتم و ادنی باقی و پاینده
 بگذشت. حال وقت آن است نواب و شهبان جمهور اهل کعبه که
 پس از صعود آن کرده و سردار جندهدی در صف اول حاکمان ظلم و نشت
 و در میدان مجاهده شاز با بسنان قیامی عاشقانه نمایند و تاسی بان
 مولای یگانه نمایند بیات و آورده بر آن سه مولای نبدگوار را بیا و آرند
 و این حکمت بر کمر نهند و هستی خویش را فراموش نمایند. هر بند و قیدی را
 بکشند و بصر فدایش دل بسندند. بسویش قبا و قابا توجه نمایند
 و در آیات و نصائح تمیز کنند. پس بر حرم و مسانت و انقطاع و نشت

بر اساسی که دست مشیت الهیه نهاده ایوان الهی را مرتفع سازند قصر
 مشید را بنا نمایند و در انجام و اتمام آن عمل خطیر که با صبح اقتدار است عزیز
 با شرت گشته بخت موفور و سعی مشکور مبدول دارند. صیت مشهر
 در آفاق را تکلیفی تمام در بند دستایش و تمجید کنندگان آئین نازنین را
 در زمره اهل تعین و فدائیان جمال بسین در آورند تا آن بند بند بدیهه
 که انامل قدرت حضرت احدیت کشیده بخت و فعالیت انانی
 امر الهی بر صفحه روزگار رسم و منطبق گردد و بر الواع قلوب فتوحش و
 محذور والی الابد محفوظ و ثبوت ماند. اگر چنین نمایند و قیامی آسوده
 غنشینند و ثبات و مداومت کنند جهان جهانی دیگر شود و این طلسم
 رنج و بلا آئیند جهان بالا گردد.

ای برادران روحانی موسم کعبه سال الهی بسر آمد و موعده صیغ پر بار
 و ثمر رسید. ریزش ابر نیسانی جهان را تو تازه نمود و تگمهای مگت
 لدنی را دست و جهان آسانی بنیساند. آثار و علامت ربيع روحانی
 از هر سمتی آشکار و پدید آردید. نسائم جان پدید یوم ظهور موعده نمود
 و نموده حیات جدید تضرع گشت. اصطار جلایا و درزایا تزلزل یافت

ویل خونین دم شهدا، جاری و ساری گشت. صرصره تنگان بنید
 و طوفان فتنه و انقلاب عدو ش یافت. فردان ناز عشق الهی
 بغنان آسمان رسید و جنبش و انقلاب روحی در حقائق کائنات ظاهر
 و هویدا شد. اکنون میقات ظهور و بروز تاریخ این حشر و نشو است و
 بدایت اقطاف شمار یوم ظهور. ای انسانی حضرت بهاء الله
 قدم این مقام بدانید و مسئولیت خود را بشناسید و بپیمایید در این
 مقام دقیقه ای غفلت عالمی خسران است و زده ای احمال مهرش
 حسرت و ندامت بی پایان. با آثار رجوع نماید و تکالیف شایسته را
 از فحوی آیات نزلش بیاید. فتنه نمونین و مؤمنات بدالات
 و بدایت مبتالایات اشیات از میان خود شمارا برانگیخت و بناییدگی
 خویش بین بگمانه خویش منحصر و سرافراز فرمود. اعنه اختیار را
 بکف کفایت آن پیشوایان سپرد و افسر عبودیت بجهت محضه را بر فرق
 آن سروران بنهاد. مصالح مدعا تیه غیب مظلوم را در دست انسانی
 ادرش و دینه بگذشت و طوق مسئولیت کبری برگردن اسیران خویش
 بنیادخت. بصرافت طبع و طیب خاطر خود را در بین و مقید ارشاد است

و تعلیمات آن موالیان عظام مسجود و تنفیذ تشریفات و تعظیمات
 قاطعه آنان مازد مفروضات و جود نیت خویش بشود . این چه بویست
 عطائی است که بخشند و مکار بصرف اختیار بدست یاران جان بخش
 بر آن نمایندگان مبذول داشته و این چه ملوکیت گرانی است که بر
 کتف آن بزرگیگان گذاشته . شنانید سائط اعطای فیض حضرت
 فیاض . شنانید و سید ابرار از حضرت بی نیاز . بیت بگرام را
 حامیان وفادارید و شریعت رب الانام را مردوخنی جان نثار .
 خزان علم حضرت معلومید و اداعی آن طیب مشوم . نوسین خمتی
 بی شیبید و مثلین آئینی بی نظیر و عدیل . بنیان ایوان رب شنانید
 و حامیان سپاهی جان افزا . ساربان اسم اعظم و نمایندگان سبیل
 اقوم . مضبوط و محسوس شنانید و تعلیم دهنده و پیشوای آیندگان .
 افتادگان شرق را متقد مبر پرورید و دودندان غرب را طیبیان نیل
 احقر . نجات دهنده امیران عالم امکانید و یگانه امید هر خستول
 ناتوان . این عنایت خفیه و نعم موهوبه جمال مستدم حق است و اعظم
 وقتی ده انجمن نبی آدم تمام قوی جلوه نماید که آن نمایندگان محترم در

دعای و اتم نظر و صدق این در بر من می رسم گویند :
 « ان جعلوا سببکم کلمة الله وسلاکم انشام و حشکم سورة الله وقانم انتم
 و هیرکم الماء الاعلی و نصیرکم رب السموات والارض و زادکم التوکل
 علی الله و توکلتم تا ییدیتنا بجمع من شدید القوی . »

و ظائف مقدسه انسانی محافل روحانیه در متون زیر و محفل حضرت
 بهاء الله و الواح نصوح حضرت عبدالبهاء روحی فادنی عبد من عبید هما
 الخداد مدون و محفوظ . بعضی صریحاً منصوص و برخی تلویح و اشاره
 مذکور و شجوت . بجز در زمان و حدوث تغییرات و تبدیلات و انقلابات
 عمیق الوقوع که مستعمل ایام اہمیت کیفیت و لذت برکت بر هر
 نواں خدوی معلوم و مشرف گردد .

و از جمله فرایض و وظایفی که بجز انسانی محافل روحانیه احدی بر انجام
 و ایضاً آن کاینبی و مطبق قادر و مستعد نبوده و نیست و تاخیر و اہمال
 این بعد من بعد باہت مشکلات گوناگون گردد تجسس و تحقیق و تمییز و
 حفظ و تملک مواقع متبرکه که تاریخیه امریه در بدن و مالک شرقیه است
 بر چند موقع بعضی از این بقیاع نظر معلوم و شجوت و قبلی از آن در حوزہ

ملکات یارین الهی داخل و محسوب ولی بسیاری از نقاط و مقامات بزرگ
 از قبیل مدفن اصحاب و اولیاء و مشکاه شهداء و منعی و محبس رجال امر
 و قضای که در اوایل ظهور نامن و مرکز عزومات و دفاعیه اصحاب بوده و نیمه
 و اماکنی که ملاذ و طبا اسرا و غربا و موطن و مستطال و رئیس اعظم و مشایخ
 اصحاب در دوره بیان و عصر بیانیان است و مذاویه بسیار متروک و
 رویتش مجهول و یا آنکه از دایره تصرفات هیئت بیانیان خارج از لوازم
 حقیقه و اقدامات همه انسانی محافل روحانیه مباشرت و بذل هیئت و
 استقامت در انجام این فریضه مقدسه است . حسن و اولی آنکه
 محافل روحانیه بر یک بنده ای مخصوص از قضای اصحاب و اصحاب بجز
 و فعال من دون تاخیر و تعویق تعیین و تشکیل نمایند و آنان بسی و نشانی
 کامل و تدبیری حکیمانانه و قیامی عاشقانه تحقق این خطیر و مقصد جلیل
 پردازند . آن هیئت مکرره باطلاع و صوابه انسانی محفل روحانی در
 هر نقطه ای تجسس و تفحص از یار و اختیار پردازند و کس معصومات فدی
 نمایند و هیئت طبعه تحقیق و اثبات موقعیت هر نقطه ای مبذول
 نمایند و اطراف و اکناف و مساحت آن مواقع متبرکه را بقصد

وسیع و استطاعت تعیین نمایند صورت امکان مکی از آن مواقع تبرکه
 برداشته با مسلمات لازم در محفظه آثار ضبط و حفظ نمایند و همواره بیدار
 و مراقب باشند و هر وسیدی مکن نگذارند بن و آفت و آسبی از
 خارج بان مواقع تبرکه وارد گردد تا بتدریج چون صندوق محفل مکی
 و مرکزی تقویت یابد و مصادر وارد آتش تعدد یابد و برده خواش بنیزاید
 آن مواقع جلیده و بتعاقب تبرکه که بعد از بتعاقب علیا اشرف و افخر و علی و
 ابی مقامات در خیز امکان است در حوزه ملکات و دائره تصرفات
 مطلقه بنائیان در آید متصل و منضم بظواهر قدس گردد. و بعد از ایام
 خیابان رفیع مشرق الاذکار در حوالی و انکافش مرتفع گردد و بر رونق
 و در حقیقت و اباحت و صفاء و جمال معابد امریه بیفزاید و روح زنده
 و آواز آئین رب العالمین را بر روی زمین بظواهر ظاهر مشالی برآورد
 و تمثالی پانیده میسر و مقدر گردد. در این سبیل آنچه را یا در ان آئین جلال
 و مساعدت محفل متحدند روحانیه اجرا نمایند و انجام دهند بمحل
 مرکزی تعلیم خویش تجویز مقتضیات و مسلمات و تشبثات و اجراءات
 خویش را ارسال نمایند تا آنان بر کلیه اقدامات مطیع و سبوق گشته

این مجید و ادب و ارض اقدس مطلع و در شاد و منتظر گردانند . نفس این
 عمل جالب تأییدات حقّی قدیر است و باید از یاد عزت و شوکت امرت
 ولی ای عاشقان جان شمار ز نهاد زلفها و با شرت ایگونه
 عملیات و اقدامات شمار از پیروی و تعقیب امر مسمی که اس
 اساس است و مدار هر مشروع و اقدامی باز دارد زیرا تبلیغ و تشریح و
 ندای بامر مجید است و مقدم و فاضل بر تمام امور و کاف و ضامن برای
 و پیشرفت مسمی و مجودات یاران غیر . سبب اسباب است
 و تمهید سبب . دافع مشکلات است و ممد تمام اجزای است . زهی حمت
 و دینج اگر ندان محروم باشیم و در وادی نسیانش اندازیم و یا آنکه
 امر دیگری را بر آن تفوق و ترجیح دهیم .

ای برادران روحانی و حافظان این نبدانی شنیده شد در این و غیر
 آواره بیچاره بعد از آنی قبیله و اشاراتی شنیده در و ایاتی منجید
 بتک حمت امرت نموده و حماقت و خفت ددنی خود را برینجا
 و دشمنان ثابت و آشکار کرده . باد دشمنان درین و مسودان پر کین
 مرتبط گشته و بزعم خود سبب دمار و خرابی بنیان زمین ما خرام

آورده . زبان طعن و قرا باز نموده و سخنی دستنزد او پودخته . معصیه
 فاسده خویش نقاب از وجه حقایق و اسرار برداشته و ترک خود را فاش
 نموده و بطلان امر بهار ابریار و اختیار تحقق و مبرهن ساخته . اخلاص ناز
 محبت الله را سهل و آسان شمرده و اطعاه خود بسین را قریب محسوب گشته
 آفت در تعالی بها اتخاذ کرده عز و آوازه کتب مانع به المثل الا علی .
 بزرگ بیعت الملک و المملکت الا انه من الخاسرین . کرم همین
 مبارزه با عقاب اوج علیین نموده و قطره مستند متعابد با امواج محیط
 اعظم و امری سپر نپوشیده . پس بافتن و پس بافتن سرف تا فتنه
 صاحبش القهر و قهر علیه نعمات العذاب از آید نفعه فی اسف شدید
 بحق امثال این نفوس دینه این فقرات قهریه از قلم آن مستقیم قهاران
 در تانته بحق و حکم البقاء و هک العباد و بعد الوفاء و خنت الوفاء .
 و جاء الله بسلطان الروح ففروا یا عا انکرا من هذا العارس الکرم
 ان یا حیل غرقنی نغسک و مت بنیتک با فتح ابواب الفردوس
 و ثبت نسائم ملک بیع . ان یا طیر اهل فاضل فاضل علی را سکنه
 فان الشمس قفا شرقت من هذا الجبین المسیر . ان یا مصایر

فَاخْرُقُوا فِي نَفْسِكُمْ بِمَا قَتَّ عَزِيبُ الْعَدَسِ عَلَى أَنْفَانِ عَسْتَبْرَ فَنَجَّ .
 قل یا اعداء الله بن تقبلوا او تعرضوا قدر اجمال و کشف البجاب و
 رفع الثعاب و نرا لوجه و عمالا ننگم یا سنا الکاوین . قل یا ایها الضمین
 ان تسعوا اولاً تسعوا قد غشت الودعاً بنجته الله و کتف بنجین الودع
 فی فردوس البعار و سادی کل من فی السموات و الارضین . .
 ای انسانی تمنی امر جابل قسم از قبیل اشاره گشت چون محیط علم
 امر الله بچوش و خودش افتد و امواج فتوحاتش اوج گیرد اجساد بسته
 غشته را باصل اندازد و خود را از روح کرمیه کده اش منخصل و برساند
 حال اگر مستی از کلاب ارض کرد آن حیفه مطرود مجتمع کند همتا نماید
 و پیسود برین الوجوه تعرت بخوبید و ذیل طاهرا مغیره طوشت مسازید
 نظرا متوجه بظاہر بتبیه علیته با بهره اندازین نمایند و از ثنونات و جمله
 ناشایسته کده دل و دیده بردارید . هر فسح و ظفیری را از امتحان
 و امتحان از پی و نور بر نصرت و خسانی را ناز آتیش از عقب
 توجه و تمایل بر عدان امم بیادری قیمه آن میی رزم چنین عوصف شدید
 را مقتضی و شہرت و استعلا ، و استیلا ی آیین نازین حصول آفت

و وقوع بیایات راسته ندم . اگر چنین بگردد و آیت فضل بخشش برده آید
 با سیاط قهرانی توأم و مجتمع شود غش از زمین و نحاس خشوش از ذریب
 ابریزم تا ز معلوم گردد . « من یظفر فی الارض من شیء الا قد قدر
 فیه مقادیر العسدر من حکیم علیم و من یحرک من فده الا قد قدر فیهما
 حکمة بالقدرة کیف هذا انساب الا غلظم التویم » . قدم ثابت لازم و
 عزم راسخ واجب تا این مراحل باقیه را جنود بپسندند امر الله طی نمایند
 و دوده من و شعلت مقدرة متورمه منقضى شود و مجاهدین بمن بسبب الله
 مکتلا نظرا منصورا بر نزل مقصود که عزت جاودان و سعادت و کامرانی
 در جهان است رسند . در سوره بیکل نازل :

« سوف ینجی الله من الکام المقسده ایدی القوه و الغلبه و ینصرن
 الاسلام و یتلرن الارض من دس کل شرک مرود و یتو من علی الله من
 ابلا و باهی المقصد القیوم و ینظرن خلال الدیار و یاخذر عسبم کل العباد
 فذامن بطرس الله ان بلشه شدید . »

ای پاک پروردگار جمیع انسانی امر تو . گنایم منادی باسم تو .
 در بر نام و نشانی گذشته ایم و از ما سوایت دور دیده دوخته . جس هر دهی

گسسته ایم و باین جهان آرایت پیوسته . بامید تأییدات زنده ایم
 و بوعده جان پرورت مل بسته . در سببیت مجاهدیم و قضایایت را
 شاکر و حامد . پس ای مولای توانا قوه بازو بنما وید بیضا از حبیب اقتدار
 برون آرد . قدرت و صولت درین استکار کن و صفوف اهل شهبات را
 در هم شکن . آنچه را خود با سپرده ای در آغوش گرفتت محافظه نما و بسبیل
 رضایت دلالت کن از هر قید و دامی برمان و بر منزل مقصود برسان
 نمایندگان امرت را از هر آلاشی پاک و مقدس نما و جانانه بر و تعوی بگو
 مروین شریعت را قوه قلب عطا کن و حکمت کبری دلالت فرما .
 یاران و یاورانت را نصرت ده و برگزیدگان را تأیید کن . بر هر
 مجمعی بر تو بدایت بنشین و عقد هر شوقی را با الهامات غیبیه ات بدو
 ده تا بمن و مبارکی این زنده فیروز و عصر جهان بسوزد خدام
 استانت در ظل تعلیمات مقدسه ات مشروعات غلیظه ای تأسیس
 نمایند و نافع عمومی ترویج کنند . و عدت جمع اهل محبت را محافظه
 نمایند بر حکیم روابط معنویه بین شرق و غرب جانانه جهانی قیام نمایند
 بتبیین و تشریح اصول و فروع آئین مقدست زبان گشایند و سخن

و احکامات را بقصد مقدر و بموجب اجرا گذارند . دائرة معارف را
 مدعا لیم خویش دست دهند و رنگ تعصب و تقلید را از برای قلوب
 هموطنان خویش بزدایند . عمومت و جامعیت و قماریت امر
 بهار ابرو عیان مبرهن سازند و اعلام استقلال و غلبه ظاهره ایشان را
 علی اعلیٰ عقل اتفاق برهنه سازند . تونی مجیر تونی دستگیر
 تونی بیسنده و تونی شنوا

بنده استانش شوقی

آب ۱۹۲۷

۳- اعضای مجبور محفل مقدس مدحانی مرکزی کشور مقدس ایران حفظ نموده و بیم

ملاحظه نمایند

بسم الله الرحمن الرحيم

یا انوار الرحمن و الصفاة و نوره اخیر ان محفل مقدس مدحانی بتاریخ
 ۷ و ۲۱ مرداد و اسفند در رمضان و مطالب مندرجه اطلاع کانون محفل
 از قرأت صورت مذاکرات و تصمیمات تمخذه در اولین مجمع نمایندگان
 مراکز امریه کشور مقدس ایران فرح و حبت و امیدواری بی پایان کل
 حقا که آن انسانی محفل مقدس تمام قوی بر انجام فریضه مخصوصه خود
 قائم و جاهدند و با وجود هر چه با ریح کدنه اهلان و فتنان چون چل
 شامخ بر یک ثابت و راسخ. از دسائس مغضبین و شبهات وار جیف
 کذبین و دسائس مغضبین مستغفرو در کنار فقه سبیل اخلاذ و اشتها و
 استحکام مؤسسات امریه مجاهد و جانفشان. البته صورت این تصمیمات
 تمخذه را در تمام انحاء و اکناف آن صمغ حبیبی بکده جمیع ممالک و
 بلدان شرقیه و غربیه جاننده محبتانی توزیع نمائید و انتشاری سریع و وسیع
 تا محافل مرکزی و محافل باختر مستغفرو مطلع و مستبشر گردند و بر اتمام

و فعالیت بفرمایند و اقتدا و اناسی بان سروران عظام کنند و شهادت
 دهند که برگزیدگان محترم در وطن اصلی جاهل قدم با وجود تسایع زدا یا مجرم
 ارباب عقد و تم در نهایت حکمت و فرزانی و شهادت بتبشیر و تمیم و حکیم
 دعائم آئین نازنین مشغول و بایجاد و سائط از برای تکیس بیت صلح خصوصی
 در آن سامان مانوف . . هم رجال لا تمییم حواریت العالم ولا مکاره لام
 من لا شتغال بباد ما هم بهر همسم البخاری الزبر و الالواح لا تا فتم
 لومه لام فی الامر . عباد کرمون لا خوف علیهم ولا هم یحزنون . .
 بسته افراد ایامان و محافل مکتبه روحانیه را ده آن کشور مقدس تساو یا
 متذکر نماید و پی در پی تاکید شدید نماید و از جانب این عبد استعدا و
 التماس کنند که کفر قبا و قابا تمام قوی برتغیذ و اجرا و این تصمیمات
 متخذ و تحقق این مقاصد عالییه قیام نماید و آسوده نشینند تا آنچه را نمایندگان
 خویش متعاقباً آماده اند از عزیزان مال میدان عمل و متعال باید در عرض شود
 جلوه ای حیرت انگیز نماید و همچنین بهمت موفور لازم تا اسباب انعقاد
 انجمن شهودی روحانی که نمایندگانه محافل و مراکز امریه ایران است
 در سنده آتییه در قیام رضوان فرامهم گردد و بتدریج بر حسب مقتضیات

زمان و مکان استغاثات علیه در سینه دایر گردود و محفل مرکزی بن
 تمام الوجوه نمایند حقیقی جمیع مؤمنین و مؤمنات در آن قلم کهد و بصفا
 و شرائط بیت عدل خصوصی الهی متصف و فرین شود و بر جلال و جلالیت
 و نفوذش بفریاید . آنچه را مجمع نمایندگان قرار داده اند بحال وقت
 قرأت گوید و نظیر دقیق و تمعن ملاحظه شد کلم محبوب و مقبول و صحیح
 و تسبیح و مناسب . زادکم الله فخرًا و قدرة و کلمة و عزًا و جلالًا . آنچه
 از انهم لوازم در این ایام محسوب مداومت و استقامت است اگر
 این سویت غمگی باقی و برقرار باشد لعنة روح القدس منقث فی تکلم
 و روح الفاسد میگویم و بر شکم و شدید الهوی غمگینم و حکیم و مایه الهی منصرفم
 و مدمم عن مسیئکم و شکمکم اذا ترون یوم نصر باغنیکم ان کتمت ما بین .
 از قرار معلوم بعضی از جنس روان و جوانان است عنصر با آوارگی ترنیز
 و در هم بنیان امراته سالی و جابد . تباکم تعالی فی اسی ما ویرتولنا
 بسته آن محفل مقدس در این موارد تحقیقات دقیقه همیشه پردازند تا
 نفوس زکیه از بهسات اهل بهس و بیا محفوظ مانند و در دام آنان گرفتار
 نگردند و از ضراط الهی که لازمال اعدا زسیف و اذق از شعربوده نغزند

و از اجزای آن و اقدامات عالیّه خویش باز نماند . در نهایت تذلل و تکبر
از مولای مختار منست نایم که آن جسیان را از شر این نفوس ذمیّه رویه
مافظه نماید و از تلذذات و حدودات و قیود عالم پر عظمت طبیعت نبات و
و پاک و مبرا سازد و بآنچه شایسته این ظهور کلی الهی است معذور و موفق گردد
و قریب بر عالمیان کشف گردد که در سانس مغفین و استنزا ، جا بهین
و اعتراضات مبطلین علت خود ان نامر موقده گشته و اسباب اشتها
صیت نباء بسین در اقالیم جدیده بعیده شده . سنّه الله الّتی قد
ظلت من قبل و لن تجد سنّه الله تبدیلا . فرخنده نفسی که در این سبیل
تا نفس اخیر استقامت نمود و محبت قلبی که خود را از هوس این ارباب
گرمینه کده محافظه کرد . سوف یجد نفسه فی فرج عظیم و یشاهد المکذبه

فی اسف شدید و خسران بسین

ایدکم الله یا انساء البهائم علی ما ترفع به عما نکم فی کل عالم من عوالم

ایول ۱۹۲۷

بنده استعاش شوقی

اعضای محرمه محفل مقدس روحانی مرکزی
 تعلیم مقدس ایران ششید الله از کانه ملاحظه نمایند

بسم الحافظ الموقد العبد

یا انسا، الرحمن و الصفا. نامه آن محفل مقدس روحانی تاریخ ۱۷
 سپتمبر و اسل در مضمون کاتلا اطلاع حاصل. چندی قبل سخنرانی از
 ارض اقدس عنوان آن محفل خودانی ارسال گردید و ده آن تأیید گردید
 که راجع بسبب احوال و قید مذہب و آئین. اجبای الهی در تمام نقاط
 امتیه در آن سرزمین اگر چنانچه مجبور به تکلف بر تعین و قید مذہب کنند
 البته کمان نمایند و بظاهر توضیح قشیت نشوند. عقیده خویش را
 در کمال حرارت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتائج بیان حقیقت
 و ابراز دانی تضریر خائف و نگران نشوند. البته مجرم ایران تأیید
 و توهیه نمایند تا از صراط مستقیم حقیقت و شاد و شرف بگردند و بر حفظ
 مصالح امریه و حیانت و نفعت و منزلت امرالله و اعزاز کلمه الله موفق
 و منتظر گردند. در این مسامحه در این موارد مثل در نظام امرالله و ملت
 توہین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشا کل مستنوعه بخلیجه در آیند نماید

توجه قلب و حزم و صراحت و ثبات و شجاعت تمام در این ایام از
 لوازم ضرورتیه و از صفات کموده و شیم موفقیه اهل کعبه محسوب
 نفس اقدام و اثبات شجاعت و ثبات در این مقام جالب تأیید
 قویه رب الامام است. کافل سعادت و صیانت یاران است
 و مهد سبیل از برای نجات و استخلاص بندگان حضرت رحمن. آنچه
 یاران بان نامودند و فردض قیمیه که در الواح و صحف الیه مصرح
 و مؤکد است اگر اجرا شود شبهه ای نبوده نیست که اسباب غیبیه
 بحیثیت مالک البریه محض صیانت یاران و تأمین و حفاظت شریعت
 مولای عالمیان چنان فراهم گردد و موانع عالییه را مرتفع نماید که یاران
 و مؤمنان خود مبهور و مستعجب و حیران گردند. پس توکل و تفریض
 و اطمینان و ثبات و تمسک بآنچه لوازم ضرورتیه این ایام است لازم
 و واجب تا از پس پرده قضا جنودم تو ما بعرضه شهود قدم گذارند و نصرت
 و حمایت و تقویت این جمیع مظلوم پرانند.

همواره از آستان مقدس موفقیه استمراره حافظان و حارسان شریعت

مفکر و ملاحظیم. بنده استانش شوقی ۹ نوامبر ۱۹۲۷

۵ - گروه سزندگان سرخشان نیران جسمان اجبای آلهی اما آلهی
برادان و خواهران روحانی در اقطار و بلدان شرقی است

نمایند

یاران جان نثار را متجاوز از شش سال است که آن بشارت دیده
آسمانی، رب عزیز، آب روحانی حضرت عبدالبهاء از اقطار
مجازش محجب و صوت زمان جان آفرینش از اذن عالیان
منتقل. بیک زیبایی دلربایش از جمیع عاشق بی تاب و تویش طلب
و جسم ندی رخ درخشش از افق عالم ناسوت آفر و غارب.
چون برق خالط آن سید حصول وصال را در هم پیچید و محبت
مظلوم را در قید عالمی خون و پر هجوم بنداشت. از نفس آلام و فتنه برید
و بسوی ممالک پر نعمت راحت و سرت جاودان بستافت. خسته
دلانی چند در حسرتش نالان و گریانند و شتی از شیفتگان غایت و
پرورده دست مکرش در اقالیم سبزه دادند و پریشان. هدای
حسرت و انتظار نگشته و سرگردانند و بسیل تحسین آمل و نوایای معده
اش پوین و مگرن. بیک چشم گریانند و چشمی دیگر سلطوع فوجت

موعوده دیرینه را مقصد و ترقب . در شاهراه مجاهدت و استقامت
 پای کوبانند و بسوی بارگاه تائید و جلالش دو دست رجا را رافع و باسط
 از فرقتش قلبا و فوادا آزرده و نکلینند ولی بی بیان و بیان درین
 عالمند بیان هر یک چون کرمین . اردو احشان در قید تاثرات دین
 ولی در جدیت و فعالیت مایه حیرت و در هشت اهل آسمان درین
 آن مولای بصیر و سید قدیر پروردان سخن خویش را در معرض مخاطرات
 و تکی بعد از خود گذاشت و بفرمانی آسمانی در میان امر الله و بی
 مبادی و تعالیم الله و تعویذ اساس دین الله و اعلان استقلال
 شریعت الله جندهای را نامور ساخت . محبت را بر اهل بیابان
 نمود و راه نیل باین مرام را بسنود . از وقوع طغیان و تنایع سخن
 آفات و حصول موانع و صعوبات و قیام قبائل و ملل و نفاق نامعین
 و فساد و فغان مدسای ادیان و نخل معبداتی آتشین فارسان مضار
 همتی را متنسبیه و تکذیر کرد و غالبیت و قاهریت مطلقه محمدره کلمه الله
 را بر عناصر تره بسته و عوامل استواییه بگروه مجاهدین شجارت داد .
 به طول اسطار دنیا را از شش جهت در ستون صانف و الواعش

اخبار فرمود و بقریب نزول ملائکه نصرت از مسجد تأیید و عده داد .
 در اصل باقیه رنج و مبارزات یکت یکت تصریح و تشریح فرمود و عزت و
 رفعت سر منزل مقصود را در ضمن بیانات قیمتهایش بر بزرگی بصری مدلل
 و مبرهن ساخت . سرفدا و آیت و فدا را برگزیدگانش بیا مویخت
 و وسیله فوز باین مقصد اعلی و درجه استی را بر جهانیان کثوف ساخت
 عصر مشیخ ظفر و استقبال شروع حضرت بهار الله را قریب و حمی
 الوقوع بینداشت و بیخ و عویل و حسین قبائل روی زمین از لوازم
 و علامت یوم ربیب فصل شمرد . نده ثابت را بقصوات لاریبیه قوه
 قلب بخشید و اهل غش و توید را بگردیت و خذلان سردی انداز
 کرد . زهر بر جانی بخشید و تحمل بر رنج و جنائی بفرمود . دمی آرام
 نشست و مدت حیات پر انصواب متطا موش آنی فراغت مال بگرفت
 و بخت . از جن ولای به با تا آخرین نفس دست بر نداشت و
 اندوق و شوق تنقید با دمی قیمه سامیه بتیه حضرتش و قیقه ای منحرف
 نگر دید تا آنکه دوده بنصا د سازه صاحب بکویان را با بنجام و پایان
 رسانید و شل اعلی و میزان آتم و او فی و سر مشقی انمن و ابی ند

برای پیروان این مجسمه بسیار مسخره و زنگار بنیاد کار بگذشت . آن
 مظلوم و سید خون آمال و منافی غیر وجود خیر تعلیم دس و فاب این ضضا
 نداشت و خیر حفاظت حسن حسن و ناین آئین نازنین بعد از صعودش
 بنده و عیسی آرزونی نمود . در کتاب و صایا مرات مجتای نوایای
 آن محبوب کیتا صلابت مجسمه زده و آخرین نذر از اتمام قلب خیرین
 تسلیمش بخوش عزیزش در کل اقطار و بعد ان برسانید که :
 ای ثباتان برپایان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون اینک
 ظالمی نماید و جهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطلاق قرار یابد
 یا منقود گردد باید افتان ثابته را سخته بر سیاق الله که از سده تعویب
 روئیده اند با حضرات ایادی امر الله عظیم مجسمه و جمع یاران
 و دوستان بالاتفاق بشر نعمات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله
 بدل جان قیام نمایند . دقیقه ای آرام نگیرند و آنی استراحت
 نکنند در ملک و دیار منتشر شوند و آواره بر باد و سرگشته بر تعلیم گرد
 دقیقه ای نپاسایند و آنی آسوده نگذرد و نفسی راحت بخونید در هر کوشی
 نعره پا بجا و آلابی زنند و بر شهری شهره آفاق شوند و در هر نغمی

چون شمع برافروندد و در هر محلی ناز عشق برافروندند تا در قطب آفاق
 انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب هم غیبری در ظل کلامه آید و مقام
 قدس ببرد و در وجه نورانی گردد و مقرب ربانی شود و نفوس رحمانی گردد.
 در این ایام استم احوال هدایت عمل و ایم است باید از تسلیخ را تمام
 شود زیرا اس اساس است. این عهد مظلوم شب و روز ترویج و ترویج
 مشغول گردید. در قیامی آرام نیافت تا آنکه صیبت امر الله آفاق را
 احاطه نمود و آوازه ملکوت امی صادر و با خرد ایدار کرد. یاد این ایام
 نیز چنین باید بفرمایند. خیر شرط و فاد خیرت تصفای عبودیت
 آستان بها. "

ای سمعان ای مدعیان حبت مرکز عهد و پیمان شش سال است که
 این ندای جانگداز از آن محبوب بی انباز بسع اهل راز متواصل و
 مترادف و این تمنا و خواهش هرگز سوز با اثر قلم جهان افکندش به جمود
 همیشه ابلاغ و اعلان گشته و در کافه طبقات و اقطار شرقیه و غربیه
 انتشار یافته. وقت آن است نظر را با تاثیرات این خطاب مستطاب
 در انفس و ادواح برگزیده گان حضرت رب الارباب متوجه سازیم

مباشرات و نتائج آخرین دعوت و وصیت آن مولای خون پی بریم
 و ثمرات حاصله از معنیات و اجراءات و مشروعات و تالیفات و تالیفات
 مدین عالم ادنی مدیا بسم و بیجا نسیم تا معلوم و واضح گردد که در این سنین
 سه قدها شکوت بچه خود و آنچه عدی در حیانت و تحسین و هشتم و هشتم
 میراث در غوب لا عدل له موفق و منتظر گشته اند . بر چند مدین
 سه کتاب جایا لگریان و اسطار روزیاد نیران و لیب امتحان و آستان
 متوکل معین آسان بود ولی هزار شکر که با عادات خفیه رب السموات
 الاعلی با وجه تشدیدات قضیعیات فحایض و فتن و تحریکات مغدین
 و شمد و آشوب علای دین و اسنادات سیمه و ایه مفسرین شرع
 سید المرسلین و شبهات و منقریات بطلین و حمزات متوکلین و آرا
 کذبین و تحویفات و تهدیدات و انذارات معاندین و اسراف
 دم مظلومین و قیام و تعاون و تعاضد دشمنان پر کین و تغافل و انکار
 مین روماء و مستنذین آئین گرانجسای حضرت بهاء الله
 روحی سلطه العدا تبوءه و افعه سائق تعذیر مرده پیمان و نورانی
 خالعه البهار تا آنکه استار کشته اسرار و بر منزل مقصود که

سعادت جاودان و استنخاص عالمیان است روان و خرامان . لا
 تبدل لکلماته و لا مانع لمشيته و لا رادع لسطوته و لا حاجب لنوره . المتلانا
 المتعالي علی من علی الارض اجمعین . کاتنزه علی شایسته بطور جلوه اش بیآ
 نیو تا درازد یاد و پرچم هدایت کبرایش انا فانا در ارتضاع . اعدایش در
 شرفه زوال و انصاریش بیش از پیش قسطن برسد عزت و جلال .
 هر چند در شرق زمین عزیزان محبوب العالمین منعمول الید و متخصص الجناحند
 در در تعالی سیر کرب و خطوب بی عین و پناه ولی در مغرب اقصی چند
 بدی بقوه یا کعبه الابی کوس استعجال ازمان و ناقوس استجمال
 امردی اجمال با صبح اقتدار کوبانند . خاود از خودان نار از مایش در
 سوز و گداز و با ختر از جلوه نور بها نتابش در طرب و آهراز . از رحمتی
 پرچم سلطنت قاهره مطلقه حضرت بهاء الله در اعلی مغرب معقود
 و منصوب و از طرفی در موطن اصلی اعلایش و با برینه خاصش منهد
 و مسفوک . دوران و بیجا بنگان در مالک غربیه و اقطار شمالیه
 بسویش از هر سمتی دو نهند و خویشان و هموطنان از آن روی چنان
 در تابان محجب و گریزان . در سنه الله اتی و دخلت من قبل

و من تجددت الله بندياً . . . از نعمی بانگ ملکوت از گن اعلیٰ گوش
 سروران چند بهادریان غربت تو اسل " آن یا اخیاری و انصاری
 بشری بشری صبح الهدی قد تنفس . بشری بشری نود انصاری قد
 علا و طهر . کلم ارتفعت بصیحة . کلم طهر صدق بیان ملک البریه " .
 " یوم سیمون بصیحة با حق ذلک یوم الخروج " . " سوف تطلع
 شمس العزّة من افق دیدار کلم و تستغنی منها الآفاق " . و از نعمی صوت
 اصحابی قسری دهنده عالمیان از در ظرف اسبی بناموشان وادی
 محنت و بلا میرسد " آن یا اجبائی فی دیاری و اعزابی فی ملکئی
 لانیثوا من مدعی و لا تضربوا فی جانی " . " جانی عنایتی ظاہره
 ناز و نغمه و باطنه خود در حمت " . " یا اخلائی و اودائی تامله الحق
 سار کلم آیاتی فلا تستعجبون ان امبروا و انتظروا انی مکلم من المستعجبین " .
 ای برادران و خواهران روحانی سنه اولی را پس از
 رحلت و مفارقت آن یگانه مولی و پدید آسمانی بیاد آید که از اثر آن
 فاجده کبری و فاعده عظمی این سیستان بنیوا بچه در دو جانی متبنا .
 همی در زانیه حیرت بگن و غموش و برخی از این ضربت قاسیه و طمره

ناکهانی منصف و مدبوش. بعضی از تدابیر و لواحق امتحانات شدیداً در خود و
 خارجه در حفره نایس حسنه دیده و مستی از بخیردان است عنصر الخطاط و
 تجزی و انحصال امر متعال را قریب و محتوم انگاشته. چند صفت بسته
 پدنی در میانین مجابده و فداده موافق خود متوقف و بکلیت ناظره
 ندیای دشت و حسرت مستغرق و قمع نغمه حیات را در سپاس کل شپرده
 مرصد و مرتب که ناگاه فیض مدار از اوج علی بر شکوه بی رفعت
 ببارید و بهتاف ملا علی: ان یا علیا لیس، علی علی التذاری فی
 علی الوفاء علی علی البعداء تو مواعن مرا قدم اتی تعلم و یعلم
 و غیر کم و ناشر لو انکم و محقق انما لکم ان فیتم الی تسرعون از کمن غیب
 بگوش بر مرعوب ترردی تو هوس گشت. تو ای مشتته در نقطه درازی
 استوار یافت و افکار و آراء مستبانه متوجه و منحصر در اجراء و تنقید
 و صایا و تحقیق نوایا و تمهید بسیل از برای ارتقا و تضر مشبه بر بها گشت.
 محافل مدعانی بر اساس بیوت عدل الهی و محمود نظام و مجرای
 فیض ناستناهی آسمانی در شرق و غرب و شمال و جنوب بر همت
 و کمال و ترقیبی مجیر اصول کلین و منصفه گردید و انسانی هر یک از این

مخاض روحانیه بوضع و تشیید ارکان بدیت بی نظیر و عدیل حضرت
 بهاء الله علی وجه الخبراد مباشرت نمودند و اشتغال جستند . چون
 عقد ثریا مجامع و مراکز اهل کعبه بسکید گیر بیویت و کل باین تعبیه بیضاء
 در حلقه این سلسله نورا متصل و مرتبط گردید . در هر نقطه ای از این
 روحانیان رونقی از نو گرفت و بجهت و شوکت و سمیتی جدید بیانت
 میست از نیه اولیه شارع قدیر مثال و صورت ظاهره کتاب نمودند و موا
 غیر مرتبه قدسیه که در هویت این امر خطیر مکنون و مندرج بود در سیت
 براننده مثلین و مستجبین جمهور مؤمنات و مؤمنین پدیدار و مشخص گشت
 سپس ناشیرین الویه امر رب قدیر و نافذین شریعت آن مولای بصیر بعزم
 و نشاطی غفل ناپذیر قدم عبیدانی و سیت گذارنده طبقاً لتعالیم و وصایا
 و تمهیداً و تسریعاً رافع بنیان بیت عدله الاعظم الاثنی عبقدمات
 ثانویه در این سبیل مباشرت نمودند . بر اساس ستین و زرین ، مخاض حکمیه
 روحانیه علی اختلاف مراتبم و بحسب اقتضا و شئونم و مکاتخم تکمیل
 مخاض مرکزی روحانی بیوت عدل خصوصی و نصب دعائم آن قصر
 مشید الهی پرداختند . اکثری در بلاد شام و سعه آزاد بر طبق تعلیمات

اصلیه و فرعیه و اضع دستور عظیم الهی حضرت عبدالبناء با تمامات
 طیه روحانیه موفق و برخی از روشنگران آتش عتساف و مظلومان بی
 معین و گناه پیشین اولین مجمع نمایندگان مراکز همه امریه تعلیم خویش
 چندی نگذشت که بوساطت غیبیه ابواب مخبره با مقامات عالیه و
 مصادر رسمیه در قطعات غمه مفتوح گشت و وقوع و تابع حوادثی ناگوار
 در جامعه بهائی و سائل تبادل آراء و وسائل ایجاد و استحکام روابط
 متفقین مستینه ای با اولیاء امور در اکثر بلدان فراهم نمود. وحدت
 و علوهت و خلوص نیت و ثبات عقیدت و حسن معاشرت و شدت
 استقامت و وفور شهامت بهائیان در انظار ناموران جهان
 از ابواب سیاست و علمای ادیان در اکثر اقالیم و بلدان مبرهن و
 عیان گشت و صیت تقدیس و بزرگواری آئین الهی گوش جالین بر
 مسند سیادت و ریاست رسید. رفته رفته رعب قوت و قهارت
 کلمه الله در قلوب توانگران و زبردستان بنیاد و مقصود اهل کسب
 در انجمن عالم جسلوه نمود. اساس معتقدات اهل بها قهراً ابراز و علان
 گردید و کفر مخزون الهی آن در منمنم و سرالأسرار شمره کوچه و بازار شد

کلمای سوره بقره و خوفنا افتادند و آشوب و فتنه برپا گشتند .

اقطاب اهل سنت و جماعت در عالم مجامع از سر اقدس منبر یاد
 و اثر تبار آوردند و حکم تکفیر و تعداد و اخراج حزب هدی را از نظر
 شریعت غرآبادند . اثباتاً للجمعه و اکالاتاً للبرهان بابتیان اوله فاصله
 قاطعه در اثبات استقلال و انفصال شریعه بدیعه حضرت بهاء الله
 از سنن و احکام مسوخته قبل مجرب و مکلف گشتند و بدین واسطه اولین
 قدم را اعدای امر مجرب خود در سبیل استقلال و استقامت و انفصال
 شریعت الله از سلسله و اغلال معتقدات باطله و ظنون استولیه و افکار
 سخیفه متوهمین و مبطلین برداشتند . این اقرار و اعتراف باصالت
 و استقلال امر الله و تمیزی عجیب در ارواح صاحبان هوش و کوش
 در ممالک غریبه تولید نمود و فارسان و لیر و بازران مضار امریت قدری
 در مغرب زمین سرود نشسته ای زانند الوصف بخشید . از جمعی دشمنان
 دیرین که این امر نازنین را در انظار محبتین و طالبین از راهب شرفه
 دین حضرت خاتم النبیین جلوه داده گشت تخریب بدان گروه از نظام
 جلیه دشواریت خفیه طامق العاده این امر میبایست و بهوت گشتند

و از جنتی دیگر خرب تر نشین در دو قارهٔ اروپا و امریکای فخره زنمان
 و حمله کنان متعسّلت و آزار نگاه نداسد و وزدا و لدره و شریاران
 را احاطه نمودند و برینج بلنج تبلیغ را اقطاع وجه امراد و ملوک و روسای
 جمهور و ارباب جرائد و علوم و تخصصین در صنایع و فنون گشودند
 علماء ایران پیش مردم الهی تبعهٔ ربّ بچند بطلب اسلام و شهناش
 ایران و علمای اسلام و وزمای عظام هر یک علیحدّه خطابی اتم و اصلی
 فرستادند و مقصود و مدعای اهل کعبه را در متن آن مخالفان فدا
 کشوف و میرین داشتند. نقاب از وجه مبادی سامیه و احکام قیمه
 این ظهور عظیم بر انداختند و احقاق حق مظلومین و تلافی ابراق دماء
 برین راه طلب نمودند. محبت را بر هر یک مانع نمودند و نزول صاعقه
 عذاب را تعلی مکنم و بیانی اکل و اتم و مضمونی بدیع و اطمینان و جبراک
 حیرت انگیز بر هر عالم جیان و مختصر خنونی و عده دادند. چندی
 گذشت که از اثر این مدح جدید و قوه نافعه تأیید که در کالبد پرمردگان
 دیده شد بشاگرد عظام عشر و نشودی عظیم مدعی المعاملات ظاهر و
 انکار گشت. کنیزی از کنیزان جهال ایچی مدعی نادانی عبد من

عبیده الفدا بالبضاعتی مرچاة و مزاجی علی بن بی ماسعد و دلس بنجزم و
انقطاعی بی نظیر و شیش سلاد بنفار و صقلاب شتافت تا آنچه را کلهک
میثاق سی سال قبل آن بشارت داده و فقه ضاله ناقصین تجلیات
و اسیه انگاشته مظاہر اولیہ اش از افق آن سامان مثلاً و پدیدار
گردد . چون کوه نار آن مادی امر کردگار در آن قلمیم پراسرار رخ
برافروخت و ندا بجا ک و مملوک در آن دیار زد . حشمت سلیمانی
آن مور ضعیف را از حضور و اثبات وجود در پیشگاه سریر سلطانی منع
نمود و اہت و جلال ملوکا شد ، آن آوازہ دیار از زبان و اتیان
بر مان باز نہاشت . ام الکتاب را بوجه علیا حضرت ملکہ بگشود
و محتاق آئین بھب را من دون خوف و کتمان تبیین و تشریح کرد .
بابلاغ پیام بسین آن نحو موہبات و مؤمنین اکتفا نمود و احسن قبول
و اجابت طلب ستفرنگشت . چون بارقہ ہدی از آن مکن اسنی
بگشت و بدیاری آخری متوکلاً علی بھب الہی الابی شتافت .
۱ (طولی کشید کہ خطا بہای مہیج آن ملکہ زمان از مالک بالکان با فراد
ملت و در حال دولت در بلدان امریک پی در پی برسید و در تبراز

ادراق و صحائف و جرائد داخله و خارجیه این دعوت ملوکانه کلمح البصر
انتشار یافت. پایهای مجید و فرخ بخش از قلم و قلم آن شیدائی محبتیه
صادر شد و پیک امین آن رسالات را که حکایت از مراتب خضوع
و خشوع آن بانوی نیک اختر مینمود با برض اقدس ارمغان بیاورد. (۱)
منصوصات کتاب اقدس در بساط اولوالالباب علی رؤس الأشهاد مطهر
مذکره و مباحثه واقع و آثار و شاعرگرا نهایی آن ذویکرم بدست
حاملان پیام جمال قدم در خراسان اهل قدر و دانش گذارده شد و از
کناز مرغوبه شمسینه محبوب گزید. نگین اسم اعظم زینت بخش اصبح
سلاطین گشت و صوت مرکز عهد مجیدی رزم رنه در قصور ملوک بنید اخت
تمثال بمثال محبوب متعال در خلوتخانه اعظم رجال اشرف مقام و
ملکان را حاضر گردید و آثار قلم اعلی بر الواح صافیه قلوب ابداء و فضلاء
منطبع و در رسم گشت. زخرات و تهنیات متصاعده از صد و مجرب و
عزیزان ایران باذان و اعینیه آن ملکه برسید و در اعماق آن قلب لطیف
عشق آن ستمدیدگان خسته دلان جای گرفت. شوق و دلره
زیارت مقامات تبرکه علیا در افنده پاکان و شهریاران تولید شد

و گفتگوی قلب و وقوع فسر سلطنت کبری بر خاک تربت جمال امیر ابدین
 و افواه بختیاد . ای جنود منصوره حضرت بهاء الله نظر بسپان
 مالک الملوک نمایند « اذ قد اشرق من جهة الشرق و ظهر فی المغرب
 آثاره . تفکروا فیہ یا قوم و لا تكونوا کالتین فخطوا اذ جاستم الذکری من
 لدن مسزیر حمید . « در سوره بیکل حضرت مالک لعل می فرماید
 « سوف یبث الله بک ایادی غالبة و اعضاد قاهرة یخرجن من خلف
 الایستار و یصرن نفس الرحمن بین الامکان و یصن بصیوة تمیزها بقصد
 کذکب رقم فی لوح مسطور و یظرن بسطوة یاخذ الخوف سكان الارض علی
 شان کلهم یضربون ان اصبر فی امر ربک سوف یبث الله افئدة
 طاہرة و ابصار انیرة یرین من کل الجهات الی جهة فضلک المحیط
 المبسوط » و اخیراً انسانی محفل مرکزی امریکه ادلاء اسم اعظم و پویایان
 آن ایادی غالبه و اعضاد قاهره که قلم اعلاهی جمال قدم بان شبارت
 داده و اخذ فرسوده بوضع دستور اسم اعظم و تقدیمش بدو امر رسمیة
 حکومت مرکزی خویش نائل و منتظر گشته و چنان موفقیتی در توطئه ارکان
 و دعائم جمعیت یاران در آن سامان حاصل نموده که عنقریب در غنیمتین

و قوی ترین و متقدمترین قطار عالم و حکومت ارض محمودت بهمانین
 در انظار ادبیای شروع و ندسای حکومت و تقنین نظام و حکام کشوری
 و محلی و ادای مصفتی رسمی و موقوف و معامی شروع و عملاتی معتبر خواهند
 گشت و در صف اول ادیان مستقدمه در مذاهب فرعیه، مشهور خواهند شد
 قطعه امریک است که کلاب حیثیاق بذکر آن باین من بدیع متحرک .
 قوله الاعلی : « قطعه امریک در نزوح میدان اشراق انوار است
 و کشور خود کسار و نشاء ابرار و مجمع کسار » در چرخه خطه مبارکه
 منوره عظیمه ای مغرب اساس آئین اسم عظیم بر نظامی شروع و معتبر
 استقرار خواهد یافت و در سپهر کوشه کرمی حقیقت فاصد امر قهار
 جمال ابی از خلف حجاب ترقدم بر صده شهور گذشت . در استعنا
 اقصی المغرب من بوارق انوار ناموسه الاکبر و عزت بشت بدتھا
 و الاقتباس من لغاتھا و الاستطلاع علی روضھا و حکما اصحاب کل
 و العقد فی المتحانات العالیه و الدوائر الرسمیه و سوف ینکشف الکلیات
 باذن ربنا البسی الابی عن وجه ناموسه العظیم و ینصب ینزل کسره
 البدیع اساس بیت عدله الاکرم الاقوم الا نغم فی بده لبعده الا حدیثه

المباركة ايضا، مظاف الخلائق جميعين . تبارك الله موجود هذا الا
 البديع . تبارك الله محدث هذا النور المشرق الطليح . تبارك الله كرم
 هذا الحسين الرضيع في تلك العدة العصى ارض سوف تنحس
 فيها تجليات مجامع الالاهوت و انوار صوامع الملكوت . فسبحان
 ربنا اننا صر المتقدر البهي الالهي .

وه لوج كرم كذا وما شئت شارح قد يرنازل كشته قلم اعلى بستوي
 ابلغ نذ تصريح و اجمع بانستقرار فلك امر بهاد و جريان شريعة السماء و
 نصب قسط اس اعلم ابي بر شاهق كرم حسين الهى اشاره مى سنه تايد
 قوله عزبانه .. يا كرم بشرى صهيون قولى اتى الملكون سلطان
 قلب العالم و نبه ساطع به اشرفق الارض و من عليها . اياك ان يكونى
 متوقفا فى مقامك اسرى ثم طوفى مدينة الله التى نزلت من السماء
 و كعبة الله التى كانت مظاف المقربين و المخلصين و الملائكة العالين
 سوف تجرى سفينة الله عليك و ينزل اهل البهاء الذين ذكرهم فى
 كتاب الاسماء . تبارك مولى العدى الذى بذكره انجذبت القذات
 و نطق لسان العظمة با كان عظمتنا فى علمه و مخرونا فى كثر قدرته و انه هو

الیهین علی من فی الارض و السما و باسمه المقصد العزیز المتشیع .
 ای پادشاهان و شتاقان جلوه امر من قلب و طین غایب
 و خاطر را آسوده کنید . ان الله لا یخلف وعدده کلمه میگوید تسبیح
 ساقه و لا تستعدون . در قرآن کلیم خداوند کلیم می فرماید
 و سوف ننظر انما را شده واقوی لا یصدقنک عننا من لا ینصربها
 و اتبع بهویة فردی .

ای پادشاهان امرنا من حضرت بهاء الله نظر بقیت خویش نمائید و از
 آرزو و جنای بیگانه و خویش طول و شاکتی نپاشید . لذت و لذت و اما
 و اقاویل و اباطیل کوه نظران آند و آفرود گردید و از صفوف و الووف
 مهاجران نگران و براسان شوید . این جناب مولای بیستاکر و اولاد
 اخبار فرمود و هجوم شکر بخدمت بهت قیوم از پیش خبر داد . آیا نشنیدید
 آنچه را از ان تسبیح و سنده عالمیان در این مقام جاری گشته :

« قل ان البلاء ماؤ لما زرناه فی التصور سوف نبت منه نبیوت
 تنطق کل حبه منها انه لا اله الا هو العزیز الکلیم . همچنین میفرماید
 در باب بلاء و دنیا الامر فی التمدن المناسبه سوف تنبها فی شرفها من

افق العظمیٰ بقبده و سلطان ،، و ایضا می فرماید :

قل قد جعل الله البلاء، اکلیلاً لرؤس البهائم، سوف تستغنی منه الایمانها
لمری اعبت البلاء فی سبیل الله موجد الاشیاء کما یحبون الناس
ابصارهم بل ازید و یشهد بذلک ربک العزیز الختار .

ای حواریون حضرت بهاء الله ماکه باین اسم علیل موصوف و معروفیم
و بچه مولای توانائی منسوب حیفاست در موارد بلا مویبوتائی وقتدا
بآن مظلوم بیستانتائیم . فرخنده نفسی که تا نفس افریز هر جفا از هر
یوسفانی پیشید و محبت قلبی که در سبیل شتتار و نصرت ادرش آئی
آسودگی نیافت . این است شیوه مخلصین . این است ستم مغربین
این است طریقت مجاهدین . این است سزاوار جند مستدین
این است یگانه و سید خذ و فتح مسین .

ای اهل محبا صلا باهل نفسی رسید و در بین ارض و سما فریاد بر
که : ای اهل علم و ادب باطل و ستم یقین نمایند که ما اهل محبا آئین
خود را بخون خود نسپردیم . و شهد فدای سبیل عشق پیشید . بامیدش
زنده ایم و از یادوش رسته . ادرش و انا آخرین نفس ناصریم

و بلا یایش یاد هر حال حامد و شاکر. ای اهل زمین بحق البیتین بنید
 و هر متر و دو متوقفی را آنگاه و پرانتسابه گردانید که آنچه را قلم اعلی تصحیح
 فرموده که الشمس فی قلب الزوال بالمال غایان و پدیدار گردد و در
 این تعبیه بیضا و دیار آخری بار آوده از تیه حضرت باسط الارض و در این
 استقامت معشوق آمال از خلف سبعین الف حجاب قدم بعرضه شود گنجد
 و یگانه کند وی اهل محبت با حسناء و کلهما و انقضا تحقق پذیرد. هذا
 ما وعدنا به لانا فی استروالاجبار و ان هذا لوعده غیر مکتوب
 تو سواد قولوا « یا ایها الارض موتوا بیخیکم سوف ترتفع اعلامها
 فی کل مدینه و تستغنی منها الدیار . . »

ای رب تو انا تو شاهدی که در این لیده لیس بر این عاشقان بی
 نوا چه و در گذشته و در این سالیان دراز از زمین منقارقت و چه
 بصیحت بچه سوز و گدازی اهل رازدست ساز. ای مولای قدیر
 افتادگی و بیچارگی آوارگان کویت را پسند و بشید القوی
 این شت ضغفار را تائید کن. در انجمن عالم عزیزانت را عزیز
 مقصد فرما و تحقق آمال این بل و پر شکستگان را سرافراز و مستغفر

کن تا در این چند روزه حیات عزت و رفعت آئینت را بیدار نمایی
 بکرم و تجلی شاد و روحی سببش بسوی تو پرداز کنیم . تو دانی که نام
 و نشانی بعد از تو نخواهیم و سرور و شادمانی و کامرانی در این عالم
 فانی دیگر آند و نتائیم . پس وعدهت را وفا نما و جان در و دل
 این حسنه دکان را نشسته ای تازه بخش . دیده انتظار را روشن
 کن و جرح قلوب کثیفه را استیام ده . بسز منزل مقصود کار و نما
 مدینه عشقت را بزودی برسان و بساحت وصال در دستان
 هجرت را بجان . زیرا در این عالم ادنی حسنه ظفر و نصرت
 امرت را نخواهیم و در جوار رحمت کبری جز امید وصال آمالی
 در دل نداشته و نداریم . تویی گواه تویی مجا و پناه
 تویی نصرت دهنده این جمیع بلیا

نوفمبر ۱۹۲۷

بنده استانش شوقی

ع - اعضای مکرر منحل مقدس روحانی مرکزی گشته
مقدس ایران عظیم الله و ایدیم ما حفظه نمایند

برالله

یا انا، الرحمن و اود الله حکایتب متعددہ اخیرہ آن منحل مقدس
روحانی تاریخ ۷ و ۲۸ جانویه و ۱۵ شباط و ۸ و ۲۰ مارس
و ۲۲ و ۳۰ فرودین متتابعاً و اس بر منضمون هر یک اطلاع
کامل حاصل گشت. حقا که شریعتہ الله را حامیان و فادایید و بنیان
دین دین الله را حافظان و عارسان جان نشاء. مد نیت
بی پیش حضرت بهار الله را مؤسس و مرد جید و الوی نصرت و اصل
آین گرانبار اعلی رؤس انشاء و رافع ذماتش. برود الوتقای
ولایش تمسکید و بار اوده از لینه غالبه پیش متحرک. در فضای پیش
طائرید و تعلیمات و وصایا و مواعظش تثبیت. بتهدیات اولیہ
بیت عدل پیش مشغول و مالوفید و از روح پر فروغش همسوار
ستغیر و مستعد. بالما تاش طمید و بتأییدات و امدادات
لا ریبہ پیش شکی و مستعد. پیش مردم مجہد مؤمنین را در آن تسلیم

سروران پر بابت و شجاعتید و فقه فطانت فاضلین و مجتهدین را بهرانی
 شوق و هربان . نبات دهندگان ملت ستمیده ایرانید و پشوان
 جند حیات دهندۀ عالمیان . ایادی فقار حضرت غیب ابهائید
 و دساتط اعطای فیض حضرت فیاض . قد این نعمت را بدانید
 و بر علو منزلت و سمو این رتبه استی و مقام بلند اعلی واقف و آگاه
 گردید و برسی و اجتهاد و مراقبت امراته بنظرانید . مستعد ظهور جفا
 از هر بیوفائی شوید و بر اثر اقدام مولای بزرگوار مشی و سلوک نمائید
 عنقریب بدیده عنصری مشاهده خواهید نمود که حضرت بهار ائمه
 روحی سلطنته العدا چه بساط عزتی بر وجه او بیاورد و اصغیاش گسرد
 و چه قدمت و نفوذ و شوکت و جلالی از برای انسانی ثابت قدش در
 جامه همسانی ظاهر و آشکار فرموده . ائف غیب از کمن اعلی
 باین خاطر نم « آن یاد کلماتی فی جادی ان استقیموا علی صراطی
 قائمه انه دقیق دقیق تم استبوا علی الامر و انه عظیم عظیم » . آن
 از حوائی تو بگویم « آن نصری علی اجبائی آتاهم قریب ان از کونی
 فی ارضی محبسه تا ذکر کم فی ملکونی بی بیان واضح بسین . تانه

الحق ان الامر عظیم من ان یذکر وانظر من ان یتبر واملی من
 ان یصل ایة عرض کتل معرض او عمر کل ما کرهید . سوف تجدون
 بالمعرضین تحت اقدام المؤمنین ولین برحیم الله ولین مغیر هم ابنا ولو
 انتم فی النار یضجون .. . فتم قهار اهل رب وادبار را
 باین ندا مخاطب « یا ملا الشکرین انما نخاف منکم انتم من یوتوا
 او تمسقوا او تمعدوا لین یرد امر الله و قد ظننا انکم و انفس
 المشکرین . ان افتموا عیونکم یا ملا الغضا . هذه انوار شمس التي اطلت
 نورکم و یشیکم و یارکم و فوقکم و تحتکم و جنوبکم و شمالکم . »
 شکر و سپاس همین مختار الایق و سرا که آنچه را بان وعده داده ظاهر
 فرمود و مغرب آنچه در خزان تقدیر مستور مخزون است از پس پرده
 سر و خفا با صبح اقتدار بدون آید و شمره آفاق شود . صبر و تحمل لازم
 در بیان مقام صابر فی الله این کلمات عالیات نازل :
 « فوالله سوف ینظره الله فی قیاب العظمة یتبیس العدی الذی
 یتسنا کتفنا انوره من افق الروح بحیث یخطف الالبصار من ملاحظة
 و علی فوق رأسه نیادی منادی الله : بذال هو الذی صبر فی الله

فی بحیوة الباطنه عن کل ما فعلوا به بشرکین و تبرک علی ما الاصلی و
 یشاق لغائه اهل العزفات و همین القاصرات فی سرارق تدک
 بمیلا . . محمد خدار که با وجود هبوب اریاح محوم و فوران نازده
 امتحان و فستادن و دسائس مستمره ترزیده اهل کفر و عدوان و
 تالیفات سخیفه کننده باطله فاشان و بیوفایان و تهدیات و تخویفات
 و انذارات و اهیة بالیة اهریمنیان و مصلحت و مساعدت موسی
 مذاهب و ادیان و انماض همین اقویاء و زمامداران و تشتت شکل
 مؤمنان و سنگ دما و بریة مظلومان آئین جهان آرای مولای علیان
 در خطه مبارکه ایران از خمره سرد و خفا قدم برین نهاده در عرضه شود
 و میدان مبارزه نخستین جلوه دیرینه را ظاهر و پدید آورده و مسیحه
 بر آورده: فدائی بحال علی نفس الاستقلال ان اسر عوایبه انه
 میهن العالمین . لو انش مرتفع ، اسش مستکم ، تقووش آنا فاما
 در اذیاد و دائره اجراءات و اقدامات مجبانش یوما فیوما در تمام
 برگزیدگان امرش تمشیت امور روحانیه و تدابیر حاجات ضروریه و
 رفع موانع حاجت و استحکام روابط مصنوعیه و تنظیم دو انوار هدیه و نفع

انجمنهای شوروی روحانیته و اجرای انتخابات علیه مشول و مجاهدین
 کوشش باجرا و تنفیذ تصمیمات تمخذه نمایندگان خویش مانوس و ملوف
 نائب و منوب بر دو بر ایضای وظائف حتمیه متعدده خویش قائم و در
 ادای تکالیف برنده مر جوده متاد یا سامی و جاهد . از جهت بیست
 مجله دستخیزین جمهور اهل بسا روحی تعیاد تقسم العدا در اطراف
 و اکناف آن صقع جلیل مغرب و نشاطی محیر العقول و اتحاد و اتفاتی
 غفل ناپذیر و کفایت و قدرت و دد ایتی حیرت انگیز مجمع شمل موحدین
 و تشویق و تعلیم و تحریر گروه مجاهدین و معاودت تعدیات و تجاوزات
 مشرکین و عیسین و ترفیب و اعزام مبلغین امر حضرت رب العالمین و
 کشف اسرار و ترویج احکام شرع بسین و اثبات حکومت و جامعیت
 این نازنین و تعزیر و تشیید و حفظ وحدت ملت ستم دیده بسا ادا
 سر زمین پر دخته و از جهتی ناخسین و تابعین آن نمایندگان محترم از مؤنثات
 و مؤنثین روحی لغنائیم فی الله فدا ، کشته و اعدده در عمل غلبه ملک
 ددان تسلیم پر جانم جمع و وظائف و دد نهایت تسلیم و رضا و صلح و صفا
 قلب و بصیرت متوجه با و امر و تعلیمات و دستورات صادره از

اماند و کلاهی خویش ساخته بازاده آنان تمکینند و بعد ایشان همگی
 بر اثر اقدامشان ساکنند و در تنفیذ و تأیید هر تصمیم و قراری جا به جا می
 رئیس و رؤس و تابع و مستبوع دور کن زمین سلطنت و حکومت آتیه
 روحانی حضرت بهاء الله در آن تسلیم عیسی چون شهید شیر بلید بر آنجمله
 و مانند او در بردت و آغوش کبیر گیرانده است بهائی که جدائی و دورت
 و تباین مصلحت و منافور قابت که شان دول و ملل این جهان پر آشوب
 و انقلاب است از جامعه پیروان محبوب آفاق محو در آن گشته و
 وحدت همیته در مستعدت و مسلک و اقدامات اهل کجا چهره گشته
 وقت آن است و لاه امور در حیت منطوم و مقهور نظری بشون
 روحانی و اداری حزب منطوم نبایند. پس اساس شریعت سهارا
 تحقیق نمایند و بر کیفیت نظم الهی و دستور آسمانی مطلع و مستحضر گردند
 معنی خلافت کلمه الله را ادراک کنند و بروج آزاد مشغع نمانند
 بهاء آشنا شوند. از تضامن و تفاهم و تعاون و تعامل عناصر مختلفه
 متباینه در ظل ناموس هم عظیم الهی عبرت گیرند و سرفدا و آیت و فارا
 از فدایین هم عظیم بایند و تعلیم گیرند. *الا لا اعزاة و انشاء*

وله العظمة والبهاء وله العذرة والبراء وله الرفعة والفضياء وبارئ
 برقع السمر من وجه شریعت السماء و استغفر ببطانته علی عرش الاستقلال
 و انهر من خفیات الامر ما شغفت منه الابصار . تعالی هذا المقام العظیم
 المستقر المتعالی البازغ المنسبح . سوف یضع روایات الكذب
 و الاقرار انما الحسرة بین انیا بحسب و یخبر فی قلوبهم و یضرب
 ملائكة العذاب علی فمهم اذا هم فی غشواتهم یسترون . یا انا و ابنا
 من خلقتة و صغوتة فی برتیه . این عهد سراپا تعصیر بدیده اشتیاق
 قنطرد در جوار قدیر آفاق متضرع و مستهل که در نتیجه شاورات
 و مذاکرات و تصمیمات تمخذه در انجمن شهودی نورانی روحانیان
 مدینه مبارکه طران شمس ای فرزند از قلب آن تسلیم مرتفع گردد
 و حسن و خاشاک مغربیات مجبوله که از حقایق سفلیه تراوش نموده رفعت
 واحد بوزاند و مستثنی از بر صید بر پا نماید تا آنچه در شبهات و
 اشارات که در استقبالیام از جمله قوم و مملکت نام چون سبیل منور گردد
 معادمت نماید . مصروف این میان داده هم شکند و بیجا کل بغضیه
 و نفوس منعیه را بیدار و مستنبه گرداند و نیز امید طیبه این عهد

آن است که در اثر انعقاد این نغمه الهی که در حقیقت اولین مسح
 نماینده کافه آیالات و ولایات آن کشور مقدس است چنان حشر و نشوری
 در صدد حصد تولید گردد و انعکاسات عاقلی بر توی بر آن موج افکند
 که اثرش در نفس و ارواح مؤمنین آن تسلیم و در او اثر آریه هر دو نمایان
 و پدید آید بگونه سرایت به بیگانهان نماید و نظر حکام و توانگران آن
 مملکت را بجلوتیبد و حسن اسلوب و سرعت نفوذ و مسانت بنیاد که از
 خصائص شرع بدیع مسیح حضرت بهاء الله است متوجه سازد و معلوم
 یستد و الی هذا المنج التعویم و التصراط العالم الوافح المستقیم .
 ای سروران شکر حیات دهانیدم که بباری حضرت رب الجنود بیست
 من فی الراضین و السموات رایات باهرات رب الآیات البیانات
 بدست طاعتنا ثرات در آن صفحات اندکی ارتفع گشته این ندای
 اخفی و صغای جان بسته از زلف اسمی بسج سروران چند صنف
 بسته بها که میایدین فدا ده آن کشته پر محنت و بهانجلوتیت کبری
 و قوه جلال اسمی تسخیر قلوب مجتبه اهل آن و لاشنولند متواصل :
 این یا محمد لری و خطه اناسی و قنده اسراری و قواه همیشه الغالب

علی‌الحالین . طوبی کلم مرعی کلم بیا قدرت طلائع تهنیر من فوق و بار کلم
 اذا استیقروا علی امری و استتروا اقل کلم علی صراطی فحدثت العلماء کلم
 باسباب السموات و الارض الی ان ثبت امری و تکشف امری و
 تحقق حکمتی و تستر حکومتی و تعلو سلطنتی . کلم ذلک کتبت علی نفسی
 فی لوح حفیظ . و نفسی کلم ساز کلم خفیات امری و بدایع صنسی و
 لطائف حکمتی اذا فانصرونی باقوا کلم و اعما کلم و اوردوا کلم و ما و حکم
 ربکم یا معشر المجاہدین .

ای برادران روحانی ایام خوش رضوان است و این عبیدنا توان با
 جمعی از مجاهدان کعبه جانان یاده سامی علیه و جهودات مستره آن
 برگزیده گان و مجاهدان کسبل حضرت رگمن پر روح و در بیان . بذکرمان
 و مسازیم و در محبوب نجات حب و وفای شرطان پر و جد و استرازا .
 و طلب مصونیت و منقیتان در این چهار به سهواره بارت بی انباز
 در راز و نیازیم و در تمسک و تمجید این جشن عظیم مبارک الهی با آن یار
 معنوی محرم و هم آواز . فرخنده نفسی که در این روز فرزند و عصر
 جهان است روز ساعات و دقائق حیات گرانهای خویش و صرف

اعزاز و اشتها و استقامت و نصرت و استقامت این آئین اعظم الهی مغربود
 و محبت قلبی که بجز بساط دعوتش در این جهان تنگ و تاریک نشنا و آرزوی
 نکرد. پس خوشحال شاکر این مقام بسند اصلی را عازمید و باین طریقه
 عالیته متعالیه کبری مغترب و فائز. بیشه حقیقت را غنیمتزدان مصدیرید
 و مضار بودیت کبری را فارسانی شجیع و دلیر. بمرد آیام و متابع شهورد
 احوام آنچه در هیئت این امر خفی اطف اعزاز علی کنون و مخزون و زندگ
 است مشرف و پدیدار گردد و رفعت مقام آن سروران عظام در مابین
 انام واضح و برهن شود. و آن بذا الوعد غیر مکتوب .

یا اسناد الرحمن آنچه در خصوص قضیه سجن احوال بر قوم غنوده بودید بوقت
 مطالعه گمید و مقصود مفهوم است مجازة آنچه را در این خصوص بمجال
 مقدسه روحانیه دستور داده اید موافق و مناسب. لعل الله بیکم
 بعد ذلک امر امر فیتا. همچنین دستور آن محض مقدس راجع با قدم
 خادم صمیمی امر الله آقا بهوشنگ اردشیر مقبول و مناسب. باعضای
 محض روحانی نیر و طواع و جمید و این عبد زیر استیقا با انان مخابره بنام
 و دستور هم که آنچه را متفقاً آند محض فردانی تصویب نمایند مودت

و مطلوب این عبادت .

از ظهور و بروز شامت و ثبات و استقامت و تعلق مفروض حبیب گدا
 و یار حقیقی صمیمی جناب آقا محمد حسین کاشانی مدعی لوفائے الضد، روح
 و دیکسان و سرور و طمینان حاصل گشت . امیدوارم مجدد ایام نصیحت
 شفقتانہ آن والد مؤمن ثابت پروغادہ آن پسر تزلزل بویفا تا اثرات
 کلیہ نماید و مٹا خلوص و صمیمیت و شک خویش را ببادی سامیہ ادرائے
 اثبات نماید . علی العبادہ کلامہ و ماودہ چہ بپسر را مافقت نمایند
 امید این عبد آن است نتایج مستحسنہ متدہ جا ظاہر و پدید آرگردد .

حفظکم اللہ و آیدکم فی جمیع التثون و الاحوال

بندہ استانش شوقی

۳ اپریل ۱۹۲۸

طهران نواب اهل کعبا نجوم در هر چه ساطعه افق بدی و کلاهی
 دوتین انجمن شهودی روحانی پیروان جمال ابھی و اثنای محفل مرکزی
 در آن مدینه مبارکه نورا، روحی لهم العدا، طرّا، ملاحظه نمایند

هو الله

یار جمال نامره نواب دینه فی دیاره کینوستی دما و سنی رتی فدا
 ولا تلم و شب تلم علی امر عبد الله مینا علی من علی الارض همین
 رقیمة غیر شمیر هیت مبدئ و کلاهی مستحبه دوتین انجمن روحانیان در
 خطه مبارکه ایران مع کاتب اخیره اعضای کمره محفل مقدس روحانی
 طهران بتاريخ ۲۱ آپریل و ۱۱ و ۲۶ می و ۲۰ و ۲۰ خرداد ۱۳۰۳
 مکتوباتش کت سالی بشر اقدس و اهل و بر مضامین فرج بخش بر یک
 استحضار کامل حاصل گشت. راجع مکتوبات و ادارات و فارغ و مضامین
 از مضامین جان پرورش متضوع و آیات باهرات ثبوت در سوخ بر عهد
 اونی از الفاظ و عبارات ساطع و لامع. بشان قرب بوم طسفر و
 استقامت استحصا و استجمال آئین حضرت ذوالجمال از اشارات و
 دلالتش ظاهر و باهر و علام و آثار تحقیق و عمود آئینه از فعال نشین

شرق

شرق و لایح . قلوب کفیه از مطالعه اش نشاط و تسلی بیافت و نوحه
 پرمده از زنده های سترت همیشش بفرح آئی و سازگشت . خوش
 مجال شمای براده ان روحانی که این مقام بلند اعلی را حاضرید و
 بهیچ خدمات شسته با بهره ای مستخدم و فائز . با خلاق آئی تخلقید و
 بنوت و اوصاف سروران چند مجاهدین در آن سرزمین متصف .
 بر ساده عبودیت کبری مستتر و جالسید و و دینه الهیه را با وجود عالم
 دنیای بلاد طغیان جود و جفا در آن محیط پر استقامت میان دعایس . دی
 آرام نشینید و آئی استراحت نجوید . بر اثر اقدام آن رهبر حقیقی با
 غمی زلزله ناپذیر پیدا و نفس را ساکنید و بشارت و اندازات صفا
 از قلم اعلی و شاد و مطمئن . علیکم یا ایها السعید من تحیات کلمه
 طیبها و از کاکا و علیکم من صوات الله اکلهما و ابها ما . کلم سوف
 ینکشف القناع باذن الله عن وجه الامر . کلم سوف تفرخفت
 و تفرج رایات و تمکن تعالیه و تمسم آثاره تلک الارض من اقصای
 اقصا ما . یرشد بفرح المؤمنون بفرح الله و ینوح المکذوبون .
 سپاس حق جل و علا را شایسته و سزا که بسیروی یزدانی و اثر

تعالیم آسمانی عصبه رحمانیه آبی در آن کشود نورانی از زمین سپیدوان
 پموده یه عنایت خویش بزنجبخت و بر حفظ و حرمت و تحسین و تقسیم در
 الهی آن میراث مرغوب جاودانی بگذاشت. و عتد اقدار و اختیارات
 بصرف فضل و اراده خویش کفایت نواب ملت برگزیده خود
 بسپرد و بتبذیر قلاع قلوب فضائله منجمه در آن صتمع جلیل نامور ساخت.
 مبادی قیمه سیاست الله را بجنبه مروءتین شریعتش یک یک بیاموزت
 و بنیاد زین دین الله را بدست بانیان صرح میشد و قطب آن تعلیم
 مجید نهداد. نخبه سپاهیان را از میادین مختلفه باهنگلی طلوئی صلا
 زد و در نقطه مرکزی سردان همیشه عررم الهی را در نظر لواء معقودش
 مجتمع فرمود. در شب امتداد ترویج مصالح و تشیید روابط و تنظیم
 شئون و استحکام دعائم جامعه امرده کافه مراکز و طبان فرمان آسمانی
 صادر گردید و باجرا و تنفیذ تصیحات تمکنده در مجمع مستبحین، گروه نوذات
 و مؤسین راه تمام ایالات و ولایات آن سرزمین مؤید و موفق داشت
 چنانچه تقریر مبسوط در اپورت مشروح که اخیراً با فرض مقصود رسیده
 در مجمع مجاورین کعبه مسبو در قرأت گذشته و بر اثر امریه در مالک

غربیه ارسال شده . دو ارادی خلاصه مذاکرات آن مجمع محبت نمودانی است
 شاهد وثبت و مؤید این مقال است . فونفس البهادر بما فطتم زاد و ادرا
 اشتغال و اشتها و اوتهزت لها قلوب الأبرار شغفا و حبه و وادعت
 منها فرائض الأشرار فطرانبا و اضطرارا و اخذ العرب سكان تلك
 الأرض عسینا و یسار و امتلت مشارق الأمر و مغاربها مجد و عز
 و نورا . ان یاد کلا و البهادر و سفرا نه فی مملکتہ ان افروحا فی قومکم
 ثم بشر و انی انفسکم تم استنصر و انما نکلم و بارکم بما ایدکم بشیء العوی و کم
 بنده الموهبة الکبری و نکلم بنده اعطیته لعلی و هدکم الی هذا المقام مبارک
 الانسی و حبس باکم لأمرتتوق لیه سیکل المقربین فی الجنة المناوی و
 یعنوا بانکم اذا صبرتم و قمتم اقدکم و سکتم منهاج ربکم و اتمتم ما و کلمکم به
 مولاکم اذا یصلین علیکم الملائکة الاعلی و یستبرکن بوجودکم سیکل الصائین
 و الکر و بین فی الافق الابھی و یطوفن حولکم ملائکة القدس فی الارض
 الانسی و شیرین کلم با ما محبسم سكان دین البقاء و یستقرن کلم طمنا
 القدس فی الجنة العیاد تنزل علیکم جنود انصر و اتا یدین مملوثة الانسی
 حینذیر تفع النداء و یدلع و یک العرش و ترن حماته القدس فوق

زو کلم سبح قدوس رب الملائکة والروح . النور والبهاء والحزرة
 والیسنا ، لاویانی والوین والغذاب لاعدائی الغیبة والینمة لاصغیان
 وانثار ونهذلان لمن تعفر محمدی وعیاشی بنتم اودائی واغلائی
 قد حبسکم الیوم بسطان نصری وحبوت سلطنتی طوبی لکم باا بقرونی
 مرجی لکم با نصر قونی . ها قد جعلکم الیوم ائمة وجعلکم الوارثین .
 ائمة لکم که باثر همسم بینه عالیة متعالیة مستمرة متزایدة برکوزیدگان
 حضرت بهاء الله در آن مرطن عیس آن قوه قدسیه که در تنبه اولی
 دافع ومانق امرهین الی است ودر مقام ثانی ضامن وکافل عریته
 وسادات من علی الارض است متدجا بدر انظار بیجان و آشنایان
 قریب وبعید کشف نقاب بفرمود ودر انجمن بنی آدم آن حقیقت
 معنویه باجمن طراز صورت و مثالی محسوس بیافت . روح نافذ سیاش
 در محاری متعدده جاری و جاری گشت و جلوه هم غلغله و منوسات
 و معاهد مقنونه فطیبع و مرتسم گردید . در خلوتخانه قلوب از طول و ملوک
 جلوه دیدینه نمود و در عرض شهود تصرفات لاریسیه اش را ثابت و پدید
 کرد . مدحجات جائده را در مقابل سبب منبر شریعه غرا و ازینج دین بریندخت

و از وجه بیخ شرع بدیش نقاب ترسیند. بر چه حکومت سلطنت
 روحانیش را در خاک افکند. ایسم در قطب آن اقلیم بر افراشت
 و نه منتقدترین و متردین را در بعضی مکات بحیم معرفی داد. نه
 مابره را بندای قد اقرت الساعه و از ف الوعد بشارت داد و بند
 شقاق و افتراق را در جمع اهل عقد و نفاق بیخاند. بساط عزت
 ظاهره را بر وجه اهل یقین دوباره بگسترانید و رعب سلطنت این بریدگان
 را در قلوب صلف صلبه بیداخت. منجدان را شود نشانی بید
 بخشید و مترددان را از شمال فلان زمین یقین کشاند. طلاب حقیقت
 را در هر کشوری آگاه و پر استباه بفرمود و در وات کذب و افتراق از امر
 حسرت و پشیمانی بخشاند. خائسان و فو هو سان را بر خاک مذلت بنشان
 و حزب معتدین و متعصبین دستنیزین را بجزای اعمال و اقوال شنید
 قبیه خویش برساند. بهمان بحث هذا الامر البدیع سبحان کاشف
 هذا النور الملیح. سبحان و اهب هذا المقام الرنیح. سبحان رفیع
 هذا البسین البانوح الشامع الملتصق المرتفع المنسج .
 ای حافظان میراث الهی سینه توالیه است که ابهانی چند

اقول کوکب ددی یساق را از افق عالم ناسوت غنیمت شمرده جسوراند
 شهزاده با فواع و سائل سزا و علانیته متابعاً مترادفاً متحداً منزه
 محلات غنیفه بر حصن امرامه نموده و لطات شدیدیه بر یکیل زیبا
 آئین الهی وارد آورده و بزعم بلبل خویش بد قدرت مبسوطه سلطنت غیب
 اسی را مغلول فرض گرفته و رحمت نزل را بسبوته سابقه را مقطوع و غیر
 مغلول انگاشته و در کینگان ایستاده منتظر و مترصدند که آثار
 تکلف و تجزی و انحال آئین ذوالجمال از جهت مشهور و نمود
 گردد تا میدانی بیابند و جولانی نمایند و جلوه ای نمایند و شور و شوی
 افکنند و جشنها بپا نمایند و ولولند اندازند که: ان یا ملا الا دیان نظروا
 ثم اشهدوا کیف غابت آمال اهل الباء و انظفت مصابحیم فی الملائ
 الاعلی و بیت سد تمسسم المنسی و غرقت سفینتیم بحراء و انظمت
 بقصتم المنوره البیضاء و ارتعدت و انهدمت و انعدمت ارکان
 شریعتیم بسما و عطل ما نزل من العلم الاعلی و ظر خسران ابرهیم فلور
 الشمس فی کبد السماء . اذ . استبشروا و اعتبروا یا اولی الانظا .
 هیبات هیبات عا هم نظیرون . هیبات هیبات عا هم ترمخون

اَنْبِ لِمِ فِي اتَى وَاذِيرِ تَعُونَ . غَاظُ اَزْ اَنْكَمَ اَيْنَ اَيْنِ كَرِ اَنْجِصَا
 بِنْيَانِشِ تَبْعَالِيمِ قِيمَةِ اَلْمِيَةِ قَائِمٌ وِبِرْطَاوِ وَاوَاضِعِ بِنْيَانِشِ اَصْبَحِ شَيْتِ
 جَالِ اَقْدَسِ اِهْبِي . سِرْ اِپْرَدِهْ اَشِ مَجْبُودِ تَعْوَايِ خَالِصِ مَرْتَفَعِ وِدْعَالِمِ
 قَصْرِ شَيْدِشِ بَا اَعْمَالِ اِسْپَنْدِيْدِهْ فِدَايَانِشِ اَسْتَوَارِ وِثَابِتِ . مَحَلِ
 اَمِيْدِشِ بَدَا، بَرِيْنِيَهْ شَهِيْدَانِ مَظْلُومِ سَعَايَتِ كُشْتِهْ وِهَيْكِلِ اَلطَفِ
 اَبْدِيعِ اَلْمَحْسُودِ اَعْلَايِشِ اَزْ نِعْمَاتِ فُجُورِ اَلْمِيِ تَعْوِيْتِ يَانْتَهْ . خَيْطِ اَمِيْدِشِ
 مَحَبَّتِ اَللّٰهِ اَسْتِ وَاَسَاسِ اَقْوَمِشِ مَعْرِفَتِ اَللّٰهِ . سِرْ خَيْمِهْ اَشِ رِيْحِ
 اَلْمِيِ اَسْتِ وِقْوَةٌ دَا فَعْدِ اَشِ فَيْضِ اَسْمَانِي . جَدِشِ سَيْپَاہِ اَلْمَلِئِكَةِ
 وِقَانِدِ دَنْگَبَانِشِ رُوحِ زَنْدَهْ جَاوِيْدِ مَحْضَرْتِ عِبْدِ اِلْبَاءِ . نَقْضِ مَافُورِشِ
 يَابِہَا، اَلَا مَحْبِيْ اَسْتِ وِنَقْرَهْ نَا قُورِشِ يَا اَعْلٰی اَلْمَلِئِكَةِ . سَيْفِ شَاہِرِشِ
 کَلِمَةِ اَللّٰهِ اَسْتِ وِپَرْچَسْمِ مَوَا جِشِ وِعَدْتِ دِيْنِ اَللّٰهِ . شَاہِرِشِ
 مَظْلُوْمِيْتِ کُبْرِيِ وِسَمِّ وِسَانِشِ عِبُودِيْتِ اَسْتَانَ جِلِ اِهْبِي .
 فَرِيَادِشِ وِعَدْتِ عَالَمِ اِنْسَانِي اَسْتِ وِنَقْضِ نَظَرِ گَاہِشِ عَزْتِ وِ
 سَعَادَتِ جَاوِدَانِي . يَرْيِيْعِ بَلِيْغِشِ نَصَايِحِ قَلَمِ اَعْلٰی اَسْتِ وِنَقْضِ اَمِيْدِشِ
 خَطَابَاتِ قَهْرِيَهْ دِهْ مَحْفِ فِدَاہِ . جَوْلَانِ گَاہِشِ مِيَادِيْنِ قَلُوبِ وِجَاہِ

آماش تزکیه ارواح و نفوس . آیانشیده اند ندای ودقای روح پاکان
 را که از سان عظمت جلوی دساری گشته . تا آنکه بحق لو یکرقونه فی بر
 انه من قطب البحر یرفع داسه وینادی انه انه من فی السموات و الارض
 و لو یقونه فی بر ظلماء و یجدونه فی علی البحال ینادی قد اتی المقصود
 سلطان العلیه و الاستقلال و لو یدقونه فی الارض یطیع من فوق
 السماء و یطیع باعلی العزاء قد اتی البعسا بملکوت الله المتقدس
 العزیز المختار . طوی گشته چشم هر مسود لود و معاند عنودی مصدق
 این آیه مبارکه را ظاهر آشود آشاوده نماید : « قد هیت کل فرقه
 بان یطعنوا نور الله الی الله سلطان من عنده الی ان ملا الالف »
 یا انما البعسا و عفا وجهه از مضمون نامه هیت مبتدا نماید
 چنین استفاد میشود که آن سرود ان عظام قیام و استعداد اجرای دستور
 مخصوص از برای تشکیل محفل مرکزی عمومی روحانی بر طبق تعلیمات منصوصه
 الهیه هستند . امیدو طید این عهد آن است که آنچه در الواع و وصایا
 حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعدده العزاء راجع کیفیت تشکیل
 محافل روحانی مرکزی و اجرای انتخابات عمومی مسطور منصوص است

آن نمایندگان محترم مشورت و اتفاق و صوابید اعضای محفل روحانی
 مدینه طهران و معاضدت و معاونت محرم محافل مدعانیته در آن سالان
 و بتأیید و کوشش جمهور بهائیان در اقلیم مبارک ایران متحدانه و متفقانه
 میخانه و خالصانه برای ایجاد وسائل و رفع موانع و اجرای تمهیدات و کسب
 معلومات و تهیه مقدمات لازمه قیام نمایند. و آنچه از حیث اصول
 راجع کیفیت انتخاب، قلم میناق تصریح فرموده آن است که باید کل
 مرکزی روحانی بهائیان که من بعد بیوت فعلی خصوصی معروف
 و موصوف خواهند گشت خودستیماناً اعضای بیت عمل عظیم الهی
 را انتخاب نمایند. و همچنین منصوص و مصرح است که این محافل
 مرکزی در ممالک شرق و غرب باید با انتخاب عمومی در هر محلی علیحده
 بجوی غیر مستقیم منتخب شوند یعنی جمهوریت در رتبه اولی و کلای پیش
 را انتخاب نماید و این هیئت و کلای منتخب که حال در نقطه ایران بجهت
 شوروی مدعانی موسوم و موصوف است در رتبه ثانیه هیئت مجتهد
 محفل مرکزی آن اقلیم راستیقاً با انتخاب عمومی انتخاب نماید.
 حال نظر بهست جامعه امر در آن اقلیم عیس و تعدد محافل مدعانیته

و تاسیس قسمتهای امریه حسن و اولی آنکه وکلای جمهوریت را که بعد
 مبارک نود و پنج (۹۵) تعیین و تخصیص و تکمیل گشته در هر قسمتی جداگانه
 جمهور مؤنسات و مؤسین از سن بیت و یک روزه محافل روحانی، در آن
 قسمت انتخاب نمایند یعنی عدله معینی از وکلاء، با نسیبه تعداد بهائیان
 آن قسمت مستقیماً از طرف جمهور اجزای آن قسمت انتخاب گردد بنوی
 که مجموع وکلای تمام قسمتهای امریه بالغ به نود و پنج گردد و از این عدد مبارک
 تجاوز نماید و تعیین و تخصیص عدد وکلاء از برای هر قسمتی از قسمتهای امریه
 راجع بمجلس روحانی مقدس مرکزی آن اقلیم است و چون این هیئت وکلاء
 از طرف جمهور بهائیان در هر قسمتی انتخاب گردد باید این هیئت متجدد نمایند
 اگر چنانچه اجتماع در نقطه ای از نقاط غیر متیر و مناسب با انتخاب کتبی
 مباشرت نموده و در بر سنده ای در آیام عبید رضوان از زمین معلوم
 بهائیان آن گوشه مقدس مجتمعانه (۹۱) نغز را بنهایت دقت و خلوص
 نیت و حکمت و ممانت و جدیت انتخاب نمایند. این نیز نغز هفت
 محض مرکزی آن تسلیم خواهند بود. پس معلوم و واضح گشت که
 بر حسب تعلیمات مقدسه حضرت عبدالهبا، بیوت عدل خصوصی

که در وقت حاضر مجاز مرکزى روحانى معروف و مشهورند منتخب
 نميکنند و ارکان بيت عدل اعظم الهى منتخب منتخب نميکنند .
 حال آنچه از الزم بودم و احتياجات و تهيدات ضروريه محسوب است
 اينجا در مسائل متعلقه بهت و واسطه بهيت نمايندگان و بمعاوضه مجاز
 روحانيه در هر قسمتى از بجاي تحصيل و تعيين و ثبت عدد کامل جمهورى نوسانات
 و نوسين در هر قسمتى از قسمتهاى ارييه . زيرا انا عدد نوسين تعيين نمودم و
 معلوم نشود و احصائيه مرتب صحيح کاملى بدست نيابد اجراى انتخابات
 عليه روحانيه که از لوازم تکميل و تامين مجاز مرکزى روحانى است غير
 ممکن و چون نتيجه تحقيقات راجع با احصائيه از تمام قسمتها بواسطه نمايندگان
 بهران ارسال گردد از آن مرکز پس از شاوره و مذاکره با اعضاى تخمين
 شورى روحانى عده و کلای هر قسمتى تعيين و اعلان و ابلاغ شود و
 آنچه از نفعات غير مخصوصه است از آن بهيت مجده بمجموع بهائيان
 آن استليم در ضمن تمکد المال مخصوص صادر گردد و بمجموع مراکزده آن قسم
 ارسال شود . و چون جماع بهيت و کلای نقطه اى از نقاط و نقاط
 جلسات بهيت محض مرکزى که اعضايش از مراکز مختلفه و ايالات و ولايات

بعیده منتسب گشته بسی مسبب و شکل نپذیرد مگر آن است که نمایندگان
مکرم پس از شهادت با اعضای محفل روحانی مرکزی تقاضای خویش بجهت
محافل روحانی که تابع آن قسمتند بوسائل فعاده و تدابیر محکمه گشته مثبت
شوند تا بتدریج موانع و مشاکل عادی مرتفع شود و تسهیلات کلیه فراهم گردد
و نوایای مقدسه بنسبها و آئینها در جامعه ابر جلوه نماید و تحقق پذیرد.

و همچنین بهمت ستادی در ایجاد و وسائل از برای تعیین عدد بانیان قسمت
خویش مبذول نمایند و مراعات حکمت را در جمیع احوال بنمایند تا از
جستی مرئسات و معابداتیه اسس محکم و استوار گردد و از جستی نارحمه
جمل ششعل نشود و اسباب فساد و دلور و آشوب فراهم نگردد.

هماننا اموه محلی مرکز شون عمومی روحانی امر در آن مملکت برود راجح
و محصوره محفل مقدس روحانی مدینه طران است. تکیسین بیستی مجاز از
آن محفل مقدس و مرکب از احبابی مقیم طران از برای اداره شون عمومی
هزم و مناسب نه نیرا تعدد در مرکز نقطه ای از نقاط باعث تشویش
و اختلاف گردد و تولید سوء تفاهات نماید و محفل نظم و وحدت جلوه
امر در آن مدینه شود. ایدکم الله علی ما تستعملون به شریعه البها و تسکلم

دعائے امرہ فی ملک الارباب

از خبر و حثت اثر و صود حضرت امین الہی جلوت ابھی ضمن و تاسف و تحسرت
 بی پایان حاصل . آن شخص شخصیں و نفس نفسیں سنیں تو ایسے عزیز و ناشافی
 میرا عقول بخدمت آستان مقدس مشغول و مانوف بود . وہی آرام نیت
 و دقیقہ بازی استراحت بخت . در ثبوت و وفا قعدہ اصحاب و ابرار بودہ
 خداکاری و دلجوئی و خلوص نیت و پاکی فطرت مقصدی احباب و احوال
 از یاد می فعال حضرت فیضی ہی در آن کشور مقدس محسوب بود و در ذرہ
 خاصان و مقربان در گاہ احدیت مشور . معاش اعلیٰ المقام . خدا
 شہد اش لا تموتوا بعسر و ن ولا عوام . قدر این نفوس نیکہ
 ایوم معلوم نہ . سوف نقیر حکم رجال الارض و یدکر با باریم اہل
 الانشاء و یتباہی بھسم ابھود علی وجہ الغبراء . اسکنہ اللہ فیح
 جانہ و امطر علی مرقدہ المنیر شایب رحمتہ و احسانہ و غمہ فی لجنہ
 عفوہ و غفرانہ . انہ ہوا المویذہ التواب العافرا المتصدقہ المتعالی القدر

بندہ ہستانش شوقی

نوز ۱۹۲۸

سپاهیان ملکوت جمہور بہانیاں در اقطار و ممالک شرقیہ و سرور ان جمہور
 بختہ دعائیان اعضای محافل مقدسہ روحانیہ و عصبیہ نمودانیہ نخبہ
 سرداران لشکر و مردم آہنی انسانی بختہ محافل روحانی مرکزی دکن صفحات
 علیہم آلاف بختیہ و ایشنا، طرا ملاحظہ نمایند

ایہا بختہ لائی روحی و مایہ تعلق بی شبانگم و شہانگم افسدہ
 سالیان دراز است کہ آفتاب جہان تاب آئین جمال اہی از بدو طلوعش
 از افق آن اسلیم پر بلا و بختہ شرف بکسوف بلایا و دنیای لاتعدو
 لا تخصی مستلا. از روح شمع جاویدش در آن ممالک و بلدان در قالب
 قیود ظنیہ و حدودات ناستریہ اسیر و حاملان پایش در نخبہ اہل طغیان
 و ارباب شرک و کفران محصور و دستگیر. صلائی اعظم الہی سنین متوالیہ
 است کہ در دعایای خجستہ سادیاں درش مضمر و نہال امیدش در فرود
 وجود بر صفحات دعا، شہیدانش خون آلود و محتر. روی دلارایش در
 پس پردہ ظنون و او نام مستیغہ بالیہ مصنوع و اشیوہ حیات دہندہ اش
 در خلف حجابات غلیظہ اقوام شاعرہ از اشراق و سطوع مصنوع. یہ
 بیضایش مسلسل و قوہ غابیت و خالقیت کلمہ آتش ظنون و مجہول

قدم و منزلت شریعه عزرائش در انظار استبداد مجرب و فیض سیایش
 از جریان و جریان ترقیف و ممنوع. حقوق مقصدش پایمال و سلب
 و روابط ضروریه معنویاتش منضم و مخطوع. در این مدت مدید هیچکس نهایی
 در مجال قدم گوی نه آتش نمندی سوزان و گوی بظلم و ستم فرعون
 معذب. گوی بدست علمای دین چون فریستین پر کین مقهور و سلب
 و گوی در دام ناقضان مسود چون بر جهل مقهور و مجبور گرفتار. دفعه ای
 بقره و غضب سلطانی مقضوب و وقتی در باط اقطاب سیاست و
 رجال دین مظنون و مکتوم. در می طوره شمشیر پادشاهی جبار و خداوند
 بدف طعن و منقریات اهل ابدار و انکار. وقتی مود استهزاء جمله
 قوم و سخته انام و دفعه ای معرض جملات غنیفه و لطافت شدید و
 مسائل خفیه از خواص و عوام. هنگامی ذیل کبرایش با قایل و اهل
 اولوالدین مستبر و هنگامی زلال تعلیمش بجماعات جمعیه و اقوال
 از کفیه بیوفایان مکتبه.

در ابتدای ظهورش بشرنازتنیش در عین شباب و در بیان جوانی جام
 زهر آلود طبایات را بنوشید و طی تبخیر و تحقیر و جر و تویج و تعذیب

و تعزیر با از دست علمای رسوم و حکام علوم و جهول کشید . ایمل
 اللف اعلاش را دست ستمکارده هوا بیاوخت و سینه مطهرش را عباس
 اولو ابغضا و شکست ساخت و عاقبه الامر منطلویت کبری چون سنج
 بیخ غلم شهادت غلمی در پای دار برافروخت . فنه انصار و طه اصحاب
 و حامیان دلیرش در غزوات و فاعیه خویش هر یک تا آخرین نفس ثبات
 و استقامت نمودند و از مال و منال بگذشتند و چون سید و مولای
 بزرگوارشان بیالت و انعطامی میگردانند و ره جانفشانی میپویند و
 خلعت سربانی در بر نمودند .

شایع قدیرش از در خوف دنیا بگذشت و ثروت و عزت ظاهره خویش
 بر نیت دره غربت و اسارت و محبوسیت و منطلویت گرفت .
 در اولین و همد دره از خندان گرفتار شد و در جل طهرش بضر بچوب
 - مجروح گشت و در اثر حادثه رمی شاه از نیاید ان کثوف آریس حافی
 الاقدام در تحت نظارت فرآشان و میر غضبان بزدان هران بسیار
 گزید . در آن مجلس سترن ظلمانی مدت چهار ماه عشق مطهرش تحمل گشت
 فادع سلاسل سبزه و پای مبارکش اسیر کند و زنجیر شد پس بکلم

در حکومت مستبد مطلقه قاهره و دفاعی علیه هرگون مملکت بعینه
 گشت و درندگان عثمانیان در اعراب مدین دنیا فرید و مظلوم ایام بر
 مرکز عهد و پایش بنهاد سال زهر بر جانی بچشید و اندست بیوفایان
 کاس بسیر زخم و صدمات را تا جوفه اخیر نوشید. سیل خونین از
 رگس شهید ایش در شایه مختلفه منهد شد و این و همین ایام در
 آن شهیدین بذروه عیسی تراصل گشت. قوای در سلطنت قویترت
 بعارضت و مخالفت برخاست و در قلع و قمع شجره اتمیه عهد جدید
 و سعی بیخ بسدول گشت. صورت سامری در معادلت امر بها
 در ارض ستر بنده شد و چون حسیه رقطاع آن نامق ابر کمال تعلیم بکل
 اطف نودار استم جفا چنانید. در بدایت استقرار جمال قسم
 در عین اعظم اتباع و مریدان آن عدو لود آن فتنه عظمی بر پا نمودند
 و ادویای امود ابرو جبر و بیس آن مظلوم یکجا گشتند. الواح نایه
 در مشارق ارض منتشر ساختند و مقامات عالیه و دعائر عمیه بنده صورت
 و عداوت گشتند و نار فحینه و بعضا فروختند. نازده پراچ و زفر
 امتحان شده بجان آسمان زد و در صر فستان داشتند طغیان برآمد

ثباتان مجید . مکره نقض و قطب شتاق اباد استکبار نمود و با سر بر
 سلطنت و مرکز خلافت در دین کبره سر اارتباط بخت و با نامورین
 دولت در ارض مقدس و اقالیم مجاوره به دست و جمر از گردید و در پیش
 اوزان و القاء شبهات و ایجاد فتن و در سانس با بیت نخستین است
 قاهره کرامت محکم نمود . طیورین بکرت آمدند و خفاشانی چند از
 حضرات ظلمانی خویش قدم بر عرضه شهور گذارده قصد مبارزه با آن
 کواکب نوآر نمودند . ارباب لواط نقض شجره ثابته را از شش حبه
 احاطه نمود و محوم مسکنه نفاق با اثر قلم شکننده عهد و میثاق در کل
 آفاق منتشر شد . این ذوب غلظی چنان مگر در عرق عصیت جهل
 شد و حکام ارض را در ویج و ضبط رابی بنیداخت که سنواتی چند به حکم
 آن جائز سخاک و جالس برادر کینه ظلم و احتساف ابواب قلعه محسنه حکما
 بود و عهد البها بستد و دشت و میکل نازنین میثاق در سخن تسین
 نیز آفاق قلعه بند گردید . بقعه بیضا در غمرات خاطر و ممالک عظیمه
 غوطه در گردید و غبار تیره محوم و اکدار جامعه مؤمنین را در اقالیم و بنا
 فرا گرفت تا آنکه رفته رفته با اثر کلمات دائم و بحوران مرکز عهد و پیمان

و قوه بانوی آن حامی و ناصر فرشته تابان. طوفان انقلاب تکسیر یافت
 و ظلم و ستم از آن گرداب برونجا که برپدید باطل بسوی دامن برسید
 غیوم کشید شکست و آرتیاب از افق قلوب تنگاشی شد و کوبیدی پیمان
 در آسمان خاوه شرق و تپشها گردید. آنت نکست مسوخ شده نقض
 مسوخ گردید و نغمات سکنیه ثبوت از هفت قلوب یاران سخن بپدید.
 چندی گذشت که آن قوه دافعه از لیه که در بهریت میشتاق
 قلمی بودیه گنارده و در اقالیم شرق سجات اهل فتودا بجلوه های خرق
 نموده پر توی جدید بر آفاق غربیه بنیادخت و انگار سانی جلیه از آن
 در مدائن و مراکز باقره و قطعه اروپ و امریک منطبع گردید. لیث
 عربین میشتاق در شبه حقیقت فرشی بسنمود که از هابت زیادش
 در بهمان نقض و شعاب نکست در میادین شرقیه پراکنده و منسوخ گشتند
 و سکان مدائن غربیه از خواب غفلت بیدار شدند. قلم یا بجهت
 بدست رسولان حضرت عبد البهسا و در علم فرنگ منصوب شد و
 ندای است از افراب جاد در تفسیح گشت و در آن عظیم مدن عالم
 بنیادخت و در آن مراکز مذمت عظمی مسیح اقتدار حضرت عبد البهسا

کوس عظیم و ناقوس اکبر بگوید . اولین بقیه محبت برگزیدگان کبریا
 در دو قاره لودپ و امریکا حسام کعبه مقصود است و از مغرب قصبی
 سوی بقیه بیضا شافت . در دوشین هیئت براننده ای در بساط زندان
 بساط حسران را در فقه و اعدده در هم چسبیده اسم نقض را در زانوی بیان
 در فون ساخت .

طولی کشید که انقلاب عظیمی در مدینه گبیره برپا شد و طبق تصور الهیه
 امکان استبداد ترغیر گمید . صافه تقدیر از اوج سریر امیر کبیر
 بهمن زندانی شود بیداخت و سرفالیت قطب را اثره میثاق با
 فاش شد . اراده شنیه بر اطلاق مجوسین و سفین تعلق گرفت و زمان
 آنادی صدور یافت . طوق مجوسیت از عنق عبدالبهادر تفرغ شد
 و گمبن عبدالمجید پیدا بختاد . در قاره ای که عبودیت از کلنای قفس
 برهیده با قالم پر سحت اتم غربیه پودا کرد و بر شاخه آن اشجار با سده
 ددان جلاک مستعد و اسسه نغمه و ترانه ای بدیع نبرد . در سوامع و مجامع
 و کفایس و معابد کیمیان و سحیان و اسامیان و بیعیان نغمه یا بهار آوا
 بر آهده و اثبات حقیقت الاهییت بفرمود و حقیقت رسالت منظر

قبل از بدلائل قاطعه عقیده بدلت و برین ساخت . بسط دعوت امر بها
 کرد و نفس حیات ده کالبد پرورده اهل آن صفحات بدید . مبادی است
 حضرت بها ، الله را علی رؤس الاشهاد تبیین و تشویح کرد و احکام و سنن
 شرح بدیج را در جمع مؤمنان تفسیر و ترویج نمود . آن نغمه و آهنگی که سالها
 در ذوایای محشر مضمربور بنفون امکان در کمال آزادی گوشزد بگیا و شننا
 نمود و نظرد منصور آن همانند قدسی پس از ابلاغ و ایصال پیام صلح و سلام
 از آن دیار باشیانش رجعت کرد و در ارض میعاد در جوار حدیقه قلبها و
 مسکن گرفت . سر بر آستان تربت بها نفسا و ده سایه آن مدینه
 فنا بیا مید و از غنا و اسفار بعیده پر شگفتش راحت و آرامی بحبت و ده
 سین جنگ ایام باقیه حیات پر انعلاش را آن میں خوش امکان تانفس
 اخیر نخبه سرانی در طین امکان و ساز بود تا آنکه آهنگ وطن اعلی نمود
 و در گزار ابدی ملکوت اعلی بکمال ای میویست .

ای برادران و خواهران روحانی آنچه ذکر شد و تعلیم تحریر رفت نیست
 شمه ای از باران جا که حال متجاوز از هشتاد سال است از سیلاب قضا
 متجاوز استمرا بر سلطان ملک بها بادیده و هنوز هلی یومنا بداره بعضی ند

مالک شرقیه و منقطع در طغیان و دیزس است .

حال نظری بحالت حاضرته امراتہ اندازیم و باثرات و نتائج این بیات
پی بریم و اندکی در حوادث کونیة اخیرہ و انقلابات داخلہ و خارجہ
بمبانیان تفکر و تفرس نامسیم و در موقوف حالیہ در اصل پیچیده و
باقیہ اہل کعبہ اتمسن و تامل کنیم و در تصرفات غیر معمول بدیسی
انہی شکریم و عبرت گیریم . در این سستین سبب از طین انول کوکب دی
میشاق از چیزنا سوت و بزوغ و لمعانش از افق لامکان اہل کعبہ
بعضی از مالک کال سابق تصور و اسیر و بعضی اندیاز بدفاع و اثبات
و تحصیل حقوق متعددہ مذنیہ خویش مشغول و بعضی اقالیم باکلیں ضرر و
ظفر کلتن از جہتی سیل بیات در مشارق ارض شمس و زہرتی پورا
اولیہ اعلان استقلال حضرت بہاء اللہ در آفاق غربیہ نمودار . از جہتی
ہمہ و مددہ علای رسوم است کہ در اثر کشف نقاب اندوہ حضرت
رہب الارباب کالردہ القاصف گویں اہل ہوش توہیں و از جہتی طاعت
جلو آمدن مسافری در خلوتگانہ قلوب امراد طوک است کہ از دای قیوم
فیضہ با کالبرق ، مخاطف لایح و لایح . پروان جہل اہی در خطہ

غیر ایک چشم از وقایع موله و ذلایلی مستمره گریانند و چشمی دیگر با شرم
 نصرت و ظفر آئین نازنین را بگمزان . اگر ذی بصری بیدیه وقت و
 انصاف بشون داخله و خارجه جامعه امر آتی نظری انداند و در وقایع
 حسیه اخیره تفرسی نماید مستحبت و حیران گردد که این چه هنگامه است و
 این چه دلوله و شمه و آشوبی که علامات اولیه این رستخیز اعظم الهی در اولین
 قرن دور بهسانی برپا نموده و این چه زلزله است که در ارکان کیهان
 و ارواح جهانیان انگنده . از سستی ندای خطه اقتضارات که باه و
 عین دسار است و از نیران شدائد و تضییعات لاتعد و لا تحصی نه
 سوز و گداز و فحیح خادمان حضرت رب الارباب است که در آن محیط پر
 انقلاب مغلول البید و منحصر الجناحند و بر طبق سیاست حکومت قبوله
 خویش از بسط دعوت و توسعه دائره خدمات خویش ممنوع و محروم .
 و از سستی استغاثه و این پیروان نیز آفاق دیدینه عشاق است که از
 تابع خدمات و بطامات و محن و آفات نه اضطراب و حتراب و تضرع
 و زاری مجاودان اولین مشرق الاذکار جامعه بهائیان است که در بنیه
 احشوق نبیانش بر تنفس و اخیراً در حوزه تعلقات حکومت دخیل و معسر و ملامت

و مخاطرات واقع گشته . و از جهتی دلوله با سلمان و مبارزان مسلمان
 امریک است که بندهای هملو این یا معاشره انحصار قدر انحصار برقع است
 من وجه شریعه رتبه ایسی الایچی مترجم و نغمه صافور علمداران جنب مظلوم
 است که از آن اقطار شاسعه بازان سکان ملا اعلی متواصل چه که بوضع
 دستور جهانی و تقدیم آن با ویای حکومت مرکزی و تحمیل استبانه
 رسمی از صادر عالیله در اقرار و اعتراف با صالت و استقلال شریعه بییه
 حضرت بهاء الله و تائیس اوقاف ملی بهسانی بنام اعضای تسه
 انسانی مجلس مقدس مدعانی مرکزی موفق گشته اند و باین صلاهی جان
 انفرادی جامعه اتباع امر بهاستادی : تعالی تعالی شریعه المتعدده
 التمه ایضاً و قد ذاعت و شافت دولت و استمکت بین العالمین
 و از جهتی مسیحه یوم رهیب فصل و استقلال آئین حضرت ذوالجبال
 است که از خنجر مضریان و علمای رسوم در آن سامان مرتفع و وقوع
 شد اندکوناً کون است که در اثر اعلان انفصال شریعه جدیدیه بیضیه
 از سن مستبوفه قبل به جامعه پاران آن تسلیم پذیر .
 و از ناحیه ای فتنه مبعوط و مبعوط و انقراض و فتنه کمال دوازده ظلم و

و اعتراف و عرش سلطنت و کرسی خلافت عثمانیان است که سینه نبویه
 است در نقطه واقعه فی شاطی الجسرین استقر دریافت و انواع جایا
 و زریا که پیکل الطف اقدس جلال اسی و حضرت عبدالعزیز و اولاد آن
 و بخطاب قهرتیه: «قد استقر علیک کرسی العظم» مخاطب گشته .
 و از سمتی حله بجهان بیان عراق و مجاوران بیت مکرّم نیز آفاق ده
 مدینه الله است که: ای محبتان جلال قدم نیروی یزدانی و
 هدایت الهی صیت بزرگواری بیت عظم را با علی المتعالمات در محبت
 اعم رساندیم و لا کله کافیه با هر ه ای در کشف حقایق این قضیه و اثبات
 مقاصد عالیّه و بسط تعالیم بتیّه بجهانیه بدست مشتین دولت عظمی بر سر
 و احقاق حقوق معدّته مسلوبه خویش را در پیشگاه آن هیئت مجتله
 پیشوای مملکت گبرای الهی است طلب نمودیم . یغضی الله امره کان
 تعضیا . و از طرفی صوت تبلیس و بیخ و شادمانی عزیزان
 ایران است که از انحاء و اکناف آن صتمع عبس باوج شیر متصاعده
 و سپاس و شکرانه آن ستمدیده گان ره یزدان است که در اثر این
 منفعت جدیده جا مکان مرتفع . تعالی تعالی ربنا المتصدّقین

ابابای الابی بما تنفس صبح الہدی و فاحت نسمة النجات و راحت
 تباشیر الاستخلاص عن خلف سجات البلاء و ولع و یک الامر و نشرت
 مائتہ العذاب علی من ابرہن الاریاب و می ترف با فحمتها علی رؤس
 علماء سوء و خسرین . قد اخذتھم زبانیۃ التیب من لدن مقدر متعظم
 تبحر قہار و ان حسدا ما وعدنا بہ مولانا فی السرد و الاظہار من فہ
 الہدی الصادق الظاہر البدیع . لہ القدرۃ من قبل و من بعد .
 ان اللہ علی کل شیء قدير .

ای حسین با وفا ملاحظہ در حوادث و تعلقات و شون عالیہ مملکیہ
 و دینیہ ممالک ترکیہ نمایندہ چگونہ مرکز خلافت علمی و تفریر سلطنت
 کبری اعداد و جمال اقدس ابھی و مرجع سواد اعظم امت حضرت
 خاتم الانبیاء و دین سنوات اخیرہ منتقل گردید و فلسفہ منکوس گشت
 و قواش منضم شد و اہبت و جہالتش برفت . پس فلسفی
 بوقایع ائمہ مہیبہ در قرن اول میلاد حضرت روح اندازید و انقلابات
 عظیمہ ارض فلسطین را در آن ایام پیدا آید و در جایای واردہ بر حکما
 ملت حضرت کلیم در مدینہ اود شلیم کہ مرجع اعلائی بنی اسرائیل بود

تقدیر نماید و با حوادث حسیه اولین سترن بهائی تطبیق و مقایسه فرماید
و فی ذلک عبره آتیزترین . چنانکه در اثر صدور فتوای کابین عظیم بود
و تحریک علما و فقهای ملت اسر این حضرت مدح پس از تحقیر دنیا و صدا
و زجر و ستم و انواع عقوبات در کمال مظلومیت مصلوب گشت و کائنات شهادت
نوشید و در عهد سابع قرن اول سیادی . ختم قهار از حبشیت به اقتدار
بدون آورده و امپراطور عظیم رومان را با عیشی جبار بسوی معبد دراز ستمکاران
و دشمنان مسیح مظلوم و مصلوب کشاند و مجازة قلع و محسنه آنان و هجوم
عینسی بر دینیه مقدسه اور شلیم دلالت کرد و تخریب و تدمیر یکل کرم و قدس
الاقداس و تالان و تاراج کنان از تمسینه فرجه آن و بعضی وفات تم غیری
از کلیمیان نامور ساخت و همین قدرت متراستوای عرش سلیمان را
قاعاً صغصفا نمود و معبد عبده اسنام و او شان و تمثال آله رومان را
بر آن مکن تعدس مرتفع کرد و بقیه ایف را در قسی جبار عالم چنین فنی
و تبعید تشتت نمود که الی یومنا بد پس از انقضای دو هزار سال با وجود
ساعی مسندله و مجودات متادیه و ناپید و معاصبت حکومت قاهره
آن وحدت استیه و نفوذ کلیه و جهت جامع و سلطوت ظاهره کلی معتقد

و اعاده آن در انظار جمعی از متفکرین و منورین بعید المرام بکلیه ظاهر است
 محسوب میگردد در این کور عظیم پنجم و دور ششش اکرم جمال قدم نیز
 مطابق و متعارف این حوادث فحشیه المیه انقلابی بخوانی و اصل و تم
 در کینوت ملت حضرت سیدالانام که امیر نویمان و علمای اعلاش
 از آله خصمای آئین حضرت یزدان بودند آشکار و نمودار گشته در صفحات
 تاریخ بخط جلی مسطور و مثبت شده. چنانچه ملاحظه نمائید انقلابات
 ارضی را که پنجاه سال در آن وقایع مؤلمه ای متوالیا بگذرد و ظهور نموده و کل
 کرم جمال قدم حکم ولایه امورش از بدایت ظهورش الی عین صعودش
 بافق ابجی گئی در عبادش اسیر و گئی در برادرش سرگردان. گئی در زندانش
 همچون و گئی در قلعه محبسه اش محبوس و دفاعاتی چند از نقطه ای به نقطه ای
 در خاکش نفی و سرگون گشت. در بدایت از ولایت عراق بزمینه کبیره
 انتقال یافت و مرثه اخوی از عاصمه کبری با رضی سردا خیرا بسین عظیم
 در مدینه عکا استوار حبت و از آن حصن مستین منغای یافین و طافین
 بنده و یستین ثنافت. و حضرت عبدالبهاء پنجاه سال از عمر گرانمای
 در تحت جنابیت طام جبولش گنبد زبید و در بر روی عظیم جلا و کله از صد هزار

شهادت فخر و منصب تر بود از دست آنان بچسبید. حال ملاحظه نمایند
 هنوز هشتاد و سه روز بود جمال همین گذشته که انظار بجهان بیان بکند
 عموم جهانیان تا اثبات مؤلفه آن بایاد تصرفات غیر اعتدالی آن مبین
 جبار در آن دیار متوجه گشته و انقلابی که شبه آن در تواریخ حدیثه ملاحظه
 نشده در قلب آن دیار احداث شده. بدشیت الهیه در این عصر که
 فخر اعداد و قرون است از خود ملت اسلام شخص باسلی مسجوت فرمودند
 نژاد عثمانیان نفس متصدی بر بخت و تبعه با زورش سلسله آل عثمان را از
 بن بر انداخت و امرا و اربکان آن خانواده سلطانی را در بسط زمین
 مغلوب و سرگردان کرد. اساس سلطنت ما بر هم زد و شوکت و ابهت و
 سلطه قاهره و ذریت خایره اش را محو و زایل نمود. بساط خلافت را از
 اصل در هم چسبید و نفوذ معنوی و روحانیه اش را نابود کرد. وحدت الهیه
 سواد اعظم ملت اسلام را الی ابدالدهر عقیم و مختل گذاشت و بند تفرقه
 و شقاق را در بین اهل سنت و جماعت در ممالک عربیه بنفشاند.
 شرع مبین حضرت سید المرسلین را در آن سرزمین منسوخ کرد و الغاء و
 ابطال محاکم شرعیه را بر بیگانه و آتشنا اعلان نمود. تغییر و تبدیل و تعویل

منصوصات کتاب حضرت خاتم الانبیا را با جزو شروع نمود و احکام
 جدیده دینی مقتضی از عوام مالک فرنگ بجایش تشریح و ترویج کرد.
 قوای سیاست را از نمایندگان ملت اسلام منقص نمود و علمای رسوم را
 دست از سادۀ ملت و منصب کوتاه کرد. موقوفاتش را مجز و تصرف
 نمود و ابواب تکایا و مساجد را بست. تا آنکه بحق تنادی کفر و انباشت
 دین مدافع احقاق الحکامات و بهوت الوجودات. صدق الله
 رب العالمین آیات البينات و تم ما نزل فی لوح البرهان من قلم البسمان
 خطابا بجمهور العلماء فی الاسلام و من وده الخمسم اولى بعسره فان عین
 بان مد یا مشر العلماء و کم انخط شان الملة و کبر علم الاسلام و تل عرشه
 اعظیم. کلام او در تیز زین تیشک با بر تفع پشان الاسلام از لغت فرخام
 بملک منع عا اراد و بقی الملک فی خسرین کبیر « یا یا انور ان
 قد بکی محمد سول الله من خلکم. اتم الذین تعبتهم الهوی و اعزتهم
 عن المسدی. سوف ترون ما فعلتم. ان ربی با المرصاد « .
 « سوف یرفع الله اعلام سلطنته فی کل مدینه و تمهدم الازلیه
 کفروا بیوم المآب . »

ای جنود منصوره جمال اسی کره اخوی نظری بوقایح اخیره ده آن مینه
 کبیره اندانید و دیده وقت را بان شطر معطوف سازید و نظر نمایند که
 چگونه شهاب ثاقب غضب الهی بنزد از افق آن تسلیم ستواری نوشته
 و ابراج قهریه آن مستقم قهار تکین نیافته و گرد باد انتصابات حسیمه
 ده آن دیار فرو نشسته که ناگاه اصابع تکرر یگان حضرت دهنده آسمانی
 از پس پرده غیب نمودار گشت و آیات باهرات فتح و ظفر الهی بر بوم تارخ
 پر انتصاب بهایان آن مملکت بجاشت و نه قید بهایان آن سامان را
 با سبانی غیر اعتقوله آن بنظر اقالیم مجاوره بنمود و بر آثار
 منهدمه مملوره، و عالم ادویه قصر شیدش بنشانید. نظر بیات
 عالیته حکومت جمهوری ترکیه در منع از تبلیغات مذمبیه و قلع و قمع انجمنها
 سریه که بعنوان ترویج مذہب بد سانس سیاستیه و تحریکات خارجه تولید
 فتنه و آشوب داخل مشغول و مالوفند هیئت تفتیشیه اسی از طرف امریکا
 دولت تعیین گردید و تمام قوی بر منحصر از صل و موقوف بهایان
 آن سامان بر خاست و امر بتوقیف نمایندگان یاران ده مینه کبیره و
 و نقاط دیگر از امر اگر امریه صادر کرد و آنان را بدو اثر نظمیہ جلب نمود

بیوت و ساکن آن متین معصوم را بتغییرش کرده و آثار و ثمرات امریه را
 تسلیم و لایه امور بسپرد. مجلس استخفاف برپا کرده و جساتی چند از مقام
 و مناسبات و مخبرات داخله و خارجه بمجانبان در کمال وقت مستغرق
 شد. سپس بکلیه جنایات، قضیه بهائیان مرابحه شده از طرف واکا
 مکتب تعلیم محمدین هراند تقاضای این عاقله هشاری سریع یافت. در
 این بین ضمن احوال منبسطه خطابهای متوجه علی حضرت مکه
 مدانیسا در سلسله خصوصی او بانهای محفل روحانی مدینه اسلامبول
 بدست نفیستین دولت بنیاد و تأیید و معاضدت چنین مفسد قوی با
 درجه اول با طاعت و محاکمه را با بخت و جلوه ای جدید بداد.
 نمایندگان امرائی در آن مدینه آن نفوس زکیه شجیه طهره قیامی مشتاق
 بجهت و مساعدت محامی رسی خصوصی آنان دفاعیه ای نوثر و
 متین و جامع و اثبات احکامات و استقلال حکومت و جامعیت
 و لزومیت آنرا حضرت بهاء الله و انحصارش از مذاهب متقدمه
 هستیه قبل از زمان جاری نمودند. ثانی که در نفس آن حسب برآمدند
 ثانیه تقاضای این قضیه ثبوت شده برانست و شرافت و بهالت

پیر و آن بزرگوار حضرت احدیت دزد و عمووم خلق محقق و مسلم گشت و چنان
 اہمیتی بیافت کہ نہ فقط در اقالیم مجاورہ جراند آن ممالک و قایم این
 قضیہ را از یکدیگر ہتسباس نمودند بلکہ ولولہ این حادثہ فریبہ زندہ در
 آفاق غربیہ بنیادخت و در اعظم جراند عاصمہ دولت ہستیہ انگلیز
 شرح این قضیہ مندرج گشت و وسیعہ تبادل افکار و کشف و بسط
 محتائق امریہ بین ارباب جراند و وجوہ یاران در اقلیم ہندستان گمید
 و این اول محاکمہ سمیہ است کہ در ممالک شرقیہ در تحت نظارت ارباب
 حکومت و در دوائر قضائیہ و مملکت حقیقت دین اللہ و اصول شرعیہ
 و تعالیم و سبادی امرائے علی رؤس الاشہاد مطرح مذاکرہ و مذاہب
 و مناقشہ و محاکمہ واقع و نتیجہ مطلوبہ نامولہ از آن حاصل .

ای عزیزان حق بیان حضرت عبدالہبار را در نظام ممالک ایشان بیاد آرید
 در کتب سیرۃ و انقلاب دہینی کہ جاسوسان و منتشان دولت قاہرہ بیت
 مبارک را احاطہ نموده و گفتگوی نفسی و تجسید حکم سیشاق بغیران
 در السن و افواہ انام متداول بود این خطاب مستطاب مخاطب
 لافنان سدرہ البستی از کلک شرد بدش صاہ : در اعظم است عظیم

و سعادت و هما جبهه پیمایان و هم شیداست شدید . غنای نبره
قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگت و تاجیک و ناله هندو است همین
از دور نزدیک بند شود و کل کسب قوی سعادت بر خیزند و فارمان بیدار
انسی بتائیدی از ملکوت امی بقوت ایمان و جند عرفان و سپاه پیمان جند
بنالک منوم من الاخراب را ثابت و آشکار کنند . و ایضاً می فریاد
و میگفت القاع باذن الله من وجه الامر و یطیع هذا الشعاع فی انفاق الباطن
و میوه عالم الدین و تحقق ریایات رگم بلجید علی بصیرت المشید و تزلزل میا
اشبات و عشق محراب انطلاقات و مطلق صبح البینات و مشرق انوار الایات
ملکوت الاخر و السموات . از آتوم اعلام الاخراب سکوت و وجوه
الاعداء مسوقه و احکام ندماء و اسود مسوقه و المومنون فی فرج عظیم
و المکذوبون فی خسوف منین . «

حال ای برادران و خواهران معانی دود دور این است و زمین زبان
نصرت و شاهانی عزیزین آن سلیمان . بدایت بزوغ آفتاب سعادت
ابدیه است و با شیر عصر غنمت موعوده آن ستمندگان . اگر که ملک
بیاختارن بچه آبار غنیمه و نمود است اتمه و شوقانات غریبه ظاهر و نمودار گشته

پس در موطن اصلی جبال قدم و اسم عظیم که بنام صریح مرکز خود قوم
 حکومتش محترمترین حکومت عالم و ابناش منبسط و محسود اقوام و اسم گویند
 من بعد چه خواهد شد . البته آنکه که بدانند ازلیه و شیت همیشه
 ملک البریه آن روح غالبه الهیه که بطور جبال قدم و قوه اسم عظیم در
 کالبد آن استیلم محترم دیده شده . حال در کسینت این نطفه جدید که
 که وجه ایران را منتخب ساخته تختی و شراق نموده و در مجاریش سر بیان
 یافته و شجره امید آن مظلومان پس از هشتاد سال صبر و انتظار عاقبت
 ثمر و نتیجه بخشیده . عقاید خرافیه و اوام استویه و تعصبات ذمیه
 یک یک در شرف زوال و انوار مدنیّت و اثرات هم عالمی جبال
 دولت از بر تختی خودار . و مسائل امنیت و آسایش ملت متدبیران
 و اساس نظم و ترقی مملکت ثابت و مستحکم . اصلاحات و خردتایان
 جلوه : و ظهور و آثار و معاهد و معین تعالید و اوام منهدم و مظهر .
 مشروعات مفیده مستوفه در تشریح و تنفیذ و تمهیدات اساسیه در
 استخلاص ملت از قیود اسارت و جهالت در ترویج و تعلیم . عمای بوم
 در پنجه تعقیب گرفتار و در گداز فغان و در بجز و مخط الهی منتخب

شماره اقدشان بزخاک ذلت بنیاد و صفوف محکمشان بزمین قدرت
 پراکنده و پریشان شد. دست تظاوشان کوتاه شد و محبوبیت و
 و مقریشیان بندگان سردی متبدل گشت. اهل محب از دام اهل
 جفا برهیدند و صلوات نصرت و نبات از دست آن منتقد قهار بچسبیدند
 و شست شمس دشمنان دیرین را بیدید و منصری مشاهده نمودند. حال باید
 ساریان اسم اعظم و ولدا دکان امر جمال قسم در آن اقلیم مکرّم کبریا
 این موابب و الطاف کما فی سنی و طبعی قیام نمایند و هر یک مریدان
 گردند و تجوّه اسم اعظم فتح در آن قلوب نمایند و تجوّه بسیار حسن
 مسلک ثابت و برین نمایند که این نهضت جدید و پر توی از آن جلوه
 زیبات که هشتاد سال قبل در قلب آن استلیم از پس پرده غیب
 نمودار گشته و این اصلاحات حالیه و مشروعات عظیمه و انوارات و بهجت
 جلیله خیره کلّ منبث و مستمد از آن روح فیاض است که در این مدت
 در عروق و شریان آن ارض منتبض است.
 و آنچه در این ایام از فرض اولیّه دینیستیه حتمیه بهائیان در آن اقلیم
 بکده در تمام اقلیم عالم محبوب است:

اول : اثبات جامعیت و عمومیت آئین حضرت بهاء الله است
 باید یاران الهی عموماً و از مناسی محافل مقدسه روحانی خصوصاً اجتماعاً و منفرداً
 قولاً و عملاً قلباً و قالباً در امور حسنی و کلی عمومیت آئین بهائی را
 اعلان و اثبات نمایند و چون مستعد جان نرزه امر الهی و وسیع گدود صیت
 و سلطوت جامعه امر الهی بر ترفع شود و واردات صندوق طاعت از دیار یا
 و شروعات جدید به سنوزه مستعدده تقوّه بازوی بهائیان مانع شود
 در روابط مستینه با اولیای امور ایجاد گردد باید یاران الهی در خیرات و
 برات و ترویج منافع عمومی و تقدم مصالح جمیع طوائف من جمله
 ترویج و استنشاء سبقت از کمال یابند و مشارک با بسنان گردند. ابواب
 مدارس و معاهد علمیه و ادبیه خویش را بر وجه اطفال و جوانان غیر بهائی
 که محتاج و فقیرند مجاناً باز نمایند و از صندوق خیریه محض خویش بشکون
 و محتاجین از تمام فسوق و منکر و عمل اعانه و مساعده نمایند. در شرکات
 علمیه مدنیّه که هموطنان خویش در آن تعلیم مبعده ایام مانع نمایند علی فسد
 معلوم مشارکت نمایند و مجاهدت و مساعده مالی و ادبی هم در قیام
 کنند بلکه خود هیئت بهائیان نیز پس از تصویب انسانی محافل خویش

و تهیه و مسائل کامله و فطن احکام و قوانین حکومت متبوعه خویش بحال
 مناسبت مستقلا با شرو و نوشتن اینگونه مشروعات و مؤسسات مفیده
 عمومی کنند و در ترویج مصالح حقیقیه ثابته جمهور مجتهد طبع بسزوا دارند
 تا در نظر آشنایان ثابته و برین گردد که بهائیان با نظر بحقیقت و فیه
 و از تطاهرات و قیودات مذموبیه فارغ و آزاد. مروج اصولند بهمان
 اسم و رسوم. محبت عالمیانند و خدام صادق حقیقی آن وطن محبوب
 منظر زلفت کبرایند نه تابع اسمنام او نام .
 ثانی : تقسیم مدارس و ترویج آداب و شعائر و احکام بهائیه است .
 باید بعدد مقدوره این ایام که ملت از خواب غفلت بیدار گشته و حکومت
 در فکر ترفیع و توسعه مؤسسات علمیه خویش افتاده نمایندگان بهائیان
 در آن سامان چنان قیامی نمایند که با ترمیم عالیه آنان در هر قریه
 و قصبه و بلده ای از کافه ایالات و ولایات تمهیدات اولیه از برای
 تاسیس معابد علمیه و ادبیه و بنیادهای مجری گردد و اطفال بهائیان
 در آن استثناء مبارکی قرانت و کتابت را بیاموزند و با آداب و رسوم
 و شعائر و احکام منصوره کتاب الله مانوس و آشنا گردند در علوم

و مبادی و فنون عصریه و اخلاق حمیده از کتبه و آداب و شاعرانیه
 چنان بخت از سایرین کردند که عموم طوائف از اسلام و زدوشستی و
 مسیحی و کلمبی و بیسی اطفال خویش را بطیب خاطر و رغبت تمام
 در آن معاهد عالیّه مجبائیه گذارند و بدست در بیان بهائی سپارند .
 و همچنین اجراء تنفیذ احکام منصوره کتاب الهی است زیرا قیام بین
 در خود نبغه ما بین عناصر مختلفه که در ظل رایت الهی محشوند ایجاد
 الفت و ارتباط و یکجائی نماید و کافل و ضامن وحدت جمع اهل بها
 گردد و ما به الامت یاز بهائیان را از ظل و طوائف عالم ظاهر ثابت
 نماید . ولی اجرای حدودات و سنن و احکام و شعار شرع بسین
 در هر نقطه و کشوری باید با طمع و صوابید و دستور العمل انسانی محض را
 آن تسلیم باشد . زنه از نفس ارجحای الهی و اما ، اگر من در این
 ایام پر انقلاب از هر اطراف و اوضاع مستقیم احکام الهیه خوف شوند و ثابت
 شردن معتقدان و نو جوانان را نمایند . خلع تقدیس و تنزیه را از تن
 بنیدانند و ثوب رعیت را که بلوث سیئات غریب بلوث گشته مردمی
 گردند . از نصح قلم اعلی در بتابند و بتوحات و مبادی سقیمه اهل

هوس و هوی توبه و تامل نمایند . قلم اصلی اهل کسب را باین
 ندای اصلی نصیحت می فرستد : « لا یحکم فی آخر القول بان
 لا تجاوزوا من حدود الله ولا تلتفتوا الی قواعد الناس و عاداتهم
 فانکم لا یمنون و لا ینحکم بل سنن الله انتم فانظرون و من شاء
 فلیخذ بهذا التبع لنفسه سبیلا الی الله فمن شاء فلیرجع الی هواءه ان
 ربی لغنی عن کل من فی السموات و الارض و من کل ماسم
 یقولون او یعملون . »

نات : ایجاد تشدید روابط استینه رسمیه با ادبیای امور محلی
 و مرکزی است . اعضای محافل روحانیه ملی بخصوص انسای
 محافل مرکزی اقالیم شرقیه باید در این ایام در مجال حسنم و عدال
 جامعه خود را از رویای مظلوم غمخوار و محفارت بعرضه شهود و اقتدار
 انتقال دهند و در مهیت اجتماعی اعضای غالبه و اعضاء قاهره
 و ایادی فعاله گردند و بیات و کنایت و استعداد و امانت
 و هدایت و حسن طویت خویش را در انظار حکام و زمامداران ابرار و
 اثبات نمایند ولی متصور داین نبوده که بار دوسای سیاست همراز

و در سازگوندن و در سیاست دولت مداخله کنند و با احزاب شرکت
 نمایند چنانچه از قبل تأکید گشت . اجتهای الهی باید در این ایام در
 کمال مراقبت و دقت و خلوص بشوین ادویه را از دشوین سیاست
 تعزین و تمیز دهند . وظائف اداری را بدل و جان قبول نمایند
 بلکه سعی موفورده تحصیل آن بسندول دارند تا فعلا و عملا امانت و کفایت
 و حسن نیت و صفای عقیدت خویش را اثبات نمایند و تجربه برسانند
 دلی از وظایف سیاسی که مرتبط با سیاست دولت و منازعات
 و مخاصمات احزاب و مصالح حکومتات خارج است احقر از نام نمایند
 ملاحظه نمایند اگر چنانچه اجتهای الهی در بلاد ترکیه سر مونی در امور
 سیاسی مداخله نموده بودند کمال باشد بلاستلامی گشتند و حکم نفی
 و اعدام در حق اکثری صدور و تنقیذ می یافت . ملاحظه نمایند که
 بچه صراحتی این حکم محکم و قیق از قلم میشتاق جاری گشت . می فرمایند
 « و ابد اجزائی و کلی در امور حکومت مداخله نمایند » تاویل
 و تفسیر در این مقام جائزند و الا جامع امر با انواع مشکلات و صعوبات
 گرفتار گردد و همچنین ابراز ثبات و شهامت و تمسک بعقائد دینی

و بعد از آنکه خویش را در نظر از باب حکومت از فروع حقیقیه و مینستیه بهائیان
 است. بی تاثیر قلم اعلی و بتأکیدات صریحه شدیدیه صادره از کلک مرکز
 میثاق جمال الهی اصل مجامع امور باطاعت و انقیاد دولت مقبوله
 خویشند و اثبات صداقت و غیر خودی خویش نسبت با اولیای امور
 مراد این است که در امور اداری که تعلق بمؤسسات و تشکیلات امریه
 در قبیل انفعال مجامع عمودیه و جلیات محافل روحانیه و مجامع امریه و تبلیغ و تالیف
 صنایع خیریه تشکیل مدارس مجامعیه و محاربت در اسلحات داخله و خارجیه و تبلیغ
 کتب و آثار الهیه بایبائیان بدیج اقطار عالم کلا و طر از من بون استظهار در این امور
 ملیح و مستطاد او از طریقیه و قرارهای صادره از مصادر حکومت خویش گننده تسلیم شوند
 و بصداقت تام ابرار استخفیه حکام خویش را نمایند و در نهی شرعی
 انحراف و تجاوز ندانند ولی باید در عین اطاعت همت بیخ و سعی مستمر
 بر سائلی مشروطه مبذول دارند تا اولیای حکومت محلی و مرکزی تعلیم خویش
 بصرافت ملیح و طیب خاطر تخصیف و تعدیل و تبذیل احکام مستطاد خویش
 دهند و اگر چنانچه مساعی منبذله بهائیان نتیجه دشمنی بخشیده باید کمال سر
 تسلیم دهند و عین اصطلاحات کت جویند و توکل بر حضرت سبب غایب است

نایند و بحال تسبیح و استهلال از مقصد متعال فرج و گشایش نیست نمایند
 ولی گفت و شبدر ای نبوده که در نمود چنانچه از قبیل تریبی و انکار و گمان
 عقیده که تعلق باصل امر و عقائد ایمانیست این بجای دارد و بحسب انبیا
 کمال اظهار شهادت و ابراطاعت مقدم شمرند و ترجیح دهند. انصاف
 باین معنی و تدقیق در این شئون از الزام لوازم محسوب نماید از طرفی حضرت
 و تهاون و احوال علت تو حین امر الله و جنگ حوت دین الله و تحمیر
 شریعه الله گردد و از طرفی تسک مغرور و خروج از حد اعتدال مخالف نفس
 صریح است که باطاعت امر فرموده و انساب تولید فتنه و انقلاب
 و از دیار محاسب و طایات مؤمنین گردد.

رابع: لزوم دقت و تعریض در حال تعقلین و مقصد قین امر الهی است
 و این فقره امانتیش من بعد ظاهر و واضح گردد. چون بوم موجود در حد
 و ندای بحسب انبیا اوج گیرد و علم یا بحسب انبیا بر اعلیٰ قتل عالم
 موج زند و در بدخلون فی دین الله افواجاً به تحقیق پذیرد باید از زندگی
 محافل روحانیست که در تبه اولی حامی و مددس و نگهبان امر الله
 بدقت نظر و حدت بصیر و تعریض تام در مقاصد و مآب تعقلان بتیق

نمایند و مخلص را از مغرض تمیز دهند و بشناسند زیرا دخول نفوس غیر سلیمه که خود را در جامعه امر بطمع جاه و منصب و مال و منال و اسم و رسم و منزلت نمایند و با اسم مجبائی خود را شهرت دهند و با توفیق و مخلصین در امور امریه شرکت کنند علت تولید مفاسد و تضعیف جامعه بهائی و ظهور دشمنان و افتراق گردد و موثر تشنت جمع بهائیان شود.

« اتقوا من فراسة المؤمن انه ينظر بنوره الله »

باید در حق مؤمنین این ظهور عظیم و انسانی امر جمال قدم با حسنات و انبیا و اکملها تحقق پذیرد. قلم اعلیٰ باین امر دقیق در الواح نصوحیه شاه فرموده. قوله عزبانه: « سوف یرون المشرکون آیات البصر و یسمعون اسم الله من کل الجہات یومئذ یقولون آنا بانہ ».

قل الله اعلم بما فی صدور العالمین »

خامس: توئین رابطه تعاضل و تعاون است بین عناصر و طبقات مختلفه جامعه بهائی. باید اسنسد بهائیان در هر گوشه و اقصیٰ تمام قوی و در کمال صحیبت قیام بر نصرت نمایند گان محلی و مرکزی خویش نمایند و ابطاعت و تمکین قرار بای مسوده از آن مراجع عالییه رسمیه بهائی

نمایند و آنرا، در افکار و تألیفات شخصی خویش و از نظر اولاد و تصحیحات
 هیئت ممثلین خویش به آیدند. بنا بر عدل و عدالت و محافظت
 نمایندگان مستحقه خویش بر فرزند و من دون تنذیر نوبت و نافذ و ناصر و نایب
 تشریحات ممثلین خود گردانند و هیئت انسانی ایرانی را به هیئت دهند شخصیات
 را در جمیع موارد بلا استثنا تابع هیئت دانند. و همچنین مداخله و تداخل
 محلی خود را مستنطق و نظر هیئت محله انسانی محض مرکزی استیلا خویش گردانند
 و حوادث همه دشمن عمومی و قضایای کلیه تا که مورد مصالح جمهور بهائیان
 آن استیلاست مستقیماً آن هیئت مرکزی را جبهه فرمایند و در این
 موارد واسطه ایصال مخبرات و تبلیغات رسمی بین افراد بهائیان و
 انسانی محض مقدس در مرکز آن تعلیم گردانند. و همچنین اعضای محافل
 مدعای هیئت محلی و مرکزی باید از تار و عنق و مصالح شخصی فریاد خود
 بپا در کنار باشند و نظر را محصور در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومی
 و پیشرفت جامعه بهائی نمایند. و امور مفروضه و موقوفه و تخصص و تمسک نمایند
 و بعد از انصاف حکم فرمایند. و امور موجوده در کمال صراحت و صداقت
 و جدیت مشورت تمام نمایند و در مذاکرات و مباحثات کتب من دون

استثنای شرکت کنند پس از شورت کامل متشکک کلم اکثریت کنند
 و تصمیم قطعی بنمایند پس از تصمیم من دون تأخیر و تردید در تنفیذ و اجرای
 قرارهای خویش همت بیخ منبذول دارند تا بدینوسیله کسب ثقت و اعتماد
 جمهر ملت جهانی را نمایند و استحقاق و قابلیت خویش را در مقابل ملت
 و فرمانبرداری بسند ادرت ثابت و آشکار سازند .

و همچنین اقوال مستغین ایرانی چه مستغین ثابت و چه مستغین سیار باید
 بسط حقایق و مبادی و احکام الهی را نماید و در منهای عملیات محافل روحانیه
 گردد و اقدامات و اجراءات محافل روحانیه باید مثبت و مفید دعوت و
 مدعای مستغین شود و الا اقوال مستغین با اگر محافل روحانیه در اجراءات خویش
 تنفیذ نمایند اثر و ثمری نغشند و مسلک و روش محافل روحانیه اگر چنانچه
 بتعلیقات بتیه صادره از کم مستغین تطبیق نشود ستقیم و عقیم ماند . این است
 مبده بانیان . هیت مسلک روحانیان . هیت ضمن و کامل
 دعوت جمع مؤمنان . و الروح و الهباء و النور و انضیاء و التجهیه و التشاء
 علیکم یا اهل الهباء و علی بن موسی و علیکم و بنصرکم و علی کل مقبل مستقیم
 جانوری ۱۹۲۹ بنده استانش شوقی

احبای الهی برادران و خواهران روحانی که شود مقدس ایران و
 قفقاز یا ترکستان و اقلیم مصر و هندوستان و عراق و ترکیه
 و برتیه اشام علیهم آلف التیته و الثنار طراً ملاحظه نمایند
 یا شامل محبت و الوداد و جلیکم من بذه البعثة المرتضیة المنورة البیضاء
 ناطقا بذكرکم و ثناکم مستبشرة بشارتکم متباهیا بعظیم خدماتکم تمیناً
 لکن مشکلم تا یبدا اعتباراً من عالم الانوار .

چندی است که قلم این ستمند بیاد آن مسیبان ارجمند مشغول گشته
 و از مجاری امور و حوادث امریه با آن عزیزان گفتگویی نموده و از غنای
 قلبیه و عواطف صمیمیه و آمال و تمنیات خویش اثری بر صفحه او در حق نگذاشته
 ولی یقین بسین بدانید که احدی نباید زرقه و جل محبت و محبت مغفرت
 و منضم گشته زیرا اخبارات روحیه قاصح و مستحرات و درابطه روحیه
 شدیدترین . لکن آنها صاحب آدبر و قانر غرضها حوادث الزمان
 قلب و روان پیوسته در نسیم جانپرده بشکوات روحانیه که از ریاض
 اعمال بر خیزد و خدمات پسندیده آن برگزیدگان حضرت متب بربوبه
 در محبوب درود است پروردگار محمد و ذر محمد و بندگان سعادت فرخنده

قیام و استقامت آن مجاهدان و سالکان بسیر رحمن پر امید سرور
 هزار شکر حضرت کبریا را شایسته و سزا که با وجود مهلول بلا یا ورزایا
 در زیرش سیل مبین کن امتحانات لاتعد و لا تحصی ساکنین فلک بها
 آن فتنه را سخته ثابته نوسین در شرق زمین مغربی آهین و بیانی تشریح
 و مسلک و رفتاری چون نورسین بحدایت جمهور فاضلین و اجراء ما
 امر بهم به بر بختسم و در مقام هم به مولا هم بیجا و نهار آشغول و مانوس
 جلال او دام را یک یک گسیخته و از تعقیبات عوالم ترابیه بر مهیند
 و برود الوتقای تعلیمات نازنین مولای خویش او نخواستند و بهدایت
 انبیا و وطن خویش و ایقاعاط من علی الارض پر در افتند و در کمال بجاگی
 و اتفاق گفته و اهدیه بدایری حکیمان و دوسانلی فعاله و تشبثاتی متقد
 در اجرای تمیذات اولیه و تهیه توجیبات و مقدمات تأسیسات عظیم
 ایشان آینده این خویش گایه بینی و طین حمت طینج بگاشتند .
 هم رحیل و تمییم تجارده و لایح عن ذکر الله . لا تا خد هم لوده لایم فی
 خدمه لمره و لا یمنهم کبیر ماکر عن بسط دعوته و لا ظلم حاسد عن اثبات
 عظمت و ابراز سلطنت الهیته علی العالمین . انبیا و حضراء و صل

و فتوری در غم و اراده آن باسلان و سپاه آن میدان خدمت
 اعدا نشود و حملات عسفه خاسدان و در اوجیف سخیفه شسته با کتین
 و هسی در عقا در اسنخ و نوایای خالصه و انفس سلیمه و انفسه زکیه
 آن سپه روان و برگزیده گان حضرت رب البریه وارد نیاید بلکه باطن
 بر قدم ظلمات جسد و جنای بیوفایان و اهریمنان جاگردد و شدید تر گردید
 نجم دهی تشک و تعلق آن حسین با حضرت نبدان در آسمان
 ایمان و ایقان بر مسعود و تعارضش میفرود و نور و ضیانش با فرقت
 و تسلط از گشت . هم عباد لا یشتم ضر و لا کفره و لا باء . لا خوف
 عظیم و لا هم یخزنون . یستبرکن بوجود هم الما الا علی و استبرکن بحکم
 طلعات الخردوس فی بحته العیاد و شیرین الیم باضا هم حاکمه
 القدس فی ارفف الاسی وینا ویم عن خلف سمات ابحوال
 عرش اکبر یار محسم نابی بان یا اجبانی یا خدائی و خسته بانها
 بین خلقی . انتم اصیانی و غیره خلقی من عبادی قد خصصکم انصره
 امری فی یحیی و سار فکم فی مخلوقی متاعا علیا .
 ایها المختارون فی مخلوق الله صبر پیشه گیرید و چون گذر گشته

ایام تخت بر جود جهانی و تهمت و افترائی بنام سید و از تاریخ محرم صولت
 ذوالحججه آستان شاکلی باشید و افسرده و غمگوش گردید. آن رستا
 با المرصاد. عنقریب بحول الله ربنا الهی الا بحی و طبعا لما و صانا
 و اخبرنا به مولانا و محبوبنا عبد البهاء روح الوجود لرسته العزاء
 عروس آمال پرینه اهل بجا کشف نقاب نماید و از خلوتخانه امید
 قدم بر صفتش رود و بسو او ای حیرت انگیزه جامه مشرقیان
 و مغربیان نماید و عزت قدیمه موجوده داعی اوس باشد تا ثانی کمال حاسد
 لعدو و کذب چنود هویدا و آشکار سازد. اعمده محافل معتدله مرکزی
 اهل بجا متعهد جا بر اوس اساس مستین و دین محافل محلیه دعوانیه
 مدبر کشیدی ثابت و استوار گردد و بر این اعمده مجله نصر شید بیت
 العدل اعظمش مرتفع و منصوب شود و در قطب امکان سر بر افرازد
 و وحدت جمع اهل بجا را بر روی زمین من انصاما الی انصاما
 محقق و مجسم سازد. اعلام منصوره کتاب مستطاب آتشش چنین مایلین
 فی الانبیا و تاریخ و طبیعت و تنزیه باید و از آن سر چشمه مطنم الهی
 ما حیوان که کافل حیات ابدیه و رافع شروره مکاره عوالم ترابیه

و شانی استقام و صل میزند است بر تمام اقوام و مل مستبانه تبایضه
جهان جاری و جاری گردد. سلطه ظاهره هم عظم زلزله با مکان جنگ
و بلدان اندازد و علمای رسوم از هر فرقه و ده بر کشدی بعضی را در عوب
و سینه و برخی را محذول و تشنت و مقهور و معدوم سازد.

و تا آنکه تا نیمه صبح بود که هر تم زلزله ایام آتشاد تم هبوب بلخ که خفیم
حقیقت قاهره نافذ بود آیه مندرجه در احباب کاشمش فی سوط
السماء بر ملا کشوف و برین گردد و سطوات علم اعلی من لدن استنباط
کانتقش فی البحر و قلب جهان و جهانیان منطبع در رسم گردد.
یونذینوح المکذوبون و یفرح المؤمنون بحر الله. آن نصره قریب.

ای عزیزان حضرت عبدالبهاء روحی بگم و وفا تم بفسد

و این ایام آنچه از الزم لوازم محسوب و تقویت اساس امر الهی و
ارتفاع شان و منزلت آئین آسمانی و ترویج احکام شریعت بهائی با
معلق و شروط دوام خطیر است.

اول: تسریع در تهیه موجبات تکلیف مبطل عظم الهی
دومانی: اتمام مشروع بنابر مشرق الاذکار امریک است.

از قبل در نامه های این عبد علی بخصوص نامه عمومی که بعنوان دکلمای
دوین سخن شمدوی روحانی استیلم مقدس ایران ارسال گردید بتاریخ
نوز ۱۹۲۸ شماره باجمیت و لزومیت تهیه وسائل کامله از برای
تحقق مقدمات تهیه آن مشروحا تصریح و تاکید گردید. حال این
عبد سراپا تقصیر مستند و مترصد است که بر حسب خواش و تمناهای اخیرش
در آن نامه عمومی راجع تشریح و تهیه وسائل انتخابات طیف روحانیه
که در کشور مقدس ایران از مقدمات اساسیه و لوازم ضروریه انتخابات
بین المسلمین جامعه بهائی است که عاقبت فتنی تشکیلیت بیت العدل اعظم
عمومی گردد محافل مرکزی در مالک شرقیه علی الخصوص انسانی الهی
در موطن اصلی جهان مستدم من اسم الله اعظم قیامی عاشقانان
و جهت موفور و سعی متبادی بسندول فرمایند و بشاگردت محافل روحانیه
محل در آن استیلم مقدس و تعاون و تعاضد جمهره مؤمنات و مؤمنین
در آن همزین تهیه موجبات انتخابات طیف روحانیه در ترتیب احصائیه
صحیح کاملی با شریک کنند و در کمال جدیت و اتقان و بیجانگی و دوزخیت
و صداقت و لغانت بر آنچه بر حسب نصوص قاطعه الهیه مأمور میگردد

قیام نمایند و پس از انجام و اتمام وظیفه موجود متعده خویش توبه و امانت
 و تحقیقات همیشه و قیام خویش را من دون تعویق و تاخیر نزد این عهد بدین
 اقدس ارسال دارند تا پس از مراجعه و تدقیق تعداد و کلامی حسب مورد
 بهائیان در هر قسمتی از قسمتهای امریه بر حسب عده تا خمین از مؤلفات
 و مؤلفین تعیین و اعلان گردد و دستوراتی مخصوص راجع کیفیت کتابت
 ادویه و ثانویه در آن کشور متعده برگزین استیسم ارسال گردد تا آنکه :
 پس از تکمیل محض روحانی ملی بهائی کشور متعده ایران که به بیت اول
 مخصوص در کتاب و وصایا موسوم گشته دستور العملی عمومی راجع به کتابت
 و غیره بین المسلم بهائی که ضمنی بشیخ بیت العدل اعظم گردید تا
 بدان و اقالیم در شرق و غرب عالم بهائی طبقاً جاریه و تعیین نمایند
 فی الواحه و وصایا از این شرط بجا آید اگر امریه مستقیماً ارسال گردد
 عند ذلک تحقق آمال من فی بهیسا و یتیم ما امرنا و کلفنا به بولانا
 فی کتابه و وصایا همیشه استیتر عرش حکومته البها فی ارض المیعاد
 و ینصب میزان العدل و یتزوج علم الاستقلال و ینشئ حجاب استر
 عن وجهه ناموسه الا اعظم و تنفق انرا استن و الا حکام من بقعه

المنورة البيضاء، فعبارة دهنیه لم تر شجها القرون الاوتون . اذا نظر
 مصداق ما نزل من لسان الکبریا بان : « یا کریم شبری صبیون کوا
 اتی المکنون سلطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرفت الارض و من
 علیها یا کریم هو بی بعد طاف حولک و ذکر نمودک و برودک و ما
 فزت من فضل الله تک سوف تجری سفینه الله علیک و ینظر
 اهل البساء الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء »

ای اجبای الی تعیین ایادی الهی و تنفیذ احکام مقدسه شرعیة الهی و تشریح
 قوانین متفرقه از منظرات کتاب الهی و انعقاد توکل من الملی برودان امر حضرت
 بهاء الله و ارتباط جامعه بهائی با نخبه های متفرقه فکریه ادبیه و دینیّه
 و اجتماعی کل تجلی و استمراریت عدل عظیم الهی در ارض اقدس
 در جوار بقاع مرتضی منوره علیا منوط و معلق . زیرا این مبدء اعلی سرچشمه
 اقدامات و اجراءات کلیه بهائیان است و معین و مرجع این عبده
 ناتوان . بها تحقق آمال اهل البساء . بها تسکلم و عامم الامر علی
 وجه العبراء . بها تفرغ فیه و تقبل آثاره و تتموج رایاته و تسطع انواره
 علی المستشرقین .

و همچنین آنچه الیوم از اسامی امر الله و مقتضیات دین الهی و
 وسائل حسبه بیان شریعت الهی و اشتهار کلمه الله و کشف اسرار خلقت
 است از تنافع بنیان مشرق الاذکار در مغرب اقصی است .
 مراجعه بالواح عدیده و بیانات و تأکیدات کافی شافی که از قسم
 ددی میثاق و کلام اظهر مرکز امر نیست اتفاق سین متوالیه است
 خطاباً لاجباً ، البعباء فی مشارق الارض و مغاربها راجع بهایت
 موقوف مشرق الاذکار امریک صادر گشته بیاد آید . قوله غربیانه :
 « ای یاران شرق و غرب مشرق الاذکار اعظم اسامی الهی
 است باید اجبای الهی بنهایت جهت و خلوص نیت و جانگشایی
 معادنت در این تائیس ربانی فرمایند . حال تقیم امریک اجبای الهی
 مستقیم بر تائیس مشرق الاذکار گشتند و در بهترین نقطه ای زمینی همیانوه
 و مشغول بجمع اعانه هستند . هر چند آنان این مشرق الاذکار را در نهایت
 مسانت در مسانت تمام خواهند نمود ولی محض ارتباط شرق و غرب
 و از دیاد انعطافات جعبیه و تکمیل بنیاد اتحاد و اتفاق باید وسیع
 اجبای شرق بقدر امکان معاونت نمایند و لولم بعد از غربی مسغوبی

و یکطرفه نفعات را در سها. و این اعانه باید از جمیع شرها و از جمیع اجزای آن
 گردد. ... ای اجزای الهی یقین نمانید که در مقابل این اعانت
 اصناف مضاعف خیر و برکت در ذماعت و مضاعف تجارت حاصل
 گردد. من جا با بخت فله عشر امانا. شبهه ای نیست که حق قدر
 اهل انفاق را تأیید شدید فرماید. رب رب فود وجه اجانک
 المخلصین و ایدیم بمجانده نصرک البین و شبتهم علی صراطک المستقیم
 و افتح علیهم ابواب البرکة بفضلک القدیم لا تخشع منقون ما خو تختم
 فی سبیلک و یحفظون بجانک و یستنون بذکرک و ینزلون ارواحهم فی
 حبک و لا یخجلون باموالهم حتی یجاولک و طلبا رضایک. رب قدر لهم
 خیرا و فوزا و نصیبا مغرورا و حبرا محتوما. انک انت الموفق الموبد
 ابداذل المعطى الکریم. « و ایضاً می فرماید « یاران الهی باید از هر کار
 باعانت برخیزند و بجان و دل در پی سود و انفاق نمایند تا در جهان
 شایع و حیان گردد که بهائیان شرق و غرب حکم یک خاندان دارند و
 روابط یک دوران. ترک و تاجیک و فرس و امریک و هند و آفریک
 حکم یک چند یک عیش دارند و بدون طیش بجاوندت و معاضدت

یکدیگر بر خیزند و این عمل برود در دهگاه رب غفور مقبول و محبوب .
در تائیس شرق الاذکار در عشق آباد فی الحقیقه یاران بسیار و عدت آن
گذشتند تا آن بسنیان بلند گردید و همچنین حال آنکه همه از جمیع اقایم عالم
بعده امکان اعانت پی در پی مشرق الاذکار امریک ارسال میگردد .
شما جمیع یاران الهی ممنونیت عبد البهاره این خصوص اطلاع دارید .
فی الحقیقه این محبت یاران شایان شکرانیت است این اتفاق
در سبیل نیر آفاق سبب سرور قلوب روحانیان است و از یوم آدم تا
بحال چنین امری واقع نشده که از اقصی بلاد آسیا اعانت بجهت اقصی
بلاد امریک ارسال گردد العزة لرب العظمة لذلك بحنون
الودود والقدرة والقوة للحمی بقیوم الذی جعل الافاق متحد و مجتمع
کالنجوم فی افق السجود « همچنین میسر باید « مسأله مشرق الاذکار
در امر الله بسیار مهم است بدرجه ای که وصف نتوانم » .
و اینصافی فرماید : بشارت کبری اینکه یکسخت منوره تعدتس
حضرت املی روحی در العدا بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعداء
و خوف از اهل بغض به سواره از جانی بجائی نقل شد و ابد

سکون و قرار نیافت بفضل جمال امبی در یوم نیروز در نهایت احتمال
 با کمال جمال و جمال در جیل کرمل در مقام اصلی در صندوق تقدیر استقرأ
 یافت... و از تصادفهای عجیب آنکه در همان روز نوروز از شیکاگو
 تلغرافی رسید... مضمون اینکه از هر شهری از شهرهای امریک اجاباً
 بالتنبیه از خود مسجوتی انتخاب نمودند و بشیکاگو فرستادند. چهل
 مسجوت در شیکاگو جمع شدند و قرار قطعی موقع مشرق الاذکار و بنیانش
 دادند تا کمال اجابای امریک در بنیان مشرق الاذکار در شیکاگو مشترک
 باشند. این اجتماع در روز نوروز واقع شد و قرار قطعی داده و در ده
 تلغرافی با رض مقصود فرستادند « و ایضاً می فرماید « کار این
 کار عظیم است اگر بان موفق شویم تا هر یک مرکز سنوحات رحمانیه
 گردد و سر پر طلوت الهی در نهایت حشمت و جلال استقراریابد.»
 و همچنین میفرماید « در مسأله مشرق الاذکار نهایت اهمیت ما دارد
 و نتایج عظیمه. این اول بنیانی است الهی که در آن اطمینان گشته
 میشود « و ایضاً می فرماید « و اما مسأله مشرق الاذکار من اطمینان
 فلا یخبر التراخی فیها ابداً و انتی ساکتب الی مشارق الارض و مغاربها

و اضمم الی معاوۃ مشرق الاذکار .. و همچنین میفرماید : « امر بسیار
 بزرگوار شده و عظمتش پدیدار گشته خترب غلیان عجیب خواهد نمود .
 یا بشری یا بشری یا اصل امریکا بشری آن اشراق استغفات
 آفاقها بانوار المملکت و ختربیتها بنده الا نوار فی مطالع الغرب
 اعظم من اشراق و تحمی القلوب فی ملک الاقالیم بتعالیم الله و تاخذ
 محبة الله الافئدة الصافية ... » .

در لوحی از الواح که از برافه محیطه مرکز سباق الهی غایب لانا و الله
 فی ملک الدیار یعنی قطعه امریکه نازل گشته این کلمات در باب
 و بشارت عالیات هون و مسطور : « قطعه امریکه در زود حق میدان
 اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و نشا ابرار و مجمع احسار » .
 « البته از این مشرق الاذکار هزاران مشرق الاذکار تولد خواهد یافت
 و امثال ذلک نظیر محافل عمومی سالیانه و نمایش غنیم با فقر و بخت طبع
 رسائل و الواح و نشر آن در جمیع صفحات امریکه و استعدادی که
 الان بحسب احتمال و نمایش قرن ذهبی طلوت الله میشود » .
 این نیست مگر شمه ای از همان بیان مرکز امر حضرت رحمن که در

این مقام ترشح بر عالمیان نموده و شایسته و سزاوار آن است که بر اثر
 این آیات بنیات و کلمات باهرات یاران الهی در ممالک و بلدان
 شرقیه علی الخصوص یاران دیرین و فدائیان ارسین در موطن اصلی
 حضرت رب العالمین کرة آخری گوی سبقت را در میدان جانفشانی
 ند بگمان بر بایند و در پیسورد نیز تفوق و دست یاز خویش را در جبهه پروا
 در جبهه آشکاره اثبات فرمایند زیرا این بنیان مقدس مجرزاویه اش را
 انامل شریفه حضرت عبدالبهانهاد در مجمع اصحاب و احباب لسان
 مرکز امر حضرت رب الارباب این معبد جلیل القدر را اولین مشرق الاذکار
 با ختر بنامید. تا اثرات بکلیه اش را در نفس و آفاق گراد آورار
 تقدیس و توصیف فرمود و اکمال و اتمامش را با عظم و سید ترویج آئین
 نازنین در مغرب زمین بینداشت. تائیس این بنیان رفیع را در جبهه
 مقاصد اولیه حیات خویش شمرده و اجر و ثوابی جزیل از برای بانیان
 و مدافعانش در دو عالم متردد داشت. یوم افتتاح کن معبد جلیل را
 فاکه عصری بی نظیر و شیل در تاریخ امر الهی در آن اعلیم شمرده و اسرار
 الهیه که حال بهیوت آن مقام رفیع مخنون و مکنون است بر پردهها

ده کمال اقبالیم مشوف و مدلل ساخت . آن بقعه نودانیه را سرچشمه الطاف
 نامتسابیه از برای آیندگان تعیین نمود و نجاح و قلاح اجراءات و مجاهدات
 خندومنین را با تمام این مشروع عظیم معلق و مشروط فرمود . بدایت
 تاسیسش توأم و متعارف با یوم استقرار عرش ربّ اعلی بود انشاء کرم
 الهی گشت و بمینت این یوم مبارک هیئت مجلده نوستانش بعد از مدتی
 از مخزن قلم حیاق معرود سرافراشته از شد . تمثال بدیع بیخاش مقبول
 نظر و تصویب آن مولای خون معرودن گشت و در انظار جمهور هندین
 و متخصصین در عظم مدن و ممالک غربیه بایع و اعلی هند سرای که
 از قرون وسطی الی یومنا بدایجاد و اختراع گشته سنوت و موصوف
 شد . نام مقدسش بحسب رافعان لوا و امر الهی متداول در اسن
 و افواه انام در خطه امریک گشت و سپس با قایلیم مجاوره و مالک بعیده
 صیت عظمت و جلالش سرایت نمود و رفقه رفقه شهره آفاق شد .
 رسم زیبایش زینت بخش قصور سلاطین گشت و دوله نزاریا و اوهاش
 ربی شدید قلوب علمای رسوم بنیادخت و محرک عرق حصیت
 قوم هبول و علوم گردید . جمعی مستنظر و مترصد جلوه و بفراین ریز

حیرت بخش الهی ده حسینر شهوند و برخی از متویق و تعیس در تحقق این مقصد
 جلیل حسینان و غیرین . بیگانهگان و دشمنان در کینه و با انواع وسا
 و وسائل در تقدیش از ان و ایجاد بایس راجع با تمام و اکمال این معبد
 عظیم سعی و جاهد . گروه مؤمنین و مؤمنات در آن سرزمین بجایگاه
 و قربانی قائم و ارشدهیات و لوازم و ضروریات دنیوی در کمال غربت
 گذشته بضاغت خویش را بصدوق ملت پرداخته وقف معبد محبوب
 نمودند . اعانات مالیه از نفوس غیر مؤمنه از اصحاب ثروت و کثرت
 حتی از محبین این امر مقدس که هنوز بطراز ایمان و خلعت عرفان مطرز
 در مدی نگشته اند در کمال استغناء و احترام یک یک رخص نمودند و
 اجابت طلب و خواهش آنان را نمودند تا در مستقبل ایام مفیدین
 و مغنین قادر بر نفوه گردند که این معبد بمیشال بالمال بجا خدمت
 جمعی از بیگانهگان از باب ثروت و رد سالی ملت و خیر خواهان عالم
 انسانی که در سلك مؤمنین محشور نگشته اند مرتفع گشت و اتمام بنیاد
 عاقبت بقوه بازوی متحولین و خیرات و مبرات محسین و متفقین از
 فرق و اقوام مختلفه تحقق یافت زیرا بهائیان با نفهم قادر و مستطیع

براکمال عبد خویش نبوند. بیگانه‌شان پیوستند و بدیل تکدی تشریف
نموده سداحتیاجات مالتی خود بنمودند.
ای مجبان و فدائیان امر الهی وقت آن است که جمهور مؤمنین و مؤمنات
در ممالک و بلدان شرقیه باجمعم در کمال رغبت و شہامت حفظائیکین
امر و اعزاز الشریعہ و حرصا علی مسیانه وینہ خالصا لوجه المحبوب
متوکلا علیہ منقطعا عما سواہ بمعاضدت و معاونت آن فتنه قلیذہ برادران
و خواهران عزیز خویش کہ بر حسب تعلیمات نوکذہ حضرت عبد البہا و بابیان
این وظیفہ عظیمہ مقدسہ بدل جان پرداختہ کما قیام نمایند و از مال و مال
گذشتہ بر عالمیان و مدعیان روحانہ و عملا اثبات نمایند کہ وحدت
جمع اہل بحبا حقیقی است ساطع و قوہ ای است نافذ. عقدا و اثبات
ستمد از روح حضرت فیاض است و ہمسم و مسامی بسزولہ شان
نوید بروج من عند اللہ. از افق استغناء چون نجوم در ہر بہت نمایند
و در آسمان تقدیس و تنزیہ چون شمس مشرق و مغرب. مدد معین بگرد گیرند
و در موارد امتحان بشاہد یک نفس متحد و متفق. ہر یک واحد کالافند
و بقوہ اسم اعظم بر جهان و جهانیان قاهر و غالب. از گرد و پاد

گزیند و بافته خدایه کذبین و مصلحین ابر بحسب ساد جنگ و ستیزه بدیل
 صیانت شرف و منزلت آئین خویش تا نفس اخیر چون بترپرد و لیر
 مدافع و مجاهد و بر حقیقت ماطعه لاریستیه و عد بها: دد و نراکم من
 افقی تا بحی و نضر من قام علی نصره امری به شوکل و معتقد .

بین است قوه تا فقه مودعه در قلم املی . اینست تر نصرت و غلبه
 پیروان ابر بها . هی حسناء حسب کمال شی بهانچی بهاننصر
 بهاننصر علی العالمین . احسن و اولی آنکه تسریعا لهذا المشرع

و کبریم تبرقات ثلثیه و اعانات عمودیه محافل و نقاط امریه در هر
 اقصی بواسطه انضامی محفل مرکزی آن اعلیم راسا و مستقیما بنام ایا
 و در آنی در امریکیا ارسال گردد . جزاکم الله یا اجاب الله فی طلبه
 و حسن انجباء و قد لکن منکم فی حکومت معانیا توفیق علیه ارواح الملائکة
 انما علی و من و ان یحسم ملائکة الغیوس فی الجنة الماوی .

ای برادران و خواهران مدد خانی لیده صعود است در جنگ زمین
 از زمین با اهل بحسب ابر این لیده لیا چون ابر بحسب املی باطل و
 نملک داین مصیبت و بهاء ویندی غلظی این جمع میان را تسلی غلظم

داخلی از اجزای مصیبتی اخیره ایشانند و بر تشریح باین دو امر خطیر
 که از اعظم و اشرف تعلیمات و نصائح محسوب چاره ای نبوده نیست
 خدمت باین دو مقصد عیسی ز فیر احراق را تسکین دهد و از ظلمات
 مستولیه غموم و هجوم قلوب کسبیه را براند. جبرودات فرقت و حرمان
 استیام دهد و روح حیات از نوید کالبد است سردگان ببرد.
 پس ای گروه خسرو دکان قیام و اقدامی و ای خسته دلان ببرزشما
 و شمامی. مولای توانا از عالم بلا حتی علی الوفا حتی علی الغدا
 انشی انما حتی فی الافق الابی اثن انصرونی باعمالکم ما اظلم البیتین
 ندای فرماید. وقت اجابت است و زمان زمان جانفشانی و اشتغاف
 حیف است اگر خاموش نشینیم و این فرصت گرانبار از دست
 دهیم و از این عطیه عظمی و شرف استنی که خدمت باین دو مقصد عیسی
 است خود را محروم و ممنوع سازیم بلکه شایسته و سزاوار فارسان
 مضار آئین آن است که این صلاهی جان افزار امن دون تمیضا جابت
 نموده هر یک که خدمت بر بندند و قدم بمیدان جانفشانی گذارند و
 بیگانه و غم بیک گویان سمنده جهت بجهان دهند و بچوگان عبودیت

گویی سبقت و از کید مگر بپایند. بدامای غفالی، الدنیاد الا حسره.
 اجمال و تناون درین مقام عاقبتش نایس و حرمان است و نتیجه اش
 پیشانی و خسران .

ای ابن عباس نظری بسنوات اولیه صود جمال ای اندازید و ظهورت
 قدرت و شہامت و عزم و غلبه لیث عربین میثاق را در پیشه امکان
 پس از غروب نیز آفاق گیک بنظر آید. سخن دندان و نقل فارغ
 اخربن و نقص ناقصان و ناگمان و بیوفالی نسبتان و متعلقان و ظلم
 و مشاوت سلطان سخاک و بی باک عثمانیان آن مظلوم فرید و وحید
 اند از ابا مرعب و مجرور و جاپا و نذایا باز نداشت و از ایتحا امام غربیه
 و باقصی مدن عالم و استقرار عرش بت اعلی بر کوه کرمل و رفع بنیان
 مشرق الاذکار و مشرق اقصی و بسط دعوت امر بهاد و صوامع و مجامع
 و مدن و معابد و قاره اروپا و امریکای مانع و عامل نگذید. دقیقه ای
 دویم گرفت و آلی استراحت نخست تا آنکه عاقبت جهانیرا مفتون بر
 عصیت بچین نموده عالمی را ایزد زلف غنبر افشان محبوب ای کرد .
 و زمانی مهیا و سپهنا و محبوبنا اسوة طیبه حسنه بشری لمن اقتدی

به وقتی که در دین

ای مولای بی‌منا نظری از ظرف سببی بر این بندگان بسینوا
 در عالم ادنی کن و قوه دستطاعتی بر اجرای وصایایت و تحقق نوابیت
 عطا نما تو واقف بر حال پرطال این ستمدانی و توانی یگانه مجرب
 دستگیر این در ماندگان. آشفشان آن روی دلار نسیم این
 غمزدگان را تو تسلی ده. خسته همرد فرا قیم این ماتم زدگان را
 تو توانائی بخش. اگر مددی از عالم بالا باین ضعیفان ملک ادنی بر
 کف منفقودیم و معدوم و ازمرنه حیات، کف منمومیم و محروم. پس
 دست اقتدار از جیب مشیت بدون آرد این جمع پریشان را عزیز
 دو جهان کن. غیوم هجوم و غموم را بید بیضایت قشقت نامه عرق
 این منجمدان روح حیات را بحسبریان و سریان آور. دست
 قطادل اولو البغضار را کوتاه کن و دشمنان دینت را بمره عنان
 فرما. امنای امرت را بر رفیع این دو بنیان مشید تائید بخش و
 بتائیس بدینت الهیه در شرق و غرب عالم هدایت فرما. اقویای
 مدخ را بر نصرت و حراست این حزب مظلوم دلالت کن و صنوف

مشرکین و مشرکین و مساندین امرنازنین را به نیروی اسم عظمت
 در هم شکن. بی‌یکل مجروده صافیه نودانیه که موجود کتاب اقدس
 تواند مسجوث فرما و بانفاس طیبیه و تصرفات آن نفوس طعمه این
 ظلمتکده عالم را در شک جهان نما. صورت رجال امرت را بمساح
 این مشتاقان برسان و از مهابت فریاد آن برگزیدگان مردگان
 فراش عظمت ما حیات ابدیه منبذول نما. بانسیان تصرشیت
 که در محنت و مشقتند در امور شایش و برکتی احسان کن و بر اکمال
 و انجام مشروعات با بهره آینده آئین خویش قوت و توانائی بخش
 از خاک گهر بار موهن اعلا پت که بدما، شهیدانت ربان گشته
 منبغات علم و حکمت الهی ببدیان و بر اعلی قتل در آن غربیه پر هم
 مستقول شریعیه بسیار ابدیان مجاهدان دلیر برافنده از. از
 اقطار شمالیه که بهتر قاطعت نشاد و سب از جمل آتیه اند بی‌یکل تصدیه
 منقطع ای مسجوث فرما و نبضات روح اقدس و مسازکن در فتح
 در آن قلوب و اقصی جنوب عالم نامور ساز. اعم و قبایل قباخنة
 ادب و امریکه و آسیا و افریک و از نطل طغیلس سر پرده اسم

اعظمت محشور کن و بر تائیس صلح اعظم و اعلان وحدت عالم انسانی
 نمایندگان شرق و غرب و جنوب و شمال را نامند و توفیق نما و مصداق

اذا تری الارض حینتہ الابی

بر مدعیان مستردان ظاہر و ثابت کن

تونی مجیر تونی دشگیر تونی بیننده و تونی شنوا

۲۷ نومبر ۱۹۲۹

بندہ استانش شوقی

۱۰ - انبای مجدد محفل مقدس روحانی مرکزی، تسلیم مقدس ایران در محفل
محافل مقدسه روحانیه آن کشور مكرم عظيم الله و آید هم ما خطبه

بخوانند

یا انوار الرحمن و اوداء الله الله المستعد حضرت میس بارشادت
فخر المؤمنین و المؤمنات سرور مبلغین و مبلغات عازم کشور مقدس
ایران است . بر جمیع اجبای الهی و امام الرحمن در آن تسلیم مقدس
فرض و واجب که آن نفس نفیس را بدل و جان استقبال نمایند و در
کمال اقرام و نهایت مهربانی مراسم پذیرائی بجا آورند و بحکمت و
مناست اغراض الامم الله جشنها برپا نمایند و مجالس و محافل بسیارینند
و تعلق و افتخار خویش را بان برگزیده حضرت کبریا در رافع صیبت امر بها
فعلوا و قولاً اثبات فرمایند . زیرا این مومنه فریده بقوه ای حیرت انگیز
و شجاعت و استقامتی بی شیش و نظیر در اعلی المعالمات و سربار
یا محبسا ، الا بحی بر آورد و بسامع اقویای ارض از امر او و نوا و در نشاند
و مسالین نام مقدس آئین نازنین را برسانید و گروه مظلومین مجربین
آی سرزمین را در قله راه طمس جهان عزیز و در جنبند بنسود

سزاوار برگزیده محبت و مهربانی است و مستحق و شایسته اقبال و کرام
 بی مستحق . ولی باید در جمیع موارد انسانی الهی و حافظان شریفه
 آسمانی اعضای محافل روحانی مراعات مقتضیات وقت و مکان
 نمایند تا اسباب ولول و آشوب خستاد و جهال فراهم نگردد و جان
 ابراز فتنه اش را محفوظ و نامون ماند .

ایدکم الله علی حسب ادبائیکم قلت الامة المتقررة انما طعة بذكرها

بین ائمتنا اجمعین

بنده آستانش شوقی

دیسمبر ۱۹۲۹

اعضای محترم مجلس مقدس روحانی مرکزی ایران خصلت‌ها را ملاحظه نمایند

به واسطه

یا انوار الرحمن و خلفاء حسب نامه‌های اخیر آن مجلس محترم مقدس روحانی
تاریخ ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰
در مورد جایش اطلاع حاصل گردید. حمد حق قیوم را لایق و سزاوار گردید
قدت و توانائی خویش عزیزان مستفیده ایران را از چنگال ابرمیسان
برمانید و تحقق دعوی محترم مقدس اش شاد و مستبشر گردانید. دشمنان
پرکین را بجا کذات بنشانید و افسر غت قدیمه را بر فرق آن بزرگواران
بنیاد. حزب مظلوم را در آن سامان عزیز و شتر فرمود و علمای جهول
و ظلم را محمود و محبوب و نایوس و شست گردانید. بدام و هدایه
مولانا دستینا و محبوبان فخر الطاهر القدی البدیع. این آیات
ایام فرج و انبساط است و هنگام احکام خدمت و جانفشانی
و وقت آن است محافل مقدسه روحانیه بتجویت جمهور مؤمنین و مؤمنات
و حق تسلیم مقدس در کمال شجاعت و صراحت و شانت و زذانت
و اتحاد و الفت بیسین و تشریح حقایق امریه پردازند و ترویج احکام

منصوره علی قده متعدد پردازند با استکام مؤسسات امریه و تنفیذ مبالغه
و تعلیمات الهیه و تقویت نظم جامعه و تهیه امتحانات فیه و رفع سوانح
از برای تشکیل محفل ملی روحانی مشغول و مالوف گردند. البته در مجمع
نمایندگان که در آیام رضوان در این سینه در آن بدین منقصد میگردد نهایت
جد و جهد در ادکال اعضاء و تهیه مقامات لازم از برای استیلا
و کفایتی منتخب که عده آنان نبود پنج (۹۵) بالغ می گردد مبذول نماید و
همچنین مذاکره و مشورت تام در تهیه وسائل کامله از برای تشکیل محفل ملی
روحانی که اعضاء آن نماینده کافه مراکز امریه ایران است نمایند
زیرا آن محفل ملی باید اقلًا مابسی بکمر بسته در نقطه ای معین مجتمع گردد
و بحال جدیت و فعالیت به تمام امور پردازد و تمشیت خدمات و
وظائف و تکالیف مترایده امریه محسوبه قیام نماید. اگر چنانچه پس از
تشکیل محفل ملی بجسائی در انعقاد جلسات آن محفل و اجتماع اعضاء
تسهیل آن و ایفای وظایف متعدد اش مشغول و فستودی حاصل گردد چه
انگاس سونی در جامعه خواهد داشت و علت و همین و تحقیر امریه شود
و اسباب هرج و مرج و تاخر و قهقر گردد. مشورت تام در این خصوص

در مجمع نمایندگان در این سینه لازم تا وسائل تأمین گردد و فواقر محسوس شود
 و در رفع موانع و تمهیدات وجبات آن بحال معین و تدقیق اقدامات لازم
 اجرا گردد و همچنین باید قبل از آیام رضوان در هر سینه ای جمهور بهائیان
 در مؤسسه و مؤسسات از سن بیت و یک بیلابعد هر قسمتی عمیده با انتخاب
 عددی معین از وکلای پداند و مجموع عدد وکلای تمام قسمتهای امریه که
 بالغ بنود پنج (۹۵) خواهد بود باید در آیام رضوان علی العباد در مرکز
 مجمع گردند و این مجمع نمایندگان از بین عموم بهائیان ایران در
 کمال توجه و انتطاع متوکلا علی الله خالصا لوجه الله نه (۹۱) نفس متعهد
 که کم از آنرا در آن وقابل مستعد این مقام رفیعند مستقیما انتخاب
 نمایند و این نفوس را که فیصله که منتخب تخمین جمهور بهائیان ایرانند
 باید اقوامی یکدفعه در نقطه ای موافق و مناسب مجمع گردند و دستور
 اصل کافی وافی بلجه ای حثیه امریه دهند و تعصبات صحت اتحاد نمایند
 و در امور طیه روحانیه مشورت نمایند و محافل عمیده را یکدیگر در تبط نمایند
 و در تشیید روابط با اولیای امور سعی طبع بسند عمل دارند و بترب و
 ترویج دائره نشریات عمومی امریه قیام نمایند و در اعزاز مبلغین و

و تقویت امر تسلیح همتی فوق العاده نمایند و باب مخابره و مراسله با مخالفان
 طایفه روحانیه و مراکز خارجیه جامعه امر منسوخ سازند و مستعد مشارکت با سایر
 کما فی طایفه روحانیه در انتخاب بین المللی که مستحق تحسین است عدل عظیم
 الهی گردد شوند و به تنخیز و تطبیق احکام منصوصه کتاب الله در هیئت جامعه
 بهائی مشغول و مألوف گردند. این وظائف عالیله معده و تکالیف بر سر
 و قرآن منصوصه نوکیده منوط و مشروط تحسین و استمرار محض روحانی گما
 بهائیان ایران است. باید مجاهد نمونین و فوئدات کل من دون استعمار
 بطیب خاطر و کمال رغبت در انتخابات طایفه مشارکت نمایند و اسما و خویش را
 من دون تمسید کمال صراحت و اطمینان در سجل محض ثبت نمایند. گزاره
 بخیرند و استعفا نمایند. عقیده گمان نمایند و از تقیة اجتناب نمایند
 از پس پرده خفا برون آیند و قدم بمیدان خدمت گذارند. مضطرب
 در اراسان نباشند و بجانفشانی قیام نمایند. هر امری را فدای این
 مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبدء جلیل و امر قویم نذر بر نصب و مخالفا
 چشم پوشند و مصاحح شخصیه و ملاحظات نفیة را فدای مصاحح عمومیة
 امریه فرمایند. حکمت و تقیة مذکور شده ایام کما فی صحن و حفاظت

و حمایت مظلومان آن سامان بود و یگانه وسیله حفظ دعوات نبین
 حضرت پیدان ولی در این ایام چون اعدای امر الهی و دشمنان نبین
 آسمانی برقع سر و خنجر از وجه حقانیت امریه برانداخته اند و معتقدات
 اساسیه این عباد را کاملاً مکتوف و مستهتر ساخته اند و اثبات استقلال
 شرح حضرت بهاء الله پرده خسته اند و باین سبب نبأ عظیم را در اقطار
 و کفاف عالم محسوف و مشهور نموده اند تقیّه و کتمان عقیده و ملت
 توهمین و تخفیر است و در انظار اهل فراست بمیورد و مضرت. مخالفین
 و معاندین این بقیه را حمل بر حین و خوف نمایند و اثرات استی
 عقیده شمرند. استعلاکم یا اجبار الله ببدل الجهد و الجهد و الیقین
 علی حد انوار الوجود و الخیر و التمسک بهذا بحبل متین و التمسک
 فی هذا المنهج التوفیق. جعلکم الله رایات نصره و مصابیح هدایت و مثال
 حبه و مطالع اقتداره فی جاده .

فذخیر حشت اثر داشته اند و قضیعات و تقدیبات داده بر عزیزان
 ترکستان و قفقازیا تا اثرات و تحسرات شدید حاصل بآمر اگر خارجه
 واحد و دایره یک خارجه گردید و تا نگید گشت که آنان نیز بواسطه ادبیا

دولت و نایندگان حکومت با روشی دولت شوروی مخالف و در پی
 نایندوسی بیخ مداین بسیل منبعل دارند. البته آن ذوات بزرگ
 نیز بعد وسع و امکان به واسطه ادویای امور درگز و نایندزه حکومت
 در مدینه حکومت متادی منبعل منبر مایند و بواسطه مکنه تشبث
 گردید لعل آینه تبدیل عسراویانه با لیسر و شد تقسم با رخا و فرغم
 بالفرج الاکبر. این جویای مستابجه بالمال بر طرف گرد و شمس
 عزت و رخا و ده آن اقلیم نیز ساطع و با هر شود. استعداد فخرین اندیا
 یابد و میدان تبلیغ حاضر و آماده گردد و وجود ائمه تحقق پذیرد و نه
 حکومت رنده صوامع و مجامع اندازد. صبر و تحمل لازم و محبت
 و شکت در این ایام قلت جزات و جبارت و فطنه اعدای امرای
 گردد. ثبات و ثنات و مراعات اعدال در مسکت تکلف مطابقت
 امریه و اطاعت دولت و حکومت در این ایام پر انقلاب از الزام
 لوازم محسوب. لعل آینه سیدت بعد ذلک امر آفرستیا.
 بشارت داده اند آن استیلم حاج بحسن استقبال و همان نواری یاران
 انکی نسبت بان فخر نونسات و نونین حضرت مس مار شادوت ملت

ابتهاج قلوب دانشراچ صدورگشت . از این سفرالعبتہ نتایج محدود
 حاصل گمرد و ملت از دیاد نشاط و ابتهاج آن خانم محترمه و یارین ستمید
 آن سامان شود . ان شاء اللہ از این سعید همی از اجزای آجای اسی
 مدین و مالک اروپ و امریک جمعاً و منفرداً قصد آن کشور متعین
 نمایند و صحت جمع اہل عہد را کثوف و مبرہن سازند و تسلیخ
 امر بت بیع دین صنمات پروانند . و آن ہذا نوع غیر مذکور .
 راجع بانشار جزوہ مطلوبہ سوال و جواب انتشارش بین زمین جان
 ولی تجسدید طبع آن جزوہ و کتاب اقدس مقتضی نہ . و قشر

خواہد رسید

ایدم اللہ علی حفظہ کیان امرہ و انتشار تعالیہ و مبادیہ فی ملک و اجابہ

بندہ آستانش شوقی

۲۲ آپریل ۱۹۳۰

۱۹ اردیہبشت ۱۳۰۹

۱۲- مثلین آئین حضرت رب البریه در بلدان و ممالک شرقیه مضایق مصلیه
مخاض مقدسه روحانیه عظیم آلف التمجیه و التثناء
ظراً محاطه نمایند

یا امانا! الرحمن بین خلیفته و صفوته فی بریتته تبارک الله ربنا المقصد
المعجز المتباهی البهی الابهی بکشف برقع التستر عن وجه شریفته
السماء و انفاض علی جبل البصاء فی مشارق الارض و منارجها
بفیوضاته المتتابعه من الرزف الالهی و انظر من خفیات سره
الاکتفم الاخصی ما عجزت عن عرفانه اذ اکات العارفين لا اله الا الله
وله الرفعة و التضیاء و له العظمة و الکبریا و بما اظلمه بدائع و عدوه
و دنی بمیشاقه و انار قلوب اصغیاء و رفع شأن اودائه و امنانه
بین الخلائق اجمعین و من عنده شیء عن حکومته و لمن یصده امر من
سلطانه و انه هو الفرد العلی العالی العظیم

ایها المتمسکون بالعررة الوثقی حمد بتعیاس ایزد متعال را شایسته
و سزا که در این روز فیروز و عید فود که جهان ترا بی حله مرهبت
بر نموده و بخلیه حیات جدیدترین گشته تا اثرات حیرت بخش جلوه

بریح الهی نیز در کل آفاق باشد اشراق ظاهر و باهر و نعمات مسکینه اش
 از صفت بیاض قلوب ستاینندگان اسم عظیم در اکثر عدول ساحل و متصرف
 بر دو قانس شتاب بر طرف گشت و شعله ساطعه تا یبدا از مرکز انوار بر روح
 اهل محبت تابید. اریح لوانح که در مدت هشتاد سال نسبت شجره
 مبارکه را من جمیع اجزات احاطه نموده بود بتقدیر رب قدیر تشکیل یافت
 و ثلث طغیان و طوفان انقلابش فرو نشست. غیوم کشیده هموم
 و کروب لا تعد و لا تحصی از افق آن صتمع حسیل دفعه واحده ستاشی شد
 و دلبر آمال بد شیر معادت ابدیه از پس محبات غلیظه اشراق بر ساکنین
 فطرت بها کرد. فطرت تعذبات و تجاوزات که از هیاهول بغضیه و نفوس
 منیه سنین متوهیه بر خرب مظلوم وارد بوسائل غیبتیه زائل گشت
 و شجره همیشه ظلم و نفاق بنی سیدی ملیک آفاق از رخ دین بر افتاد
 حال امید اهل بهساد مژده جهان انبات نمود و اندریش باران حفا
 سعادت گشت. پس جارف بیات منوره را در این سنین عدیده یکیک
 معادمت نمود و اندر ح عظیم و برد زهریر نامون و مصون بماند. از زوجه
 امتحان تزلزل نکشت و از تند باد غضب و جفای اهریمنان متصروع

و شامصل نشد. بر نشو و نما بنیزود و از هر یوب نبات و گلش بر رخ
 موعود آن نهمسال نود شش آبی برگ و شکوفهای گوناگون زمین نیت
 اقصان رفیقه فیضه اش در اقصی ممالک غربیه و اقطار شمالیه سایه
 بینکند و از حقیقت اوراق و اهر از افاناش و لوله ای مجیر العقول در
 اعلی المعامات پیداخت .

تعالی تعالی بده الشجرة المرفوعة المنبثتة فی بحر حوض الفردوس .
 قد علمت و انحضرت و توقرت و ذاعت و شاعت صیتهای بین الملکین
 احب الذین اتخذوا هدی الامم حزوا بان انول کواکب المیشاق فریق
 جمعا دشت شمشاد و فصل سبینا و اضاع آمانا از عموا بان بده ملامت
 الالیه و السدرة الازلیة قد انعمت و انحصانها قدیمت و اوراقها
 قد انشترت و زفرها قد خدمت و حیاتها قد انعدت و بطنان امرها قد
 تحققت . لا نورب العما بسوف تنفتح از بارها و تصنوع میرما
 و تنضج اشمارها و تشعب فرومها و تمتد ظلها علی من علی الارض همین .
 سبحان صانعها و وادعها و مغرسها و منبتها و ا محافظ علی
 کیا نفسا و اننا شر لا اثارها و القعدة من قبل و من بعد و ان علی کل

شئی قدیر .

ای اشکشان جمل ذوالجمال . یوم یوم اشراق انوار است و دور
 دور ظهور و بروز تجلیات سلطنت حق لایزال . هر چند جهان منتجب
 و جهانیان در غمات بلیا و متاعب مستغرق ولی هزار شکر حضرت بیخ
 الاوصاف را که با وجود موانع عدیده و انقباضات ملکیه و امتحانات متناهی
 و فقدان وسائل ظاهریه تا زمین اسم اعظم روح الوجود عظمت العباد را
 فیما در اتساع و شعله فروزنده اش آنا فانا در ارتجاع . صیقل
 در عالم نشر و پرچم عزت و استقامت بر اعلیٰ المعالم مرتفع
 و متوج . روح مقدس در عروق و شریان شعوب متمدنه راقیه زمین
 و از ولوله آهنگ دلربایش ارواح مؤمنین در طرب و اهتزاز .

نام جهان آرایش در این و افواه اعظم امم از قریب و بعید و فصیح
 و شریف متداول و بیبادی قیمه سایه اش قلوب صافی و مجروده ای
 در قطعات غمگنه عالم تسویه و تمایل . بنیان متین معبد عظیم آتش
 در قطب مکیه در این جهان عظیم علم بر افراخته و گنبد رفیع
 بر بنسبه شاهانه آن قطر حسین سایه افکنده . ولوله بیت غمگش

در خطه عراق زلزله بزرگان دولت و ملت انداخته و در مقامات
 رسمی در قلوب زاهدان اقالیم غربیه رنجی شدید و اضطرابی جدید
 تولید نموده. رافغان لوایش در بسبب فبره و بغرضی آهین بانها
 و ظائف موکوره مفروضه خویش مشغول و به تشییع و ابطال روحانیه
 و استحکام مؤسسات امریه و ترویج مصالح هیئت اجتماعی و تنفیذ
 احکام منصوره الهیه و تهیة مقدمات شرورات عظیمه عید آینه
 مالوف و مانوس. اسرار خونده اش که در خطه ایران در پس سجات
 فل و بغض، اسین متوالیه استوار بمساعی جلیه جنده اهل بجا ده آن
 موهن اعلی ظاهر و پدید آرگشت و حدس آمال دیرینه آن ستمیدگون
 رخا لکل افاک مسود نقاب اندخ میخیند. ناموس اکبرش تحت بدنا
 دیرده ممالک فرنگ حجاب شرعیه و منصوصات کتاب اقدس
 مشهور و مکرور دهن اولوالالباب شد. خیار ظلم اهل شر و غش و
 ستمین شباهت مرتفع گردید. حجاب غلیظ تر مات و در اجیف کونین
 و مصلین امر به بار خاست و جهال تسویف و انکار اهل ادبار بر سر نمبه
 قدرت منضم شد. مقامات مقدسه اش در مرض نورا و تبعه

بیضا، مصلح نظر و هزاره زینبکاه، فرق و طوائف متوجه مستبانه گردید و در
 انظار و لاه امور از معابد مشرود و معابد مستقله زینیه معتبره محسوب و
 موصوف گشت. قصر بیدکش پس از چهل سال انظار از تسلط اهل قنور
 بر هید و چون لوزلی لالا زینت بخش مرج عکاشد. قواطم و دعائم دیوان
 عمل خلمش بزمین قدمت و اقالیم متعدد منصوب گردید. و اصول
 و فروع شریعت غزایش گوشزد اقوام و ملل از قریب و بعید گشت.
 بتائیر زینت سرحدی الامار حضرت بهاء الله از افق غربت دیرینه
 با داده از زینت مالک البریه طالع شد و نوامیس و شعار اسم علم با صبح
 اقتدار خمیده و خرگاه بر افراشت. سلطه محیطه روحانیه اش پدیدار
 گردید و محمد میرزا مثل تحقق یافت. علمای رسوم خصم الله این
 حضرت قیوم در پنجه تعیب گرفتار و محافل محبته روحانیه و اخصان
 شرع بربع بر سر غربت و قدمت کین و استوار. امت مسوخه محمی
 دنا سفر ده کات قنوط ساقط و نام و نشان اتباع و اشیائش منقود و منضم
 سواد نقص و سالار گشت در حفزه غلامانی خرید. و چون خفاش متعاب
 اشراق اشعه تابید در گوشه غربت کوه و نایوس طسیده. از قاطم

بحر البحار فیضات یک آفاق، آن محو نفاق و قلب شقاق پریشان
 و حیران و از جهالت فریاد تابان بر عهد میشتاق نالان و دهر اسان
 در انقباض و الیمینه و الاستقلال دارد و لایحه و لامبیل لکلمات و لا غیر
 من قصانه و تعذیریه . بداماد و هدایا به مولانا فی السرد و الامبار من
 فیه الدرسی الطاهر الصادق البدیع . قوله عزربیانہ :
 « سینکشف الغمام باذن الله عن وجه الامر و یسطع هذا الشمام فی آفاق
 البلاد و یعلو معالم الدین و تخفق رایات ربکم المجد علی الصرح المشید
 و یتزلزل منبیا ان الشبهات و یثقل حجاب الظلمات و یشعلق صبح
 البینات و یشرق بانوار الآیات ملکوت الارض و السموات . اذا
 تدون اعلام الاحزاب شکوتہ و وجوه الاعداء مسوخته و احکام زبانا
 التواء مسوخته و المؤمنون فی فرح العظیم و الملكذوبون فی خسران البین »
 ای برادران و خواهران روحانی چه مقدار عظیم است
 امر الهی و چه شدید است سیاط قرآن محسب حقیقی . فرزند نفسی
 که در ظل نهمیش مشهور و مستنزل گشت و محبت قلبی گذشت شعفات
 انوارش مستمد مستفیض شد . و ای بر نفسی که از الواع نصوحیه رقم ملی

و نهار و لایه این فدایان ایی در بنافه و می شاق غلیظ می لایرت
 را و ایی و مویون بشهر و تظلمات و تعقیبات لازمه این امر خیر را
 میزان بطلان و علامت نقصان و انقراض آئین لایزال ایند متعل
 چنداشت . امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خیر و بسیم . صرصر
 امتحانش شدیاست و صراطش اعداز سیف حدید جز جبال با دهن
 و اطوادش آنی مقاومت ریح عظیم نتواند و خرافه دام ثابته مستقیمه از
 این منبع تویم نکند . شده انقلابش شرر بار است و صاعقه قرش
 اش داریب ناز . اناس بکاء ، الا المومنون و المومنون بکاء
 الا المومنون و المومنون بکاء ، الا المومنون و المومنون فی خطر عظیم
 ای پادان محرم جمال ایی و پادان برگزیده حضرت
 عبدالبهاء اگر چه شونات و حوادث این امر خیر منیع و مخیف است
 و انقلاباتش عجیب و مریب و کن شمس حقیقت که از ذروه طبعین
 برگزیده ثابین و منقطع مشرق پر توش بنیایت شدید است و
 تاثیراتش در حقائق ممکنات بنیایت عظیم . در لوحی از الواح لای
 عظمت باین بیان ناطق . قوله جل جلاله : « قد کفر فی هذا

انعام من لحن لو یظراقل من سم الأبره لتذک ایجاب وتصرف الأوراق
 وتسط الأثمار من الأشجار وتخرا الأذقان وتوجه الوجوه لهذا الملك لئلا
 تجده علی سبیل التبار فی بیئته النور و مرة تشهد علی بیئته الأضواء فی
 هذا بحسب الموج و مرة تشهد کاشجرة التی اصلا ثابت فی ارض کبریا
 و ارتفعت اخصابها ثم انما نخص الی مقام الذی سعد من و دهرش
 عظیم . و در مقامی دیگر می فرماید: « چه قدر لذای بسیار که ناسفته
 در صدف قلب مانده و چه مقدار حقایق معانی که در غرورهای حکمت
 مستور گشته که احدی مترا نخصانموده . لم یطیشن انس قلیم و علیاه
 قوای جهان مقاومت فیض عدا از تواند و آشوب و
 خوفا ی جهانیان تابش انوار را مانع و حاصل نگردد بلکه هر قدر این مقدر
 بر شهرت و اتساع بفرزاید و مسیحه پیرایش بلند تر گردد و اکت و سطوتش
 در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید . انقلاباتش باطل تر و جوش و خروشش
 عظیمتر و فریاد و فغان احدایش مرتفع تر و زیر افتتاش شدیدتر
 شود و هر قدر طوفان انقلاب و فغان غل و بغضاده قلوب شرکین
 تراید جوید و صولت هجوم احزاب و قبائل بر جبهه انکی شدت نماید

دشمنان یارید بر اشراق بنیضاید و بدایع قدرت قدیمه و لطائف حکمت
 الهیه و ظهورات قلبیه و قهارت کلمه نافذه جامعه بر بدویان کثوف تر
 و واضح تر گردد. « منته الله التي قدرت من قبل و من تجده لله لله تدياه
 ای حامیان حصن حصین الهی نظری بنده ششمین امر
 عظیم اندازید و در حوادث دوره اولیه این قرن شش الهی نظر نمایند
 در اصل پیسوره را یک یک بیاد آرید. عظم بمواقع امره تطلعون و من
 آیات قدرت متذکران و فی آفاق علمه تفرسون. ظلمی نماید که بر اصل
 شجره نابتة الهیه طهذشت و طغنی نماید که از نفوس و اهبیه سایه سافه
 بر پسران امر حضرت رب البریه متوجه نگردید. از بد و طلوعش از
 آن عظیم پرچم آن جسم بازغ هدی طلعت اعلی روح الوجود مظلومیته
 الخدباء و خلف جلیات من و ذیای لاعتد و لا تحسی محبوب و روی
 چون در تابانش در خسوف حسد و بغضا محسوف و مقنوع. سهام
 مغترین و طعن مشکین و دسانس مغتین آن، هیکل اللف اعز اعلی را
 آنی طریغ و آسود مکنذ است و از اجرای نوایا و مقاصد مقدسه اش
 ظاهرا مانع و محال شد. ایام پر طلاطم حیاتش بسپایان رسید

و ده انظار تجسین آمال دیرینه اش در عرصه شهود جلوه ننمود. کوه نظری
 چند که بطور ابرامورناظر و از حقیقت کوهیه محیطه فائضه که در هیت ابراهیمی
 کنون و ضمیم است فاضل ده آن ایام چنان انگاشتند که هر قدمی که
 آن محیی ریم بدیل اعلاهی امر عظمش در ایام حیاتش برداشت اثر و ثمری
 جز نایس و حرمان و پشیمانی و خذلان نخبشید. قائم موعود بزعم آن قوم
 محمود و لولای در جوار بیت اکرام نینداخت و تم غفیری را از سنگان مجا
 مستون امرش ننمود. پیام بسین را که در کوه نگه گرفته بطلعت قدوسی
 رسول اینش سپرد شریف مغرور اجابت نکرد و در زاده نسیان
 انداخت و از حقیقت مطلب استفسر نشد. غوغای عوام آن
 منظر بت الانام واپس از زیارت حرمین از سفر عتبات و نیابت کوفه
 منصرف نمود و از اعلان اینش علی زوس الاشهاد باز داشت و ده
 قلوب عده ای از اصحاب که مترصد ظهور آثار و عدالتی بودند تولید
 تردید و ارنیاب نمود. تعلیمات و دستورات کافی و وافیه که خود بجهت
 بحرفات خویش در مدینه شیراز در سه سینه تنصین و ابلاغ محمد کریم
 انجام نیافت و از شدت بیجان استخوان و جهات غینه اهل شرک

و عهد و ان اثر و ثمری بخشید. ناشر لواء اقدسش که خود از بین نخبه
 اصحابش بزرگت و به تبشیر آئین رحمان در ممالک عثمانیان نامور یافت
 در اولین و بعد اسیر بند استعمار گشت و در دیار غربت جام شهادت
 بکمال مطلوبیت نوشید. شیخ هندی که با بر نظر رحمن در سنه اول ظهور
 به اقلیم هندوستان رهپار گشت پس از تحمل متاعب بکریان نفسی را
 خریدی ضریر در آن سامان مستعد اقبال و اذعان نیابت و عاقبه
 الامر آن سید جدید الاقبال در لستان طعمه تبشیر با بر حاکم فدا گشت
 مقصد مقصد که بکمال فتوت و شجاعت و ثبوت و استقامت بر خدمت
 و حمایت آن منهد بر بیت قیام نموده بود و بر خضوع و تسلیم مرکز سلطنت
 قهار و بر سلطان احدیت آمال و آرزوی نداشت و فقه واحد و هد
 تیر قضا گشت و مخدم حسین خود را در قبضه گرگین پر کین گذاشت.
 پذیرایی تدبیر فرموده شد و نسبه یار و فغان بر آورد و با انواع میل از خود
 ذات مقدس به همه مملکت و دودش در بهاد سلطنت که نفس منظر
 عبودیت از شهر یار عادل تنا و مسالت نموده بود مانع شد. آن محور
 نفاق که ظلم بیت و همت بگاشت و آرام گرفت تا آنکه محبوب

آفاق را بطیلسین در قلعه ای از قلاع آن سرزمین مسکن و مأوی داد
 و در آنجا نقطه ای از قتل آنده با بیان محصور و سجون نمود .
 در توفیق از توقیعات آن طلعت فوار که با قمار سلطان ایران مدین
 زندان نازل این کلمات لایات مدون و مسطور در الا انشی انارکن
 من کلمه الاولی الی من عرفها عرف کمل حق ویدخل فی کل خیر من مجبها
 جهل کل حق ویدخل فی کل شر قد حصل کل خیر اعطاه علمه
 فی طاعتی وکل شر یحییها کتابه فی معیشتی قد حصل الله کل
 منافع الرضوان فی یعنی وکل منافع البیران فی شمالی انا
 والنقطه الی نوت بها من نوت وانشی انا وجه الله الذی لا یفوت
 ووجه الذی لا یفوت . من عرفنی وراثة یستقیم وکل خیر من جهنی وراثه
 البتین وکل شر قسم بسید اکبر اگر بدانی در چه محل ساکن هستم
 اول کسی که بر من رسم خواهد کرد حضرت می بود . در وسط کوهی
 قلعه ایست در آن قلعه از رحمت آن حضرت ساکن و اهل آن مختصر
 است بدون فرستند و چهار سنگ . حال تصور فرما چه میکنند
 انکدره کا جواهد و مستحقه قسم حق الله که کسی که ماضی بیان

فوج سلوک باطن شده اگر بدانند با چه کسی است هرگز فرحناک نشود. الا
 اخبرک بسر الامر کانه اجس کل شیئین و انصدیقین و اولو صیبتین
 داین جیل فسرمانده ام و بموقفی آمد مام که احدی از اولین عسلا
 نشده و احدی از بدین متمم نشده. فحمد الله ثم حمد آل اخرن لی
 لانی فی رضا مولائی و ربی و کانی فی الفردوس مسلمند بکر الله اکبر
 و ان ذلک من فضل الله علی و الله ذو الفوز الکبیر .

طولی کشید که مشرق ایران حادثه موله مازندران وقوع یافت و شرر
 بدردمان چند هم زد. شعله فروزنده اش بعبان آسمان متصل شد
 و دزدان آند بایگان این خبر و هشت اثر بر آثار و احزان بی
 پایان آن محبوب امکان بغیرود. نقطه اخری طلقه قدوسی طعمه
 شمیر سعید شتی شد حسین شرونی بدف تیر سردار تبه کار شد .
 اعمان و انصدیق بعضی قستیل و جریج و برخی در دست ظالمان ای
 و همی قستت بی معین و مجیر . عالم خیر و حمید فریدش در واقعه
 نیز با همدای از کتبه اصحابش شربت شهادت نوشید و عبید مله
 محبت اکبرش در محاصره زنجان معرض تعذبات و تجاوزات دشمن

بی امان گشت. احمد آئین گرانهایش درین مخاطرات مجسبه
 و حوادث غریبه یک یک ز پا بر افتاد و برگزیده پیروانش در کل اطراف
 و کناف مملکت اسطار بیات از حساب قضای ددلی بسارید.
 در مجبوره انقلاب امیر کبیر که بر سنده صدارت جالس در کفر قطع و قطع
 اصل شجره آئینه بنیاد و حکم مبرم شهادت آن مظلوم کتیا را در پیش
 تبریز صادر کرد. آن سیکل نازنین را در هوا بیا و بخت و سینه سطر را
 بر صام اولوا بقضا مشبک نمود. در این گد باد و با انقلابی اعظم
 در عاصمه مملکت رخ نمود و بر اثر حادثه زرمی شاه بقایای فتنه فتنین را
 در آن سزدین اسیر و دستگیر کرد. آتش غرودی بر افروخت و ظاهر
 زکیه شتعد ثابته بیگانه راز بر جفا بچنانید. کاتب وحی واکر عقل
 و حافظ اسرار الهی بود در قعر زندان بنیداخت و عاقبه الامر بدست
 جواد سخاک بی باک سپرد. نیز آفاق یگانه امید و منتقد آن مجت
 بیوارا چهار ماه در حفره ظلمانی در متوسار قان و قاتلان مسکن و ساوی
 داد و بر عشق مملکت قتل فادح سلاسل و افعال نهاد. بشارکت
 در این امر فصح و عمل شنیع تسم نمود و عاقبه الامر بدید غریت منشی

صاف . حال ملاحظه نمایند که چه حیوان و انسانی و شودش
 و اضطراری یا تقدیر محبت کبرایش در سنین اولیه که در بدو بعثت
 فرمود و چه وحشت و در هشتی حضرت معتب العلوب در حدود
 پیرویش بنمایند . سلطان مغرور ایران که در آن ایام برار یک
 ظلم جالس و بر نواب و معائب مستولیه بر حزب مظلوم واقف
 و مطلع بزم باطل خویش چنین تصور نموده که بسیف شاهرش شجره
 لا شرقیه و لا غربیه را از ریشه برانداخت و فتنه و قلیده مقهوره را روی
 خاص و عام بنمود . روح آزادش را بر سر پنجه اقتدار از جریان
 و سرمان زد عروق دشریان جهان مانع گشت و یگانه امید پیرویش
 بقوه تدبیر از وطن مالوف بحال بایس ذلت اخراج کرد . فاضل
 از آنکه آن رجفنگبری و زندان پر بانسیجوش ظهور تابشیر اولیه محصر
 اعظم اهی شد و آن حفره تنگ و تاریک معرض تحسلی شده طعم
 الهامات فیئیه آتیه گشت . نسام سبحان بر مظلوم عالمیان
 ده آن زندان از همت فنایت بوزید و ارباب مشیت رحمن بر آن
 مقام ظلمانی مرور نمود . جمال اهی موعود نقطه اولی نقاب

اندرخ میکنند و حیرت‌انگیز است با ثبات کبری بین جدها آن سخن
 منظم نزول یافت . اشعه‌ها طغیان نمود چون برق خاطف بر صده
 منورش مبتدیانید و در قاف روح الامین در آن قلب مگردند
 واد : الا الا قد ظررت الامر و ظم عن خلف الحجاب من بشر به
 انقطع البیان و عن وراء كل انیسین والمرسلین .

در رساله ابن زنب قلم اصلی منصف الهیمنه علی الاشیاء شهادت داده
 و باین امر خطیر باجلی البیان اشاره فرموده . قوله جل سبانه :
 و بعد از توجیه حکایت حضرت سلطان ایدیه الله تبارک و تعالی و وقوع
 در آن ایام امور منتجب و ناغضب شتمش . جمعی را اخذ نمودند از
 جمله این مظلوم را . لعز الله ابد اول آن امر منکر نبودیم و در مجالس
 تحقیق هم عدم تعصیر ثابت مغلک ما را اخذ نمودند و از نسیه دوران
 که در آن ایام مترسلسنت بوده سر برهنه و پای برهنه پیاده باز بگریه
 طران بودند چه که یک ظالمی سواره ، همراه کلاه از سر برداشت و
 بسرعت تمام با جمعی از میر غضبان و فرانشان ما را بردند و همپا شهر
 در مقامی که شبه و مثل نداشت مترسعتین نمودند . اما سخن که محل

مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه و غمگین و تاریک از آن فضل بود
 و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند. از
 آنجا از پله سر شیب گذشتیم و معترتی که معین نموده بودند رسیدیم. اما
 محل تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سابقین اموال و قاطین
 نفوس و قاطین طرق بوده. مع این جمعیت، محل منفذ داشت
 جز طریق که وارد شدیم. اقسام از و نفس ها خبر و رواج نموده اش
 خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراس. الله یعلم
 ما و دینانی ذاک المقام الا تن الا ظلم. و در ایام و بیالی در سخن مذکور
 در اعمال و احوال حزب بانی تخریب نمودیم که مع علو و سمو و ادراک آن
 حزب آیا چه شده که از ایشان چنین علی ظاهری حیات و حرکت آن
 حزب نسبت بذات شانند. و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از
 خروج از سخن تمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شبی
 از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصفیاء: انا
 منصرف بک و بملکت لا تخزن مما و در ملکیت و لا تخف انک
 من الانین. سوف یبث الله کنوز الارض و هم رجال یصرفونک

بک و با سبک آندی به ایمنی التذاتفة العارفين . «
 و در مقامی دیگر می فرساید در و در ایام توقف در سخن ارض ط
 اگر چه نوم از جهت سلس و زوایح مسته قلیل بود و لکن بعضی از اوقات
 که دست میداد احساس میشد از جهت اعلائی ریش چیزی بر صدر
 میریخت بشاید رودخانه عظیمی که از قلعه جبل فاوخ ریفی بر ارض بریزد و باقی
 جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن صین سان قرأت می نمود
 آنچه را که بر اصفاء آن احدی قادرند . «

ای برادران و خواهران روحانی ابراق دم مقدس نشسته اش
 انبات شقایق و سنبلات نور عظیم ابی شد و غربت و اسارت
 و مشهوریت ظاهراً جمال قدم قابض استوار عرش اسم اعظم
 در خطه عراق گشت . و الله یدعو الی دار السلام و یهدی الی
 یشاء الی صراط مستقیم . لهم دار السلام عندکم و هو ولیمیم بما
 کانوا یعملون . « . جمعی از بندگان و سفیران چنان انگاشتنند که این بیل
 دیگر در هیچ حسدی در پی نه و این شام ظلمانی را آفتاب تابانی از
 عقب نبوده و نیست . پس ما فتنوا و ساء ما فعلوا . هر چند غم

ردی قائم موجود در مغرب نذران متولدی گشت و فقه انصاری شامی
 در امگاه عصبه غرور بنیاد و اسیر و مقول شد و لیکن طولی کشید که اشرافی
 اعظم و غلوری اکل و اتم از افق مدینه آمدند و سخن نبی آدم حسبوه نمود
 و از خلف قیام غیب صمدانی ایکی مسوت و مشهور گشت که چون بر ایل
 حیات روح جدیدی در کالبد غریب منطوم بدید و است مقهور با یوس
 گشت را عزیزند جهان کند. کریم شمس از نسیب این قیام انگشت
 حیرت بدندان گرفت و شاه خدای از آثار این نهضت جدیده مسوت
 و حیران شد. چه مطابق است این وقوعات عجیبه و حوادث غریبه با
 حدیث صحیح نبوی در شان اصحاب این ظهور که شرح آن در فتوحات
 کلیه شیخ ابن اسیر بی مذکور و مسطور است: «و یقتلون کلهم الا وجه
 منهم یزلی فی مرج عکار فی المادیه الالهیه الی جعلها الله مائده للعباد
 و الطیبور و الهوام .»

پس از استقرار عرش مالک انام که دیدند دارالسلام در کتاب مستطاب
 ایقان در وصف شکرین این کلمات دریات نازل: «در هر چه
 می بسوزند که این اربعه الی و حکم خبیح صمدانی در اطراف ارض ظهیر

شده و هر روز در طوالت نازی جدید در قلوبشان مشتعل میشود آنچه
 ملاحظه مینمایند از قدرت و انقطاع و ثبوت این اصحاب که هر روز معنا
 اتنی محکم تر و راسخ تر میشوند اضطراب نازده در نفوسشان ظاهر میگردد.
 در این ایام که بجد الله سلطت اتنی چنان غلبه نموده که جزوات تکلم
 ندانند.... و مغرب است که اعلام قدرت اتنی در همه بلاد مرتفع
 بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی. «
 طولی کشید که باران غالبه محیطه آسمیه و حکمت بانه صمدانیه
 ارباب لوانح اتحان و فستان مره آخری بوزید و ارباب منته کربیه
 نفاق و شقاق پیروان نیز آفاق را از کل اطراف احاطه نمود.
 صوت نامق اعظم در ارض سر مرتفع شد و عمل سامری بسند آمد
 و ادراق ناریه در دو خطه عراق و ایران نشر نمود. حیزه قطار وکیل
 اللف اعزابی را تم جفا پیشانید و بنی و فحشای اتباع و اشیاع
 آن خصم لدد و ذیل طمعت در احوث ساخت. اختلافات را خنده بر
 جزوات و جبارت و لاه امور بنیزود و قوای در مملکت قوی شوکت
 بر اضمحلال حزب اتنی برخاست. و حکم فصل و تبعید و نفی مؤبد

با غیب مدین عالم از مصداق رحمتیه در مدینه کبیره صادر شد .
 سلطان ایران و مرکز داره خلافت عثمانیان با اتفاق در قطع و قطع
 نیز اتفاق همت بجا شدند و اینک انقراض در فصول فتنه بی گناه و
 هر یک با علی آمدن بخواستند . در این بحران عظیم مجال قسم
 روحی سلطه الهی ، بمعاذ آیه مبارکه « ولما اخذت الظلمة کل البریه
 اظلمنا نفسا الحق فضلا من لدی العزیز العظیم » مجاب ستر از وجه
 امر بالمره بدید و در خطابات قمریه والواج نصیحه و انذارات شدید
 و محافت بدیعه بسید ستر اکتف در ز منعم را بر ملاکتوف کرد .
 ملوک و ملوک را در خاور و باقر دعوت با عتبات آیین الهی فرستاد
 و اصول شریعه خرا و در شرایط سلوک در منبع بیضار ابر قریب و جیدات
 و در آمل ساخت . انقلابات ارض سر نشیبه اش استقرار عرش قدم
 در بطن عظیم شد و حوادث فحیه مدینه کبیره حاصلش در دغلتک با
 باطن بقعه بیضا گشت . طغیان جنب یحیی با طاعت بی منتی
 در مرجع ملک بگستر و همزات آن سفید بیوفا اثر و ترش ایصال مسالمت
 بها ملوک و امر اگر دید . خود در خبریه شیطان در حضرت پسر نخبید

و عاقبة الامر بفضل مدکات نیران ارجع شد. سلطان سیر لاهوت بر عرش
 کبریا ستر گردید و ماهیون کتاب اقدس خود را بر عالمیان مبذول فرمود. نشانه
 کتب مقدسه پدیدار شد و وعود آتیه تحقق یافت. میقات اتم منقضی شد
 و بهاء کرمل نمودار شد. همیون بنده آمد و او را شلیم شفقات یوم عظیم احیا گشت
 نذا از ظمن ابی طیب شد و اصبح جمال قدم کوس هم عظیمم ده آن سخن گرم طوبی بیدار :
 ده قدم نخل نهر الامدن با بحر الا عظم و الابن فی الواد المقدس نیادی بکتب اللقم
 بکتب و التطور بطوف حول البیت و اشجر نیادی قداتی بل مقصود مجده
 المنسح قل قها، الاب و کل ما وعدتم به فی ملکوت اللہ ...
 قد اخذنا اهنزاز ارض الحجاز و حرکتها نسمة الوصال تقول یا ربی
 المتعال تک الحمد بما ایتی فی شفقات و صلک بعد الذی ماتنی محرک
 طوبی لمن اقبل الیک و ویل للمعرضین . انارجس الطور من شرق
 الظهور و قال قد و جدت عرفک یا الله من فی السموات و الارین
 ملک ارض فیها بعثنا انبیین و المرسلین قد ارتفع فیها نذ انجیل
 ثم الکیم و من بعده الابن کل خبر و او شبر و العباد بنذ انباء
 بعظیم و دروده فی ملک الدیار . کذلک نزل فی الالواح من لیل

منزل قدیم . « اینست معنی حدیث مشهور : « تَوَقُّوا اصْوَاتِ
 یَا تُکَلِّمُ نَفْسَهُ مِنْ قَبْلِ آتِشَامِ نَبِیِّکُمْ فَرَجٌ عَظِیمٌ » ، همچنین حدیث دیگر
 که می فرماید : « فِیرَ الْمَسَاکِنِ یُؤْمَدُ بَیتُ الْمُقَدَّسِ یَا تَمِینَ زَمَانَ عَلَی الْکِنَا
 یَمْنِی اَعْدَمُ اَذَمِنَ سَکَانَهُ » . گفته دورانی چند چنان تصور نمودند که
 نفسی و تبعید آن مظلوم فرید با غرب مدن دنیا ملت اعتراض آئین
 بهاگردد و اعدا شقاق و نفاق در جمع پروان نسیه آفاق نتایجش
 انحال و اضحمال امر و ابهال شود . آفت لیم و تعالیهم . سراپرده این
 امر عظیم بقوه بازوی آن محیی رحم در سخن عظیم عمودش بلندتر گردید
 و ساحتش وسیعتر شد . روح حیات باقلیم هندوستان سرایت کرد
 و در ممالک روس علم برافراشت . بر تپه آتاشام صیت امر مولی السلام
 بر سید و بر اقطار مصریه ، دوده آئینه سایه بیفتند .
 و چون میقات یزد بسلا و غروب شمس بحجاب از بسید فبر افراید کرده
 اخری طوفان جلا بر خاست و ناره انجان شعله اش بعنان آسمان
 رسید . ریج عظیم بر سدره آئینه آشد از قبل بوزید و فتنه عمیا
 فله یافت . ناقص اکبر حجاب خود بدید و بنده حسد خصومت و قلوب

جمعی از دست مضران بگذاشت . انقلاب عظیم اعدا شد و کابوش
 جزه محرقه در دلهای بیداخت . سهام افترا پران شد و دروغه فنا چندی
 جوانگاه شغالان نقص دریا گشت . طيورین حرکت آمد و بدر سیر محمد
 مولی الانام در خسوف اهل طنون و اودام محسوف و متضوع گشت .
 خصم آمد فرحناک شد و است نایوس یکی امیدوار گردید . محور میثاق
 در سخن سیه آفاق قلعه بند گشت و عبد الحمید طیب باغواهی آن حزب
 عنید بر آن مظلوم فرید حمد ای شدید بسنهور . عیون سکان ملا اعلی
 خون بگریست و بوم در تانته نفسن گل شئی فی گل شئی من گل شئی
 الی گل شئی نفس گل شئی « بوتوق پیوست . حال ملاحظه نماید
 که این زود بجه گیری چه کجبار جان افزائی از پی داشت و این نقشه
 صما چه انعکاسی در حیرت ادنی بینداخت . طوفانی اعظم از این سفینه
 عمرا را از بدایت جریانش در دریای بلا اعاطه نسهموده بود و تندبادی
 اشد از این زنج جبار بر نفسال بهیال پرورده دست بها از بدو نشسته
 در عالم ادنی فزاید بود . با وجود این طبیعت کبری طوفانی نکشید که با اثر
 ککلت دائم و بحولان مرکز عهد میثاق غبار تیره نفاق و شقاق

فروشت و دلبه آمال ده خلوتگاه قلوب جلوه ای تمیز معقول نبود.
 صاعقه غیرت نبسته ده خشمید و فتنه ناکه و تکبران و گردنشان را در
 اسفل درکات قنوط بیداخت. غرض فریاق در پیشه حقیقت
 غرضی بنمود که از نسیب فریادش شغالان نقص فریاد و او یلاب ^{آورد}
 و در حفرات یاس متفرگزیدند. در قاف، ایدر عبودیت چنان نغمه و ترانه با
 بزده و اقصی ممالک غربیه، آن روزه ملکوتیه گرومی از پاکان و صاف
 دلان را از خواب غفلت بیدار کرد و فخر زیارت آن روزه فنا و حدیقه
 غلبا بیداخت. ولوله در امریک بنیاد و پرچم امریکسا در بعضی از
 عوالم اروپ منصوب شد. اولین هیئت مجده زوار بقعه احدیه
 احرام کعبه مقصود بیت و هله کنان آهنگ زیارت تربت بها
 نمود. بساط احزان اهل هم را در ارض اقدس در هم چسپید و اهل شکوک و
 عدوان را پیار افس شدید بگذاخت. رستخیز کبری در نقطه و اقع
 بین بحسین برپا شد و عباس برار کینه ظلم و جبارا از اوج سرپرست
 بیداخت و سماک ندلت بنشاند. طوق اسارت از عنق مرکز محمد
 سلطان احدیت برداشت و بگردن آن ظالم بی باک نهسا و

هدید و فاضلشنای زندان بر بید و با قایلیم پر نعمت فرنگ پرواز
 نمود و بدایع امکان پیام سلیمان سزیر طلوت ابی را باهل بدان
 آن دیار برسانید. با صبح اقتدارش مجز اوید اولین معبد الهی در قطب
 آن مملکت بگذاشت و بنیادین متین قصر مشید بهار بقوه امی حیرت
 انگیز در قلوب برگزیدگانش بنهاد. در دامنه کرم الهی، هیکل موعود را
 بنا فرمود و بدست مهر، عرش رب اعلی را در آن مقام مقدس کن
 داد. مشروع عظیم اولین معبد پیروان امر الهی در مدینه عشق بر اثر
 تعلیمات بهیه اش اتمام پذیرفت و توجهات روحانیه از آن مرکز انوار
 و شرف اذکار سرایت با قایلیم مجاوره بنمود. نمایندگان مطلق
 از ادب امریکه آید و از یک دترک و تاجیک در ظل سرا پرده هم عظیم
 محشور و بر خوان نعمتش وارد و از بدایع فیوضاتش مزدوق دستمدت.
 محافل مقدسه روحانیه و اضعان اساس مدنیت بهیه الهیه در
 خاور و باختر بدلات آن بسین آیات رحمانیه تائیس یافت و
 حقیقت فائده کلیه قدسیه در جمیع آن نمایندگان امر حضرت رب
 البریه محتم گشت. تا شیر یوم موعود که در سوره هیکل حضرت مقصود

بآن اشاره فرموده از افق عزت طلوع یافت و علامت اولیه اش پدید
 گردید. قوله عزبایه: «سوف یخرج الله من الکام القدره ایادی
 القوه و الغلبه و یصرت العلام و یلطن الارض من ذن کل شرک
 مردود و یقومن علی الامر و یفتحن البلاد بانمی المقدره بقیوم و یختن
 خلال الدیار و یاخذر عبهم کل العباد نذا من بطش الله ان بطشه شدید
 ای احبای الهی آواره مردود چون ناقص صود و
 یحیی محمود و کریم عنود و عن در کسب کلاب الارض کلهما چنان تصور
 نمودند که ایجاد انقلاب و اعداات فتن و اضطراب و ترویج شقاق
 و نفاق سدره الیمیه را از اشراق بازدارد و ما و طح اجاج زفیرو
 لبیش را بیسرو فاضل از آنکه انقلاب بنفسه تمد آئین نازنین است
 و امتحان و فستمان از لوازم ضروریه تقدم و استکمام اساس امر
 حضرت رحمن. در لوحی از الواح این کلمات عالیات از شمارشیت
 نازل: «دقل ما یقوم اکثرون فی امر الله و تخادعون به فی نفسکم فان
 الله اشد مکره لو انتم من العارین. سوف یاخذکم بکرکم و یرفع
 امره کیف یشاء و یعین بر بانه و ثبت آیاته و لو کیرهن ما هو لا، المنضین»

و همچنین میسر باید: « قد جعل الله البلاء فادية لهذه الذكوة الخضر،
 و ذبابة لمصاها الذي به اشرفت الارض و السماء، و ايضا يسر ما يد:
 « و بالبلاء ربينا الامر في اعقرون الما فسيه سوف تجد الامر مشرقا
 من افق العظمة بقدره و سلطان قد جعل الله البلاء اهلها لها
 البلاء. سوف تستضي من الافاق » و در مقامی دیگر می فرماید:
 « قل ان البلاء ماء لما زرناه في بصدور و سوف تنبت منه
 نباتات ينطق كل حبة منها: انه لا اله الا هو العزيز الحكيم. » و ايضا
 می فرماید: « تالله الحق لو يقرقونه في بسبب انه من قطب البحر
 يرفع رأسه و ينادي انه الله من في السموات و الارض و لو يقرقونه في
 بر ظلماء يحسدونه في اعلى الجبال ينادي: قد اتى المقصود بسبب
 العظمة و الاستقلال و لو يدقونه في الارض يطبع من افق السماء و ينطق
 باعلى النداء: قد اتى بسبب ملكوت الله المقدر العزيز الخمار،
 تالله الحق بما فعلوا زاد لبيها و اثمرت اعضانها و ارتفعت نذاتها
 و اشهرت آثارها و استحكمت اصولها و امتدت ظلماتها على العالمين.
 ای برادران و خواهران روحانی قدمی تشکر نماید

و در حوادث این چنین اخیر، تعزیر فرماید که بعد از انول ککب میثاق
 آن کاذب لعین و فاجر مهین چه طوفان عظیمی برپا نمود و چه هجوم غنیمی
 بر مؤسسات و مقدرات شرع مجسأ کرد. پدۀ حیا آن سفیه مخنون
 بالمره بدید و بر اصل شجره بتانی نماز که داد دنیاورد. بتمام قوی بر
 قطع و تمع و تحقیر و تزییف آئین مقدس بر خاست و بنشاط و امید
 زاید الوصف کوس انقراض آتیه امر حق را محیوت را بر ملا کجوبید.
 پدشمان داخل و خارج پیوست و چون رشاء زهر جفا بجا میان امر بها
 بچشاید. تیغ بگورگاه فدائیان اہم عظیم زد و سیول دموع از عیون بگان
 طاعلی جاری کرد. جند مجسأ مقاومت نمودند و استسانی تبرکات
 وار بعیف و اکاذیب و عجزات و ملزات آن بلیس پردیس نمودند
 در محارد باسا و حضرا، بعروہ الوتقای توکل و توفیق تشک جستند و
 کمال ادب و وقار آنان نشاء فساد و نریدہ شیطانی اقتدار جستند و جنب
 نمودند. از حرکات شیطانیہ اش براسان گشتند و سعی و جدیتی خلل
 ناپذیر در ایضای و ظائف و دعائیہ و استحکام مؤسسات امریہ قدم نشتر
 و ثبات و استقامت نمودند. ہزار شکر رب غلت ما کہ بتایدات

در سینه محیطه متابولیکه است آنچه را آن سبحان بجز در وطن
 متجاوز از هشتاد سال است در طلب و انتظارش گریان و نالاندا از
 پس پرده قضا نمودار شد و لبر آمال در وطن اصلی جمال ندو بحال برقع
 از عذار بخیلند. نجیب و او را از مبارز و متقاعد علمای سواد در تفریح
 و فریاد جان انسانی و اهلوی و دوا بشری از خنجر جنود منصوره جمال
 ابھی برآمد و خصم الله آئین حضرت بهار الله از ادوج ماه بقمر چاه بنیاد
 و طنطنه و در مدینه کبری سبیل جمهوریت عظمی گشت. سلسله ملوک
 قاجار در اولین تشرین دور بهائی منقرض شد و نجسم سلطنت و خلافت
 عثمانیان در مغرب زوال افول نمود. این محب در خطه ایران اندک
 غم بر مهیدند و در ظل ملک عادل خلاوت آسایش بکشیدند.
 دست تطاول کوتاه گشت و صبح آمال بدید. معبد صیل بقدر
 در قطب ارنای برپا شد و دوزخ بیت عظیم بغداد سلطنت امر طیک
 آفاق را در سبج طباق ذائق و شائع نمود. احمد دیوان عدل الهی
 بر اساس زین مستین محافل مقدسه روحانیه منسوب گشت و آثار
 اولیه از تفریح گسبده نغمش در ارض صیاد در سایه مقامات مقدسه

پدیدار شد. منج بیضا، در کل آنجا نمودار گشت و میزبان محل منسوب
 شد و صراط امر کشیده گشت و المونون کالبرق علیه میرون .
 حال ای برادران و خواهران روحانی اگر چنانچه در مستقبل ایام نامحتمل دیگر
 بنده آمد و همیا بود و مریده ای جدید بنیداخت بر اسان گردید و تقنا کنید
 بیان اصلاهی مولای توانا مگر عهد کعبا حضرت عبدالمبارک آباد آرید
 که در کسبو خود بلا در سخن پر ابلا خطاباً لافان سدره المنتهی کلمات دبیات
 دارم فرمود: «در عظیم است عظیم و مقاومت و هاجمه جمیع مل
 و اعم شدید است شدید. غنریب لغزه قبائل افریکت و امریکت و
 فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و است چین از دور و نزدیک بلند
 شود و کلنج کسب قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی
 بناییدی از ملکوت الهی بقوت ایمان و جند عرفان و سپاه پیمان
 «جند منالک فرزم من الخراب» را ثابت و آشکار کنند.»
 و ایضاً می فرماید: «این هویت عظمی در این منقبت کبری حال
 اساس بی قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت سانت بنیان
 و بنیاد یافت و تدبیر آنچه در هویت دور مقدس است ظاهر آشکارا

گردد. الان بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیانات. در آخر
 این سخن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه زمستان
 آسمانی. «

ای برگزیدگان حضرت کبریا، روحی حکیم و خلو حکم و استقامتکم انشاء
 وقت آن است که با پس این عنایت کبری و نوحه عظمی و بشارت واضح
 ای بی بریک از جان بگوشیم و از روان بگوشیم و از تن بگوشیم تا با آنچه لازم
 عبودیت صرفه بجهت نامه است در این کور بدیع و قرن مجید موفق
 گردیم « بعضی اندام آکان مفعولا ». از انقلاب فائز نگیم
 و از طوئعات و حوادث این عالم ترابی نرسند شیم و از تطورات این امر
 ادھر خطیر نماند همش و حیران نشویم بلکه بر ثبوت و استقامت و تعاون
 و تقاضای بغیرا شیم و بعد مقدم بگوشیم تا در این چند روز حیات باقیه
 بخد متی که لایق آن بستان است موفق گردیم.

و انتم العول بانطق بهسان العظمة و الاقدار فی لوه البدیع :
 « امر عظیم است و مطلب بزرگ و یوم یومی است که می سنه باید
 یا نبی انخست ان تک شتعال حبه من غرمل نمکن فی صخره

ادنی السموات اذنی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر
 ای قوی قدیر دست تضرع بارگاه قدرت مرتفع
 انسانی امرت را تا یوس معسر ما و اسن کائنات بزرگ برجام قدرت
 ناطق وراثت امرت را پیش از پیش مدخیش . جمعی از ظهور خفیات
 امرت و بروز لطائف حکمت و اله و حیرانند . مصداق و عمود منصور
 کتاب اقدست را بر عالمیان ظاهر و آشکار کن . ملائکه تا سید پی دپی
 بغرست و آن موطن اعلی راجت ابھی نما . صوت رجال امرت را
 گوشزد اقا لیم عبیده نما و مدینه منوره طهر ان را مطلع سرور عالمیان
 و مطلع نظر جهانیان کن . عمود دیوان عدل عظمت را با فصیح اقدار
 بلند نما و اجم و قبائل مستازمه را در ظل تظلیش در آور . نقاب از
 وجه ناموس عظمت بکن و بر سر از گرم آبی در ارض میعاد سرا
 پرده وحدت عالم انسانی منصوب ساز . نهر افق آئین نازنین را
 از قلعه شاهنشاهی جاری نما و حیات جدید بر عالم و عالمیان بسزد
 کن . بیت عظمت را از پنجه اهل عدوان بر مان و قدر و کثرتش
 را بر رویان ظاهر و آشکار کن . حزب جانر را از شمال و هم بمین

یعین کیشان و بزرگم دل آن ستمدگان برکت کبرایت مرحومند.
 مدینه عشق را شود نشوری جدید عطا کن و اقالیم مجاوره را از چنگ آن
 قوم پرلوم نجات بخش. وراثت امرت را از تحدیدات ظلمیه و ثنونات
 آفاقیه و ظنورات ناسوتیه کونیته پاک و منزله نما و خلعت عزت قدسی بر
 یک پوشان. از قید عسرت نجات بخش و باب رخا بر وجه نادیدان
 امر محب اشیا. اسرار علم لدنی به پیروانت بیاموز و چشمه صنایع
 بدیعه و انشافات عظیمه از آن قلوب مجروده صافی جاری نما. توأم
 و دعائم صلح اعظم را بر بنچه اقتدار استوار فرما و محکمه کبرایت بقوه
 تعلیمات بیته ات ده انجمن عالم تائیس کن. این مورد ضعیف را
 بخدمت انسانی امرت موفق دار. و در اجرای وصایای
 محکمه ات تائید بخش و با آنچه مایه سرور و روحانیت عزیزان تو است

در جمع شون دهالت فنا

تونی مجیر تونی دستگیر تونی مقدر و تونی توانا

نوروز سنه ۸۸

بنده استانش شوقی

هران:

۱۳- اعضای محترم و محض مقدس روحانی مرکزی عظیم الله ملاحظه نمایند

هوالمعین

یا انوار الرحمن و خلفاء حبه حمد مولای توانا و محبوب بی همت را
 لایق و سزا که بتائیدات مستابعه و امدادات غیبیه اش این امور ضعیف
 را بر تحقق نوایای قلبیه اش مؤید فرموده و بر شبت و انتشار آثار و ظهور
 بدیعه مسنیعه دوره اولیه این امر عظیم در ممالک و بلدان غرب موفق
 ساخت. امید و طید از درگاه رب مجید چنان است که این مجموعه
 در این ایام که صیت مشرق الاذکار امریک و لوله در اقالیم باختر
 اند همت ختم نتایج کلیه گردد و علت آگاهی و نسبت به نفوس زکیه
 مستعد و مستعد شود. در این هشت ماه اخیر ایام و لیالی این عهد
 اکثرش بتدوین این کتاب و تهیه مواد تاریخیه و مطالعات کتاب مشایخ
 فضلا و ادبای مالک غربیه و استخراج مطالب لازمه و بسط و شرح
 حوادث حسیمه مؤیده گذشته. در این مدت هر چند مکاتبه و مراسله
 با آن یاران ارجمند فتور و قصور حاصل ولی مخابرات روحانیه

مستمر و ادوخته این عهد و جوار مقامات مقدسه در حق آن منصب نوزادیه
 قنایع و متوسل .

نامه ای از غیر آن محفل مقدس تبایخ ۲۰ و ۲۱ هر ماه و اول شهریور و
 ۲۹ دی و ۲۴ آذر و ۱۱ و ۲۲ بهمن و میل و بر مندرجات بر یک اطلاع
 حاصل گردید . بشامات ثبات و جدیت و فعالیت یاران الهی
 در آن خطه مبارکه و تحقق و عود آئینه و از دیار نفوذ محفل روحانیه و
 اتساع دائره خدمات اتریه و طبع و انتشار کار مبارکه در مدینه طهرانی آزادی
 انسانی رحمن کمال بوردت سرور و اتهاج قلوب گردید . ولی از خبر ورود
 آن خادم فعال آستان مقدس جناب آقا میرزا عزیز الله خان درقا
 اغمه الله فی تجبه مغفوه و احسانه خزن و اندوه بسیار پیمان حاصل .
 آن شخص شخص رکن رکن جامعه مؤمنین در آن سرزمین بود و در صف
 اول مستبغین مشور . مقصدی فرزندت آستان مقدس شد
 و آندونی جز از تعاقب کلمه الله و هشتمار دین الله نمود . در این جوار
 این عهد از احاط قلب الطاف الهیه را در حق آن متصاعدالی است
 بسته عادتقتنا نمایم . بجهت الله حاصل مغفنه ان و بکنه فصیح ابجنا

فی جوار ربّہ العزیز الملتان .

راجع بامر محباب در این ایام ترک آن بالمره و نفعه واحد جا نزنه .
 اجبای الهی بنص صریح و امر ائید حضرت عبدالبهاء روحی مرقده
 العزاء مأمور بر متابعت جمهورند . علوم را باید تشویق در ترک تعالید
 و رفع او نام نمایند ولی سبقت بر آنان مخالف رضای الهی زیرا
 تولید فساد نماید و ملت تأخیر مقصد و مرام اصلی گردد . اگر چنانچه در
 بیوت افراد مؤمنین اجتماع مختصری از نفوس معدوده از رجال و نساء
 فراهم گردد بآسی نه ولی مجامع مختلفه عمومی در این ایام چه در حظیره
 القدس و چه در نقطه دیگر هیچوجه من الوجوه مناسب و موافق نه .
 و اما آنچه راجع کیفیت انتخاب هیئت و کلمات احصائیه فصیح کاملی
 از لوازم ضروریه است زیرا تعیین عدد و کلام در قسمتی منوط و معلق بعبده
 مؤمنین و مؤمنات است . باید بحال عزم و مسانت اقدام باین امر نمود
 تجیل در این امور منحل به نظام امر و مخالف اصول امریه است .
 و همچنین تأمین اکثریت اجتماع هیئت و کلام در نقطه معینی و انعقاد جدت
 محض علی بحال نظم و ترتیب اقتضای کید فعه از مقتضات ضروری

و تمهیدات لازمه اساسیه انتخابات میه است . در اجتماع اولی
و کلاً حضور اکثریت لازم زیرا اولین اجتماع است و تأشیت نفر از
و کلاً حاضر گردند و در نقطه ای مجتمع نشوند مباشرت تشکیل و انعقاد
جلسه و کلاً موافقند بلکه حسن و اولی آنکه اعزازاً لائمه مدینه
در شصت نیز تجاوز نماید تا تا اثرات کلیه بخشش و در انظار اولیای امور
و جمهوریت جلوه نماید و بهوش استباه فانیین گردد . آن محفل مقدس
و هیئت انجمن شهودی روحانی که در ایام رضوان در مدینه طهران
مجمع میگردد باید من جمیع الجهات در این امور ایستاده و همه مشوره
و تفرس و تدقیق نمایند و در رفع موانع باقیه و تمهیه مقدمات لازمه
و تثبیت بر مسائل مؤثره فعاله مذکوره و مشاوره نمایند تا بحال اتقان
این اقدامات کلیه تحقق پذیرد . در این سنده در خطه عراق پاره
مؤید باجبهه ای انتخابات میه و تشکیل محفل ملی کبسانی خواهند
شد . نظر بعلت عدم رؤسین و مؤنسات تحقق این امر در آن دیار
بسی سهل و آسان ولی در آن اسلیم مقدس با وجود اصلاحات فیه
و تحسن احوال ، شاکل و موانع هنوز موجود . امید چنان است که

بخت ادبیای امور و جدیت، بعضیای محافل روحانیه و مسائل و
 مسائل این مشروع عظیم نیز میسر گردد.

راجع بتأسیس سرمایه ملی در این ایام نظر شدت و حسرت امور
 اقتصادی اقدام باین امر مناسب و جائز نه. من بعد انشاء الله
 وساطت فرایم نمود.

ایدکم الله علی ما ترغیب به اعلام الهدایه فی تلک الارباب
 بنده استانش شوقی

مابح ۱۹۳۱

۱- طهران انشاء الرحمن اعضای محفل مقدس روحانی علیم بباء الابی

ملاحظه نمایند

عریفه مفصل و نامه مجلس مورخه ۲۴ بهمن ماه ۱۳۱۰ در این حیان بساحت
قدس محبوب متعال و طلعت بهیشتال مرکز امرالله و بستین آیات الیکبری
حضرت ولی امرالله ارواحنا لوجه الله الصدا و اصل و مندرجاتش کاملاً
بمخاطبات منع اعلی فائز و در جواب این بیانات متعالیات از شرط افضل
خطاب بان استی الی صادر . قوله الأبدع الاصلی . فرمودند :
در خصوص احصائیه محافل محلیه را پی در پی ستذکر دارند که در قضیه
احصائیه و اكمال آن همت بیخ بسذول دارند و دیگر اعضای انجمن در
ایام رضوان باید مجدداً اكمال وقت مذکوره در تهیه مقدمات و رفع موانع
از برای اجرای انتخابات طیه و تشکیل محفل ملی نمایند . پس از حیا
در جمیع نقاط باید ممد و مساعد نمایند کان خویش در این امر مهم باشند . غفلت
و تهاون مضرت با سس امرالله و محفل در نظام شریعه الله و ملت سلب
ناید حتی قدیر است . و همچنین در آنچه در خصوص تاریخ امر و کتاب
سالنامه محبسانی و انتشار ابجافیه مبارک و تشویق باران الی و افراد

اقباله طلبیدن آنها از امریک معروض داشته بودید در ساحت
 اقدس مقبول واقع فرمودند اسناد پی در پی کتاب عالم بهانی و
 تاریخ امر از امریک راساً بطلبند. جلد رابع اسال طبع میشود و چون
 در ایران بی نهایت سفید چه که صفحه اول آن فرین باطلان رابع مکه
 رومانیاست که بخط خود جهت این کتاب نگاشته و تعریف زائد الوفا
 از تعلیمات بهینه مقدسه الهیه نموده. عکس خط او بعینه درج میگردد تا
 مجال تردد از برای احدی نماند. اما راجع بمساله امتحانات تعیین نظام
 معتد علیه برای جمع اوراق آراء که همه ساله از طرف محفل مقدس اوقات
 معین و معمول به میباشد فرمودند: هیئت نظار باید نفوس را که مختصه
 اینه مقدره باشند و کمال موظبت را نمایند که امتحانات آزاد و سری
 و عمومی باشد. از فساد و خدعه درسیه و اگر راه جلوگیری نمایند و ممانعت
 کنند و همچنین لازم که سعی و اهتمام کامل در امتحانات و کلام بذول
 دارند زیرا نظر کثرت عدد و تشتت اجزای طهران و تردد و تعداد
 بعضی از اسناد امتحان این هیئت سهل و آسان نه و از امتحان
 درجه ثانی که اعضای آن محفل طهران باشند مشکله و صعب تر منظر

میآید لهذا اهتمام تام و دقت کامل در تنظیم و اداره انتخاب درجه
اولی لازم و واجب .

و اما راجع مطبوعات و نشریات امریه عموماً فرمودند : نشریات امریه
چه مطبوع و چه غیر مطبوع باید جمیع من دون استثنا، بتصویب و اجازه
بجته مرکزی مخصوصی که از طرف محفل مرکزی تعیین و تشکیل میشود برسد
و الاطبع و انتشارش جائز نیست و از جمیع نشریات چه متحد المال چه غیره
مطبوع او غیر مطبوع باید چند نسخه بارض اقدس بعنوان این عهد رسماً
ارسال دارند .

و همچنین وزارت عمده اموری که مورد تحسین و تمجید میکل مبارک واقع جمع
آوری و ارسال در جبهه و اعاناتی است که نسبت و اقدام یاران الهی جبهه
شرق الاذکار امریکا میشود . ابراز شهادت و علو همت و ظهور بطنه
حقیقیه و وحدت معنویه از طرف عموم یاران ایران بشرق الاذکار
امریکا موجب تقدیر و ستایش میکل مگرم گشت . البته کمال تشویق
دادا شده این عمل مسببه و زینت نماید زیرا این عهد حبیب و بنیان رفیع
فرمودند هر چند پیشش تمسک شد ولی تزئیناتش باقی و ناقص و یاران

امریک بکمال جانفشانی قائم و تبتی نفس ناپذیر ساحلی و جاهد و بهائیان
 اقالیم شرق و غرب مساعد و نظیر آنان . اگر چنانچه یاران ایران نیز
 در اتمام این بنیان عظیم ایشان و مسجد حسین العدر مشارکت نمایند
 اجرشان عند الله عظیم . در زیر راجع بکلیفیه العدر امر و اراده
 مقدسه متعالیه چنان که این بنیان باید من جمیع ابجہات جامع
 و کمال و فرین دست ز باشد و جامع عمومی و اعیاد و جلسات محفل
 روحانی و مجله های امریه و کتابخانه امری و محفوظه آثار ملی و دائره محاسبات
 و معاملات محفل روحانی و مجله های آن نیز جمیعاً حصر در این مرکز
 گردد تا منغناطیس تأیید شود و در انظار عموم جلوه ای حیرت انگیز
 نماید و اگر چنانچه نمایشی داده میشود باید از حد آداب بهائی تجاوز
 نماید نمایش ادبی و تاریخی و امری باشد . تقلید اقوام و ظل خارج
 بسیار منقر و علت توہین امر الله و ایجاد فساد نماید و منقر باخلاق
 جوانان است زیرا محیط مستعد اینگونه مفاسد و مکاره و افراد
 امانی بپسید و وجہشان بفضیلت و لاندہی متوجہ . حسب باید
 مقاومت نمایند و در رفع این مفاسد بکوشند نہ آنکہ ترویج و تقلید

نمایند. این مسأله باید مجبناً جوانان و مجتهد ترقی‌آمیزان را در حین
 تأکید و سفارش شود و تصریح و تفهیم گردد و از جمله بیانات مقدمه
 این است. فرمودند: از حالاد فکر جمیع مواد مهمه از برای جلد
 خامس عالم مجبانی که در سنه ۱۹۳۴ میلادی طبع میشود باشند
 و اگر این امر مجبناً ای مخصوص محمول گردد احسن و انساب است.
 حسب الامر مبارک مرقوم گردید
 نورالدین زین

۷ شهر العلاء ۱۸ ۸ مارچ ۱۹۳۲

۱۵- گروه غمزدگان، حبای الهی و امان الرحمن

در بدن و دیار شرقیه روحی لاجرا نغمس العدا، طره ملاحظه نمایند
 هو الاهی

ایها الملتسبون من نار العزاق قسم بیز آفاق که کبد این مشتاق
 چنان در سوز و احتراق است که شرح نتوانم و از عهدۀ و منفس بر
 نیایم زیرا خبر فاجعه عظمی و فادحه کبری عروج علیا در وقت تقدیر زکیه
 مظهره نور، بقیه الهی، و در بقیه ثمره ازیه سدره منتهی و یگانه
 یادگار شجره طوبی روحی مظلومیتهما العدا، بسمع این بسینوا فجاتنا
 رسیده و حسره محرقه در قلب این خسته دل ناتوان بکیننده و بنیان
 صبر برانداخته و اشک حسرت چون سیل عارف از دیده منهر ساخته
 فوا اسفا علی بما نبعت عن انصورد الوفود فی ساحتها من خاتمه
 حیاتها و عروجهما الی ربها و مولانا و استقرار عبدالمطیف
 فی مقربا و مقامها. اذ ابیت من هذا الفخر العظیم و الشرف البین
 ممنوعا بعبدا محسروما مجورا .

ای برادران و خواهران روحانی در این یوم رهیب از جهنم نخب

بجا و فریاد و ادویا از خجراهل کجا در کفنه ترا بیه در فرقت آن معدن
 و فاد اول آن جسم دمی افق غمت ابدیه در مغرب بقعه اعدیه بنده است
 و از جستی آهنگ تمییس و تعدیس اهل عالین و هیماکل فلد برین من و سا
 کل نسبتین ده استقبال آن سیکل نازین و استغراض بر فرق طین
 و جلوش برین مرکز عهد تویم مرتفع دستایج . موم من فی البهائ فی
 مشارق الارض و مغارب کجا چون میان سینوا اشک ریزانند و
 و مالان و بصیر و قرارند و از فرقتش نگران . از احوال قلوب کیهشان
 این ندای جانسوز بافق ابھی متواصل : این است یا مثل آب
 و الوداد . این است یا معدن اللطف و امان . این است یا
 منظر الکرم و السما . این است یا مطلع الانقطاع فی الابداع .
 این است یا ودیقه البها این جانانشار و بقیه بین عباده و نغمه
 تمییه للمفاتیح الجمعین .

ای عشاق آن طلعت نورا ، آن سراج و یاج هر چند در عرصه
 ناسوت زدهش تمام گشت و فویش خاموش شد ولی در شکات ملکوت
 با صبح سلطان سریر لاهوت چنان برافروخت و بر طلعات فردوس .

که در عرفات عمر با قوت در جوش طائفه چنان بر قوی میفتد که کل
 ندای و اطربا از دل و جان بر آوردند و بندای حسنت و حسنت عین
 صلوات الله ایتها الورقة العلیا آن سازج حب و صفارا در خیاام عز
 بقا استقبال نمودند . منادی قدس در آن صین امر امن لدی الله
 اللهمین الصیوم ندا بر آورد : یا در قتی العلیا انت التي صبرت فی آ
 فی حیواتک منذ نعومة اظفارک و تحملت فی سبیلہ ما لا تحمد الا الله
 بنفسه العالیة علی المکنات و من قبلہ بشره الکریم و من بعدہ غصنه
 المبارک المتعالی لم تمنع الفرید . یستبرکن بانفاسک اهل ط
 الا علی و یطوفن حولک مکان رفرف البعاء و تشهدک بذکک ارجح
 القاصرات فی سرادق العظمتہ و من در انهن لسان الله الصادق
 الظاهر البدیع . طوبی لک و حسن باب . بشری لک و خیر ایاب
 علی ثقل فادح این بلیه عظمی بر پرورده ید عنایتش بسی
 صعب و گران است ولی محدرت عزت را که جسم لطیفش ازین
 ممن و جایای مستجاب که ازید از هشتاد سال بخلوتی حیرت انگیز
 تحمل کند بود آزاد شد و از قید هجوم و هجوم برست و از آلام و ادجای

گوناگون نجات یافت و در حدود این دنیاى ذیة ربانى حبت
 و بساط هجر آب بزرگوار و برادر نیک اختر هر پرورش داد هم همیشه
 و در تجوید فردوس مقروماوی یافت. مدت حیات پر تلاش این
 لطیفه ربانیه می نیا سو دوانی فراغت و آرامی نخت و خواست.
 در بدو حیاتش ازین طفولیت از کانس کدر آشام بیات و زریای
 سین اولیة نور امر عظیم الهی نوشید و دستة سینه صین در اثر تالان
 و تاراج اموال آب بزرگوارش تلخی فقر و پریشانی بخشید. در سارت
 و کربت و غربت جمال ابی سیم و شریک گشت و در متن و انقلابات
 ارض عراق که از تدیس و ترزیر قطب شقاق و مرگ نفاق اعدا
 شد جایای لا تخصی در نهایت تسلیم و رضا تحمل نموده بود. از خوش
 و پیوند بگذشت و از مال و مال بریار شد. جل تعلقات را با لمره
 برید و چون پروانه جانسوخته در حول شمع جمال بمیشال ایستاد و هزار
 طائف گشت. در افق انقطاع چون زهره زهرا ابد بخشید و در
 شیم و نقاش آثار بیه جمال نماده از خوش و بیگانه و حیرت فزنده کشف و مدلل
 ساخت. از اثرات شدیدة طبیعه و عوارض مستولیه متعدد و متنوعه

که در ارض سر بر آن معدن لطافت و سازج و داد و داد، سبک زبانش
 چون آه شد و جسد از تنش بشبانه تاری گشت. در رخت کبری کبدین
 شداد اراضی قلوب را متزلزل نمود آن رکن رفیع تر غرض نشد و از
 هبوب اریح کره عقیم، آن ورقه زود بقا پرموده و افسرده گشت
 سمند همت را در مضار عبودیت و جانفشانی جولانی جدید داد و در
 جذب قلوب و تعظیم ارواح و از آله طنون و شبهات گوی سبقت
 از چکنان بر بایند. بمیاه شفقت بی ختمایش خارستان قلوب را
 پر از گل و شقایق محبت محبوب اهی کرد و بسیف مهر خالصش افنده
 صلحه صلبه را و اله و مجذوب امر بمیشال جمال ذوا بحال بسبود.
 در قلعه محصنه از تعذیبات و تجاوزات انفس شریره زخمی جدید قلوب
 مجروحش وارد گشت و لطمه شدید بر خاطر آزرده اش بر رسید.
 حجر جمال اهی بر کرتش میفرود و از جنای بیوفایان نارحش بغور
 آمد. در کسب و طغیان نقض، آن کز زمین آبی رخ بر افروخت
 و قدر و حیثیتش در جمع اهل کعبه واضح و برهن گشت. از هجوم
 ضیف سالار نقض بر تقدسات آیین بهائی خائف و پریشان

نشده طول و مایوس نگردید. در دورگه منتشین، غصن و نسرد بهار نظیر
و معینی امین بود و انیس و حلیمی سقرین. اخ نزدیکوارش را در زمین بنیاد
ده آفاق غربیه نعم الوکیل بود و نائب و نماینده ای بی مشیل و عدیل.
در لوجی از الواح که از یرافه درگز میشتاق با تقاضا حضرت حرم صا در
این کلمات دریات در حق آن در قه نور و مسطور. قوله الاعلیٰ :
« حضرت اخت را بجان و دل و روح و قلب و فؤاد مشتاق و در
پس و نهار در حقیقت جان و وجدان مذکور. از رقص نتوانم
ذکری کنم زیرا آنچه نویسم بسته از عبرات محو خواهد شد. »
پس از صعود حضرت عید البهائم بملکوت امین، آن شمع طلاء علی این
مور ضعیف را در آغوش محبت خود گرفت و مبر و شفقت بی مشیل
بر آنچه لازم بودیت است تشویق و ترغیب و دلالت فرمود.
عنصر وجود این عبد ناتوان مبرش محنت و بردعات نفس قنرج
و از روح جاویدش مستمد. تعطفات و تلطفاتش طرفه بعینی از یاد
نمود و مبر و شهور و عوام اثرش در این قلب عزیز نقصان پذیرد
ای خانم اهل بهار.

دستی و شکست محض ما هم محض ما و هم دل ما
 قلم و ساقم از عهدۀ شکرت عاجز است و از وصف سجایای عمیده آن
 قاصر. زحمت بکرات در تقدیر تو اقم و از عهدۀ تعریف و توصیف
 ادنی حادثه ای از حوادث حیات گرانهایت بر نیایم. در بارگاه اتقی
 روح جهتت شفیق این مورد ضعیف است و درین تشنگنای ظلمانی
 یاد پر صلاوتت انیس و دستگیر این عبد حقیر. شکل زیبایت بر صفحه
 قلب مجروح منقوش است و طبقات جان افزایت در اعماق دل
 غنیم مطبوع و محفوظ. مراد ساحت عزتگریا فراموش نهادن از ادوات
 متابعه حتی تسبیح و تیس و ممنوع نکردن و در ملک و مملکت
 آنچه تو دانی اعظم نوایای این عبداست برسان.

ای حبیبان با وفا شایسته و سزاوار آنکه در جامعه پروان حضرت
 بهاء الله اعزاز العالی المسیح در مدت ۹ ماه در خاور
 و باقر اعیاد و جشنهای امریه بالکلیه موقوف گردد و مجالس تذکر
 و تعزیت در هر شهر و قریه ای بکمال وقار و روحانیت و تسبیح و توجیه
 و خضوع و خشوع منعقد شود و سجایا و نعوت آنقدره بهیه نوداد و سر جنبه

این مجرای باطنی کلمات و اینج عبارات توصیف و توضیح و شرح
 گردد و اگر چنانچه تا بحین و تعویق در مدت یکسال در حشمنهای مخصوصی
 افراد بهائیان نیز ممکن و مستیر البته من دون تردید اظهار اوثباتاً
 مکرریم و کتبهم فی هذا المصاب الالیم تاخیر اندازند و این نامه
 و استغاثه این عید را در جمیع تذکرات تلاوت نمایند لعل الله یسیر
 اموری و یبید و غیوم حسرتانی و بعضی حوائجی و تحقق آمالی بقصد
 و قدرته و عطائه

بنده استانش شوقی

۳ شهر، کلمات ۸۹ ۱۵ تموز ۱۹۳۲

ع ۱- فارسان مضار آتشی بر آردین و خواهران روحانی که شود مقتضای ایران

علیم الطیب التیبه والبهاء طرا ملاحظه نمایند

یا شرکائی فی اخوانی و سلوئی فی کربئی و حرمانی جمال قدم و اسم
 اعظم ارواح الملا الاعلی سلطنة الفداء شاهد و گواه است که ازین
 در حال ایی شمره شجره از تیه و افول آن کوکب ددی انقضا شد ابدیه
 و نقدان آن شعاع لامع مصدر نور قدمیه بر این مغرور عنایات و تملقات
 نامتناهیہ اش در این شهر محدود چه دارد گشته و چه جراحاتی در
 اعناق قلب محکوم این واقعه مؤلمه اعدا شد نموده . روح از فرقتش
 در میان است و کبدی نوران نازش و شوق محبتش سوزان . روی دلار ایشان را
 هر صبح و شامی چون بخاطر آرام و تسکینات جان افزایش از نظر گذارم
 و تملقات و تملقات بید و حسابش را یاد نمایم و مظلومیت حیرت
 انگیزش را در پیش بصر محترم سازم نیز ان حسرت شعله زنده و اشک از
 رو دیده منم گردد و فرات قلب متعاهد شود و زمام اختیار از کف
 رباید دور و بحسب غم و الم بی منتی غوطه در سازد . تشهدنی بذک
 فی هذا یحین نفسها بطیبه الکریمه انور . و روحها المشقة الطاهره

الظاهرة في جوارحها، واننا ظرة من خلف مرثى الكبرياء، على وعلى مشاق
اسمها المحبوب من العالمين .

يا سيده البهاء، ابني عليك في رخ القياالي كلكاء العاقدين وفي الاسرار
انا جيك بسان قلبي وكل جوارحي واركانى واكره اسك المحبوب وانوح
على فقدك ومنظومتك وبلاياك وعظيم حنك اياي وما تملت من
الاناساء والضرراء والذلة والهوان والتم والقسم فالصا لوجه مولاك
وتشفعا خلفاء حنك بين الخلائق اجمعين . كلما اذكرك واشاهد حنك
البيم في سامي والطوف حول رسك الشريف في القياالي والايام
يلتهب نيران اشوق في مهجتي واحشاني وينصرم حين اصطباري وتندف
دموعي وتظلم الدنيا في عيني وكلما اذكر ما احابتك في اواخر ايامك
من الالاعاب والمحن والمكارة والاسقام وتصورا ما يحيطك في هذا
الحين في الحرم الاقصى في بحبوحة الفردوس حول خيام اعز والكبرياء
من العزة والرفاء والنعيم والمواهب والالاء وما انت عليه من العزة
والمجد والجلال والفرح والتظفر والابتهاج تخفف ثقل احزاني وتفتح
غيوم اشجاني وتسكن حرارة لوعي وتطيق لساني شكر اهديك ومولاك

الذی خلقک و سواک و اجتباک بین الامار و سواک من فیه الامالی
 و کشف برقع البصر من کینونک و جعلک المثل الامالی الذی تمسک
 و نغمه تمیسه للخلق جمیعین . حیث قد تعرفت عزمی و سلوک فی حبیبک
 و الاستقامه فی سبیل و لانک و الاقدار بک و الخلق باخلاقک
 و انما رما کنت یمناه لمنصره هذا الامر الا و امرنا عز الازرع المصنوع لید
 ان اشغی لی لقاء عرض الکبریا و یا شفیع الودی فی الملأ الامالی و لقد
 من غرات الخزن و الایسی و قدری لی و لا حبیبک فی ناسوت
 الا نثار ما یكشف به کربنا و تلمن قلوبنا و یخدر فیر عسر اتنا و تعریضنا
 و تحقق آماننا فی الدنیا و الآخرة یا من اصطفاک الله بین طلعات
 فردوسه الابی و جعلک عزیزة فی ملک و مملوته و ذکرک فی بعضی الخیر
 بذکر فاح به ارج المسک و عطره من شام العالمین .
 یا دة العلیا اگرده بردی صد دان بشایم و ده بر دان صد هزار زبان
 فاطم سازم از جمله وصف و شای سجایای رحمانیه ات التي ما طلغ
 بها احد الا الله بر نیایم و فی از تم مراحم و محبت بکیرانت را تبصیر و تعبیر
 نتوانم . بجز معدودی که بر اعلی رفاه قدس جالیسند و در حرم قسی

حول عرش کبریا، بشو و نهار از طائف و ازین سنا از نامل مجال
 ای بی مزو قد نفسی درین دنیای ازتیه کینوت مقدسه طیبه طاهره
 شناخته در و رواج غیرین خصال حمیده ات را که از منبع شک سلسله
 بروجهت ایشا گشته کما معنی و طبع ادا که نموده و استنشق
 نموده . یشهدک الملائه الاعلی و من در اعظم نفس الله المبینة علی
 الارضین و السموات بانک کنت مدی ایاک من بدو نشک
 الی خاتمه حیاتک منظر صفات اکبر العزیز العزیز و ثمره دوحه و راج
 محبه و آیه سکینه و مظلومیه و سبیل هدایت و واسطه فیوضاته و نعمه
 قمیصه و ملاذ اجانه و امانه در دوا کرده و فضل .

یا بقیة الأنوار و ثمره امر ربنا المختار یا فو لک عن مغرب هذه البقیة
 الا حدیة المبارکة البیضاء قد بدل یومنا بالیس و فرحنا بالفرح الا کبر
 بقصد انک ابیت امینا من الحزن باجمدت تلك الفاجحة العظمی و الرخبة
 اکبری مصیبت افک الحنون و مولانا تشفوق و یس لنا من هرب
 الا نغاث روحک الطاهرة النور و لا من یمن الا شفا فک لنا
 فان یلینا صبراً من عنده و یقعد لنا فی انشاء الاخری اجرنا فک

والوفود فی ساحک و انظر الی میاک و الاقتباس من انوارک
 یا حوریه ایضا، علیک من الثناء طیبها و از کینها و من بصلوات کما
 و ابهاما. یا قره عینی و محبوبه فوادى خصلک علی کبیر و نحس و حکمت ایضا
 عظیم لانیسی. طوبی الف طوبی لمن یحبک و یقتبس من انوارک و
 شنی سبحایک و عظیم قدرک و یقتبسی اثرک و یشهد لمطلوبتیک و یقصد
 و یطوف حول رسک الشریف فی الیالی و الایام. و الویل و العذاب
 لمن یجادک و یشکر خصالک و یخرف عن منجک الواضح اللاحق المستقیم
 ای اشفتان آن روی دلار شایسته و سزاوار آنکه در مجامع
 اجبای اتسی و اما، الرحمن در کافه بلدان و ممالک شرقیه این کلمات
 در آیات و آیات بنیات که از قلم اعلی و ملک مغربشیم بین کلمات الله
 در حق آن کرمین ملکوت الله صادر گشته تخلیداً لذكر المبارک الشریف
 و اعزاز المعانی المسیح و حیا و شفقا بجمالها الغریبه کراره و مراراً کمال
 تاثر و توجه و خضوع و خشوع و تفرس و تمنن تلاوت گردد و انسانی محله
 محض مرکزی تسلیم معدهس ایران این آثار باهرات را در اقطار شرقیه
 بواسطه محافل روحانیه کمال سرعت و اتقان منتشر سازند و بده

موهبة علمي قد قدرت لامنا، اجباز الاتقياء في موطنه الشريف .
 فزاهم الله فيرا في ملكه وملكوته .
 وان كلمات اميت . قوله عز مجبانه وبعث قدرته وبيانه
 به هو الباقي

كتابا من لدنا تسمى سمعت وفازت وانها تورقت من هذا الاصل القديم
 ظهرت باسمي وذاقت رضائي بالمحدث ابيدع سعيانا مرة من فلي الا على وخرى
 كوشري العزيز المبيع عليها بهاني وعرف قميصي المنيرة، وايضا فيغرايد هداياتها
 الودع المباركة السور اخني تغني على افنان روعة البها هذه الكلمة العليا اذ لا اله الا هو رب
 الآخرة والاولى . قد جعلناك من خيرة الاماء واعطيناك مقامنا لدى
 الوجه الذي ما سبقه النساء كذلك فضلناك وقدناك فضلا من
 لدن مالك العرش والثرى . قد خلقنا عينك لمشاهدة النوار وجهي
 واذنك لاستماع آياتي وهيكلك للقيام لدى العرش ان اشكرى بك
 مولى الودى ما اعلى شهادة السدة لورقتها والودع الاحدية ثمرتها
 بذكري آياتنا تصوم رائحة المسك طوبى لمن وجد وقال لك الحمد
 يا ربى البسى الابسى وما اعلى حضورك لدى الوجه ونظري ايك وفتي

ایک فضلی ملک و ذکر ایانک فی ذالطرح الندی جینا آیونیا
 لکت فی اسر والا مبحار . «

در الواح عدیده که از مخزن جو دو گرم مرکز میثاق بها حضرت عبدا
 مخاطب اللورقه المبارکه العلیا صادر و نازل این کلمات تامات و بیانات
 عالیات مدون و مسطور و با اثر کمال اثرش مشهور و محفوظ . قوله
 الاصلی : ایها الشقیقه العزیزه الروحانیه شب و روز بیاد تو ، مستم
 و چون بخاطرم گذری تا اثر شد اید بد و تحسرتزاید جوید . غم مخور
 غمخوار تو نمم مخزون مباش تا یوس مباش محصور مباش این ایام
 بگذرد و انشاء الله دخل جمال مبارک در ملکوت ایی جمیع این غصه ها
 را فراموش میکنیم و جمیع این طعنات بحسین جمال مبارکش تلافی میگردد
 تا دنیا بوده است غزن و اندوه و حسرت و حرقت نصیب بندگان
 الهی بوده قدری فکر کن سین همیشه چنین بوده است لهذا دل
 بالطف جمال قدم خوش کن و خوش باش و مستبشر باش
 یا شقیقه شقیقه در شب و روز بیاد تو مشغول آنی از خاطرم میرو
 فی بحقیقه بجهت خود ابدان تأسف و تحسرتزیم ولی هر وقت حافظه

صدقات شمارا میسایم بی اختیار اشک از چشم میریزد.....
 اینها شقیقه الریحانیه در شب در مذبحه گاه احدیت مجز و نیاز کنم
 و ناله و فغان نمایم که ای پروردگار مهربان آن درقه طیبه ظاهره
 را بنیحات قدس تسلی بخش و بنام انس تصدی ده بآیات ملکوت
 حکمین عنایت فرما و به بنیات جبروت تفریح احسان کن. ای
 خداوند آن حکمین را انیس یا درویش فرما و آن مخزونه را با سراسر عظمت
 مانوس کن و تجلیات انوار احدیت مالوف نما. از هر جهت اسباب
 احزان بجهت اوهیاست و از جمیع وجوه وسائل حسرت موجود ولی
 نهما در هر آنی عنایتی کن و در هر دمی فضل و موهبتی فرما ابواب رجا
 از جمیع جهات مسدود باب الطاف بگشای راه امید از هر طرف
 مقطوع شاهراه احسان جدید بنا. تونی کریم و مهربان تونی
 معین و صاحب احسان.....

یا شقیقه روحی و فوادی خبر وصول مبصر و حصول راحت رسید
 نهایت روح در بیان حاصل گردید حمد مجال قسم را که چنین
 عنایتی نسو بود که قدسی وجود مبارکت صحت و عافیت یافته

و قلوب اجاب آن دیار سرور و شادمان شده . اگر از احوال این
 بنده آستان جمال ابی پرسی شکر حضرت اقدسش را که بنجات دنیا
 شامی معطر دارم و بغض و موهبتش دلی خرم . تا یسید اش چون شکا
 بساطع آفتاب پی در پی میرسد و جنود ملکوتش مستر آنصرت می نماید
 حالت جهانی و محنت بدنی نیز بهتر است . اخبار عظمت امر و نفوذ و انتشارش
 اگه در همه از جمیع جهات میرسد ایها الشقیة الروحیه و قیة
 از یادت فارغ نیستم . اگر چه دوریم ولی نزدیکیم . در یک محفیم و در
 یک منزل چه کمال در ظل غمزه الهی هستیم در قباب عنایت حضرت
 ناقصا ہی یا شقیة الشقیة الروحانیة از فضل و عنایت حضرت
 احدیت امیدوارم که در ظل عنایت جمال مبارک محفوظ و مصون بوده و
 هستید . در شب و روز رویت در مقابل رویت مرکز خاطر است .
 خطا با بحرم می فرماید : در حضرت اخت را بجان و دل
 در روح و قلب و فؤاد مشتاق و در پس و خلف در حقیقت جان
 و وجدان مذکور حاضر فرقتش نتوانم زکری کنم زیرا آنچه نویسم هسته
 از عبرات مگو خواهد شد .

بوده مبارک که این سفارش بخت مبارک بر قوم دستور :

دیدای ضیاء در این سفر باید بادی خرم و روح در یگانی محکم همدم
حضرت شقیقه باشی شب و روز بگوش و بگوش و بخروش که سبب
سرور قلب مبارکش گردی چه که در مدت حیات دمی نیاسود و در جمیع
عمر آرام نگرفتی و چون پروانه حول شمع الهی پرواز مینموی و جانی افزون
داشت و دلی از حرارت محبت الله سوخته . . . انتی .

یا انصار الله و هدایه خلقه دیده گریانم در این مصیبت عبیده بسوی یاران
متمکن حقیقی جمال قدم در آن کشور مگرتم که در این ماتم کبری شریک و سهم
این عبند متوجه و دل غنیم از آن ناخیه قصوی بشارت ظهور طالع نصرت
جند بهار مشتاق و منتظر تالی از افاق انسان بخت آن فوارس مضار انقطاع
و باسلان میدان استخوان تابشیر عصر مملود و طالع و لایح گردد .

تعل فادح احزان که در این اوان این عبدا توان تحمل است جز بدست
عزیزان ایران تحسین نیابد و عقد غموم و آلام را جز بر نخبه بخت و غیرت
و فعالیت و روحانیت و شجاعت آن باسلان میدان خدمت
نماید . سطوح اشعه نماید از افاق خود غیوم هموم را ستلاشی نماید

و مرده استقامت و یگانگی و تعاون و جانفشانی سکان آن استسیم
 جرمات قلب کتیب و امر هم نمند. مردان دلاور لازم که مانند
 مستعدین و مستعین این امر را بین در آن سر زمین منقطعاً عن العالمین
 جان بر کف گذاشته بحال تعدیس و تنزیه و تهنیتی بدیع و غری منسیخ
 و استقامت و شهادتی عجیب در اکناف و اطراف آن صقع حلیل مبعوث گردند
 و منتشر شوند و گوی سبقت را در میدان همت و جانفشانی از پیروان امر الهی
 در آفاق غربیه که به بشیر دین الله مشغولند بر بایند. در بین هموطنان خویش
 بعهده اسم اعظم چنان صوت و شجاعتی نمایند و مکت و مقامی ابراز فرمایند
 و ثبات و استقامتی اثبات کنند و روح تعاون و تضامنی در جامعه ظاهر نمایند و روح
 عطریه عشق و خلوص و عبودیت سرزد محضه حقیقیه را چنان منتشر سازند
 که محل شهادت دهند که از پیشینیان پیشی گرفته بیاقت و استعداد کامل
 از برای استفاضه از اشتهه تأیید که در این عصر فریوزندگمن علی و عرش بها
 باشد اشراق بر علیان ساطع است. کتاب نموده اند با برادران خود
 روحانی خویش که در این ایام در چهل اقلیم از اقلیم عالم نصرت امر اسم
 اعظم مشغول و مالوفند بروابطی معنویه مرتبط گردند و چون بیان مرصوم

لا تزفوه عاصمات اشرك ولا عاصمات الامتحان اعمده مبدئه نیت
 سردی آثار حضرت بهاء الله را که حال تباید من عنده و هدایه من
 لده منصوب گشته در مجلس جلف انقلابات مزایده قنوقه کونیة مغلطه
 فرمایند. نفس واحد مجاهده نمایند و آرام نگیرند و بر طبق وصایای
 حضرت عبدالبهاء جواهر الانوار لعظمت و قدرته الخدا و ترک موطن اصلی
 خویش نمایند و جبل تعلقات را بکلی بریده باقالیم و مالک باقیه که با بحال
 بنور عرفان این امر گرانها مشرف و منتظر نماندند مهاجرت نمایند و سرگشته
 آن دیار و بلاد گردند. در سلک نفوس شجیه مقتدره زکیه محسور گردند
 که در حق آنان سان عظمت می فرماید: « و الله خلف سرادق العرش
 عباد یظنون فی الارض و یصرون بذال الامر و لن یخافن من احد و لو کما برن
 معنم کل الخلق اجمعین و یصین بصیبه تمیز منها الصدور و یظنون
 بسطوة یاخذ الخوف سکان الارض علی شان کلمه یضربون و
 یثقن اشعر بالشروع لن تمنع البصار هم حجات العالمین »
 بیازوی اقدار از گنجینه اسرار در دو سالی حکمت الهیه را بر جمهور غیار
 ایثار فرمایند و کتب و آثار قیمیه امریه که بمجاوزه از بیت لفت ترجمه و

طبع گردیده و بسبب فراوانتشانند. نوره سبحان ربنا ابهی سبحان
 سبحان ربنا العلی الاعلی را درین محل و محل و قبائل و طوائف چنان
 از دل و جان برآرند که از صحبت فریادشان عالم کون باهتر از آید و
 قلوب منجمه بنا بر حبه الله مشتعل گردد. کوس عظیم را در علی المعانی
 بانامل قدرت بکوبند و افنده سلاطین ذوی الاقدار را بختا طیر مشرق
 جمال ابی بر بایند لعل و نورا و کلا و نقبای هر طقی را در سلک حزب مظلوم
 در آورند و شکیران و مغروران را خاضع و اسیر زلف عنبر افشان محبوب
 اعلی گردانند. از هر رنگ و آرزوی پاک و مقدس سازند و بصیغ تنه
 که مبر او منزه از همه ننگهاست فائز نمایند. عسای رسوم را از سبابت عین
 و کابوس ثقیل بیدار نمایند و از حقیض ذلت و قیود اسارت نجات دهند
 و بیاه شفقت بی غمی قنیه و مجذوب امر مستقم قهار گردانند. ضلای
 در حیوانی یا معشر الامرین بزه انوار الشمس التی اعطت نورکم و سنکیم
 و یارکم و فوقکم و تحکم و جنوبکم و شمیساً « در قطب عالم بلند نمایند و علم یا
 بهاء الابی را بر اعلی قتل جهان منسوب سازند. محمودان را
 بنا بر موقده بر افروزند و مخدومان را که در بعد ابعثند بساط

قرب کشانند و محرم اسرار الهی نمایند و در ظل سر پرده وحدت عالم انبیا
 مجتمع سازند. در زندان را در بایق فاروق دهند و مغروران را از عوارض
 و کدورات عالم طین برمانند. نایوسان را بنور اسم اعظم و حلول قرین
 ذهبی جمال قدم ثبات دهند و در این ظلام دیگر حشر و شوری بر پا
 نمایند که شلیک سرور از نزدیک و دور بلند گردد. صوت تپیل و تکبیر باوج
 اشیر رسانند و همه کفان مژده بعالمیان دهند که :

هله عاشقان بشارت که نماید این جدا برسد زمان وحدت بکنند خدا
 یا حرب العسفی المدین والدیار. همت لازم است همت. الابد
 الابد. وقت تنگ است دنگ ننابید. میدان خدمت قیامت
 گرانبار افضیت شریک. کتاب تأیید و فیالق توفیق با مرسلیمان
 سر بر ملکوت حول مرش کبریا. صف بسته کمال مستعد خروج و نزول و
 هجومند. حیف است آنی تا تل و تمدد را جانز شمریم. واقعه ماور
 پیش است و دشمنان پر کین امر بجا آرین. مسامحه و ساهوخت
 نه نظم امر الله و ملت از دیار بطش و صولت و جرات و جبارت
 اهدای دین با الله. یوم یوم قیام است و زمان زمان استقامت

بر اموالک نام . دود دود بجا نیلین ایران است و کورد کورد ظهور
 قلبه امر حق لایموت در آن سامان . این کلمات عالیات که از کتب
 گرامرستین آیات بنیات صاده باید آرید . قوله الاصلی : مد لعمر الله
 روح القدس نغیث فی فمکم و روح الامین علیکم فی قلبکم و شدید العقوی
 عن مسیئکم و جنود التانیید تسعی عن شماکم .

ای برادران و خواهران روحانی ایام درگذشت تا وقت باقی
 جهدی باید که بآنچه شایسته و سزاوار این قرن مخم اعراض مشغ
 الهی است موفق و منتظر گردیم . حضرت عبدالبها میفرماید :

« ایوم حقائق مقدسه ملا اعلی در حبت علیا آرزوی رجوع باین عالم
 می نمایند تا موفق بخدمتی باستان جمال الهی گردند و عبودیت عبیه
 مقدسه قیام کنند . » بطوایب یا ملا البهاء علی شریزه الانوار و حرف
 الاحجاب و الاستار و کشف الرموز و الاسرار و جذب افئدة اولی
 السطوة و الاقدار و رفع الویه الاستقلال فی المدن و الدیار و
 اظهار خفیات شریقه ربنا الهی و المختار بسطوة و شجاعة و وقار تحیر منها
 طلعات الغدوس فی اعلی العرفات و عن در انهن ملک الورد

الجهت المحبوبة العليا ثمة دو قه البها، و عرف قمیسه للعالمین .
 ایها المجاهدون فی سبیل الله و المتحادون فی مملوته اعظم فرائض
 حتمیه دینیة موکوله مرجوعه که در این ایام در رتبه اولی از تکالیف مبرمه
 اولیه وجدانیة انسانی امر الله و مثلین جامعه پیروان دین الله و مبین
 شریعت الله است و در مقام ثانی از واجبات محدثه افراد جامعه در
 موطن اصلی جهل قسدم و اسم اعظم است و از مقدمات و تمهیدات
 ضروریة تأسیسات بین المللی آینده تشکیل بیت عدل اعظم الهی است
 آن در ارض محدثه و تنفیذ دستورات باقیه منصوصه در کتاب و صحیبا
 است و باید باین ترتیب متدرجا اجرا و تنفیذ گردد اینست :

۱- تسریع و اهتمام ببلخ در تهیه احصائیه صحیح و دقیق کاملی از کافه
 مؤمنات و مؤمنین آن استلیم از سن بیت و یک و مافوق آن و در سال
 آن من دون تعویق و تعطیل بواسطه انسانی محض مرکزی طهران بارض
 اقدس در این مشروع خطیر لازم و واجب است که جمیع مراکز امریه آن
 مدن و قری حتی نقاطیکه محافل محلیه در آن هنوز تأسیس نشده و عدد
 مؤمنین بینه (۹) بالغ نشده کل من دون استثناء بحال جدیت

و مسانت مشارکت نمایند. تا فیرو تهاون در برخی موارد قیام می‌جایند
 ندانند مدد افکار عقیده و ثبت اسما، خویش در سبب محافل روحانی رساله
 نمایند و محفلت نهند. و همچنین باید انسانی محافل روحانی که
 حافظ و عارس جامعه اند نفوس سلیمه مخصوصه مؤمنه را از مدعیان محبت
 و انفس شریره منعقد و مغرضه تیز دهنند و کمال فطانت و مسانت و
 استغنا و سلوک نمایند و ذیل پاک امر الله را از آداب نوبه‌وسان و کید
 مغذ ان و شتمیات اهل طمع و عدوان طوٹ و مغرنا زنده بر نتیجه
 احصائیه تا بعد از تفتیق و اکمال در پاکتی نحصاوه مختوما بعنوان امنیا
 محض مرکزی طهران ارسال دارند و نسخه ای از آن در سبب محفل محلی
 ثبت و حفظ نمایند.

۲ - تعیین حدود و کلای جمهوره بسایان ایران باید امنای محفل
 مرکزی طهران پس از مشاوره و مذاکره با این عده و کلای هر قسمتی
 از قسمتهای امریه تن سامان را کمال اقت تعیین و اعلام نمایند
 و عده و کلای هر قسمتی باید با نسبت به بعد از تعیین در مونات آن قسمت
 باشد و مجموع و کلای از خود هیچ تجاوز نماید و در وقت حاضر هیئت

و کلاً باید محصور بمؤمنین باشد و چون مجاب بالکلیه مرتفع گردد
نیاید با رجال در عضویت این هیئت و محض علی روحانی هر دو مشارکت
خواهند نمود.

۳- عقد مشورت و تبادل آراء بکمال دقت بین اعضای انجمن شوروی
روحانی که در رأس هر سنه بهائی در ایام رضوان در طهران منعقد میگردد
در ایجاد وسائل و رفع موانع و تائین موجبات انتخاب هیئت و کلاً و
اجتماع اکثریت آن هیئت فتنه مبلده در هر سنه در عاصمه مملکت و نظر
در شئون داخله روحانیه جامعه و از دیار و روابط مسنویه در بین عناصر تنوعه
و انتخاب انسانی محض علی روحانی بهائیان ایران از بین عموم مؤمنین
در آن سامان.

۴- اقدام بکمال نشاط و حزم و متانت از طرف جمهور مؤمنین و مؤمنات
آن اسلیم بانخابات علیه در جمیع قسمتهای امریه. باید مؤمنین و مؤمنات
از سن بیت و یک و مافوق آن در هر سنه ای و در هر قسمتی علی حد
بکمال توجه و همت و دقت و کلهای خویش را از بین مؤمنین آن قسمت
راستاً انتخاب نمایند. چنانچه از قبل تاکید گشته باید کمال مشارکت نمایند

و کناره بگیرند و استعفا نمایند و کل بدانند که انتخاب در جامعه بهائیان
 سری و عمومی و آزاد است و از تدابیر و تشبیهات و مفاسد و مکاره اصل
 وسیله و حد و آن بگلی نغزه و مبرآ و آنچه از تفردات کیفیت این انتخاب
 محسوب راجع بانسای محفل مرکزی طهران است که بر حسب اقتضای زمان
 و مکان آنچه موافق مصلحت امر است و مطابق اصول انتخاب که در این
 اوراق مصرح است دستور عمومی و کافی از قوانین متغیر و بدین
 بیان انتشار دهند و رسماً بمحافل محلیه اجماع نمایند و موافقت و اهتمام
 تام در تنفیذ و اجرای آن مبذول دارند

۵ - اجتماع و کلامی مستحب بهائیان ایران در عاصمه مملکت و مذکوره
 تام و مشورت دقیق در بین اعضای هیئت و کلامی جامعه . باید در
 کمال تفرس و اتقان و خلوص نیت در امور تدبیر نمایند و بهر وسیله بی
 تشبیه کنند و در ایجاد وسائل انتخاب و اجتماع انسانی محفل علی روحانی
 بهائیان ایران همت بکارند بخوبی که اکثریت اعضای محفل علی که
 حدود آن در این ایام به نه ۹۶ منحصراً گشته مرتباً در نقطه ای مجتمع گردند
 و بهتمام امور امریه پردازند و اگر چنانچه حکم اکثریت هیئت و کلام برین

دار گرفت که مجلس محض ملی روحانی و اجتماع اکثریت اعضای آن
 مرتباً ممکن و مستر است بحال عدم اقدام با انتخاب آن مجلس محض ملی روحانی
 نمایند .

۶۰ - تجاشرت با انتخاب اعضای اولین محض ملی روحانی بهسایان
 ایران . باید هیئت و کلاً که مستقیم جمهور بهایانند در اجتماع ملی و اقل
 شصت نفر از آنان در مدینه طهران در خطیرة القدس مرکزی راساً و
 مستقیماً از بین عموم مؤمنین ساکنین آن اقلیم اعضای محض ملی روحانی را
 از انتخاب نمایند و اما و کلاً فی که در حضور در این جلسه ممنوع و محروم گشته اند
 البته باید رای خویش را کتبتاً بر کراجماع ارسال دارند زیرا شرکت
 آنان نیز در انتخاب اعضای محض ملی لازم و واجب . هیئت و کلاً
 منتخبین اولند و اعضای محض ملی روحانی منتخب منتخبین . اعضای
 این هیئت مجلّه که از عهد بیت عدل اعظم محسوب و من بعد بیت
 عدل خصوصی اقلیم ایران موصوف و معروف خواهد گشت افراد جامع
 راساً انتخاب نمایند و محافل محلیه و این عبد را نیز بهیچ وجه من الوجوه
 حق مداخله ای نبوده و نیست . زیرا اولین وظیفه و کلاً ای جامع

است که باید راساً اعضای محفل ملی روحانی را از بین مؤمنین ساکنین آن استیلا انتخاب نمایند .

۷ - تعیین و انتخاب اعضای مجله های امریه مرکزی که از وظیفه اعضای محفل ملی روحانی ایران است . اعضای این محفل باید از بین جمهور مؤمنین در ایران اعضای مجله های مرکزی را نوعی انتخاب نمایند که اجتماع اعضا فتنه بکمال سهولت تحقق پذیرد مشکلات و موانعی فراهم نگردد .

۸ - وضع نظامنامه ملی بهائیان ایران و قانون اساسی جامعه پروردگار حضرت رحمن . این دستور باید من تمام الوجوه مطابق دستور محفل ملی روحانی بهائیان امریک باشد که ترجمه اش در مجل محفل مرکزی طهران موجود و مثبت است . ارسال نسخه ای از این نظامنامه محفل ملی روحانی ایران با عرض اقدس بعنوان این عهد بسته لازم تا پس از تصویب و تعدیل طهران ارسال گردد و در مجل محفل ملی روحانی مثبت شود و بین محافل محلیه منتشر گردد و بتصویب و تصدیق آنان برسد .

۹ - تعدیم نظامنامه ملی جامعه بهائیان ایران با ولیای امور در مدینه طهران . نص این دستور ابا باید اعضای محفل ملی روحانی که

نمایند و افراد بهائیان و محافل محلیه آنانند بجال شجاعت و طینان
 و ادب و وقار قدیم و تسلیم و لایه امور نمایند و کمال خرم و مسرت
 صدور استبار نامه رسمی از دولت قاهره تمنا و استدعا کنند و اگر چنانچه
 تبیین هیئت محض ملی بهائیان ایران در دروازه دولت بعنوان هیئت
 دینی مستقل مشروعی ممکن و میسرند محض خویش را موقفاً نظیر شرکت‌های
 تجاری و صنایع مشروطه معتبره آن مملکت در محفل حکومت ثبت
 نمایند و وسائل انتقال عقار و مستغقات که وقف امرالله گشته بنام
 این هیئت در دروازه ثبت اسناد مملکت فراهم آیند.

۱۰ - تأسیس اوقاف بهائی در عاصمه مملکت و ایالات و ولایات
 آن . آنچه را یاران الهی و امام القرمین در ایران عقار و مستغقات
 وقف امرالله نمایند و از موقوفات طیه آن مملکت شمرند باید قبلاً
 آن گل من دون استثناء باسم انمای محض ملی بهائیان ایران ثبت
 گردد و انتقال یابد و در تحت تصرف اعضای آن هیئت باشد و علیاً
 آن را جمع بصندوق خیریه مرکزی آن محفل است . اهدای راجع
 مدافعه و تصرف در آن نبوده و نیست .

۱۱- اقدام تشکیل شعبه های محصل علی روحانی ایران در ارض ایلیا
 و ایالات متحده و اقطار سائر در شرق و غرب عالم جهانی . در این
 سنین اخیر محصل علی روحانی بهائیان امریکه پس از وضع نظامنامه و
 قانون اساسی جامعه بهائیان آن اقلیم و کسب اعتبارنامه رسمی از
 ادبیای امور در عاصمه مملکت ایالات متحده نص دستور که با مضامین
 وزیر خارجه حکومت امریکه فرین و بمهر دولت مهور است با رض اقدس
 ارسال نموده و پس از معاوضات رسمی با ولایه امور در ارض اقدس
 شعبه ای از آن محصل محفل مقدس روحانی که در نظر حکومت فلسطین
 معتبر و مشروع است تشکیل و تاسیس گشته و قطعه زمینی که در جوار مقام
 اعلی واقع و بابت بیاع آن اجبای الهی و امام الرحمن امریکه مستقر
 گشته اند و وقف امر الله نموده اند باسم آن هیئت محترمه در دائره ثبت
 اسناد حکومت فلسطین تسجیل گشته و انتقال یافته و حال این عهد
 مشتاق دستنظر است که یاران حقیقی جهل قدم در آن کشور عظم
 بدلات و قیادت انسانی محافل روحانیه خویش تشکیل اولین محفل
 علی روحانی و بیت عدل خصوصی در آن سامان و کسب اعتبارنامه

رسمی و تائیس شعبه ای از آن محفل روحانی نودانی در ارض اقدس مؤید
 و مستقر گردند تا آنچه در اوقاف مقام اعلیٰ نموده اند و قبائل آن چندی
 قبل بطهران در سال گذشته با اسم هیئت انسانی محفل ملی روحانی بهائیان
 ایران ثبت و منقل گردد. بدامان آفتاب کلم یا اجبار البهادر و اودان و
 صفویه بین برتیه و انه لهور المویده انصر الهادی ایشاید انجیر.

۱۲ - بذل همت در تائیس شعبه ای از محفل ملی روحانی بهائیان
 امریک در خطه ایران و انتقال بعضی از مواقع تبرک و اماکن تاریخی
 آن سامان با اسم آن هیئت محترم که گوی سبقت را در این میدان
 از همگان ربورند و اوقاف بهائی در اقصیٰ مغرب با زوی اقدس
 تائیس فرمودند و این موهبت عظمیٰ مؤید و مستقر گشتند.

۱۳ - اقدام محافل روحانیه مملکت ایران در وضع نظامنامه محلی
 و کسب اعتبارنامه رسمی از اولیای امور مدینه خویش و تائیس اوقاف
 محلی بر حسب دستور محفل ملی روحانی بهائیان آن تسلیم باید
 نوعی اقدام گردد که در اصول این نظامنامه های مملکتی مدیه بتامها
 مطابق و مؤید یکدیگر باشند اگر چه امور فرعیه اختلاف و تفاوتی موجود

بجای نه زیرا از امور اساسیه اصلییه محسوب نه و تنوع در امور فرعییه
 محبوب و مقبول باید محض علی روحانی اصول انجمن و شرح نماید و
 فرع را از اصل تمیز دهد و تفریق نماید و آنچه با آن هیئت با کثرت آراء
 قرار دهند و تصویب نمایند افراد و محافل محلیه کل باید مطیع و متقاد
 گردند و بدل و جان در نهند و تطبیق و ترویج آن سعی مطیع بسزوا دارند .

۱۴ - و چون بتأیید من الله و هدایه من لدنه عزیزان اعلیم ایران باین
 اقدامات همه ضروریه و مشروعات جلیده و تأسیسات ملیه و محلیه
 و مقدمات اساسیه مؤید و موفق گردند باید انشای مجله محض علی روحانی
 آن اعلیم مجعی بیاریند و در حضور اکثریت هیئت منتخبه وکلای بهائیان
 آن سامان مجلس شورت تمسک جویند و تصمیمات لازم اتحاد نمایند
 و بتدبیر متقنه و وسائل فعاله تشبث کنند و بقدر امکان با محافل محلیه
 ایران در تبادل آراء و تحقیقات لازم سعی موافق بسزوا دارند و در تهیه
 تمهیدات و مقدمات انتخابات بین المللی بهائیان عالم که نتیجه اش
 تکمیل بیت عمل عظیم الهی و استقرارش در جوار مقامات متبرکه که
 ارض اقدس است کاین معنی و طریق اقدامی سریع نمایند و این محفل

علی روحانی آن کشور مقدس که در اعمده مجده بیت عدل عظیم الهی
 محسوب و رکن رکن آن قصر شیدا است با اتفاق محافل ملی روحانی
 ممالک شرقیه و غربیه عالم بهائی با تقابلات بین المللی مباشرت نموده
 بحال جدیت و توجه و انقطاع با سلو بی بدیع و حرم و مناسبتی بی مثل
 منقطعاً عن الجهات طالبان هدایت و مستعدان فیوضاته و متمسکاً
 بحسن احکامه و تعلیماته ازین جمهور نوین در شرق و غرب و جنوب
 و شمال رجال بیت عدل عظیم الهی را انتخاب نمایند .

عند ذلک تحقق آماننا و ثمر شجره محمودتنا و تکون و صایا و محبوبنا
 و مولانا و تجلی خفیات امر ربنا و الینا و تکشف امام حسینا و بیانا
 فاکه عصرین ترشبه القرون الاولون . هذا اعظم جلی شکم

و بلاغ منی ایلم ان هستم تصیون

۲۱ شهر المسائل ۸۹ ۱۳ و سائبر ۱۹۳۲

بنده استانش شوقی

۱۷- حامیان امرائی برادران و خواهران روحانی و طبیبان
 و ممالک شرقیه عظیم طیب القیمة و ایشنا ملاحظه
 نمایند

ای سپاهیان مملکت . سلطان سربر لاهوت حضرت رب انجمن
 در این بیع رحمانی و رضوان خوش روحانی ستایندهگان هم عظمش را
 از اعلی رفاهت قدس ندایم سر ماید : ان یا عشائی و انصاری
 و حمد اناسی بین خلقی ان استمعوا ندائی انما حی فی الافق الابی
 یا اقبائی ایای فاشهدون . قد خلقکم لاری و اخصکم لنفسی و
 ابعثکم لعرفانی و ربکم لا عزاز کمهی و اتمکم علی انظار سلطنتی و جعلکم
 ائمة بین عبادی و جعلکم الوارثین ان انتظروا یا اخلاقی سارکم ایای
 و ساندکم بتایداتی و انقسم ما وعدکم بنی الواجی و انصرکم علی اعدائکم
 و احقق امانکم بقدرتی و سلطانی لمیسمن علی بعالمین . انصرونی
 فی ارضی انصرکم من مملوکی ایشامخ ابانح المشع الممشع الرفع
 ان یا خیره اسراری اما ترون خفیات امری و بدایع حکمتی و اسرار
 شرعیتی قد بدت خالعه العذار من خلف بحبات و یسطع شهابها

فی الاتاق باسراق لم تر شبه القرون الا ولون ابن اشر وانی قویم
 وایستخوانی انکم بان بذه الدوقه الالهیه و الشجرة المرفوعة الازلیة قد
 ثبت اصلها فی قلب العالم و انشبت فروعها و امتدت افانها بین الامم
 و ارتفع حقیف اوراقها و نصبت و انشرت اثمارها بین الخلائق اجمعین
 لکم بشارة العظمی یا اهل البهار بما کشفنا لکم عن وجه امرنا الیهی
 الایحی و اردنا برقع کسرت من سرنا المستر الاعمی و سلین و سترین
 بذک بما کمل التصافین و الکروبین فی الملائکة علی و من ویرا کمل
 البیتین و المرسلین فی الازوف العسوی و سوف ترون با عینکم ما
 اردنا ان یأیدی افضل بکلمة من عندنا و قدرة من لدنا فی هذا الامر الا و
 المبرم الخیر اذا تشهدون آثارنا و تحدثون اخبارنا و تفخرون بآثارنا
 تعالی تعالی بذالقدر لا تشکون فیہ ولا تضطربوا منه ان کان فی ام
 الکتاب امر مقتضیا محتوما .

کینوتی و اعطانی ربی فدا و عظیم یا ملا المبین . چه مقدار مرتفع است
 امر الاهی و چه عظیم است بدائع آثار اولین و سرن دور بهائی .
 شععات انوارش را جز خفاش کور صفت احدی انکار نتواند و تصرفات

لاریتیه حیرت انگیزش را بفرعیان روزگار نفسی شبیه نماید. روح
 طیب سنایش در کمال انانیت متضوع. شام فرکومان از شمیمش
 محروم و در نه ظکوتیش در سبع طباق منتشر. آذان تکبران از شامش
 مجبور و ممنوع. سیطره محیطه اش را قلوب صلبه ادراک نماید
 و بحق حکمتهای بالغه اش افهام کوله نظران پی نبرد. عقول عقلا
 از کشف رموزش قاصر و عرفان عرفا از تبیین و تشریح قوه جاذبه در
 باخبر. ناموس عظمش با فکر بالیه قاصره نفوس سقیمه قیاس نگردد
 و مبادی سامیه مؤسسات روحانیه اش بعبقارده سخیفه و قواعد باطله
 نفوس سافله و اهبیه تشبیه و تطبیق نشود. مدحیت سردی آثارش را
 توانگران نابالغ که بروساند غرضکنند قدر ندانند و سیاست الهیه اش را
 هیچ رعاع که در دام هوی گرفتارند نشناسند. کلمات جعلیه که از
 نفوس بغضیه چون سیل جارف منهر اساس این آئین بسین را
 تر عزرع نماید و هیاهو و طربده اهریمنیان مست عنصر آوازه
 جان افزایش را از ارتعاع باز ندارد. ارباب محوم سراج و ما بس
 خاموش نکند و اسنادات مبطلین و ارجیف متوجهین حقیقت

فانضه نافذه اش را ننگین بگرداند . ارتداد و طردین و انکار بدترین
 دیدنی و موقوف مجذبه میباشد اش رخنه نماید و سانس مغلیت روح آزادش را
 از جریان و سریان در شریان امکان ممنوع سازد . و دشمنان ارض
 از سر غلبه اش حیرانند و خود را بی امان از حرارت لیسش فالان و
 سوزان . دانایان امم تعلیمات قیمته بتیه اش متوجه و جوش طائف
 و از انوارش مقتبس .

ولوله در شهرت جوشن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز غم ابدی است
 قل سیر و ان فی الارض لآثار قدده رکبم الا بحی قد تجلت و علت
 و استشرق و استلالت منه الخافضین .

ای آشفته گان جمال کبریا ، بشارت باد یاران را که در این رضوان
 اعزایم و بحسار جان افزا در چهل اقلیم ارقا لیم دنیا را کسین سفینه
 حمراء با احتفال این عید اعظم و تهلیل و تکبیر آن اسم مکرّم مشغول مآلوفند
 چند بهار دمی تقیاً محکم الضاء در این اقلیم شامه در خاور و باختر
 چون ملائکه بشارت منتشر و از تابع یابید که از کمن اعلی متواصل است
 کبر شاد و مستبشر . اقلیم فزنگ از بوق انوارش در اهنراز است

و قطعاً آسیا از قوزان نارفتش ده سوز و گداز . امریکت پهلده کنان
 است و افریک از نیب این قیام حیران . شمال مقبوس از شده
 شرربار است و جنوب مستفیض از این امر گهر بار . ندای و اطر باز
 شش حبت بلند است و فریاد و او یلا از خورا عدای امر بحسار تفع
 بالکان ندای است را اجابت نموده و پرچم هدایت عظمی برافراشته
 و بساط تبلیغ گسترده . بذلک تحقق ما نزل من اعلم الاهی فی لوح
 الریس قوله جل بیانه : **قد فرج العظام من بذه الدیار و اودع**
تحت کل شجر و حجر و دینه سوف یخرجه الله باحق کذلک اتی الحق
و قضی الامر من مدبر حکیم . «

خزانه محیط اعظم در اقصی جنوب عالم از این رتبه ملکوتی مدیهوش
 و در سابقه روحی با اتم غربیه بدم و مالوف . شجره الیه بر باره
 ابجار سایه افکنده و در ابعده دن دنیا قبائل متاخره است با غصه را
 دظن ظلیش مجمع ساخته . امت چین از خواب کابوسی بیدار و
 بهمت مردان دلاور از نعمات مسکینه ظهور الهی آگاه و پرانته بانه
 رسولان امم اعظم در عوالم اروپ بتک استار و کشف اسرار

و احسان جایت و استعمال شریعت است مختار میشوند و در احسان
حق مظلومین و ذوق شرفا صبرین و استحکام اساس امر حضرت رب
العالین بیاید و نفس آساعی و جاهد . با اعظم جلیل اعلیٰ العظام
مربطند و بر سائل فعاله تمسک و تشبث . عروس آمال در مجمع نمایند
عصبة ام نقاب از رخ بر انداخته و در خلوتخانه قلوب زما در آن دل
مقهوره جلوه نموده و بر عی شدید انگنده .

ای اجبای آلی علمای رسوم در موطن اصلی حضرت قیوم چنان
انگاشتند که زجر و عقوبت و ظلم و اسارت و نفسی و شهادت علت
انقراض آیین گرابنهای آلی گردد و سبب تشمت و اضمحلال جمع
پیران نیز آفاق شود . تباکم و تعالیم انجسم و عواظم نفی عمه
عظیم . ای بخیران سر از نوم غفلت بردارید و از حضرات یاس
در این روز فرود قدم بیرون گذارید و خاک سیاه بر سر زید و نظری
بر اشراقات این کوکب نواز اندازید که چگونه این امر معصوم و مظلوم
که سین متوالیه در پنجه تعلیب گرفتار و محصور بود و در هر یومی بجفا
جدیدی از عصبة غرور مغدب ناگاه از چنگ ظلم و جفایان نبات

یافت و روح آزادش از تنگنای آن اقلیم پر بلا برهید و با قایلیم مجاز
 سرایت نمود و در ممالک پر نعمت فرنگ انتشار یافت و با بعد نقاط
 ارض برسید و در مقامات عالیه خیمه و خرگاه برافراشت و در نوشت
 جدید و معابد بدیعه و معابد فحیمه مجلده ای آن روح مقدس محترم و
 مصور گشت. صلایش را اعظم رجال بشنیدند و جلوه اش را
 ملوک و مملوک هر دو بشناختند. دستان بالاخره کوتاه شد و شمار
 اقدستان بر خاک مذلت بنیاد. جمعان تشنگان گشت و لوکب
 سعادتان آفل شد ولی این امر الهی هر چند مدتی در آن محیط کدر
 انگیزد کسوف حد کسوف بود و در قناع بغضا ستواری عاقبت الامر
 رخا لا نعلم و لمن کان بعینکم در آسمان غرب از خلف حجابات غلیظه
 ظاهر و پدیدار گشت و چنان فروغ خورشیدش بر تو بنیادخت که
 که از انکلا سانش گل در عوب و حیران گشتید .

ای احولهای روزگار آینه نشینید و آید که قلم اعلی در این مقام چه فرود
 در عالمه الحق لوی کیر قونه فی البراه من قطب البحر یرفع رأسه و نیادی
 انه الله من فی السموات و الارض و لوی یقونه فی سبر ظلماء یبیدونه فی

اعلى، يكبل بينا دى قدا تى، المقصود بسلطان، بظلمة واما استقبال واول
 يدفونه فى الارض، طلع من افق السماء، ونطق باعلى التذات، قوا تى الباء
 بملكوت الله المقدس العزيز الخمار... ولويسرون التورنى البرانه بظلم
 من قطب البحر ويعول انى تمى العالمين... ثم اكلوا ياطا الامحام
 باكلهم لو تعلمونى يقوم الله احد مقامى وبنده من شدة الله التى قد خلت
 من قبل ولن تجدد الله تبدل ولا من تحويل «
 اى بخير دان اهل بجا از بلا شكوه نمايند واز متابع محن وشدت ابتلا
 آورده و ما يوس نگردند. مولای بيما ارواحنا المظلومية العذراء
 مى نسبه مايد: «قل البلاء يا دهن لهذا المصباح و بها يزداد نوره
 ان كنتم من العارفين... بالبلاء ربينا الامر فى القرون الماضية
 سوف تجد الامر مشرقا من افق الظلمة بقعدة و سلطان...
 قد جعل الله البلاء اكلية لرأس البهائم، سوف تستضي من الافاق
 ... قد جعل الله البلاء فادية لهذه الدسكرة الخضراء و ذبالة المصباح
 الذى به اشرفت الارض و السماء... قل ان البلاء ما و لما زعنا
 فى الصدود سوف تنبت من سنبلات تنطق كل حبة منها انه

«الله لا اله الا هو العزيز الحكيم .»

ای کوه کان محمد نطقان شجره لا شرقیه ولا غربیه راستی نمود
 و جوتان صیت مظلومیت و بزرگواری آئین الهی را باقی مالک عالم
 برسانید . این کلمات دریات که از قلم کبریا بر مرکز شتاق که در وجود بیا
 مخاطب لذین کافوا شکم نازل بیا آید : مد از سرشک دیده ستیان
 ستمیدگان ضد لازم زیر ایل خیز است و از دود آه مظلومان پر هیز باید
 زیرا شررا بخیز است . والله ولی المظلومین ... قل ما لکم لا تعبهون و
 ویل لکم لم لا تعقهون . ایستم انفسکم ایقافا کلا انکم لغی مضاج جهل
 ترقدون . از محتم انکم تبصرون او تسمعون هیبات هیبات بل
 انکم صتم کلم علی فی صتمع الیشاق تحشرون و انکم الا خسرون فوف
 فی غمرات الذل تعرفون .»

یا نصرای الرحمن و علفا حبه سرشک دیده ستمیدگان است و
 آه عزیزان ایران که قلب مکن نیک اختر را متوجه بآئین الهی فرموده
 و از کلک طوکانه اش این کلمات دریات صادر فرموده که کل حکایت
 از عظمت امر الله و استغفال این الله و جامعیت تعالیم الله و

حقیقت رسالت رسول الله میاید و در این ایام اعلان در پیش که بجهت
 خود پیام فخر استغیثین و المبلغات حضرت عیسی با شادوت از نسل خود
 بارض اقدس رسیده و قلوب عالمگان کعبه مقصود را سرور و امید می‌بلید
 بخشیده و آن کلمات نیست: «داین بهانی منادی صلح و سلام
 است و مروج حسن تفاهم در بین انام. سالکان وادی حیرت را
 که در ره امید پویانند در آغوش خود گرفته و در ظل واحد مجتمع ساخته.
 پایش مصدق ادیان الهیه است و بدش موافق معتقدات
 سابقه. پیچ بابی راست نماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد. در صحنی
 که قلم از مخاصات متادیه پروران نه اهب مدیده مخزون بود و در دم
 از حمیه جا بهتیه آنان خسته و آزرده نظرم تعلیمات بهانی بیقادر و روح
 حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشاخته در آن تعالیم
 ظاهرو پدیدار گشت و این تعالیم جوهرش ذفاق است نه خلاف.
 امید است نه قطع رجاء. هراست نه بغضا. اطمینان عظیم است
 لمن فی الانشاء»

ای برادران و خواهران روحانی در لوح اقدس جمال مستدم جلت

عظمت میفرماید : « نه قد اشرق من جهة المشرق وظهر في الغرب ثابته
تظروا فيه يا قوم ولا تكونوا كالذين غفلوا اذ جاؤكم الذكري من لدن عزيز
حميد » و همچنین : در لوحی از الواح این خطاب مستطاب با تمام
کیزی از کثیران جاهل اسی در سنین اولیه ظهور امر الله در ممالک فرنگ
نازل « یا امة الله انی ادعوا الله ان یبعث لفسا مقدسه منزله
نورانیة فی الاقطار الغربیة و الاقالیم الشمالیة حتی تكون ملک النفوس
آیات الهدی و زیات المنی الاعلی و ملائکة ملکوت الاهی عند ذلک
تجدین الغرب انق اشراق و الانوار تسلطاً کالاتار فی ملک الاقطار »
و همچنین میفرماید : « ثم اعلم بان المشرق قد استضاءت آفاقها بانوار
الملکوت و عنقریب تسلط هذه الانوار فی مطالع الغرب اعظم من المشرق
و تحیی القلوب فی ملک الاقالیم بتعالیم الله و تاخذ محبة الله الافضلة
التصافیة » و همچنین میفرماید : « اگر این سخن در بحر نبود حال
حضرت بهاء الله بر افکار عمومی اروپا مستولی شده بود ... اگر
بهاء الله در اروپا ظاهر شده بود مثل اروپا فنیست می شمردند
و تا بحال بسبب آزادی جهان را احاطه نموده بود » و همچنین میفرماید :

قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور فلورنبره
و بنسار ابرار و مجمع اسرار «

ای برادران و خواهران روحانی قدری تفکر نمایند که در این قرن
اول دور بهائی چه آثار عظمت و غلبه و همینه ای در دو قاره اروپا
و امریک بلکه در تمام جهان ظاهر و پدیدار گشته و این نیست مگر از
تأثیرات نافذ علم جفا که چون عسل مصفی متعین بحسب جاد در آن
اقليم پراستسا بیان دراز از دست اولوا بنصا، چشیدند .

اهراق دما، مطرزه شهیدان ایران است که قلبی علیا حضرت مکه را
متوجه باین نهمال نورسته الهی نموده و باین خطابهای مینوخته متوجه
عالمی را بیدار و پرانتساب ساخته .

اهراق دما، مطرزه شهیدان ایران است که فارسان مضمار الهی را
در قطب امریک برقع و اتمام بنیان رفیع الشان اولین شرق اذکار
اقطار غربیه موفق و منتقم فرموده و تم غیبری را از اجناس و مذاهب
و فرق و طبقات تباینه شیخته و آشفته آن در زمین و کف این
و بهیكل نازنین حضرت رب العالمین نموده .

اهراق دما، مطرزه شهیدان ایران است که علمداران حزب منطوم
 را در مغرب اقصی بوستات مجتده و تائیس اوقاف امریه و تحصیل
 اعتبارنامه رسمی از مصادر و مقامات عالییه و اجرامی نو احس شایسته
 الهیه و وضع دستور محافل طینی روحانییه هدایت و موفق فرموده.

اهراق دما، مطرزه شهیدان ایران است که دوازده بیت

اعظم را در دوازده عصبه امم انداخته و افکار و قلوب زبردستان بحقوق
 مسلوب و مبادی سامیه حزب منطوم متوجه ساخته و اعضا آن نخبین
 محترم را بر آن واداشته که از دولت قوی شوکت احقاق حقوق
 منطومین را از فاجعین مطالبه نمایند. صدق الله ربنا، البسی الابی
 در فسوف یظهر الله قوما ینذرون ایامنا و کلما ورد علینا و یطلبون
 حقا عن الذینم ظلمونا بغیر جرم ولا ذنب بسین «

اهراق دما، مطرزه شهیدان ایران است که شمسگان برونه لوثقا
 ایمان را در اقلیم آلمان ثبوت و رسوخی مسیوت فرموده که با وجود
 هبوب صرصر امتحان و ریج عظیم هدیانات دشمنان که بجز در یک
 یابین شدت بر آفاق غربتیه نوزیده این اطواد بازه مقاومت هر

افستافی نمودند و از صراطِ دقیق غفریدند بلکه بر اشتغال و مشغلت
و تعاون و استقامت افزودند و در اتساع نطاق امراته و دائره
نشریات امریه و استحکام مؤسسات امریه در اقلیم خویش بیش از
پیش همت بجاشتند.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که بدست باسلان میدان
عبودیت در دیار مصریه علم استقلال شرع بهار ابراهیمی قتل آن قلم
برافراشته و بسطوت و تجرد و کسالت و شہامتی در انجمن نبی آدم
بعوث فرموده که شبہ آرزو تاریخ ادوار سابقه ثبت و تدوین نمود
اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که رسولان آسمی
در مغرب زمین بفتح اقلیم جدیده سوق دلالت فرموده. مبارز
میدان انقطاع به سرداری سرخیل عاشقان الله الله الغریبه سر
مؤمنین و مؤمنات کتاب در بهاء الله و عصر جدیدی که یادگار
آن مؤلف شهیر و نفس نفیس است و اخیراً بدو از ده لغت از لغات
شرقیه و اجنبیه ترجمه و طبع گردیده بدست گرفته نغمه زمان در
دیار الله سائرند و بر صوف و الوف خاندان ما جسم. چون

باو باید پاید و چون اسرائیل عامل نغمه حیات بدم بنیان عشق
 تعصبات وطنیه و سیاحتیه و حبسیه و اقتصادی آن قاره پر شور و
 اضطراب منتخیزند و بدفع استقام فرزند ایران و هیئتش مالوف .
 ابراق دما مسطره شهیدان ایران است که یاران عزیز
 موطن اصلی جمال قدم را از محالب سباع ضاریه نجات داده و بر
 معاهد عزت نشانده و بر دشمنان دیرین غالب و مسلط فرموده و سایه
 ملک عادل را بر آن کشور مقدس گسترده و مفاسد قویه فرزند را از بیخ
 و بن برانداخته و این اصلاحات با بهره جدید را از خیر غیب بعرضه
 شهود در آورده و آثار عزت و تباشیر بر نیت ابدی القار حضرت
 بهاء الله را در اطراف و کفاف آن صقع علیل ظاهر و پدیدار فرموده
 ابراق دما مسطره شهیدان ایران است که عاقبت الا
 آن قلم را خسته انجم فرماید و بفرموده مرکز میثاق بهاء حضرت
 عبدالبهاء مد دولت وطنی جمال مبارک را در جمیع بسیط زمین
 مکرترین حکومتات و ایران را مسمومترین بتعاع عالم « نماید .
 ابراق دما مسطره شهیدان ایران است که در این قرن

نورانی و عصر گوهرانشان عزا بمجانی روی زمین را بهشت برین
 نماید و سراپرده وحدت عالم انسانی را کائنات فی الالواح در قطب انسانی
 مرتفع سازد و وحدت اصلی را جلوه دهد و صلح عظیم را تأیید نماید
 و عالم ادنی را مراتب جنت ابدی گرداند و یوم تبدیل الارض غیر الارض را
 بر عالمیان ثابت و محقق نماید .

در لوحی از الواح این بیان اصلی از قلم ابدی صادر: در حال ارض
 حاضر مشهود زود است که اثمار سنبله و اشجار باسقه و اوداد محبوبه
 و نعمات جنیه مشاهده شود. تعالی نعمه تقیص ربک الرحمن قدرت
 و احیت . طوبی للعارفين . «

ای برادران و خواهران روحانی دما و برتیه مسفوکة فی سبیل الله است
 در شکر دیده مظلومان امرالله که شجره امان اهل محب با این اثار
 نسیه و اوداد محبوبه و نعمات جنیه مزین و منحصر گشته و بمردود آیام پیش از
 پیش کما غننی علوا مره و عظمت شأنه و عز مقامه منتظر خواهد گشت .

ای حبیبان یا وفا بیان پر صلاوت حضرت عبدالههار را
 کرة اخیری در این مقام بیاد آرید در این موهبت عظمی و این نسبت

کبری حال اسماش بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت منانت
بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هبوط دور مقدس ظاهر و
آشکار گردد. الا آن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات جنیات .
در آخرین تسرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه کعبه ر روحانی بود
و چه موهبت آسمانی .

یا اعباد الله این امر کریم و نبأ عظیم اعظم از آن است آنچه را بعقول
محدوده خود تصور نموده ایم و اجل از آن است آنچه را با درکات قافیه
خود پنداشته ایم . بی ظهور اش محیر عقول است دشوئانات و تصرفاتش
اعجب از کمال عجیب ولی آنچه را در این مشت ضعیفاتا بحال فهمیده و
ادراک نموده قطره است نسبت به بحر البهار اسرار مکنونه در این زمین
ابهی ذره است نسبت شمس اشکوس لسانی موده در این امر گرانها
در هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی اعاطه
نماید بر کیت امر او .

در کتاب مستطاب ایقان در بیان مقامات ظهور قائم موعود رب
موجود و ملک غیب و مشهود باین ترانه الهی مترنم: در اعلم سبقت مشرود

حرفاً فمجمیع باجاست به ائرس حرفان و لم یعرف الناس حتی الیوم غیر
 البکرین فاذا قام قائمنا اخرج الختمه والعشرین حرفاً .
 وبعد میفرماید قوله عزبیاذ : در حال ملاحظه فرمائید که علم را بیت و بیست
 حرف معین فرموده و جمیع انبسیا از آدم الی خاتم دو حرف از بیان
 فرموده اند و بر این دو حرف مبعوث شده اند و میفرماید قائم ظاهر میفرماید
 جمیع این بیت و پنج حرف را . از این بیان قدر و تبه آن حضرت
 را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کمال انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان
 و ادراک کل اویاء است و امری است که انبسیا و اولیا و اصغیاء با
 اطلاع نیافته و یا با مرسم الهی اظهار ندیده اند . و همچنین در بیان
 استقامت آن جمال ازلی این کلمات دریات از قلم ابی مسعود :
 در آیا میشود این بغیر امر الهی و شیت ثبته ربانی . قسم بخدا که اگر
 کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الغور هلاک شود و اگر قلبهای عالم
 را در قلبش جادوی باز جبارت بر چنین امر قسم نماید .
 در بیان مقامات اصحابش قلم ابی باین ذکر اعلی متحرک : در آیا
 برگرد در هیچ تاریخ از عهد آدم تا حال چنین خوفانی در بلاد واقع شد

و آیا چنین مضمونی در میان عباد ظاهر گشت ... گو یا صبر در علم
 کون از اصطبارشان ظاهر شد و وفادارگان عالم از نشان موجود گشت
 و اما آنچه رگه خود حضرت در بیان عظمت و اعلا طه طور
 خود فرموده از جمله این کلمات عالیات است: **مد یا قره العین انک**
انت النبا العظیم فی الملائع الاعلی و علی ذلک الاسم عند اهل العرش
قد کنتم باحق معروفًا . قل انی انما بیئت قد کنتم باحق مرفوعًا و
وانی انا المصباح فی مشکوة قد کنتم بالله احق علی احق منضیًا
وانی انا النار فی النور علی نور الطور فی ارض السور قد کنتم حول النار
مخفیًا ... یا اهل حجة الفردوس قولوا علی اسمی محوتیه و حجرات اجرین
من مسکن القدس عربانًا و انصتن علی محن الکلیم بحسب فان اذکر
قد شارکاشا و لا مرد لا مر الله احق و قد کان حکم فی ام الكتاب
متضیًا ... و ما ارسلنا من نبی الا و قد اقدناه بالعهده للذکر و یومہ
الا ان ذکر الله و یومہ فی المنظر الاعلی لدی ملائکة العرش قد کان
باحق علی احق مشهودا ... و انما نحن لونساء لهدینا الارض و من
علیها علی حرف من الامر اقرب من لمح العین جمیعًا ... لو اردت

نقدت من تفسر القرآن من ذكر باطنه و باطن باطنه تعدد لأن البصر
 التصوراتية قد يجمع في حقيقة الكائنات . . .

حال ملاحظه فرمائید کہ صاحب ہجرت مقام اعزاز جن اسنائی و منظر
 ظهور ارفع و منیع اعلانی پر شہادت می راجع بان نور الانوار و جوہر محجوب
 منظر کلیہ الہیہ ہیکل مکرّم جمال قدم و اسم اعظم روحی سلطنت
 المحيطہ فداد و دادہ . در مقام مناجات می فرماید : « سبحانک اللهم
 یا الہی ما اصف ذکرہ و ما یسب الی الا اذا اربد ان النسب الیک
 فتقبلنی و ما یسب الی بفضلک انک انت خیر العاصین »

و ہمچنین در قیوم الاسماء جمال اعلی مخاطباً لمحبوبہ الخفی الخفی الی الہی
 می فرماید : « یا سید الاکبر ما انا بشی الا وقد افاضت علی قدرک
 علی الامر . ما اکتلت فی شی الا علیک و ما اعتصمت فی امر الا
 الیک و انت الکا فی باحق و اللہ الحق من ورائک المحيط و کفی
 باللہ العلی علی الحق باحق العوی نصیراً . یا بقیۃ اللہ قد قدرت
 بکلی لک و رضیت لک فی سبیلک و ما تمیت الا العقل فی
 محبتک و کفی باللہ العلی معتصماً قدیناً و کفی باللہ شاہداً و کفیلاً »

و همچنین در این سفر کریم مخاطباً لمن یظہر کلمۃ اللہ الا کبرجی فرماید:
 « ہنالک فانہر من الترسرا علی قدم ستم الابره فی طور الاکبر لیموت
 انطور یون فی آسیا، عند مطلع رشح من ذلک النور المہین الجواد
 باذن اللہ الحکیم و ہوا اللہ قد کان علیک بالحق علی الحق حقیقاً. »
 و همچنین در مقام دیگر می فرماید: « نقطہ ظہور بعد اقوی از جمیع
 اہل بیان بودہ و خواہد بود و قد کتبت جوہرۃ فی ذکرہ و
 ہوا اللہ لایتشار باشارتی ولا بما ذکر فی البیان مقام او
 صرف ظہور است حتی نفس ظہور در نفس ظہور نہ ظل او ظاہر »
 اینست ای اجہای الہی نص شہادتی کہ نقطہ او
 در رب اعلی با وجود عظمت شأن و امتناع مقام و احاطہ کلیت اش
 بر مظاہر قبیل از قلم اعلاش در حق مؤسس آئین مجسمانی و شارع
 مقدس آسمانی و ظہور کلی الہی صادر فرمودہ و این کلمات عالیات
 و آیات جہات نجومی اکل و تم از قلم ابھی نوید آو جہتاً لما صدر
 من قلم مبشرہ الاعلی نازل بعضی از آن تذکرہ للعجم و انہاراً و
 اعزازاً محتائق امرہ الملکوت المعلوم در این اوراق ثبت میگردد

قوله جللت قدرته و عزیاته : « و انزلنا یوم کتل من فی السموات و اللہ
 حروفات بیانیہ شوند کہ بعد ہزار رتبہ از حروفات فرقانیہ اعظم اکبرند
 و اقل من آن در این امر توقف نمایند از معرضین عند اللہ محسوبند
 و از احرف نفسی منسوب . « و همچنین معنی نماید « ایوم فضل ظاہر
 شدہ کہ در یک یوم دلیل اگر کاتب از عمدہ برآید معادل بیان فارسی
 از سماء قدس ربانی نازل میشود و کندک نشان الآیات علی لسان عربی
 بی مع . « و ایضاً می فرماید « ہذا یوم لو اود کہ محمد رسول اللہ تعالی
 قد عرفناک یا مقصود المرسلین و لو اود کہ انجیل لیضع وجه علی التراب
 خضعاً للہ ربک و یقول قد اطمئن قلبی یا اللہ من فی ملکوت السموات
 و الارضین و اشہد تنی ملکوت امرک و جبروت اقتدارک و اشہد بظہورک
 اطالأت ائمتہ المتصلین . لو اود کہ الکلیم لیسقول لک الحمد با اریتمنی
 جلاک و جلستنی من الزائرین « و همچنین می فرماید : « تاملہ الحق
 ان الامر اعظم من ان ینذروا ظہر من ان سیر و اعلی من ان یصل
 الیہ اعراض کل معرض او مکر کل ماکر فنیذ . « و ایضاً می فرماید :
 « قبل ان یوح القدس قد خلق بحرف مما نزل من بذا الروح الاعظم

ان نستم تفقهون ... قد غر فی هذا المنور ... لا غر فی اول المنزل
 ... قد کثر فی هذا الضام من لمن لو یظرا قتل من سم الأبره لتذک
 الجبال وتصف الأوراق وتسقط الأثمار من الأشجار وتحر الأذقان
 وتوجه الوجوه لهذا الملك الذی تجده علی سبیل النار فی هيئة النور
 و مرة تشهد علی هيئة الأمواج فی هذا البحر الموج و مرة تشهد كالشجر التي علیها
 ثابت فی الارض الکبرياء و ارتفعت انعامها الی معلم الذی صعدت و اخرجت
 ای سلطان امانت الهیه از جهتی آوازه امر الهی بلند است

و تباشیر عصر حضرت بهاء الله بر عالم و عالمیان لایح . قدرت
 غالبه اش بر مدعیان آشکار است و آثار نهضت محیره اش در فانی
 نمودار . شانه عنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و نالی جیشاش
 از کنجینه اسرار بر جهانیان منتشر و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یونما
 فیونما در از دیاد و قلاقل و اضطرابات طلیه اش آنا فانا در انتشار .
 افق سیاست تاریک است و بحران اقتصادی بنیاد شبدید .
 مدحیت ماده در معرض خطرات عظیمه است و هیئت اجتماعیه اش
 متزعزع و متزلزل . افکار در میان است و نظم جهان پریشان

فلسفۀ عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و فواید آنست عدل و
 وفاق از دیده جهانیان پنهان گشته . در مشرق اقصی نازده جنگ
 پر آشغال است و در اقطار غربیه دوازده فساد و شقاق در اتساع .
 قوای اقوام مختلفه بر اطباء سراج دین برخاسته و در ترویج قواعد باطله
 ظاهر الاستعمال همت بجماشته . شرق در جنبش و هیجان است و غرب
 از عقل فادح آفات متراکمه نالان و هراسان . حزب شمال تمام
 قوی برای ایجاد فتنه و فساد عقیده و ترویج مبادی سقیمه قائم و در تولید
 بغض و خصومت و بدم بنیان دیانت ساعی و جاهد . مکایده
 سیاست در میان است و مقاصد خفیه در جولان . حکومت عالم
 بمنازعات وطنیه و تعصبات مختلفه شدید و گرفتارند و بذیل تعالیه
 قبیله قشقت . ثقه و اعتمادشان بیکدیگر مسلوب و از تعاون و تعاضد
 محروم و ناپوس . بعرف مبالغ باهمنده در تهیه معدّات حربیه و عتبات
 عسکریه و آلات جهنمیه مترا و جهرا مشغولند و بحال جدیت بانستکام
 اساس استقلال سیاسی و اقتصادی خویش بالوف . سرست با
 غرضند و اسیر دام حمیه جاهلیه . دول متهموره در قطعه اروپ نشسته

انتقامند و در تولید فغان و دسائس پرپی و اہتمام . اقیات تہ
 ہر یک مستعد فتنہ و فسادند و در توسعه دائرہ انقلاب و ہدم بنیان
 اعدائے متحد و متفق . نیزانیہ اغنی حکومت عالم نخل و مشروعات
 تجاری و صناعی و زراعی اکثر طوائف و اہم متوق و معطل .
 حسین بنین بجز این اردو قارہ اروپ و امریک ہند است و خسار فادہ
 و بلیات مانعہ بر سرمایہ داران از کل اطراف ہماجم . عدہ عظیمین
 و محتاجین در اقطار غربیہ در این ایام بہ چہل گور او ازید باغ و
 این جہتم غمیر سجدی پریشان و بیسای فسادند کہ قوای حکومت
 قاہرہ مجربہ مقتدرہ از تکیں و سد احتیاجات ضروریہ آنان عاجز
 و قاصر . اینست کہ حضرت عبدالہبار داد او آخر آیتش در لہجی
 در الواح صریحا اخبار فرمودہ . قولہ جل بسیارہ مد این ظلمات
 مشکف نگردد و این اراض مزمنہ شفا نیاید بلکہ مددیروز سخت تر
 شود و بدتر گردد . بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود . بدل مہو
 آرام نگیرند . بہر وسیہ تشبث نمایند کہ آتش جنگ دوبارہ شعلہ زند
 حرکتہای تازہ عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری

خواهند نمود. حرکت شمایه خیلی اهمیت خواهد یافت در سرایت
خواهد کرد.... در مستقبس حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد. قطعاً
در این شبهه ای نیست. «

ای یاران روحانی این خطرات عظیمه و مفسده قویه و اسقام
مزمه و افکاشات مترایده بعضی منبسط از نتایج و خیمه جنگ اخیر است
که بر صفحان دیرینه بنیز در دستنه و انقلابی جدید احداث کرد و چنان
بارگرانی از غرامات و تقویضات مایه بر عمده دول مقهوره گذشته است
که کمل از ادایش عاجزند بلکه غالب و مغلوب هر دو از مضرات و عوارض
سینه اش گرفتار و متاثرند و بعضی ناشی از اجراءات و تبلیغات مستمره
تواضعه عصبه غرور است که قوی را با جاها حصر و متوجه در بدم ارکان
دین و ترویج لاندی می نموده و بعضی نتیجه اشتداد تعصبات وطنیه و
انهاک در تعالید قومیه و ظنون و ادوات مایه و مسکت مغرط به
استقلال سیاسیه و عدم توجه بوجدت اصلیه شریه و قلت ارتباط
و تعاون بین دول شرقیه و غربیه و احمال در تائیس محکمه کبرای آئیه
است ان نظر و او تدبر و انیا نزل من قلم القدم فی سجنه الا عظم

من لسان احد من عباده . مد عالم منتطب است و انقلاب او یوبا
 فیوماه تراید و وجه آن بر فضلت و لاندی متوجه و این فقره شدت
 خواهد نمود و زیاد خواهد شد ثبانی که ذکر آن حال مقتضی است و مدتی بر
 این پنج ایام می رود و اذا تم المیقات بغير نعبته ما تر تعده فی نفس العالم
 اذا تر تعذ العالم و تعذر العادل علی الاکفان .

ای اجبای الی چه مطابق است حال حاضر بر پلال حکومت و ظل
 عالم با آنچه را قلم اعلی در سنین اولیه درود بسجین اعظم مخاطبان
 فی العالم اندازد و اخبار و تبیین و تشریح فرموده و در الواح نصیحه و قهریه
 خود مدون فرموده . قوله جللت قدرته و عزبانه : « تدبروا
 و تعلموا فیما یصلح به العالم و حاله لو اتم من المتوسمین . فانظروا العالم
 کبیکل انسان از خلق صحیحاً کاملاً فاعترت الامراض بالاسباب المختلفة
 المتغایرة و ما طابت نفسه فی یوم بل اشد مرضه بما وقع تحت تصرف
 اطباء غیر حاذقة الذین رکبوا طبیة الهوی و كانوا من العالمین ...
 و الذی جعل الله الدریاق الا اعظم و اسبب الا تم لصحة هو اتحاد
 من علی الارض علی امر واحد و شریقه واحدة بذالایکن ابداً

الابلیب عاذق کامل موبد عمری بذا هو الحق و ما بعدہ الایضا

ولین
 یا معشر الملوک انما زاکم فی کل سنه تزدادون مصارفکم و تحمونها علی
 الرعیة ان بذا الالهم عظیم اتقوا زفات المظلوم و عبراته ولا تحموا
 علی الرعیة فوق طاقتهم ان اصلوا ذات بنیکم اذا لا تحموا چون
 بکثرة العساکر و قهاتهم الالهی قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ایامکم
 تدعوا ما نصحتهم به من لدن علیم امین . ان اتحدوا یا معشر الملوک به تسکن
 ارباب الاختلاف بنیکم و تسریح الرعیة و من حولکم ان نستم من العارین
 ان قام احدکم علی الآخر قوموا علیه ان بذا الاعدل بسین .

و همچنین مسیبه باید : مد اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید
 حرمت دین را با حسن بامیکن فی الأبداع ملاحظه نمایند . دین نورانی
 بین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم . چه که
 خشیة الله ناس را بمعرفت امر و از منکر نمی نماید . اگر سراج دین
 مستور ماند بمرج و مرج راه یابد قلم اعلی بدین صین منظره قدی
 و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤساء و امراء و علماء و عرفا

نصیحت می فرماید و بدین روشک بآن وصیت میخاید. آن است
 سبب بزرگ از برای نظم جهان و طمینان من فی الامکان. سستی
 ارکان دین سبب قوت جهال و جزات و جبارت شده. برسی سلویم
 آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرا را فرود نرستید بالا فره
 برج و مرج است اسمعوا یا اولی الألبصار ثم استبروا یا اولی البصائر
 اینصافی فرماید: « ای شجره شجره دانش این کلمه علیاست همه
 بار بکندارید و برگ یک شاخار. لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن
 یحب العالم »

و همچنین حضرت عبدالهباء در رساله مذتیه می فرماید: « مد علی تمدن
 حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت
 چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت
 عموم بشر بر می ثابت و رای راسخ قدم پیش نهاده مساله صلح
 عمومی را در میدان مشورت گذارند و جمیع وسائل و وساطات ثبت نمود
 عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معااهده قویه و میثاق و شروط
 مکرر ثابته تائیس نمایند و اعلان نموده با تقاضای عموم هیئت بشریه بزرگه

فرایند این امر و تم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آذینش است
 کل نسلان ارض مقدس شمرده. جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای
 این عهد عظیم باشند و در این معاهده حکومتیه تعیین و تکدید حدود و ثغور
 بر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات
 و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین بنیت حکومتیه بشریه مقرر
 و معین گردد و لکن قوه حربیه هر حکومتی بجای معلوم منحصر شود چه
 اگر مدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی از دیار یابد سبب توهم دول
 سائره گردد. باری اصل این عهد تویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی
 از دول من بعد شرطی از شروط را فرسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال
 او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت برته میران حکومت بر خیزد
 اگر جسم بریض عالم باین داروی عظیم موفق گردد البته اعتدال کئی
 کس نموده بشغای باقی داعی فائز گردد....

و بعضی اشخاص که از اهم کلیه عالم انسان بخیرند این امر را بسیار مشکل
 بلکه محال و مستنعم شمرند. چنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت
 متعبرین در گاه آفریدگار و همت بی همتای نفوس کامله ما بهره یافتگان

و آراء فراندانان هیچ امری در وجود مستخ و محال نبوده و نیست .
 همت همت . غیرت غیرت لازم است . چه بسیار امور که در این
 سابقه از عقول متفکرات شمرده میشد که ابد محقول تصور وقوع آن را
 نمی نمود حال ملاحظه مینماییم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر
 اعظم اقوام که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و صلاح
 و راحت و نجات کل است از چه جهت تمنع و محال فرض شود و لابد
 بر این است که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه
 آلات و ادوات حربیه بر این منوال بدرجه ای رسد که حرب بدرجه ما
 لایطاق نیست بشریه و اصل گردد . . . و همچنین معین نماید :
 در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری
 از امور بود . . . در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و
 موضوع شریعه الله راقت کبری در حمت عظمی و الفت با جمیع
 ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نخل
 و اعلان وحدت عالم انسان است . . . در دورهای سابق هر چند
 استلاف حاصل گشت ولی یکی استلاف من علی الارض غیر قابل

زیرا وسائل و وسائط اتحاد و مفقود در میان قطعات غمسه عالم ارتباط
 و اتصال معدوم بلکه درین اتم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار محصور
 لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل
 افکار مستح و محال اما حال و سائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعاً
 غمسه عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در
 جمیع بلاد و اختلاف و تبادل افکار با جمیع بلاد در نهایت سهولت میر
 بقسمی که بر نفسی بواسطه نشریات مستند بر اطلاع احوال و ادیان و افکار
 جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری
 محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاحت
 بین مگر موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در
 نهایت محکم مشهور. لهذا اتفاق کتل و اتحاد عموم ممکن محسول و این
 اسباب از معجزات این عصر مجید و تسرن عظیم است و قرون ماضیه
 از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نور آیشی دیگر
 دارد نیست که ملاحظه سینمایی در هر روزی معجزه بیداری میناید و حاجت
 در اینجمن عالم شمعهای روشنی بر آسود و مانند بارقه صبح این نور نیست

عظیمه آتش از افق عالم نمودار گشته . شمع اول وحدت سیاسی است
 و جزئی اثری از آن ظاهر نگذیده . شمع دوم وحدت آباد را در امور عظیمه است
 آن نیز مغرب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادی است آن
 نیز قطعاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این حاصل سیاسی
 است و شاید این وحدت در نهمین عالم بقوت الهیه جلوه نماید و شمع
 پنجم وحدت وطنی است . در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز به نهایت
 قوت ظاهر شود جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن بشمارند و شمع ششم
 وحدت جنسی است . جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم
 وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند
 و باید گیر مکالمه کنند . این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی بحصول است
 در اوقاتی غلوئیست به نویدان .

حال ای عزیزان الهی ملاحظه نمایند که چگونه قلم اعلی و کلمات اهل
 حضرت عبدالبهاء در الواح قدسیه و زبر قیمه مقدسه الهیه تلویحاً و
 تصریحاً اخبار از وقوعات حالیه نموده و تصریح فرموده که این تعصبات
 جاهلیه از دیار یابد و منقذه قویه شدت نماید و حرکت های تازه عمومی

بر ایمان و انقلاب بنیزاید و فعلت و لاندی بدین جمع طبقات
 بواج باید و آفات و بیات من کل البهات هیت اجتماعیه را احاطه
 نماید و عاقبت الامر طغیان این طوفان خستی بافتلابی گردد که شبه آنرا
 چشم عالم ندیده و در هیچ تاریخی ثبت و مدون نشده .
 و این انقلاب عظم نبضه تمدن الهی است و موسس وحدت
 عالم انسانی . تعصبات را از ازل نماید و کافه دول و امم را در بسط زمین
 متوجه و متمسک و مروج وحدت اصلیه گرداند . جهانیان را تائیس
 محکمه کبرای الهی دلالت فرماید و رؤسای ارض را برفع لوای مسلح
 اعظم مطابقتا نزل من اعلم الاصلی و من یتین آیات الکبری مؤید
 و منتظر گرداند . عالم را یکوطن نماید و مصداق اذ اتری الارض خسته
 الابی بر کافه اناام ظاهر و آشکار فرماید . ملکوت الله را ترویج و
 تائیس نماید و بسط فبر او را آئینه ملا اعلی گرداند . کرة اخری
 نص صریح و عده الهی را بیاد آرید که می فرسند نماید : حد و مدتی
 بر این پنج ایام میرود و اذ اتم المیعات ینظر نعبته ما ترقت به
 فرائض العالم اذ اترتفع الاعلام و تغرد العادل علی الافان .

ای عشاق اربعبا وقت کن است که گل با پس این فدایات
 غلی اغرازا لأمره المقدس الأبی و سرعیا لتحقق کلمه الجماعه بعیا
 متوجها الیه منقطعا عما سواه ده بسیل ترویج وحدت حقیقه و هم بنیا
 عمیق تعصبات جنسیه و سیاسیة و وطنیة جانفشانی نمائیم و در
 تولید حسن تعاهم و تعاون و تعاضد بین ملل و اقوام تسخیره و تکرید
 نطق منازعات آتیه و تقییل و تخفیف ثقل عظیم بیات عمیة آئینه
 بهمتی خلل ناپذیر و شجاعت و شهامتی بدیع ده انجمن عالم مبعوث کردیم
 و چنان قیامی نمائیم که سکان ملا اعلیٰ ندای و اطوبی برآورد و بتا
 بشری لکم یا ملا البها تخمین و تمسیت نمایند . از زوابع استخوان بشند
 افستان خانف و هراسان نگردیم و از حوادث خطیره آتیه و وقوفا
 مانده کدره مرعوب و مضطرب نشویم . از تجدیدات طلیقه و شونانات
 آفاقیه و ظنون و اوامات ناسوتیه چون برق در گذریم و در وضع قوام
 و دعائم مدنیت جدیدة بدیعه الهیه بهمتی شایان بکاریم . با احدی
 از جالیسن بر وساده عزت و منصب مداهنه نمائیم و با هیچ دولتی
 سرآبر تبطل نگردیم . از اقاویل و باطل انفس سافله هیه چشم پوشیم

و بنفع عموم پردازیم. از نصوص صریحیه قاطعه آیه انحراف نپذیریم
و بدیغاصات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مدافعه ای را
جان نزنیم. با افراض شسته نغصیه این پیام الهی را آلوده نکنیم
نگردانیم و میراث درغوب لاعل له را بزخارف این دنیا می دینیم
مبادله نمانیم. از قضا هر تفتیه و تعلق بر پیروزیم و جمال تسویف اهل
تدلیس را بر سر نیچه قدرت و شہامت منضم سازیم. از مدینه و ہجرت
قدم بیرون گذاریم و حجابات غلیظہ غفلت را با بار محبتش متحرک سازیم
اقالیم شرق و غرب را یک وطن شماریم و ملل و اجناس مستباح غفلت
اعضاء و ارکان یک دودمان پذیریم. مبادی سیاست انہما
علی رؤس الاہل و اعلان و ترویج نمائیم و از مدافعه در سیاست
دو سالی ارض در کتل اقطار اقرار از اجتناب جوئیم. مصروف
مقلدین و متوہمین را بقوۃ توکل در ہم شکنیم و جرثوم رقابت و
خصومت را در انہن بنی آدم محو و زائل نمائیم. مصالح شخصیہ و وطنیہ
را در هیچ موردی مقدم بر مقتضیات اساسیہ و عدت حقیقیہ
بشریہ نشمریم و بذر پاک حبت عالم انسانی را در غرہ قلوب صافیہ

سینه بپوشانیم . عزت ذریت ظاهره فانیه را طالب نگردیم و از
 مطامع ارضیه و مآرب شیطانیه ساحت دل را منزله و مقدس گردانیم
 فریب اهریمنان را نپذیریم و در غائب و امیال مستکبرین و مغرضین را
 ترویج نکنیم . ضیاء این امر نفس را بعباد نفس و هوای تیره نماییم و
 زمام و مقایده این آئین گرانهارا بنفوس سارقه کاذبه نسپریم . از
 علامت حسودان و ذم و قدح بخردان و مابالغان سست و پریشان
 نگردیم و از انتقادات و اسنادات کویه نظران اندیشه نماییم بلکه در
 جمیع موارد یقین بسین بدانیم که آنچه واقع گردد خیر و صلاح امر الله است
 و وسیده تحقق و عود حتمیه مولای بهیما . مجتهد بسین است و محمد شریعت
 رب یکتا . چنانچه می فرماید : مد لن ینظر فی الارض من شیء الا
 و قد قدر فیہ مقادیر القدر من علیم علیم و لن ینظر من ذرۃ الا و قد
 قدر فیها حکمة بالغة و کیف هذا التنباء الا اعظم التوفیم . .
 و همچنین می فرماید : مد ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم
 موجود فی الجمله بر خلاف رضا از جبروت قضا واقع شود و قضا
 مشهود که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید

و شمارا در جمیع آن ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و زرقتی
مقررات البته جمیع آنها رسیدند فائز گردید . . .

و احکم الکلام بانزل من العلم الا علی فی مقام آخر: مد تالله الحق
لو یقوم واحد علی حب البهائم فی ارض الانشاء و یجرب موکل
من فی الارض و السماء لعلیه الله علیهم انهار القدره و ابراراً
سلطه و من نفع الیوم شفاہ لذر مولاہ یؤتیه جنود
وحی الله بالهام بدیع و یجری الله عن فمہ کوشرا العرفان و نطقه
با کلمه و البسیان علی شان من یقدر ان یتکلم من یدیه احد من

ا کلمات جمیع

رفسوان ۸۹ بنده استانش شوقی

۱۸- طهران محفل مقدس روحانی علی بهسایان ایران شیدائیه

بنیانه

حرفیه تقدیمی آن انسانی روحانی مورخه ۲ شهر بهمال ۹۴ مطابق
 نوزده (۱۹) اردیبهشت ۱۳۱۶ باحت اقدس حضرت ولی امر
 ازواخانداه واصل و مشروعات مرقومه راجع بانقلابات محفل روحانی
 علی سنه جدیدیه و مطالب دیگر کاتالوگ محضرانور معلوم و واضح گردید .
 فرمودند بنویسند در این ایام ثبات و استقامت بیش از هر امری
 لازم و واجب زیرا تا بخش مفید است و اجرش عندالله جلیل .
 هر چند تضییقات شدید است و موانع و مشاکل عجب و شمار و تهدیدات
 دشمنان و دسائس اهرمیان تمزاید و مستجاب ولی بوسائل فیسیه
 این مشاکل عدیده حل گردد و آنچه آمال اهل بهاست در این سرزمین
 تحقق پذیرد . اراده الله غالب و کلمه اش نافذ و قدرتش قاهر و
 امرش مهین بر کمال بوده و هست . عنقریب ملاحظه خواهند نمود که
 تأییدات الهیه چه ظهور و بروز می ده انخطه مبارکه و اقلیم مقدس خواهد
 نمود . یاران را تشویق و دلالت و ترغیب و تحذیر نمایند و طبعیان

دبند که آنچه این عهد گرامر او مراد از مکاتیب هدیه از قبل و بعد شایسته
 داده و تا کید نموده کشورت و حیان گردید و آن بدو لود غیر مکتوب
 حسب الامر مبارک مرقوم گردید

۳ شهر آبان ۹۴۰ ۷ جون ۱۹۳۷ نورالدین زین

حافظه گردید. بنده استانش شوقی

اعضای محترم مجلس مقدس ملی بنائیان ایران خشنم الله ملاحظه نمایند
 ایران جمال قدم و هموطنان هم عظیم الله کثرت مقدس ایران
 طرأ ملاحظه نمایند

ایها المتمدنون ایها المقربون کیسوتی و ما اعطانی ربی کلم و
 لاستقامتکم العذار تالله الحق ان جمال الابی و من مینه اهل عرفات
 القدس فی بجنه المناوی و من یساره بیاسل التصافین و الکربین
 فی الرزف الاسمی یکبرن علیکم و یجیدن اعمالکم و افعالکم و یفتحن رب
 باستقامتکم و فرط حکم و عظیم و لا نکم فی بذ الامر الا و عرا الممتنع العظیم
 اما تسمعون یا اعباء الله هتاف الملائع علی و من و در عظیم سلطان
 العظمه و الکبریا و ین و ینم من خلف سرادق الابی بان یا موشرا اجاب
 و انسانی انتم المختارون فی ارضی و الوارثون ملکوتی و الکافلون
 لأمری و الثابتون علی صراطی و الکاشفون لاسراری و الیاسطون
 لشریعتی و الرافعون للوائی و المبشرون بسطنتی المقدسه التافده المبهوه
 عن امین العالمین . علیکم یا اودانی فضل محبائی و عنایتی
 و آلاف تحیتی و شنائی با شتم علی شیاقی و عسکم ببردتی و برقمتم

صفوف اعدائی و انقطاع عن دونی و استقیبتم با جنادکم و اردو حکم ربانی
 بیستی و قضائی و کتسم برقع استر من و جبر امری و استتم صروح مهدی
 و اقتداری و اجر تیم احکام کتابی و افتم خفیات شریقی و استنصرت
 باسمی الغالب العاظم المشیح المفتح الفرید . ان یا شامل مجی
 فی مملکتی و اعلام عزیزی و نصرتی فی ایاری ان استقیموا علی امری
 انی لقوی فی الاخذ و شدید فی العقاب انصرکم کما انصرکم من قبل
 و احقن آماکم بقدرتی المہینة علی من علی الارض اجمعین . انظروا
 قد ظرت طلوع انصر من آفاق البلاد ان صبروا و انظروا انی معکم
 من المستظین .

یا نصراء الرحمن مرکز نقض و قلب شقاق پس از آنکہ مدت چهل
 سال در گوشہ ای فریادہ بود و در حسیض ذلت بروق اشعہ تأیید را
 کہ بر چہل اقلیم از اقلیم عالم پرتوا نمکندہ مشاہدہ مسیخود عاقبت با تکی
 تھی و قلبی پرآہ خانبا خاسر آتاسخا متحہر امبقر خود راج گشت
 قد تبدل بغصن الاکبر بالخطب الاکبر اذا تراه فی قعر الجیم . قد
 اخذتہ زبانیۃ القمر من لدن مستقم قہار . ہذا ما وعدنا بہ مولانا فی

و تسروا الابرار . فقالی و بعدہ تعبادق المقدس البدیع .
 حقیقت معدومہ کہ بفرمودہ جمال قدم حق اسمہ الاعظم مد الکرآنی
 از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود ، بظاہر ظاہر نیز
 معدوم گشت و تحت طبقات حق ارض مقرر نید . این ہر دو عنوانہ
 الخادعین و سفراء المکذبین و انماۃ الباطلین و اتباعہ المتزلزلین
 الذین ساروا فی الدیار فی سنین متوایات و ارادوا ان یظفروا
 سراج اللہ بافواہم و یضیوا حرۃ عمدہ بضعافئہم و احتقادہم .
 بس ماظنوا و ساء ما عملوا قد ہیبط سعیم و تشتت شملہم و افرق جمہم
 و غابت آمالہم و انہدمت ارجکافخسہم و ما بقی لہم من نصیر و لا مجیب
 قضی اللہ علیہم و احکمہم بالہما لکین . سوف یخدم ذکرہم و تحو آثارہم
 و لا نسمع منہم صوتا و لا یرکزا و یحییہم اللہ نسیانیا .
 ای اجہای ثابت قدم جمال قدم قدری نظر نمایند و در آثار قدرت
 و قلبہ الہیہ و تصرفات عجیبہ فارق العادۃ باہرہ اش تمعن و تعرس
 کنید و در حوادث و تطورات این امر عظیم تدبر و تعمق نمایند و حوادث
 و مراحل گذشتہ اش را بیاد آید کہ چہ اختلافات عظیمہ از بد و خورش

از افق آن ایسلم پرچا در جامه پیروانش اصداث گشته و چه لطافات
شده و هجرات غنیفه بر یکدل زارغیش از بگانه و آشناده اقایم متعدد
وارد شده .

از بدایت ظهورش در سنه ستین الی یونانها این نضال بهمال که بدیدت
آهسته در زرفه جهان غرس فرموده بجایایی گرفتار و باریاچی محاط و بزودی
مصادم گشته که شبه آن از اصدی سموع نشده و در ایسج تاریخی ثبوت گشته
علمای سوء از جهتی علم عداوت کبری بر فراشتند و ملت ظلوم و جهول
اغوا نمودند و بر تعدیات و تجاوزات لاتعد و لا تحصى تکریم نمودند و از
جهتی ارکان دولت جائزه قاجاریه دست قطا اول گشوند و بر تعدیات
و شعار دینیه حزب مظلوم و مبنی عظیم وارد آوردند . جسم مظهر مشر
عظیمش را در هوا اوختند و بر صام فل و بغضا صد شیرش را شکند
ساختند و بیت هزار نفس از پیروانش را شربت شهادت نوشانیدند
و از جهتی سلطان آل عثمان و محور مرکز خلافت اسلامیان بخصم الله
منظم گشت و شارع امر مقدس را بسجون و گرفتار نمود . از اقلیمی طبعی
نهی و تبعید کرد و آخر الامر با خرب بدن عالم منفی ساخت . چهل

سال بل ازید زهر بر جانی بچشانید و در عراق حب و مدینه کبیره و ارض شام
 و بحرین اطمینان نظم و جنائی رواداشت که شبه آنرا چشم عالم ندیده و سمع
 اتم نشیده. روسای دولت و جمهورت دست بیکدیگر داده مدت
 نود سال در وطن اصلی و در اقالیم مجاوره و در این ارض اقدس تمام
 قوی بر اطهار این سراج و پریشانی این مجمع و بهم این بنیان و تکیه
 و زینت این نام مقدس مکتبستند و آرام نگرند امی آن اقدتم صفا
 القهر و احاطتم اریاح الغنا و سطوا و سبطوا من اعلى مدارج العز و الا
 الی افضل درکات الدل و الهوان.

علمای رسوم بحسب و عده مرکز امر حق قیوم دستشان کوتاه شده و تکیه
 پیدا گردید. قوله الاصلی «عزشان مبدل بدت کبری گمرد و این سلطنت
 و شوکت منقلب بمجهوریت عظمی شود. ایوان بدل بزندان گمرد و او
 ماه بقرچاه انجامد قهر و خنده نماید بکله نجیب بجا بند شود. «
 سلطنت قاجاریه منقرض گشت و سلسله اش منضم گردید و نجم سعادتش
 افول نمود. سلطان سفاک و بی باک که جسم طعمه منظر منطلویت کبری
 داده هوا بسا و نیت و صد مقتدر با بدف رصاص فل و بغضاکد شنبلی

درکات هبوط نمود و آل و احفادش در بسط خیر و پراکنده و پریا
گشتند. عبدالمجید پدید که مظلوم عالم و محسن کرمش را در سجن عظیم
به بیانی گوناگون گرفتار نمود خود عاقبت گرفتار و معزول و سجون
و معدوم گردید. چندی نگذشت که اساس سلطنت آل عثمان چون
سلسله قاجاریه پریشان و متزلزل گردید و خلافت اسلامیان ساقط
و سلطنت مبدل بجمهوریت شد و عزت قدیمه بذلت ظاهریه تبدیل یافت
صدق الله بنی الاممى قوله تبارک و تعالی: «یا معشر اعلموا انکم
انحطت ان الملة و نکس علم الاسلام و مثل عرشه بعظیم»

ای عزیزان حضرت عبدالبهاء سقوط خلافت علمی و دهم
بنیان سلطنت کبری و ابطال شعار اسلامیه و انقضاء محاکم شرعیه در
در مدینه کبیره و انفصال سیاست از شریعت در مملکت ترکیه و ذلت
علای دین سید المرسلین علیه آلاف التحية و الثناء و آنچه از این
بعده در اقالیم مجاوره بر علای سوء ازستی و شیعه وارد گردد کمال
تأثیرات روحیه آن ظلم مسین است که مدت هفتاد سال از آن در
ملک خداداد و دعای علای سوء در آن دو اقلیم وارد گشته. در

این کلمات طایبات نازل « یا ملا العزقان قدیمی محمد رسول است
من ظلمکم . انتم الذین تعبتتم الهوی و اعرضتم عن الهدی سوف ترون
ما فعلتم ان ربی بالمرصاد »

ای اهل محب ملاحظه نمایند و تفکر کنید اعدای امر حضرت روح
روحی منطوقیه العذار که محرک و سبب اصلی شهادت آن روح پاک بودند
با وجودی که در ایام معدوده آن مجال نسوید را اسیر گرفتار نمودند حاجت
یکه زلتی گرفتار شدند . امیرا طور روان محوم بحسب عدوان نمود و بعد
جیل و سبیل رفیع ایشان آن ملت قدیمه را با خاک یکسان کرد و اورم
زیر ذر بنمود و ملت بیچاره را در بساط زمین قشقت و پریشان گردانید .

مدت دو هزار سال است که بنی اسرائیل در نتیجه این ظلم فاحش باین
مدب عظیم معتدب و طرفه انانف عالم مشتت حال در این عصر انجم
و کرم با طاعتشان منطومی کرده و دوره مجاز ایشان خستی شود و ظل
ظلم تعالیم الهیه عزت قدیمه شان چهره نشاید . حال بدیده بصیرت
ملاحظه نمایند که دشمنان حضرت مسیح با وجودی که در سنین معدوده
بتعادت و معارضه مشغول بودند باین زلت کبری در مدت بیت

قرن قبل و مغرب گشته بین دایم ظهور عظیم و کوه منجم که فخر چهار
 و بیرون خار به است به اعدائی که مدت بنهاد سال بکمال شدم و شتر
 امر آتش و سخن عظیم کمرش چنین بلایانی وارد آورده اند که شبه آن
 در هیچ تاریخی ثبت نگشته من بعد چه وارد گردد و چه زلفتی رخ بشاید چه مجازی
 در عرضه شود جلوه نماید آن اعظم بر تحف من ذکر ما یرید علی بولاء انظارین
 و القلب یروح عظیم لذتتم و کریم فی بذالذکر المشیح الممتنع العظیم .
 باری بر سر اصل مطلب رویم . بی علای رسوم و امراء و سلاطین
 بر یک بقدر مقدور بر حزب مظلوم از شش جهت هجوم نمودند و بر ابرق
 و ما مظلومین قتل و تبعید و نفی و اسارت نمودند این امر بسین جهت
 بگماشتند ولی این تعصبات و تجاوزات هر چند در ربه خود شدید و غلیظ
 بود ولی آنچه در داخله جامعه پیروان امر حضرت احدیه از ایشان
 و مدعیان محبت و ایمان بگذاز نفس نسبت بسین شجره الیه و شعبین از
 دوفه مقدمه بر اصل شجره وارد گشته براتب عظیم و اشد بوده از بلایای
 خارجه که از بیگانگان و زمامداران بر ذمه مظلومه وارد گشته . نفسی که نسبت
 بشجره الیه بوده و بظاهر شرف اخوت منظر ظهور عظیم منقر گشته و ذکرش

و در توقیحات حمیده از قلم نقطه بیان روح الوجودیست بلضا و نازل و از
 برای ای دور بیان محسوب و در نعلک طوطیون محشود و سفارش او با هر قلم حضرت
 خطاب بحال قدم ارواح المعتبرین سلطه العدا و مرقوم و سنین معدوده با
 و دستوره آن محیی انام محل توجه اهل بیان و مرجع و مصدر امور آنان بود
 ابلی و استکبار نمود و عبادت بر خاست و اعتسافی نمود و شقاوتی ظاهر
 کرد که اقلام از و صفت عاخر و اوداق از مجلس قاصر. ظلمی بنسود و حجابی
 رواداشت و زهری بچشائید که شبه آرزای ندیده و سمعی نشیده
 فتنه و آشوبی عظیم در ارض سربنداخت و جمعی را متزلزل و حیران و سرگردان
 کرد. دشمنان دیرین را شاد و مستبشر نمود و حزب کریم اسیم را جسور و
 امیدوار گردانید. اهل طاعلی از فلش خون گریستند و عصبه شایسته آه
 حسرت کشیدند. صواعق یوم قهر که در لوح نصیر اخبار است بد خستید و زلازل
 ایام شداد ظاهر است و ارباب عظیم مرور نمود. شمس سماء معانی در کسوف
 بغضای آن هدوسین چندی متعویع گشت و نجم فلک عمار غلش ایامی
 چند محبوب شد ز بر جانی در کلام مظلوم عالم بر نیت. لسان کبریا باین
 بیان جانگداز و لومی از الواح ناطق در نیایست گنت فانی و ماولدی

اتمی « همچنین در فوائد لطیف احدی ما در دلی لیکن فی اعراض و غیره
 من المعاشرین و من یستأنس بأحد و من یاکمل من شیء الی ان یغدی نفسه
 فی حب هذا الجبال المنیر و کما در دلی فی الظاهر لیس عندی شیء حتی اذکره
 کلم یا معشر الجبین بل باورد دلی فی الباطن و هذا ما لا یقوم معه اهل السموات
 و من یحید کل من فی الملک جمعین تا آنکه من اذکر حرفانه و لو
 اذکر حرفانه تنسطر عنہ السموات و الارضین « همچنین در قصیده مبارکه
 در قائمیه این دو بیت در وصف بلایا و مصائب وارده نازل :

« فطوفان نوح عند نوحی کاوسی و ایقاد نیران اخیل کلو قوسی «
 « و حزنی یا یعقوب بث اقله و کل بلا ایتوب بعض طیبی «
 طولی کشید که لطمه ای دیگر از زده میان ایمان و مشوبان جمال گلن بر این
 رب نشان دارد گشت صرصر امتحان مره آخری بوزید و غبار نقض بند
 شد و انقلاب عظیم در سخن محیی رمم پس از غروب شمس قدم بر پا گشت . این
 از انبیا و جمال قدم که در سنین متوالیه از پستان رحمت لیس عنایت نشید
 و در محدد عنایت الهیه پرورش یافته و نفس اکبر بیهوف و سخوت شده
 و در کتاب عهد و عهدی میثاق مخصوص و کلم قد صطفینا الاکبر بعد الام

مختص و متحرک شده بر نفس پاپن الهی بر خاستند و در حدش غیبانی
 مجیب نمود. و تشریح بنصارت گرفت و بر شیه شجره مبارکه نبرد.
 ملت مسووم می را بوجد طرب آورد و دشمنان مایوس و قوت و نشاطی بی
 بخشید. روح مطهر را در اعلی انجمن مایند و گمان این بقار باخسین و این
 دساز کرد. نام آئین اقدس را بطوت ارجیف و ترخاش آلوده نمود
 و آشوب و فتنه ای جدید بر پا کرد و یوسف مبارک را بقعر زندان بندخت
 به تحریف کلمات الله مشغول شد و بتولید شبهات و ارسال اوراق نایه
 جمیع جهات یسار و نهار آید اخت. پرده حیا بید و آتش بکبرگاه
 ستمیدگان امر باز زد. قلب الطفا اظهر مرکز امر مالک قدر از ظلمش
 بگداخت و سرشک حسرت از دیدگانش جاری شد. در الواح عدیه
 و ادویه مختلفه کلام عشاق در ذکر مراد احزان و آرد از آن شکسته
 عهد نیز آفاق متحرک که شمه ای از آن در این اوراق مسطور میگردد. قوله
 عزبانه مد این عید تقیمی نشاثر شد که آن شب را تا صبح بناله و نایجات
 مشغول شد و چنان احراقی در قلب حاصل گشت که صبح در وجه اثر
 غریبی از احراق نمودار شد که معلوم گردید که در کبد چنان تاثیر نموده که

شبه این در وجه ظاهر شده .

حالی ای کاشتن اسرار الهی و حامیان آئین رحمانی قدری تأمل نمایند
 که این اختلافات شدید و لطافات متابعه و مضطرابات ائمه و بیات
 قنوه و نقاشات داخله که از بدو طلوع امر حضرت رحمن از افق ایران
 مدت نود سال از بگذارد و آشنایان حزب الله و او گذشته آیا با مال بیح
 رخصه ای در این بنیان و طیده و صرح مشید ایجاد شد و یا اگر احتمال و استیلا
 در اسس شرعیة الله احداث گشت لا فرب العزة اختلاف علت
 انشاق گشت و افراق و نقاشش موهبت انحال و فمحال نگردید . بی
 بر چند طوره یون در سنیای روح منصف گشتند و عده ای از ارکان قویه این
 بنیان منهدم گشتند و خصمان مشعبه از شجره لا شرقیه و لا غربیه الکرخالی ذلت
 افتادند و از اصل سدره مسطوع و منصف گشتند ولی بنیاد این بنیان متاثر
 و متزلزل نشد و در وقت قطع و قطع نگردید . تم نصیح سر چشمه آئین یازین
 آلوده نسیم و درج عظیم نهال بهیال با اریخ و بن برینداخت .
 سیف شاهر قودی در وحدت این جمع احداث نمود و زود به شدید سمع
 و تاج را خاموش نمود . هر منصفی شهادت دهد و هر بصیری اقرار و اعتراف

نماید که هر چند ما دعای ما بجهت اختلافات و غلو و شاجرات دینیته و منافقت
 و محاسنات غربیه فی الغرضت اشتقاق ابدی گشت و افتراق دائمی شد
 در خدای شدید دین اساس بنیان الهی احدی گشت نمود و وحدت صمیمه با یکی از میان بر
 و حزب اصمد و یران و پریشان نمود ولی اندین ظهور عظیم و قرن اقوام با وجود توالی جابجا
 و تعدد تنوع مذایا و وقوع اختلافات شبهه لمانا اولی از طواری که بر ادیان سابقه دارد
 گشته محفوظ و مصون ماند. حال آنکه غایت که پس از انبساط حضرت روح و صعودش بر فوق عالمی
 بتابین آرد از بدین حواریین آن حضرت صورت صورت اختلاف و غمناک و سبباً
 اشتقاقی عظیم در جمیع پرورشش گردید و بتدریج این رخنه توسعه یافت و
 منازعات و محاسنات تراید عبت و اغراب جدیده بمیان آمد و در سکا
 کنائس شرقیه و غربیه علم عصیان بلند نمودند و حزب الله را فرقه فرقه نمودند
 و حیران و مشتت ساختند و الی یومنا هذا این اشتقاق باقی در بر قرار و
 همچنین در صده اسلام بمجرّد عروج روح مطهر حضرت خانم اینستین علیه طیب
 التحیه و التشاء بدین اصحاب آن حضرت اختلافی شدید راجع بپست
 اساس معاند و مبادی صمیمیه و وصایت و خلافت حاصل و این اختلاف
 منجر بانشقاق گشت و اغراب و فرق و مذاهب جدیده تولید نمود.

ایام و حوادث مفکار اختلافات و دفع و دفع نمودند از تجزی و اشتقاق
 دینی مانع نگشت. اما در این امر بدیع که در جمیع شئون ممتاز از شرایع و
 و ادیان سابقه است با وجودی که نود سال قبل ازید از بزوغ کوکب درخشش
 در آسمان ایران گذشته و با وجود وقوع حوادث انهد و اختلافات عظیمه و
 نقص ذکت نسبتین باصل شجره و عصیان جمعی از اقطاب و ارکان جامعه
 از برکت نصوص فاطمه و تهذیبات و انذارات شدید و وصایای کلمه متفقه
 فینه و تعیین و تشخیص مرجع منصوص که مستین کلمات الهیه است و حدت
 اصلیه حزب الله محفوظ و خصا و دین الله مخدول و منعمود و مقتدات ذرور
 شریعه الله از لوث یافین و طافین مصون. اختلاف و انقلاب که از
 لوازم ذاتیه و شئون ضروریه و علامات حقیه مسئله نشود ارتقای بسک ابر
 است در این امر بدیع بر عکس ادوار سابقه مودت انعام و اشتقاق کمال
 بلکه علت تظیر ذین مقدس و اسباب تقویت بنیه بسک ابر الهی و انفصال
 عناصر غیر صالحه از جامعه اهل کعبه گردید. هر چند اختلاف در حضرت
 خنی الاطاف در جمیع قرون و اعصار همی الوقوع است ولی عدم حدت
 اشتقاق در جامعه پروان نیز آفاق از برای این امر نیز و خصائص

این شروع جلیل است . این مکرم نواشیم و زحمانه . این بخار و تباهی
 این ناقص الاکبر و غیب و اعوانه . این نوستاتم اباطله این دو انزیم
 اتناغه این وجودیم الکاذبه این دسانسهم الوابیه این سبطرتم الغایه
 قد غابت آمالهم و حبلت اعمالهم و ضربت علی فمهم ملائکه العذاب و انقسم
 فی قعر انیران و تبت قصتم عبرة لناظرین و ما بقی فی الملک الا
 بودق وجه المسلسل انیر و آثار امره العاهر اتناغه المبین العذیر .

ای ستایندگان اسم عظم آئین نازنین الهی در پیج اقتدار نیر
 آفاق است و جمع اهل محبت است و صبح و حمایت غنی علی الاطلاق
 ید فیسی در کار است و انقلابات ارضی مقدمه اعلان شریعت پروردگار
 پر تو یابید الهی شدید است و آثار عظمت امر الله در خاور و باختر ظاهر و
 پدید . یوم ریب فصل البرهت و تباثیر قرن ذہبی اور مالک قدر
 چشم بینا لازم تا مشاهده انوار را نماید و این حقائق مجهول را ایوم تمیز
 من تعیده ان غیر من سلطنته او یرب من سبطرته او نیزم من صولته
 و قانع قرن اول محاسبانی مدار عبرت است و آئینه محاسبی حوادث
 آتیه

و خط نمایند که پس از صعود آب خون در کز میثاق روحی تجسید
 العدا، نفوس ساقطه و احمیه از بیوفایان و علی در اسم الخراب الاکبر
 قطره منتنه آواره بیچاره چه هیا بود و عریزه ای انداختند و چه بدایان
 انتشار دادند و چه وسیله و احتسافی نمودند و چه تمهتی بذول داشتند که
 شاید جل و صایای مکره متقنه منضم گردد و رخساری در حصن حصین ولایت
 الهی اعدا شود و آنچه را عصب شرور و غرور از قبل از اعدا آن
 عاجز مانند خود اعدا نمایند. قد قطع الله لسانهم و سوف یحتمم
 بالذین ظلموا و استکبروا من قلوبهم اذا تسلطوا علی ارجع یرجون .
 یا اجمار الله استخلفکم فی آخر القول بالثبات علی هذا
 الأمر الخیر و المدافعه عن شعار هذا الدین المبین و المداومه علی الذم
 بهذا التنبأ العظیم و الاستقامه فی تنفیذ احکام هذا الشرع البسیل
 و السلوک فی هذا المنهج التعویم و الاستغفال بوضع دعائم هذا المقصر
 المشید و الاستمرار فی کشف اسرار هذا الناموس البدیع و الاقرار
 و الاقتناع من کل عهد لهذا الاسم الهی المتباهی المتکلاً العزید
 بذک نظر مقاماتکم و تسطیع انوار عزیمتکم و تکشف الظلمات من افق دیدکم

وتنزه خضیات دینکم وتنزیم جنود اعدائکم وتحقق وجودکم ومولایکم و
 یصبح وینکم قطعاً من الفردوس المانی ودر آتاتنگس فیہ الانوار طبع
 من المملکت الابی . فیا حبنا لهذا ایوم المشع المقدس المبارک

الاعظیم

شهر المسائل ۹۴ دسمبر ۱۹۳۷

بندہ استانش شوقی

۲۰ - اجبای الہی و اما، الرحمن برادران و خواہران روحانی در ممالک

شرقیہ طرّاً ملاحظہ نمایند

یا حرب اللہ فی المدین والدیار مژدہ باد مژدہ باد کہ در این نور فرورد
 و عصر جہان ہنسروز با وجود تابع محن و بلا یا و شدائد و زاریا کہ در
 این سنوات اخیرہ بر ارض اقدس محجوم و نزول نمودہ و حدوث انتقال
 اعظم و وقوع جنگ و قتال شدید بین دولت امم بتقدیرات جمال
 قدم و تأییدات موعودہ اسم اعظم و قوۃ نافذہ و دفعہ آن محیی رحم رعنا
 لانف اتنا قضین اننا کشین دورس اعزاز شرف حضرت غصن البہار
 سین البہار، و المخلوق من نور البہار و کثرہ و ودیعتہ فی بذہ الدیار
 و محدثہ کبری الوردۃ العلیا، صاحبۃ البہار، ام حضرت عبد البہار
 محضراً بالرعایۃ الالہیہ و شمولاً بالعیایات السماویۃ از بقعہ متروکہ مجورہ
 بنی صالح بار امگاہ ابدی در دامنہ جہل کربل مستقل گردید و در جوار پر
 انوار مقام اعلی تربت نور معنیر حضرت اعلی نقطہ الاولی الہی مدد
 حولہا ارواح انیسین و المرسلین قرۃ عیون الانبیاء و مقصود ہم
 و بیستم و در سلیم و الموعود فی کتبہم و محضہم در قرب منبج خانم اہل بجا

ثمرة سده فتمتى وسراج علما على يد يوم ميار حضرت روح روحى منظومته
 الفداء استقرار یافت : قد شيعتهما فى ذلك اليوم الرهبان الى
 ذاك المقام الكريم حقائق الروحانيون ثم الطوريون ثم النوريون ثم
 العمانيون وعن در الحشم جمهور اهل البها من حروفات كتابه وورقا
 شجرة واقنان سدرته وايا دى امره وشهداء سبيده وناشرين لواءه ونا
 شريته بذلك تملكت وجوه الملأ الاعلى وارتفع هتاف اهل مدائن البقا
 وخرجن الكوريات من غرفاتهم لتسرعن وتطوفن وتستبركن بھذين
 الرسين الاطرين اذا توجه اليها طرف البها من خلف سرادق الابحى
 اذ كان مستويا على عرش العظمة والاقدار وعن عبيده مشر امره الاعز
 الاكرم وخصه المبارك الا عظم الانعم وعن مياره حقائق انبيئين والمرسين
 وتحرك لسان الكبرياء ونطق بما جرى من قبل من قلمه الاعلى فى زبره
 والواحد : مد عليك يا غصن الله ذكرا لله وثنائه وثناء من فى
 جبروت البقاء وثناء من فى ملكوت الانسواء طوبى لك باذنت يثاق
 الله وعمده الى ان فديت نفسك امام وجه ربك العزيز المنجارت
 المظلوم وجمال القيوم . قد حملت فى اول ايامك ما نعت به الاشياء

وترزقت الأركان. طوبى لمن يذكرك وتيقرب بك إلى الله فالتق الأصباح
 طوبى لك و لمن يتوجه إليك ويؤد ترابك وتيقرب بك إلى الله
 رب ما كان وما يكون ان يا اياها الهويه قصدت معارج القدس
 وتركت الدنيا في بسببك . اشهد انك انت اندي ارتقيت الى مقام
 محمود و اشهد انك رحبت مظلوما الى مقررك طوبى لك ولذنين تمسكوا
 بذيلك الممدود . . « يا نواب يا ايها الورود المنبتة من صدرتي
 والموانسة معي عليك بهائي و غيائي ورحمتي التي سبقت الوجود انا بشرك
 بما تقرب عينك و تظمن به نفسك و يفرح قلبك ان ربك هو المشفق
 الكريم . قد رضي الله عنك من قبل و من بعد و اختصك نفسه و مصفاك
 بين الاماء كخدمته و جعلك معاشره يسهل في الليالي و الايام . اسمع مرة
 اخرى رضي الله عنك فضلا من عنده و رحمة من لده و جعلك صاحبه
 له في كل عالم من عوالمه و رزقك لقائه و وصاله بدوام اسمه و ذكره و طووته
 و جبروته . طوبى لامة ذكرتك و ارادت رضائك و خضعت عندك
 و تمسكت بحبل حبك و وئيل لمن انكر مقامك الاعلى و ما قد لك من
 لدى الله مالك الاسماء و عرض عنك و جابه شامك عند الله رب العرش العظيم «

ای ستاینندگان خصن اطرائی و عیادته سده غرضدانی سان و
 قلم بنیضیف قاصد و عاجز است از تعریف مقامات تمنه عالییه آن دو
 و دینه الهیه و ذکر مراتب تقدیس و تنزیه و بیان کما در نعوت آن دو لطیفه
 ربانیه . طوفان جلایا و زوابعه رزایا که از بدو طلوع فجر بدی در وطن
 اقدس جمال اهی خصن شهید دوّم بقا و امّ ملکوتی اهل کعبه را احاطه
 نمود و وصف نتوانم و از عهدۀ ذکر مراتب صبر و سکون و مظلومیت و شفقت
 و ستمت نسبت آن دو نفس نفیس بر نیایم . ده فتنه سده همین در اثر واقعه
 رمی شاه در ارض طایعتم بار ابحشیدند و در اسرت و غربت جمال
 ذوالجمال و نفی و سرگونی آن محبوب متعل بدار التسلام بغداد شریک
 و سیم گشتند . ده سنین اولیّه و در روز بروز در ایامی که شمس جمال اهی
 در کسوف حده اولو البغضاء کسوف و مغنوع بود مدت دو سال در آتش
 هجرش بگدختند و از اهل عناد نفوس و اهبیه سافله لایبیه سلامت و
 قدح و ذم بی منتی تحمل نمودند و در مدت اقامت نیز آفاق بد عراق
 از تخویجات و اندازات و تعدیات و تجاوزات اهل نفاق شب و روز
 آرام نداشتند و از صعوبات و آلوده و انقلابات متراپیده که از اعمال

تیره که اشتقاق فیث و قیبه ای راحت نیافتند تا آنکه تحرکت برین
 عجم آن ظالم خدایه و امیر سلطان جبار آل عثمان و خلیفه اسلامیان از
 دارالسلام بغداد بدینیه کبیره و از آن مدینه بارض سر رسید معیت آن مظلوم آفاق
 هجرت نمودند و بعد از بی جدید و محنتی شدید گرفتار گشتند. رجعت کبری
 و طاعت عظمی در آن استلیم از پتلا رخ نمود و ارباب عظیم بعبید و طیب و سیل بحکمت
 آمدند و نای سامری بلند شد و ایام شد او ظاهر گشت. زلزله بایران منجین
 بنیاد. طور یون منصف گشتند و مقربین بجلالت عظیم افتادند و معدوم
 گشتند. آن خصن زیاده و رده علیا در کسب بوجه بلارخ برافروختند و چون
 پروانه حول شمع با بوختند و بافتند. ساغر کده آشام را اسوه به
 و جبا بجهاد و طلبا لرغناء مالامال نوشیدند و سود بکیران ببدند و کلیل بو
 کبری بر سر نهادند الی ان تم المیقات و نظر ماکان مذکورانی کتب
 الانبیا و مسطور امن العلم الاصلی فی صحائف عزید مع. آن خصن
 رفا و رده مظلوم نسبت از سدره و فا و اهل حریم کبریا و در کاب جمال
 اهی بحسن حکار بسیار گشتند و در منغای قاتلین و سارقین در خرب
 مدن دنیا مگر گزینند و در قشده عسکریه مدت و در سل محبوس و مسجون

گشتند. غصن جبال خنظل جبارا چون غسل مصفا بنوشید و از سد باب
لقاب و وجه اهل بهجا بنالید و نزارید. شب و روز بر خدمت آب آسمانی
قیام نمود و راقم آیات وحی الهی گشت. از عالم و عالمیان چشم بر بست
و در بحر بنیاش مستغرق شد. از هستی خود نبراز شد و بجایش دل بست
رخسور و علیل گشت و عاقبت الامر در عنقوان شباب متوجه آیه منقطعان
روزه مستغرقانی بحر کلمات متمنیاً بکلیتہ العداء انجذاباً الی ملکوتہ مظلومیست
بی منتی خود را فدای جمال ابی نمود و تاج شهادت کبری بر سر نهاد
و باین بیان مبارک اصلی که از قلم اعلی صادر فقخر گشت « هذا صین فیه
یفعلون الابن امام الوجه بعد الذی فدیناه فی السجن الاعظم بذکک
ارفع نجیب البکاء من اهل سراوق الابهی ونوح الذین صبروا مع العذاب
فی سبیل الله مالک یوم المیعاد » و همچنین میفرماید « هذا یوم فیه
استشهد من خلق من نور البهار و اذ کان مسجوناً بأیدی الاعداء » و در
مقام دیگر می فرماید « انت المظلوم و جمال القیوم قد حملت
فی اول ایاک ما نحت به الأشیاء و ترزلت الأركان طوبی لمن
یذکرک و یتقرب بک الی الله فالق الأصباح » و ایضاً می فرماید

« يا ميم المجد انت ارتقت بروح وريحان ومجتيك في الاخران كذلك
 قضى الرحمن انه لهوا المهين القيوم ... ان يا ابا الهوى قصدت معارج
 القدس وتركت الدنيا في سبيل ربك اشهد انك انت الذي ارتقت
 الى مقام محمود واشهد انك رحبت منظوما الى مقر طوبى لك ولدينا
 تمسكوا بذيك الممدود . ان يا وال الابدية قد شرفت بك تلك الابرص
 وما حوا انك انت وريقت الله وكلمه في هذه الديار سوف يظهره
 بك ما اراد انه لهوا الحق عظام بغيوب . باستقرارك على الابرص ترزت
 في نفسها شوقا للاقائك كذلك قضى الامر ولكن الناس لا يفقهون
 ان يا ابا القدمية طوبى لك بما انفقت روحك في السجن العظيم
 بعد الذي كنت بين ايدي الذين كفروا بالله في اليوم الموعود اما
 لو تذكر اسرار صودك فيستبين اهل الرقود ويستعفن الوجود بنا ذكرهم بغير
 الودود » وبمجنين دريغى ارسنا جاتهاى صادرة از قلم نير آفاق روحى
 لرشحات قلند الأغر فدا و ابن بيان مخمس نازل « سبحانك اللهم
 يا الهى ترانى بين ايدي الأعداء والابن محمدا بدمه امام وجهك يا
 من بيده ملكوت الأسماء . اى رب فديت ما اعطيتنى بحياة العباد

و اتقاد من فی العباد ..

ای باران الهی ملاحظه نمایند این بیان در این مناجات چه مقدار
 عظیم است و این رتبه و مقام بچه جدی رفیع و جلیل . نفس صریح
 می فرماید مد فدیت ما اعطیننک بحیوة العباد و اتقاد من فی العباد ..
 احیای عالم و اتقاد امم که از خصائص این دور عظیم است و احسان
 وحدت عالم انسانی که عظیم و اول سبب این امر اقوم است و سرچشمه
 آن باید من بعد در قطب امکان پس از اتمام انقلابات عالیّه جهان
 بر حسب نبوت انبیای عظام و بشارات مسطوره در الواح قیمه ماکلف
 انام مرتفع گردد از برکت شهادت غصن مقدس ربیان جلیل در من
 در عالم امکان تحقق خواهد یافت همچنانکه در ادوار سابقه یعنی در دور
 حضرت ابراهیم انجیل و در دور حضرت مسیح نفس مقدس آنحضرت
 و در دور فرقان حضرت سید الشهداء و کربلین حضرت بت اصلی روحی
 رشکات دهم الاظهر فداء حاضر و حیای فداء جهت تطهیر و تنهاس
 اهل عالم گشتند و بقربانگاه فدا داشتند و در این کور بدیع حضرت
 غصن الله الاظهر بفرموده جمال مستدم و اسم عظیم جام شهادت با

بنوشید تا باب نقابده ج اهل مجب انشراح کند و عالم و عالمیان حیات
 جدیدیابند و عدت استیه در جامعه بشریه تحقق پذیرد و عدت عالم
 انسانی اعلان گردد و عالم ادنی آینه کفایت اسی شود. تعالی تعالی تعالی
 المتهنم المتقده المتعالی البادخ المینع. تعالی تعالی اسمہ المبارک الاثر
 الاثر الاثر رف الاثر الفیدع .

باری فداین مصیبت غلمی منطلومه آفاق در آتشی جدید بخداخت و کمال
 تسلیم و رضا و منطومت کبری و صبر و علم بی منتهی ثقل فارح در ایامی
 لا تعد و لا تحصى داده او اخرا یا مش در مدینه حکما تمکلت. جمعی از بها
 و جهاد گردوی از حدودان و نسبتان بر صبح و شامی نیشی بان منطلومه
 فریده رو داداشتنند و بدتم و حسابی جدید معاتب ساقتند تا آنکه ایام
 حیات آن نغمه دسی افق و قابر آمد و آن سیده اهل مجب صابره کجی
 منوره صورتی بملکوت اسی صعود نمود و آن طیر منطلوم در آشیان سده
 منتی بسیار مید. از رنج و محنت بر مید و بر سنده عز جمال کجی
 و در اعلی عرفات جهان ساکن شد. بذک شهدت لها کثر العبد
 و المینشاق در ان نقطه المجد للعانی در تفصالت علی در بلامعنا

با تفصیل انبیا تا صحت معنی لا تخافوا فاقا بلیر... در دوحی آمده است
 که از برایه میثاق در جواب سوال کی از اجبای غریب راجع تفسیر اصحاح
 پنجاه و چهارم کتاب اشیا که اعظم و اشرف انبیای بنی اسرائیل است
 نازل بلایای انوره علیا مذکور و مقام عظیم آن سیده امم بر عالمیان مدلل و مشرف
 و بصریح عبارت می فرماید که این اصحاح راجع بقره علیا ام عبدالمبارک
 و از جمله آیات منزلده آن سفر کریم است در مکان خیمه خود را وسیع
 گردان و پرده های مسکنهای توپین شود در بیخ مدار و طنا بهای خود را در
 کرده میخامیت را محکم باز زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد
 و فدیت تو امتهارا تصرف خواهند نمود و شهرهای ویران را سکون
 خواهند ساخت. مگر زیرا که خجل خواهی شد و شوش مشوزیرا که رسوا
 خواهی گردید زیرا که آفریننده تو که اسمش رب الجنود است شوهر تو است
 و قدوس اسرائیل که نهدای تمام جهان مستی است ولی تو میباشد...
 خدای تو این را میگوید زیرا ترا با نذک کلمه ترک کردم اما بر جبهتهای عظیم ترا
 جمع خواهم نمود... بر آینه کو هزارا تن خواهد شد و آنها متحرک خواهد گردید
 لیکن احسان من از تو در این نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک خواهد گردید

خداوند که بر تو رحمت میکند این را میگوید. ای درخشانیده و مضطرب شده
 که تپتی نیافته ای اینک من سنگهای ترا در سنگ برده نصب خواهم کرد
 و بنیاد ترا در باقوت نزد خواهم نهاد و منارهای ترا از لعل و دروازایت را
 از سنگهای بهرمان و مقامی حدودت را از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت
 و جمع پیرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت و پیرانت را سلامتی عظیم
 خواهد بود.... آنانیکه بقصد توجیع شوند بسبب تو خواهند افتاد»

در ذکر آن نجسم درسی ملک عاقل امی باین نه مترنم «یا قلی الاصلی قد
 انک مصیبات ناحت بها سکان الفردوس الاصلی و ابنته العیاد و اللذین
 طافوا العرش فی صبیح و المساء اسمع ندائی ثم اذکر المصیبة التي بها
 اعطت الموم اسمی العیوم و انزمت بها التصبر و الاضطبار و تفرقانی
 الدیار. قل اول روح به نهرت الأرواح و اول نوره به اشرف الأضواء
 علیک یا ذرقة العیاد المذکورة فی الصحیفة بمراد انت التي خلقک الله
 للقیام علی خدمه نفسه و منظر امره و مشرق وجهه و مطلع آیاته و مصدر احکامه
 و ایدک علی شان اقبلت بکلت الیه اذا عرض عنه العباد و الامار»
 و ایضاً می فرماید «طوبی لک یا اتسی و یا ورتقی و المذکورة فی

كتابي والمسطورة من قلمي الأعلی فی زبیری والواحي ... افرحی فی
 هذا یومین فی المقام الأعلی فواجبته العلیا والافق الثابی بما ذكرک مولی
 الأساء تشهد انک فزت بكل الخیر ورفعت الله الی مقام طاف حولک
 کل عز وکل مقام رفیع ۞ وبهینین سفیر باید ۞ یا وردة العلیا قد بدل
 بحزینت الیوم بالیس والفرح بالحرین والسکون بالاضطراب الی بن
 اعطت الأحران من فی الامکان بما حزن الاسم المکنون والسر
 المحزون والقیوم الذی فدی نفسه القائم امام الوجوه ۞ وایضا
 می فراید ۞ یا اهل الوفاء اذا حضرتم لدی رس الوردة العلیا التي
 صعدت الی الرفیق الأعلی قفوا وقولوا اسلام والتبیر والبهاء علیک
 یا ایها الوردة المبارکة المنبتة من السدره اشهد انک أنت بالله وایة
 واجبت نذاروا قبلت الیه وتمسکت بحبده وثبتت بذیل فضله واجرته
 فی سبیره واتخذت لنفسک مقاما فی الغربة جبال لقائه وشوقا لخدمته
 رحم الله من تعرب الیک وذرکک بما نطق العلم فی هذا المقام العظیم
 نسب الله بن یغفرنا ویغفر الذین توجبهوا الیک ویغنی لهم حوائجهم
 ویعظیمهم من بدائع فضله ما ارادوا انه یهوا بحواد الکریم المحمد قد اذبح

مقصود العالمین و محبوب العارفین «

یا اجابہ اللہ این دو کثر تخمین کیا و دیادگار جہل اقدس ایسی بودیہ شائستہ صنی
 سیدہ ابہاء و بقیہ یادگار حضرت عبدالبہاء منعم گردید و در بقعہ واحد
 و نقطہ مرتفعہ ای در جوار مطاف ملا را اعلیٰ و متقابل قبضہ اہل بحبادینہ
 منورہ عکاء و روضہ مقدسہ نظر نمایاں استوار یافت و در ظل این مراقد شریف
 در مس حرم من طاف حور الانسا، نیز دفون گشتہ . کرم اتہی از این شرف
 عظمی در اہتر از است و کوم اللہ از این موہبت کبری بچکت و ترانہ
 و ساز . در لوح کرمل این کلمات عالیات مدون و مسطورہ دیار کرم
 طوبی بعد طاف خولک و ذکر نورک و بر مذک و ماقت من فضل اللہ
 ربک یا کرمل شہری مہیون قولی اتی المکنون سلطان غلب
 العالم و بنور ساطع بہ اشراق الارض و من علیہا اسرعی ثم طوفی مدینہ
 اللہ اتی نزلت من السماء و کعبۃ اللہ اتی کانت مطاف المہجرین
 و المخلصین و الملائکہ العالمین «

ای اہل کعبہ حادثہ تاریخیہ کہ در این قرن اول کعبالی
 از یوم و در جہل مبارک نارض میبار و ارتفاع خمیہ مقدسہ در قلعہ این

جبل و صد و لوح کرمل واقع و ظاهر گشته باید دید و در حکمتهای متصفیه
 بالغه آن تعریف نمایند. دلوحی که از قلم میثاق با قهار امان شجره
 تعدیس حاج سید مهدی راجع باستقرار عرش مطهر حضرت اعلیٰ روی
 رسد الا طرفه نازل این کلمات در آیات مسطور در بعد از پنجاه سال
 بحسب تعیبات جمال مبارک بکرات و مراتب و تعیین مقام مقدس
 صادر از قلم مبارک بزحمات زیاد تهیه و تدارک گردید و محل میباشد . «
 و همچنین دلوحی دیگر با قهار فرغ دو در بقا میرزا عبدالحسین می فرماید:
 « جمال مبارک بکرات و مراتب در حیفا محلی را در جبل کرمل در نهایت
 لطافت و صفا بود امر با جباب فرمودند که بگیرند و اظهار سرت از آن
 محل منصفیه نمودند که در نهایت نصارت و صفات و بهترین مواقع
 این جهات و اطراف است و فی بحقیقه منظر نیاید که در سایر جهات
 عالم نیز نظیرش باشد » مقصود اینست که این تائیس عظیم معنی
 استقرار عرش مطهرت اعلیٰ در قلب کرمل بر حسب مشیت نافذ
 و دستور مبارک صادره از قلم مقدس جمال اسی بوده و معارض آن ایام
 لوح کرمل از سما مشیت مالک نام نازل . قوله المبارک الا علی :

مد جذا هذا اليوم اذ توجه وجه القدم الى مقامه اذ انادت الاشياء و
 عن در انفس الملأ الاعلی یا کرمل انزلی بما اقبل الیک و جبرته مالک
 ملکوت الاسما و فاطر السماء ، و همچنین میفرماید « طوبی لک بما
 جعلک الله فی هذا اليوم مقر عرشه و مطلع آياته و مشرق بیئاته . »
 و همچنین میفرماید « هذا يوم فيه شر البحر و البر و اخرج بايظ من بعد
 من عنایات الله المكنونة المستورة عن العقول و الابصار »
 از برکت این لوح غمراه که حاوی نالی لافغنی و دارای رموز و اشارات
 و بشارات لافغنی است محل معبود پس از صعود حضرت مقصود در مخالفانف
 المبشرین و اعدوا نهم المشرکین استیاع گشت و بیان میشد در مجرم
 انقلاب مفتیشین با وجود تحریکات و دسائس ناقصین خاسرین بطرازی
 بدیع در همان نقطه که از قم سطر تعیین گشته و بعدوم مبارکش شرف شده
 بقوه بازوی حضرت عبدالبهاء روح الوجود لقدرة العذا و ارتفاع گشت
 و عبد الحمید پدید که بزعم باطل خویش مقاومت یش عین میثاق را
 نموده از اوج عزت بخصیض ذلت در قعر زندان بنیاد . غرض بجه
 پس از چهل سال اسیری و گرفتاری از قلعه عکا خروج نمود و در مدینه

حیفا در دامنه پر نعمت کرم الهی مترکزید و بدست مبارکش عرش مطهر را
 پس از آنکه شصت سال مستور و ستوری و از محلی محلی و اقلیمی باستانی
 انتقال یافته بود بان جبل مقدس سپرد. صافحه قدرت الهی بدخشید
 و در بهان نقض از صولتش در حفره نایس بطسپیدند و منزوم و عشت گشتند
 بسیکل موعود بناگشت و سرستور پدیدار گردید و مصداق لوح کرمل ظاهر
 شد و چون صعود مبارک حضرت عبدالهبا، واقع گردید و در سینه عظم در
 مدینه حیفا برپا شد جد مطهر غصن اعظم بانی آن بسیکل مکرم در همان
 مقام اشرف اعزاعلی استقراریافت. کرمل بنی آمد صهیون فریاد
 و اشواق بلند نمود و تیرب و بطحا و تباع مشرفه آخری در بسیطه غراور در
 آتش حریت بوخت. آشفگان آن دو بسیکل مقدس در اقلیم شرقیه
 و غربیه پس از انول کوب میثاق قیام عاشقانه نمودند و در اقباع و اتساع
 اراضی مجاوره این دو مقام مقدس همی حریت بجز نمودند و اطراف
 مطاف تا عالین را در غافلانف آنا قضین از سلطه افیاء و هجوم دشمنان
 و اباب حرص و طمع محافظه نمودند و بتائیس اوقاف بهائی بر حسب
 اصول شرع بسین جمیع الهی و انتقل قسمی از این اراضی بنام شعبه

جدید التاسیس مدخل روحانی مرکزی در خاور و باقر و تحصیل اجازت رسمی
 خصوصی از ولایت امور و معافیت کلیه موقوفات بهائی در مرجع عالی
 کربل از رسوم دولتی موقتاً موقوف گردیدند. هزار مقدس بهائیان نیز به
 طوائف مختلفه اریچی و اسلام و کلیبی گردید و پیش از شرق اولی منتشر
 شد و استعمال شرع بهاد و عظمت آئین حضرت کبریا در زمین و مبارکی
 این تاسیس جلیل در اراضی مقدسه بر عالمیان ثابت و مدخل گشت.
 پر توی از اشعه شاطعه از این بقاع منوره مطهره علیا بر قلب پاک و ضمیر
 نیر علیا حضرت ملکه رومانیا بنیاد و آن ملکه نیک اختر را بسوی کوی جان
 رهسپار کرد ولی فاضله سیاستیون بشهادت کتبی خود آن ملکه مانع
 و حاصل از حصول این غایت قصوی و مقصد الهی گشتند. هر چند
 حضرتش باین حسرت و آرزو از عالم ادنی عبکوت اعلی بستانت ولی
 اعلانهای متوجه سجد اش که بعضی نخبه و امضای خود مسطور و بدون
 است زینت بخش کتب امریه و نشریات یاران در اقالیم غربیه و یادگار
 ابدی از آن فخر ملوک و ملکات عالم باقی و بر تسمه ابر. بصیغین علیها
 طلعات الفردوس فی الجنة علیها و یطوفن حولها ملائکه القدس

فی الرزف الاسمی . علیها و علی من تعقی اثرها من الملوک و السلاطین
 آلاف تحت و ثمار من رحمتها و خالقها و ظمها بدوام مملکة و مملکوتة .
 حال ای اجبای الهی بدایت اشراق انوار است و آغاز
 ظهور طلائع نصرت و عظمت امر جمال مختار در آن مکن اسرار . این مشرود
 خیر که هفتاد سال قبل بجزه صادره از قم دومی نیز مظهر جمال اقدس
 ای روحی سلطنته العزاد تائیس یافته و همچو پروزات مجیه در ایندت
 بدید از برکت این تائیس پدیدار گشته ابدی التقرار و سرمدی الامار است
 و متفرقاتش هنوز در عرصه غیب مکنون مستور . این وقایع مباد
 است و این ظهورات طلیعه نصرت و اعلان امر الهی . استقرار
 رس حضرت بقیة البهار در جوار دو مقام اعلی و تائیس این
 دومر قد مظهر قرب این منصح منور نبغه پر توی از اشراقات این تائیس
 الهی است و مقدمه حوادث الهیه و تائیسات بین المللی آینده و مشرود
 عظیمه و معاهد جلید و امور خیره که در امته این کرم عظیم الهی است که تحت
 وراثت مملکوت بمرور ایام و تائیسات قیمیه رب علام از عرصه غیب
 قدم بعرضه شهود گذارد و چنان زلزله ای بارکان عالم اندازد که اهل

آن والد و حسیران کردند .

ملاحظہ فرمادواریہ تائید و رجوع تواریخ ادین سابقہ کنسید کہ چلوئے
 در صدد اسلام مرکز روحانی و اداری ادرائی ہر دو در جزیرۃ العرب در
 اقلیم حجاز توأم و مجتمع بود ولی عبور آیام مرکز اداری بواسطہ غزوات اصحاب
 حضرت سید المرسلین و اسباب و علی دیگر باقلیم مجاورہ در برتہ اشام
 و عراق عرب و اخیراً بمالک ترکیہ انتقال یافت . یثرب و بلحا کعبہ و
 زیارت گاہ امت اسلام ماند ولی مرکز ائمہ اطہار و خلافت اہل سنت و
 جماعت و سریر سلطنت کبری از قبضہ اسلام متبعہ و منفصل گردید و پین
 پس از صعود حضرت مسیح روحی منطوقیۃ العدا و مدینہ اور شلیم کہ محل
 شہادت و مدفن آن حضرت واقع مرکز روحانی حوارین و محل توجہ
 عموم مؤمنین و متراولین کنیہ مسیحیان در تحت ریاست یکی از برادران
 آن حضرت گردید ولی رفتہ رفتہ در اثر تبلیغات و مجہودات و اقدامات
 مستمرہ مؤثرہ تلامذہ آن حضرت و ہجرت و توفیقشان در اقلیم عربیہ
 محور امور اداری ملت حضرت روح در مدینہ ہدیہ استقرار یافت
 جبر عظیم و خلیفہ آن سلطان اہم در آن مدینہ مسکن و ماویٰ اختیار

نموده و بتدریج تمثیلت امده اولدی در ریاست کنائس شرقیه و غربیه میوهخت
 و مرکز روحانی و اداری امرآلی را از یکدیگر تفزین کرد و منفصل ساخت .
 ولی در این گود بدیع مشعشع الهی که در جمیع شئون ممت از انوار سابقه
 و ادیان قدیمه و ادوار سالف است مرکز روحانی و اداری امرآلی در یک
 اقلیم یعنی ارض اقدس . ارض المیعاد . سیناء الروح . طور الایمن . حور
 الظهور . البقعه الاصلیه . مرج عکاء . ماده آتیه . الملمه العظمی . جبل الرب
 جمیع مستقر . در این مقام سان آتیه در لوح صحاب باین بیان
 ناطق « تلك ارض فيها بعثنا انبيئنا والمرسلين . قدر ترفع فيها نداء
 انجيل ثم الكلمه ومن بعده الابن كل اخبروا و شبروا العباد بهذا بشبا
 العظيم » و همچنین حضرت عبدالبهاء راجح باین ارض میفرماید « دلان
 و اشیاة جمیع انبیاء است . حتی حضرت زردشت آن بزرگوار
 نیز سفری باین دیار فرمودند و با بعضی از انبسیای بنی اسرائیل ملاقات
 نمودند . این وادی ایمن است و صحای طور است و شعله نوره است
 و مصدر انوار الهی است و معرض الطاف نامتاهی » .
 در مرج عکاء دوفه مبارکه مطره جمال اقدس ای مطاف عا علی قسبه

اہل بھسا اور اکیس سفینہ عمراء قلب العالم و کعبۃ الہام و مہینہ درجیل
 کریں دو مقام مقدس اعلیٰ عرش مظهر حضرت نقطہ اولیٰ و دس منہ حضرت
 من طاف حول الانسا، مشرق الا نورد کلمن الا سرار مصدر الغضن المبدأ
 علی العالمین و در حول این سہ منہ مقدس ضریح سلیمانہ البہاء و نصیبتہ
 و در و دیعہ آتیہ فخر الہر اہی و ام حضرت عبد البہاء من بعد بروز
 ایام مرکز اداری جامعہ اہل بھسا تائیس گردد و در قرب آن مقامات
 اعمدہ دیوان عدل الہی منصوب شود و بیت عدل عظیم استقرار یابد
 و مشرق الاذکار ارض اقدس بنیانش مرتفع گردد و در ظل ظلیل این
 دو مرکز روحانی حزب اللہ مشروعات جلیدہ و تاسیسات بین المللی اوار
 و علی و استماعی آئین بہائی تشکیل شود و سریر مملکت اللہ مستقر شود و علم
 یا بہاء الاناسی بر اعلیٰ الاعلام منصوب گردد و شکیک وحدت عالم
 انسانی بپسند شود۔ اذا تحقق بانزل فی لوح الکرم من قلم عزیز :
 « سوف تجری سفینۃ اللہ علیک و یظہر اہل البہاء الذین ذکرکم
 فی کتاب الانسا۔ »

ای جیبان حضرت عبد البہاء، فہ نقض و فصول و علی را ششم

این آن قضی الاکبر و خلیفه بدیع قبیح بدخصال که در وصایای مبارک
 بشخص متحرک موصوف گشته بجز در اطلاع بر نیت انتقال آن دو
 و دیه الهیه جورانه و متهورانه بمقامات عالییه و محاکم شرعیّه متوسل گمیدند
 و احتیاج و اعتراض نمودند و عجت بجا شدند لعل اهل محب را از این
 عمل مبرور و فیض موفور محروم و مأیوس سازند. غایت آمالهم و مصلحتهم
 و نظر کذبهم و انقراضهم الا انختم بهم الا خسرون. حاکم شهر پس از اطلاع
 بر احتیاج کتبی آن عدو لدود از حالش مستفسر گشت و الواح و وصایای
 محکم حضرت عبدالعزیز را محض تحقیق از این عهد طلبد و پس از تمعن
 در بعضی از فقرات آن کتاب که در بساط و شرح اعمال منکره آن بی وفا
 نازل گشته و در آن اهل محب را تحذیر و امر الیک با جناب و احترام از آن
 عدو بسین سفیایند من دون تردید تصمیم موافق اتخاذ نمود و دست
 اهدای امر الله را کوتاه کرد و مخدول و مأیوس نمود. سبحان الله
 با وجودی که نیت ارشاد این مغرور سازج معروف هنوز در سخن خائنین
 و مجرمین مجوس و اعمال شنیعه و دسائس متادیه و مکاید سیاستیه اش
 در تحریک عصبه مشرور و اشتغال نارفاد و نزاع نزد عموم مسلم و مشورت

و مشهور . والد بی شورش که باین حرکات و تجاوزات کاملاً مطلع و
 با دست راست و قلباً مرتبط و چنین حسرتی ردا داده است و جزات معادست اهل
 بهانموده و هیچکس استعدا و خواهشی را از او نیامی امور که خصم آلوده نموده
 قدر حج کیده الی عمره و سوف ترمطیه نجات العذاب کاترت من قبل
 علی من کان اعظم منه و اشتر منه و یحید الله عبرة لنا ظرین . این شخص
 همان نفسی است که پس از انول کوکب میثاق با عصبه نفاق و شقاق
 در روضه مبارکه نورا بکمال حدت و شدت منقح آن مقام مظهر ابرار
 و غنفا از پاسبان آن آسان آیه انقطاع مرحوم آقا سید ابوالقاسم
 خراسانی بگرفت و او را بکمال غضب طرد نمود و تولیت مقام مقدس را
 غصب کرد . طولی نکشید که در اثر احتجاجات شدید و مدیده از
 طرف جمهور بهایان در اقالیم شرقیه و غربیه خطاب با ولیای امور
 در ارض اقدس حاکم انگلیز منصفه نامور گردید و در جوار آن روضه مبارکه
 منقح آن مقام را بدست همان خادم امین سپرد و بدین عمل آن
 بیایکل نغصیه و نفوس منصفیه را مأیوس و مخدول نمود و همچنین در قضیه
 قصر مبارک یحیی در جوار آن مقام که دست سی سال مسکن شخصی ناقص

اگر بود و از بی قیدی آن غافل ذاهل بحسدی خموش و تار یک و بطو
 و مخدوب گردیده بود که چشم اهل محب از ابرین آن مقام اقدس علی
 گریبان و قلوبشان سوزان بود با وجود مساعی متناویه و صرف مبالغ
 باهمنه و استیعام حدس این بنای رفیع عاقبت اللہ محسوس تجلیه گردید
 و کمال ذلت در بیستی حقیر که مجاور آن قصر است مسکن و ماوی حبت
 و از همان بیت با فضل اتنا فلین راجع گشت. اهل محب به تشیید و
 بر تسم آن قصر مبارک قیام نمودند و مغفروشات لایحه آن محل مقدس
 مغفوش و با نوار تسلیه روشن و با بار و کتب نفیسه مجرانش را ازین
 ساختند و پس از مذاکرات رسمیه با ولایه امور آن بیت معمور
 که چندین سال محل اقامت جمال مستم بوده و صعود مبارک در آن
 واقع گشته از اماکن مقدسه و توابع روضه مبارکه و موقوفات مستقر
 آن مقام مقدس در نظر اولیای امور محسوب گردید و از مالیات
 دولت معاف شد و زیاده نگاه عموم از بار و اختیار گردید. از این
 نوز و فلاح مغفین و مغفین حیران و پریشان گشتند و مایوس
 و پشیمان شدند. از تولیت مقام اسنی قبله اهل بها محکوم و از

قصر مبارک اخراج و در زاویه عمول با محقق شکسته محل و مادی اختیار
 نمودند. دست تطاولشان کوتاه شد و بیانی که در پیش رسیده و اینها
 قسمی از قصر مبارک صرف نموده بودند کمال محبت رفت و بخران روحی
 و خسارت مادی هر دو گرفتار گشتند و همچنین سعی موفور در منع ابتیاع
 بعضی از اراضی مجاوره مقام اعلیٰ و تالیس دو شعبه محض روحانی در آنجا
 بهائیان هند و امریکا و انتقال و تحویل قسمی از این اراضی موقوفه بنام
 آن دو شعبه کمال بالعکس نتایج بخشید. حال با وجود این خسارات فادیه
 و دولت ظاهره بایره و رجوع مرکز نقض تعمیر باویه و تثبت فقه کاذبه
 تشبیه و بیدار گشتند. مرثه اخیری قصد مقاومت اهل کعبه و جبهه
 بدی نمودند. از الاح نورالتائید و نزول کتاب التوفیق و ندرت
 فیائق السطوة و الاقدار من لدن مستقم قهار و انهم جذب البهار و البهار
 و بذاماد عدنا به ربنا الخمار فی السر و الاجار لعلهم من فیه الطاهر الدری
 البدیع. صدق الله ما نزل فی شأنهم من قلم البیضاق روحی لرسم
 قلم الاغرف فدا: مد قلم ما لکم لا تسبون وویل لکم لا تمیعظون... حستم
 انفسکم ایعافا کلا انکم لغی مضاجع اهل ترقدون. از عهده انکم

تبصرون او تسمعون هیهات هیهات بل انکم صم کلم علی فی صفتہ لیساً
 تحشرون وانکم الا خسرون فسوف فی غمات الذل تغرقون «
 یا اجباء الیہا، الی تعلب طافح بجمکم وصدہ نشرح من بشارتکم وروح
 قہتر من عظیم ولاکم وشیاتکم واستقامتکم ایسکم من ہذہ البقعة الاعدیة الابدیة
 البیضاء فی ہذا الیوم المبارک المشعح البدیع واذکرکم وافتحہ بکم
 واتبایہی باعمالکم واعدائکم وشارکم فی سرورکم وجورکم وانوب فیکم واطو
 من قبیکم ہذہ المرآة المہترۃ المقدسة النوراء واتضرع وابتسلی الی ربکم
 ومولاکم وطمسکم ومعینکم وحافظکم وناصرکم بان یعوی ظہورکم ویشد انوکم
 ویشد بنیان اتحادکم واتفقکم ویسارکم فی حکمکم وجمودکم ویرفع شانکم
 ویتعالم وینجدل خصماکم واعدائکم ویشبہ دعائم معاہدکم وموستانکم وحقق
 آتاکم ونوایاکم فی ہذا الامر الاقدس الابدع الاعظم الاذعر بخیر
 جعلنی اللہ فداہ جلم ووفائکم یا مفسر المؤمنین
 ہذہ استغاثتہ شوقی

۱۴ شہر ربیع الثانی ۱۳۶۹ ۲۵ دسمبر ۱۹۴۹

عِلَّتِ تَنْظِيمِ لَفْتِ نَامِه

چون از یک طرف کلمه اهل عجب از همیم قلب شایق و آرزو مندند که توقیعات فیض مولای خود حضرت ولی عزیز امر الله را زیارت کنند و قرائت آنرا فریضه دینی خود میدانند و از طرف دیگر احتمال میرود بعضی از اجابا بواسطه موانع در بعضی از نقاط کشور موفق به تحصیل اسبابی نشده بعبارة اخری کم سواد باشند و در فهم برخی از لغات توقیعات مبارکه دچار اشکال شوند این لغت نامه محض کمک باین دست از یاران روحانی تنظیم شده و از معانی لغات فقط بذكر معانی مناسب بامدلول توقیعات مبارکه اکتفا نموده از نوشتن کلمه معانی هر لغت خودداری شده است بنا بر این احتیاجی عزیز نباید تصور فرمایند که این مختصر لغت نامه در حد خود از لحاظ ذکر کلمه معانی یک لغت جامع میباشد بلکه چنانکه عرض شد فقط برای زیارت توقیعات مبارکه مرقومه در این جلد و ذکر معنی مناسب هر لغت در این آثار مبارکه قناعت شده امید است برای عده ای از اجابا مفید فایده باشد .

حرف الف

معنی	لغت
دوستی - الفت گرفتن - متحد شدن	استفاف
گوشها	آذان - جمع آذن
نمیت	آلاء - جمع الی
آرزو	آمال - جمع امل
آرزوکننده	آمل
تحریک - توطئه	آنتریک
تفرع - استعدا	ابتهال
اظهار نظر - رأی دادن	ابداء رأی
اشخاص خوب و نیک	آبرار جمع باره
شخص مستبد برض پسری	آبرص
طلای خالص	ابریز
پهلوانان	آبطال جمع بطل
وسعت پیدا کردن	استتاع

حرف الف

معنی	لفظ
مکمل کردن - مملکی	اِتقان
محلّه	اِتقن
اعتماد - توکل کردن	اِتکال
بلندپایا - تپه ها	اِتلال جمع تل
کن بکار	اِشیم
شماره برگزیده	اِحْتبالم
سعی و کوشش	اِحْتاد
بالها - پرها	اِحْتاد جمع جناح
زیاده و شدت آتش	اِحْتاج
مباحثه - استدلال	اِحْتاج
تیزتر - بُزده تر	اِحْتاد
شمردن - شمارش کردن	اِحْتاد اِحْصائیه
اوقات - زمانها	اِحْتاد جمع مین

حرف اُلف

معنی	لغت
دوستان	أخلاء - جمع خلیل
آیندگان - اولاد	أخلاف - جمع خلف
خاموش کردن	إخفاء
از خدا چیزی خواستن - دعا و معرفت	أدعیة - جمع دعا
نزدیکتر - کمتر - پست تر	أدنی
اسباب - ابزار - وسایل	أدوات - جمع اداءة
قبول کردن - معتقد شدن	إذعان
بیوه زنان - زنانیکه شوهرانشان را	أرامل - جمع أرملہ
از دست داده اند	
رحلت - صعود - مردن	إرتحال
سستی	إرتخاؤ
شکست کردن	إرتیاب
اطراف - اکناف	أرجاء - جمع رجاء

حرف الف

معنی	لغت
مقصود شهر طبران است	ارض طاء
مقصود خراسان است	ارض خاء
مقصود کرمان است	ارض ک و را
رقیقتر - لطیفتر	آرق
بندگان زر خرید	آرقاء - جمع رقا
بادها	أریاح - جمع ریح
تخت - تخت سلطنت	آرکید - آرکید شاهی
بر طرف کردن - ازین بردن	إزانه
باطل کردن - ازین بردن	إزهاق
پنجم وعده رسید	آذف الوعد
کمرها	أزور - جمع ازو
گنجاها	آزمار - جمع زهر
پرسشها	أسئله - جمع سوال

حرف الف

معنی	لغت
قسم میدهم شمارا	استغفم
قدرت و توانائی	استطاعت
ملک خواستن	استغانت
ایری - ایر شدن	آسرت
ساختید - تأسیس کردید	آسیتیم
گذشتگان - نیاکان	آسلاف - جمع سلف
طریقه - روش	آسلوب
رتبه و مقام بلند	آسنی
غما - غصه ها	آشجان - جمع شجن
اشخاص ظالم و بیرحم	آشقیاء - جمع شقی
پیروان	آشیاع - جمع شیعه
انگشت ها	آصابع - جمع اصبع
کوچکتران	آصافر - جمع اصفر

حرف الف

معنی	لغت
برگزیدگان	اصغیاء - جمع صغی
بُت	اصنام - جمع صنم
خاموش کردن	اطفاء
آزاد کردن	اطلاق
کوچهها	اطواد - جمع طود
عارض شدن مثلاً مانند مرض	اعتراء - اعترت
عارض شود - عارض شد	
دشمنان	اعداء - جمع عدو
بازوان	اعضاد - جمع عضد
بلند و مرتفع کردن	اعلاء
ستونها - پایه ها	اعمده - جمع عمود
دهنده ها - افسارها	اعینة - جمع عینان
چشمها	اعین - جمع عین

حرف الف

معنی	لغت
چشمهای غماز	آعین قاصره
خیابان آلودگی - کدورت	اغبرار
شادمانی - بنسویب حضرت بهار است	آغصان جمع غصن
نیز اطلاق میشود	
بسته شد	اغلیقت
گوسفندان - بردبان سلیم ولی آزار و مومن	آغنام - جمع غنم
هم اطلاق شده. اغنام الهی - در	
مقابل اشخاص شریر که با آنها گرن اطلاق شده	
تحت زنده - در و فلو	آفاک
امتحان - آزمایش	افستان
غروب - زایل شدن	افول
چیدن میوه	افطاف
دور	افصی

حرف الف

معنی	لغت
رؤساده بندهگان	أقطاب - جمع قطب
نواحی و اطراف مملکت	أقطار - جمع قطر
فانع کردن	إقناع
محکمتر - مستقیم در است	أقوم
بنده گران	أكابر - جمع اکبر
پنهان تر مستورتر	أكنم
تاج	إكسیر
آستین	أكمام - جمع كم
اطراف - جوانب	أکناف - جمع کنف
عجده کشید	ألبدار
شعله ور شدن	إلتهاب
اصرار - تاکید	إلحاح
ابلاغ	إلتقاء

حرف الف

معنی	لغت
عدد و ربع	الم
هزارها	ألف - جمع ألف
انیس - چلبیس	ألیف
کنیزان	إماء - جمع امه
با یکدیگر مخلوط شدن - و یکی شدن	إقتزاج
بارانها	أمطار - جمع مطر
سرانگستان	آمازل - جمع امد
سبز کردن و نمودادن	إنبات
خوشحالی - وسعت و فراخی	إنبساط
بیدار و مستنبه شدن	إنتباه
پراکنده شدن - پراکنده شد	إنقثار - إنتثرث
سر حال آمدن - شادی و مسرت	إنعاش
اقسام - اطراف	أنحاء جمع نحو

حرف الف

معنی	لغت
نزول - پائین آمدن	انخراط
اسم سابق بندر پهلوی	آنزلی
ناستبر	آنب
فرورفتن - فرودفت	انقعار انقمرت
دردنا	اوجاع - جمع وجع
چرکها - کثافات	اوساخ - جمع وسخ
با عظمت - خطیر - بزرگ - سخت	اوعر
موافق تر	اوفق
صاحبان عقل - محققان	اولوالالباب
حرکت - فعالیت	اهتزاز
سعی و کوشش کردن	اهتمام
ریشه داران و قسمت پائین	اهداب - جمع هدب
بأس و پارچه و خیمه	

حرف الف - ب

معنی	لغت
اطفال بی پدر که در کودکی پدرشان مرده باشد	آیتام - جمع یتیم
آتش افزون	ایقاد
بیدار کردن	ایطاق
درخت بزرگ و پرشاخه	ایک
	حرف ب
مغرب - غرب	باخر
اسم سابق بابل	بارفروش
تابان - درخشان	بارغ - بارغ
ناآیدمی - وضع اسفناک	بأساء
کنند - قدیمی - پوشیده	بالیب
آشکار واضح	باهر
بگشردن - منتشر کردن	بیش
شدت هر چیز و هر کار - وسط کار	بجوده

حرف ب

معنی	لغت
خالص	بخت - بخت
ماه شب چهارده	بذر
اول ابتدا	بدو - بدء
تازه	بدیع
تخم - تخمیکه در زمین میکارند تا سبز شود	بذر
مردمان	برایا - جمع بریه
سرمای شدید	بود قارس
برق تند و سریع و غیره کننده - بگناید از سرعت	برق خاطف
آشکار - علنی	بر ملا
سردی - کدورت	برودت
طلوع - اول تابش و طلوع	بروزغ
شماره است	ببات
بختیان - خنده رو و خوشرو	بسیم

حرف ب پ ت

معنی	لغت
خرمای خوب و خوش	بشایز - جمع بشارت
چشم	بقر
سرمایه کم و نا چیز	بضاعت فرجاة
قدرت - همینه - برات - هجوم	ببش
دشمنی - عداوت	ببضار
لال	ببکم - جمع ابکم
شهر	ببلاد - جمع بلبه
اشخاص کم عقل و ساده و زود باور	ببهار - جمع ابه
خوشحالی - مسرت	بببت
	حرف پ
مهرق - علم	پرچسم
پزیدی کمردن	تاتسی

حرف ت

معنی	لغت
ایجاد دوستی و محبت - جمع کردن	تالیف
بشارتها - علامت اولیه	تباشر جمع تشر
تضرع - انقطاع از غیر خدا	تبتل
تهذیب - پاک کردن	تثقیف
اعتزاز - دوری کردن	تجنب
جستجوی خوب هر چیزی - تحقیق	تحری
تطبیح - حریص کردن	تحریص
تشویق - ترغیب	تحریض
مغشوش کردن ذهن	تمذیش ذهن
خردس میخواند	تذللع الذلیک
جذب - آراستن ظاهر بخلاف واقع	تذلیس
اشکهای چشم من سرازیر میشود	تذرف دموعی
اشکهای چشم	(دموع - جمع دمع)

حرف ت

معنی	لغت
آب میشود - آب شدن	تذوّب - ذوب
خاک	تُرَاب
روح جسم انباشتن - کنایه از کثرت	تراکم
خواندن آیات و الواح	ترتیل آیات
تزلزل میشود	تَرْجُفُ
دردی - شکت کردن	تَرَدُّ
بلند میشود	تُرُوف
نغمه؟	ترغّات - جمع ترنم
پاک و تمیز کردن	تَزْکِیْه
تحقیر - خوار شمردن	تَزْیِیْف
بستن - جلوگیری کردن	تَسْیِیْد
راه میرود - می‌شاید	تَسْی
طفره و تعسّل - تاخیر انداختن	تَسْوِیْف

حرف ت

معنی	لغت
متفرق کردن	تَفْرِيقٌ
برگهانده میشود	تَفْرَأُ الْأَوْرَاقَ
ساختگی - غیر واقعی	تَصْنَعٌ
بوتیدن - استشام	تَضْوَعٌ
چپاول - غارت	تَطَاوُلٌ
ترقی - بالارفتن	تَعَارُجٌ
بدبختی - بیچارگی - پستی	تَعَاثٌ
بیکدیگر کمک کردن	تَعَاوَدٌ
بیکدیگر کمک کردن	تَعَاوَنٌ
زحمت - رنج	تَعَبٌ
تنبیه - چوبکاری	تَغْرِيبٌ
عزیز داشتن	تَغْرِيزٌ
بدبختی - تیره اندی - خواری بر او باد	تَعَاثُ لَهُ

حرف ت

معنی	لغت
اهمیت دادن	تعمیم
آواز خواندن	تغزود
آواز خواندن	تغنی
تحقیق - جستجو	تخصّص
دقت کردن	تفرّس
دربانی کردن	تفقد
تجزیه - تفرقه	تفکک
در کارهای متخصّص شدن	تفصّل
پاکی - پاک کردن	تقدیس
عوض کردن	تغیّب
شاگردان	تلامذه - جمع تلمیذ
زنگ بزرگ شدن - تغییرات	تلمونات - جمع تلمون
عکس - مجسمه - فرمان	تمثال

حرف ت

معنی	لغت
مکرم گرفتن - چنگ زدن	تشتک
تفکر دقیق - عمیقانه فکر کردن	تتمن
با یکدیگر مخالفت کردن - نفرت داشتن	تتافر
کوهها فرو میریزد - از هم پاشیده میشود	تتندک ابعبال
پاکی - پاک کردن	تتنزیه
میوه ها میشیرسد	تتنضج اثمارا
اجرا کردن	تتنفید
زایل میشود	تتنقش
آه و ناله ها	تتهذات - جمع تهید
مکرم کردن	تترطیب
بزرگداشتن و احترام کردن	تتوقیر
اهمال دستی	تتهادون
	حرف ث

حرف ث ج

معنی	لغت
رو باه	ثعالب - جمع ثعلب
اعتماد - اطمینان	ثبته
ویران شده و اثرگون شد عرش او	ثمن عرش
جمیعت - گروه	ثمنه
میوه	ثمر
قیمتی - با ارزش	ثمنین
اجر کار خوب	ثواب
لباس	ثوب
	حرف ج
بنیان کن - خواب کننده	جارف
کوه	جبال - جمع جبل
ترسو	جبان
پیشانی	جبین

حرف ج

معنی	لغت
بانگوار کردن	جُهد
دیوارها	جُدُران - جمع جُدُر
ریشه - اصل - میگردوب	جُرثوم - جرشوم
زخم - زخمی - مجروح	جُرح - جَریح
گناه - خطا	جُرم
نام جزیره قبرستان	جزیره شیطان
بزرگ - زیاد	جَزیل
بزرگ	جَبیم - جَبیمه
سرگین غلطان (نوعی سوسک که فضولات و کثافات را با حرص و ولع میرباید)	جَبَن
ساختگی	جَبَن
پرستها	جَبود - جمع جَبِد
عده زیاد - جمعیت فراوان	جَمّ - جَمّیر

حرف ج ح

معنی	لغت
آتش سوزان	جمره محرقة
بال و پر	جنّاح
قلب . امر پنهان	جنّان
بهشت	جنّان جمع جنت
آشکار	چهار . جمره . جمر
سعی و کوشش	جهد
نزدیکی . همسایه . پناهمگاه	جوار
عضای بدن . حیوانات درغان شکاری	جوارح . جمع جارح
گریبان	جیب
لاشه	جیفه
شکرآه . سپاهیان	جوش . جمع جوش
	حرف ح
پا برهنه . بدون کفش	حافی الاقدام

حرف ح

معنی	لغت
تاریک - سیاہ	حالک - حالک
پاپ - رئیس مذہب کا تو لیک	حبر عظیم
رشتہ - ریمان	حبل
شادی - خوشحالی	حبور
دوستان	حبیبان
پروہ ؟	حجبات - جمع حجاب
دلیل	حجت
سنگ بنا	حجر زاویہ
مانع شدن	حجز
باغنا - دارستانا	حدائق - جمع حدیقہ
تازہ - حکایت و نقل و قول	حدیثہ - حدیث
محافظت	حراست
پناہگاہ	حوز

حرف ح

معنی	لغت
محدومیت - ناامیدی	حرمان
آزادی	حریت
کنایه از متجددان بسیدین	حزب شمال
کنایه از متدینین خرافی	حزب یمین
نخچین - محزون	حزین
حد برندگان - حد کشته‌گان	حساد - جمع حاسد
تمرکز - منحصر کردن	حصر
زندانی - محبوس - عزب (یعنی	حضور
بازن آمیزش نکرده)	
قلعه	حصن
محکم	حصین
مرتبه ناپست	حظیف
چوب خشک - هیزم	حطب

حرف ح

معنی	لفظ
حافظت کنندگان	حَفَظَه - جمع حافظ
حسارت	حَقْد -
آدم حسود	حَقُود
شیرینی	حَلَاوَت
هم پاپینا - همهد شدگان - هم قسم ها	حُلَفَاء جمع حَلِيف
زیوردا - زینت آلات	حُلَل - جمع حُلَّة
خود ستائی - تعصب جاہلیتہ	حَمَاسَة
بار	حَمَل
تعصب	حَمِيَّة
مطبو	حَمْبَر - حَمْبَرَة
تنخ - ہندوانہ ابو جہل کہ خلی تنخ سیاہ	حَمَطَس
مہربان	حَسُون
زندہ - کفایہ از خدا	حَيّ

حرف ح خ

معنی	لغت
مار	حَیَّة
	حرف خ
نا امید - نایوس	خائب
ترسو	خائف
متفرد	خاسر
سریع - خیره کننده - گریزان	خاطف
رو باز	خالقة العذار
تقلم	خامه
مشرق - مشرق	خاور
خائین - خیانتکار	خشون
خواری - ترک باری کردن و بخوردن ^{بشدت} کثرت	خذلان
پاره کردن - شکستن	خرق
ضرر و زیان	خسران

حرف خ و

معنی	لغت
گرفتن ماه	خسوف
بزرگ - مقام	خاطر
پنهان	خفیه
بهشت	خلد
افسردگی - پروردگی	خمودت
افسردگی - گنای	خمول
بهاق دریا فرو رفتن - کنایه از فقر و عسرت	خوض
ترس	خوف
نخ	خبط
	حرف و
دنباله زوسن ظالمان	دابرا الاشیاء
بوشمندی	درایت
یک نوع سنگ درخشان زینتی است	دُرز و جمع دُرّه

حرف دذ

معنی	لغت
سارگان درختان و چمنک زنده	دَرِهَرِه
عیله ها - قوطه ها	دسایش - جمع دسیه
مزرعه - سبزه زار	دَسْکَرَه
دعوت کنندگان - دعاگویان	دُعَاة - جمع داعی
خون ها	دِمَار - جمع دم
هلاکت - خرابی	دِمَار
اشکهای چشم	دُمُوع - جمع دمع
درخت بزرگ و پرشاخه	دُومَه
تاریک	دِیْجُور
	حرف ذ
گرگها	ذآب - جمع ذئب
شیخ شاد	ذَاعَتْ
غافل - بخیر	ذَاهِل

حرف ذر

معنی	لغت
فتیله	ذبابه
بلندترین نقطه - بلندی	ذروه
طلا	ذهب
	حرف ر
وسط روز	رابعه النهار
ثابتین - اشخاص پایدار در امر	رائحین - جمع رائح
بلندکنندگان	رائعین - جمع رافع
پیشرفته - ترقی کرده	رائیه - راقی
برق نام	رایات - جمع رایت
بو - بو	رایحه - روایح
خدای شکر بیان - کنایه از خداوند	زب المجنود
و از انعام حضرت بهاء الله است	
زمان پرده نشین	زبات جمال

حرف ر

معنی	لغت
منفعت	ربح
بهار	ربیع
انجام دادن کار وصل و عقد امور	رتق و فتق
کنند	رثیث
لرزه و تکان و شدید - حادثه بزرگ	رجهه، کبری
راحتی و آسایش	رخاء
لباس - بالا پوش	رداء
اشخاص پست - کارهای پست	ردائیل - جمع ردیه
محکم - محکمی	ردانت - ردین
نامه ها - نوشته ها	ردائل - جمع رساله
رستگاری - نجات - براه راست رفتن	رشاد
چوپانان	رعاة - جمع راعی
بناک ماییدن - مخالفت	رغم

حرف رز

معنی	لغت
مقام بسیار عالی و بلند	رُزوف اعلی
مار خالدار و سیاه سفید	رُقطاء
صدای خفیف و خیلی آهسته	رُکز
خاکستر	رِباد
قبر	رُمس
آواز - صدا	رُزّه
طنین انداز	رُزمان
نیمها - بوهای معطر	رُوحات جمع روه
بزرگ - خونناک	رُهبیب
باغها - باغچه ها	ریاض - جمع ریاض
شکست - دودلی - تردید	رُیب
	حرف ز
الواح - کتابها	رُبریه جمع زبره

حرف ز س

معنی	لفظ
صفحات آهین - سد محکم	زبر حدید
مردم هجوم و یورش آوردند	زحف الناس
آه کشیدنها	زفوات - جمع زفره
پاکیزه - تمیز	زکیه - زکی
یاران و همراهان	زمره - جمع زمیل
گردبادها - طوفانها	زواج - جمع زوبه
درخشان	زهره
چیز بسیار کوچک و حقیر	زهید
	حرف س
پیشگاه - میدان	ساحت
جوهر درشته محبت	سازج غب
قیامت	ساقه
مرتفع - عالی	سامیه - سامی

حرف س

معنی	لغت
سوق دهنده - راننده	سابق
خواب عمیق و سنگین - بیهوشی	سبات
شناگران	ستباجان
دندان‌دانشی	سباع - جمع سبع
طبیعت با عادات - خویشا	سجایا - جمع سجیه
ابر	سحاب
سبک - بعضی - بیفایده	سخیف - سخیف
جلوگیری - سد معروف	سند
پنهانی	سرا
غیمه - سراپرده	سرادق
ابدی - همیشگی - بدون اول و آخر	سرمدی
آواز - ندا	سروش
جریان - جاری	سریان - باری

حرف س

معنی	لغت
سخت - سختی	سُریر - سُرُر
همینه - قدرت	سُطوت
تابش	سُطوع
راه رفتن - کوشش	سُعی
آبیاری - آبیاری - ساقی معروف	سُعیات - ساقی
مریض - نادرست	سُعیم - سُعیمه
ازین بدن - کندن - باس آرد - سخت کردن	سُنب
قدرت	سُسطه
تسلی و آرامش خاطر	سُسوتی
سوراخ سوزن	سُسم ابره
آسمانی	سُساویبه
سپهر و آسان	سُسماء
کوشش	سُسمع

حرف س مش

معنی	لغت
اسب	سُخند
بلندی و بزرگی مقام	سُخو
زہرا	سُخوم - جمع ستم
نیزہ	سُسنان
سالہا	سُسنین - جمع سسد
شریک	سُسیم
تغشیر	سُسیف
جریان زیاد و ناگہانی آب - سیل معروف	سُسیول - جمع سیل
	حرف ش
جوان	شابت
بارانخشا	شائب - جمع شوابوب
وسیع - بزرگ	شاسع
تیز و بوندہ	شاہر

حرف ش

معنی	لغت
بلند و مرتفع	شاهق - شایقه
درخت	شجر - شجره
دشمنی - کینه	شمار
چشم خیره شد	شخصت
سختی	شدار - شدت
قطعه قطعه	شرم - شرم
طرف	شطر
خوشحالی	شعف
هربان	شقوق
هربان - دوست	شفیقه - شفیق
ینفاق - تفرقه	شفاق
لب باز کردن	ششق - شفه
برادر	ششیق

حرف ش ص

معنی	لغت
خواهر	شقیقه
جمیعت	شمن
قسمتی - مقداری	شمه‌ای
شجاعت	شہامت
آشکار	شہود
گوانان	شہود - جمع شاہد
ساحلها - اطراف	شواطی - جمع شاطی
اخلاق - عادات	شیم - جمع شیمہ
	حرف ص
زنگ الہی	صیغ الہ
روی روشن و زیبا	صیح
نوجوانان (پیرا) قبل از بلوغ	صبیان - جمع صبتی
دو شیرگان (دخترها) قبل از بلوغ	صایا - جمع صبیۃ

حرف ص

معنی	نفت
آثار قلم اعلیٰ - کتاب مهدی (دو قسمت نام) حضرت بهاء الله (بطور کلی بابا بارک نازل از قلم حضرت بهاء الله صحیفه حراء گفته میشود	صحیفه حراء
سینه - قسمت بالای مجلس - قسمت بالای مجلس	صدر
تصر - تصرأ	صرح - صروح
باد شدید	صرفر
صدای قلم در موقع نوشتن	صریح
شکل - سخت	صفت
ناحیه - سرزمین - مرتبه	صفت
صداء - صدا	صدا
سخت - سخت	صلب
سخت - سخت	صلده

حرف ص ض

معنی	نفت
کُزَا - ناشنوها	نُصْم - جمع اضم
دِست و مِصح	صَوَاب
ظَاهِرِی	صَوْرِی
نِگاہِ داری - محافظت	نُصُون
شَرَاب - بادِه	نُصَبَاد
آوِزِه حُسنِ شِرت	نِصِیت
صِدَا - فِرِیادِ شَدید	نِصِیْمِه
	حرف ض
مُوزِی - اذیتِ کُننده	ضَارِبِه - ضَارِی
دِشْمَنِی	نُضْمِنِه
گُمرَاهِی	نُضَال - ضَلالت
قَلْب - باطن	نُضْمِیر
	حرف ط

حرف ط

معنی	لغت
پرنده	طایر
سرشار - پُر - لبریز	طافح
معصیت بزرگ گنا یا زقیامت است	طامنه کبری
سرکش - طغیان کننده - یاغی	طاغی
همگی	طرا
پیش قماول - آثار و نشانه های اولیه	طلائع - جمع طلیعه
چهره های زیبا - حوریان بهشت	طلعات فردوس - جمع طلعت
فصیح - گویا	طلیق
عارضه ها - عوارض	طواری - جمع طاری
از روی میل	طوعاً
گردن بند	طنوق
پاکیزه	طیب - طیبه
عطر - رایحه معطر	طیب

حرف ط ظ باع

معنی	لغت
مرغها	ظیور - جمع طیر
	حرف ظ
سایه گسترده و پایدار	ظن ظلیل
کره - پشتها - آسما	ظهور - جمع نظر
پستیبان	ظہیر
	حرف ع
بادهای تند	عاصفات - جمع عاصف
پایتخت - شهر بزرگ	عاصم
مجاور - ساکن در یک محل - همسایه	عاکف
قطرات اشک	عبرات - جمع عبره
آستانه - درگاه	عشبه
کنند - قدیمی	عتیق - عتیقه
گوساله	عجن

حرف ع

معنی	لغت
جای دور - مملکت دور	عُدْوَة القُصُوی
گوارا - آب شیرین	عَذْب
دوشیزه - باکره	عَذراء
بیابان - صحرا	عَراد
رگ	عُرُق
شکر زیاد - بنیان کن	عَزْم
دست محکم - کنایه از عقیده دست دراز	عُرْوَة الوَثقی
فی زار - محل خوابگاه شیر و صوت حیوان	عَرین
قصد - تصمیم	عَزْم
سختی و تنگنا - سخت	عُسرت - عیره
جمیعت - گروه	عُصَب
هربان	عَطُوف
گردن بسند	عُقْد

حرف ع

معنی	لغت
ناذا - کسی که بچه دار نمیشود	عقیم
آشکارا - جلو چشم همه	علی رؤوس الاشهاد
هر چیز تنگ	عقمت
مریض - نادرست	عیس
آبادی	عمران
سرگردانی	عمه
کود	عمی
دشمنی - مزاحمت	عناد
دهنه - افکار	عنان
مرغ کوچک خوشخوان معروف است	عنادل - جمع فدیبه
گردن - گردنخا	عُنُق - اعناق
بموجب - دشمن	عسید
زشت - شدید	عسيفه - عسيف

حرف ع غ

معنی	لغت
بادامی شدید	عواصف - جمع ماضی
گمگ کردن	عَمُون
نصیحه - شیون - آه ناله	عَمَوِيل
	حرف ع غ
زمان گذشته	غابره
شبنم	غاریه
نهایت آرزو	غایة القصوى
غبار آلود - کلد - روی زمین	غَبْرَاء
ظالم - بیوفا	غَدَّار
ظلم - بیوفائی	غَدْر
کوشک - بالاخانه	غُرُف - جمع غروف
شیر (دنده)	غَضَّاف
فراوان	غَفِير

حرف غ ف

معنی	لغت
مزرعه - باغ پردخت	غلباء
جوشیدن - جوشش	غلیان
نقاط گودریا - نمتهها	غمرات - جمع غمره
غصه - غمها	غوم - جمع غم
گرفتاریها - حادثه ها	غوائل - جمع فائد
شنا کردن	غوض
باران	غیث
ابرها	غیوم - جمع غیم
	حرف ف
برتر	فائق - فائده
قلب وجدان	فواد
فاجعه - واقعه بزرگ و دشمن	فاده - فادح
سوارکار	فارس

حرف ف

معنی	لغت
کرده - جمیعت	فَرَسَه
ستی - احوال	فَسْوَر
ناگهانی	فَسَاةٌ
صبحگاهی و اول نور	فَجْرٌ نُّورٌ
مفهوم - مدلول	فَحْوٰی
پهلوانان - اشخاص بزرگ و برجسته	فُحُولٌ - جمع فُحْلٌ
امر واجب - وظیفه	فَرِیضَةٌ
وسیع - بزرگ	فَسِیْحٌ - فِیجٌ
کارزشت	فَطْمِیْحٌ
نجات - رستگاری	فَقَّاحٌ
دان	فَمٌّ
نایل شدن - رسیدن بچیزی	فَوُزٌ
لشکریان زیاد	فَیَاقٌ - جمع فِیْقٌ

حرف ق

معنی	لغت
	حرف ق
فرش کنند - شکنند	قاصف
برنده - مکمل - صریح	قاطع - قاطعه
بیابان صاف که در آن چیزی نباشد	قاعاً صافاً
گنبد	قباب - جمع قبة
کشتار - جنگ	قتال
کشته شده	قتیل - مقتول
پیشوا	قُدوه
نزدیک - نزدیکتر	قرب - اقرب
وسط نظر	قطب الزوال
سرد صدای زیاد - شهرت حیرت انگیز	قداقین - جمع قلقله
پیراهن	قمیص
عجاب - چارقد - پرده	قناع

حرف ق ک

معنی	لغت
یأس - ناامیدی	قنوط
پشتیان - پشت گرم	قوة النظر
	حرف ک
شکستنده - در بنده	کاسره - کاسر
ضامن - در بگریزنده - عهده دار	کافس - کفیس
مخزون - مخلیس	کشیب
قسمتهائی از سپاه - بنام گردان	کتاب - جمع کتیب
پنهان کردن	کتمان
تراکم - انباشته	کثیف - کثیفه
دفعات - چندین بار	کرات - جمع کرة
غصه ها - غمها	کروب - جمع کرب
کریم کنایه کار (اشاره به حاج کریمان کرمانی)	کریم ایشیم
که در کریم ایشیم ، امضای سیکرده	

حرف ک ل

معنی	لغت
گرفتن آفتاب	گنوف
سنگها	کلاب - جمع کلب
قلم	کَلَم
خزانہ	گنوز - جمع کنز
دوره و زمان طولانی	کوز
ستاره - ستارگان	کوکب - کواکب
پوشمندی	کپات
ریشہ - پایہ	کیان
	حرف ل
علامت و مذمت کننده	لائم
آنانرا مشغول نمیکند	لایعینهم
بدون شک - چیزی که در آن شک نباشد	لایسبیه
همیشه	لازال

حرف ل

معنی	لغت
بیش و مانند - مثل برای آن نباشد	لا بدله
درخشان	لامع
آسکار - واضح	لامع
صدمه - ضرر	لطمه
ملاقات	لِقَاء
نخن چین - عیب جو - با چشم و	لمزه
ابدا اشاره کننده	
درخشش	لمعه - لمعان
علم - بريق	لواء
سوزاننده ها - باد های سوزان	لواغ - جمع لواح
باد های باران دار و نافع برای شکار	لواغ - جمع لواح
سوز دل - از غم و اندوه	لوعت
علامت	لواء

حرف ل م

معنی	لفظ
شده	کسیب
شیر (دندہ)	کیش
	حرف م
آب گوارا	ماو معین
مقاصد	مآرب - جمع مآرب
عهد شکنان - بیدیشان	مارقین - جمع مارق
آنچه همگن و شبیه آن است	ماشاکلہا
جمع - کنفرانس - کانوشن	مؤتمر
غذا	ماندہ
درد و رنج کشیدہ	مؤلومہ
تبرہ شدہ - پاک	مبتر
خیزات - نیکی با	مبرات - جمع مبرہ
مکلم	مبزمہ - مبرم

حرف م

معنی	لغت
نیک - خوب	مُبرور
نامور - برانگیز	مُعبوث
رنجنا	مُتاعب جمع متعب
دشمن و مخالف یکدیگر	مُتباغض
منتظر - انتظار کنندہ	مُتباہی
مخالف	مُتباہین - متباہینہ
پی در پی - پشت سر ہم	مُتتابع
ہمسایہ - نزدیک	مُتجاور - متجاورہ
تجاوز کار - کسی کہ بحق خود قانع نیست	مُتجاوز
جھگڑندہ	مُتجارب - متجاربہ
عسرت کشندہ	مُتکسر
پشت سر ہم - ہم دریف	مُترادف
منتظر - کمین کردہ	مُترصد

حرف م

معنی	لغت
مواظب - پانیده	مترقب
زاید - زیاد - برتر	متراید - متراید
مزلزل - ناپایدار	مترعزع
پراکنده	متشتت
جویندگان - متحریان حقیقت	متشخصین - جمع متخص
مکلم	متقن - متقنه
زیاد	متکاثره
تکیه کننده - توکل کننده	متکفل
گوناگون	متنوع - متنوعه
پنهان - فراری - ناپدید	متواری -
تحقیق کننده گان - متحریان حقیقت	متوسمین - جمع متوسم
عوض - نظیر - بجای آن	متشابه
مانند - نظیر	متشبی

حرف م

معنی	لغت
مرتب - صفت بسته	متممزه
بزرگ - با عظمت	مبید
دوست داشته شدگان - دوستان	محابیب - جمع محبوب
جداست علمی	مماضرات علمیه
حمایت کننده - وکیل حقوقی	مخامی
سوزان	متمرقه - متحرق
محدود - جایگزین اطرافش دیوار باشد - منحصر	محصور
کنده شده	مخفور
سرخ - خون آلود	منمتر
مصیبت ها	ممنق - جمع منقت
بدوی تو	مخیاک
با یکدیگر دشمنی کردن	مخاصمه
چکال ها	مخالب - جمع مخلب

حرف م

معنی	لفظ
مصاحبت - معاشرت	مُخالطه
گرفته شده - پنهان شده	مُخوف
سبز - باطراوت	مُخضر
آفسوده - خاموش	مُخمود
باران تند و شدید	مُدرار
جمع آوری شده	مُدون - مُدونه
قبول کنند - مُقرّ	مُذعن
کنا بکار	مُذنب
دفعات	مُمرّات - جمع مُمرّة
کمین گاهها	مُراصد - جمع مُرصاد
ارتباط - رفت و آمد	مُراوده
شکست کننده	مُرتاب
بلند	مُرتفع

حرف م

معنی	لغت
خوشابحال شما	مَرَحی کلم
رانده شده	مَرودود
نامه - فرستاده شده	مُرسله - مرسوله
محکم	مَرصوص
پسندیده	مَرضیه
آسوده - با آسایش	مَرَفَه
قبر - قبرا	مَرَقَد - مرقد
کسی که بدر چشم قبل باشد و خوب نبیند	مَرمود
شک کند	مُرِیب
پاره گردید - دیدید - شکافتید	مَرزَقَم
شخص مستیلا برض زکام	مَرزکوم
شامگاه - غروب	مَسَاء
کند کند	مَسَاعِد

حرف م

معنی	لغت
گوشا	مُسامع - جمع مسمع
خوشحال	مُستبشر - و
مجاد و پناهنده	مُستجیر
آسوده - راحت کننده	مُستريح
تابع - پیرو	مُستظف - مستظرف
آینده	مُستقبل
شنونده	مُستمع
محتاج	مُستمند
پوشیده و پنهان	مُستور
غالب و مظفر	مُستولی
نوشته شده	مُسطور
شخص که خوش رنجته - کشته شده	مُسفوک الدم
مقتول	

حرف م

معنی	نفت
تسلیت و پند	مستی
نابارک (مشموم - خرابودار - بوییده شده)	مشموم
انگشت نما	شاره با بستان
محل های شده و آتش - مثل معروف است	مشارع - جمع مشعل
کنایه از بی است که بوی باران می کند	مشم
کامل - مشروح	مشیج
درخشان	مشرق
خوشحال - سرور	مشفوف
منزجر	مشمز
قتلگاه - محل شهادت	مشهد
راه رفتن - روش و طریق	مشی
محکم	مشید
قبر - خوابگاه	مشفج

حرف م

معنی	لغت
مزین	مُطرز
رانده شده	مُطرود
خراب - خراب شده	مُطمور - مَطْموره
پیمپیده شده - مُسَخ شده	مُطویه
تاریک	مُظلم - مظلم
مخالف	مُعاکس
دشمنان - متجاوزین بحق دیگران	مُعتدین - جمع معتدی
گروه - جمعیت	مُعشر
آباد	مُعمور
مُعطّل	مُعوق - معوقه
کماک کننده	مُعین
چشمه و آب حیات	مُعین حیات
کسی یا چیزی که بر او غلبه برند و آرزو کنند	مُغبوط

حرف م

معنی	لغت
دست بسته	مُغلول الید
کینه جویان - دشمنان حسود	مُغلیین - جمع مُغلیّ
پناه دهنده	مُغیث
گفتگوا	مُغاورمات - جمع مُغاور
واجب شده	مُفروض
کلیدها	مُتقاید - جمع مقواد
گیرندگان - افذکنندگان شود	مُقتبیین - جمع مقتبیین
چیزهای زشت و ناپسند	مُکاره - جمع مکروه
گفتگو	مُکالمه
عبدها	مُکاید - جمع مکیدت
چیز پنهان	مُکنون - مکنونه
پناهگاه	مُلاذبه
لذت برنده - بالذت	مُلتذّه

حرف م

معنی	لغت
سوخندان	مُطَهَبُونَ - جمع مُطَهَب
نمک	مُطَهَّج
کافران - بیدیشان	مُطَهِّدِينَ - جمع مُطَهِّد
مظلوم - حسرت زده	مُطَهِّف
مرگ	مُتَات
نایندگان	مُتَشِّين - جمع مُتَشِّ
مدود و ملک کننده	مُتَمِّد
پسندیده	مُدْوَع - مدوح
گسترده - کشیده شده	مُدْوَد - مُدْوَدَة
صاف	مُتَمَرِّد
آزاده کننده	مُتَمَمِّد
عاقل - تمیز دهنده	مُتَمَيِّر
مخالف	مُتَمَافِي

حرف م

معنی	لغت
خواب	نَمَام
آرزوهای ما (نسیه) آرزو	نَمَانَا - نَمِیَه
انتخاب شده - برگزیده	نَمْتَبَّ
انتخاب کننده - برگزیننده	نَمْتَبِّ
گندیده - بوی بد	نَمْتَن - نَمْتَنَه
سرازیر شده	نَمْتَد
بال در پشت	نَمْتَقْضُ الْجَنَاح
مندرج - مکنون	نَمْتَدِج
پاکیزه	نَمْتَزَه
فرو افتاده - ساقط شده	نَمْتَصَق
متوجه - جلب شده	نَمْتَطَف
دور افتاده	نَمْتَكَلَف
نجات دهنده	نَمْتَقِد

حرف م

معنی	لغت
سرنگون شده	سنگوسه
منظومین - بدبختان - سرکوب شدگان	سنگوبین - جمع سنگوب
نزین - منتقوش - پنهان	سنگنم
طریقه استقیم	سنگینج
خراب شده	سنگندم
شکست خورده	سنگنزم
روشن - رخشان	سنگیره - سنییر
بلند	سنگیج - سنیجیه
پناهبگاه - امید	سوشل
طرف اعتماد	سوشوق
امانت گذاشته شده - دریغ	سودعه
فراوان	سوفور
نشسته - شده	سوقده

حرف م

معنی	لغت
موقیت - محل توقف	موقف
دردناک	مؤلمه
بخشش - عطیه	مؤبیت
کارهای بزرگ و با اهمیت	مجامع - جمع مهم
محل وزش باد	مؤتبت
محل نزول و پائین آمدن	مهبط
بانشاط و هیجان - متحرک	مهنز
قلب	موجبه
گهواره	مقصا
باران شدید باریده شده	مهبطول
حقیر - خوار - ضعیف	مهبین
میدان معروف است	میادین - جمع میدان
عهد و پیمان	میشاق

حرف ن

معنی	لغت
موفق - رستگار - پیروز	ناج
کلاه‌های خواننده - کنایه از مدعیان	ناعقین - جمع ناعق
باطل و مخالفین امر الله	نافذ
نوثر - نفوذ کننده	نافور
شیپور - صور	ناکشین - جمع ناکث
شکنندگان عهد و پیمان	ناکصین - جمع ناکص
بعقب برگشت کننده گان	ناموس - نوامیس
قاعده و قانون - نوامیس جمع	نابا
ناموسات	نجاج
خبر	نخر
نجات	نخن
کشتن شتر - سر بریدن	جمع نخذ
عقاید - ادیان و مذاهب	

حرف ن

معنی	نفت
طریقه - طریقه ها - اطراف	نحو - انحاء
صدای گریه - شیون	نجیب البلاء
برگزیده	نخبه -
فراموشی	نسیان
شادی	نشاط
قیام	نشور
حوزه - دایره	نطاق
مثل و مانند	نظیر
صدای کلاغ	نفاق
ستایش ها - تعریفهای خوب	نعمت - جمع نعمت
نرمی ناخنها - اول دوران کودکی	نعومه الاطهار
اعتادات و ایهامات الهی	نعمات - جمع نعمه
بروای خوش	نعمات - جمع نعمه

حرف ن و

معنی	لغت
زدن و دیدن شیپور	نقره ناتور
نام سابق کشور اطریش است	نن
نامه	نمینه
قصدا	نویا - جمع نیت
خبر خوش	نوید -
ستاره - نورانی - درخشان خورشید	نیر
	حرف و
آگاه - وقف کنند	واقف
محکم - گروی	وثیق - وثیقه
خطرناک	وخیمه - وخیم
دوستی	وداد - ود
پشت سر	وراء
مردم	ورعی

حرف و

معنی	لغت
پستی - مشکا - سخت	وساده - وساند
دوساند، جمع است	
نشان - مدال	وسام
طبقه پائین (از نظر مقام و موقعیت اجتماعی)	وضیع
مکرم	وطید
دخول - ورود	ووفود
دوست داشتن	ولاء
هماینها	ولائیم - جمع ولیمه
دخول - داخل شدن	ولوج - ورج
خوشحالی - شیدائی - عشق	ولد - والد
خوشحال - بچیدا - عاشق	
پرفود - دهخشان	ولمانج

حرف و نه

معنی	لغت
خطرات - هکده - بلایا رسواییها	نویات - جمع وید
	حرف ه
ترسناک - هول انگیز	هائل - هاند
گراگان	هائین - جمع هانم
صدآکننده - صدای شادی	هاتف - هتاف
پاره کننده پرده؟	هائتة الاستار
خراب کننده	هادم
تمند - باران تند و شدید	هامل - غیث اطل
جهنم	هویه
خبار و ذرات پراکنده در هوا	هباء منثورا
وزش باد	هبوب

حرف هـ ی

معنی	لغت
خراب کردن	هَدم
صدای مرغ	هَدیر
انقشاش - انقلاب - بی نظمی	هَرَج و مَرَج
بیهوده	هَزو
خیکو - چابک - پوسشمار	هَزیر
بیانیه	هَیوَا
صدای خیف و پنهانی	هَمَسَات - جمع همه
ماهیت - باطن - حقیقت	هَوَیَّت
	حرف ی
خشک	یابس
ناامیدی	یاس
تحت و در و میفرستد بشما	یَحییَکُم

حرف ی

معنی	لفظ
خبره میکنند	بِخَبْرَتِ
دست دستها	بِیَدِ - ایادی
میلرزو	بِیَرْبَعِ
فرمان	بِیْرِیغِ
سهل و آسان	بِیَسْرِ
بسیاری	بِیَنْظَرِ
دریا	بِیَنْهَرِ